

# دانشنامه



پیروز یاران مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای جهان

www.KetabFarsi.com

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

فهرست

<u>صفحه</u>	
۲	سرمقاله
۴	ظفار، مبارزه تا پیروزی انقلاب
۵	جنبش‌های توده ای دهقانی میهن ما - شمال کالیفرنیا
۶	بررسی برنامه های "عمرانی" رژیم - شمال کالیفرنیا
۱۴	"پیکار" ضد کنفدراسیون - شمال کالیفرنیا
۴۱	زنده باد دلاوری خلق
	سازانقلابیون بیاموزیم (۴۲)
	- مدافعان انقلابی شهید بیژن مفیدی (۴۴)
	- نقل قول‌هایی از انقلابیون ایران (۴۴)
۵۸	نظری به موقعیت فعلی امپریالیسم در سطح جهانی و گرایش‌ات درون آن - شیکاگو
۷۴	کماک به کنفدراسیون یا تخریب آن؟
۷۸	حیدره چکیده انقلاب - شمال کالیفرنیا
۸۱	"مادام دین" (زن مبارز ویتنامی) - اتحادیه ویتنامیها در امریکا
۸۴	ادبیات
۹۰	چهار شعر از شعرای انقلابی افریقا
۹۵	سخنی با خوانندگان

# سر مقاله

بر سر شهر اینک سحوری و شب را جد الی ست در گیر

این به تنها سلاحش همین : بانک

و آن به چندین سپاه گرانس خواب و بیم و سکوت و سیاهی .

در آستانه برگزاری کنگره ۲۲ سازمان آمریکا یک بار دیگر اوضاع کشورمان و نقش خود و سازمان واحد ما کفد - راسیون را در قبال آن با هم مرور کنیم . میهن ما امروز صحنه نبردهای آرائی روز افزون و نیروست از یک سمت این میدان نبرد ، طبقات حاکم به نمایندگی رژیم شاه قرار دارند که به غارتگران ضد بشری و امپریالیسم جهانیست اتکا کرده ، به فاشیسم و اسلحه و فریب تبلیغات متوسل است و در سوی دیگر قدرت خلق است که به خیل عظیم گرسنگان و پابرهنگان زحمتکش پشتوانه دارد و اینک بین این دو نیرو جد الی است در گیر .

تشدید رقابت های امپریالیست ها به ویژه در اثر قدرت آمریکا و شوروی در منطقه خلیج فارس پرشد و تشدید تضاد های ملی و طبقاتی را در داخل کشور ما باعث شده که به قطعی تر شدن بیش از پیش جامعه ما میانجامد . اگر در گذشته چندین دور از پایگاهی شدن ایران به مثابه یکی از پایگاه های امپریالیسم آمریکا نام میبردیم و شاهد خرید بیلیون ها دلار اسلحه توسط رژیم ضد خلقی شاه بودیم امروز دیگر آتش این سلاحها را بخاطر حفظ منافع امپریالیسم بروی خلق مبارز ظفار عمان و منطقه خلیج فارس در حال ریزش می بینیم و شعله های این آتش در دل ما به نفرت هر چه عمیق تری نسبت به رژیم موجود در میهن عزیزمان بدل میگردد . اگر در قبل ، وطن فروشی و خیانت های رژیم وابسته را در قرار اد های نفت و سایر منابع طبیعی کشور بررسی میکردیم امروز دیگر نقش مخرب شاه در بایکوت نفت توسط دول عربی حجم سرمایه گزاریهای متعدد امپریالیستی در ایران و بازگاردن دست استعمارگران رنگارنگ در تاراج ثروت ملی و انسانی ما ، در خالت بی پروایی امپریالیستی در کلبه شتون جامعه ما ، ابعاد نوینی از خیانت و دشمنی طبقاتی با مردم زحمتکش ایران در برابر بنده گان پر خشممان تصویر میگیرد . کافی است ارزیابی مختصری از برنامه پنجم رژیم ناعاظم ( که در این شماره در این راه گامی برداشته ایم ) تا بیشتر درک کنیم که سرزمین ما به چه میدان ناخوش و تازیخماگرانه ای بزمیر پای امپریالیستها بدل شده . غارتگر امپریالیستی در جهان امروزی ما نیست که سهم محفوظی از این خوان گسترده نصیبش نشود . طبق آمار دولتی برای اجرای این برنامه که سود سرشارش متوجه امپریالیسم و طبقات مرتجع داخلی و ضرر مستقیمش عاید زحمتکشان کشورمان است ، وامهای خارجی دولت به بیش از ۸ میلیارد خواهد رسید . و به علت وضع بد کشاورزی و میزان پائین محصولات آن تفاوت بین واردات کشور و صادرات آن به بیش از ۲۲ میلیارد دلار بالغ میشود . و این شکاف بین صادرات و واردات سه برابر میزانی است که برنامه چهارم صورت گرفت . اقتصاد کشور بسیی بحرانیتر شدید تر روان است . قیمتها بسرعت صعود میکنند و قدرت خرید طبقات کم درآمد و زحمتکش نقصان میابد . کمبود و گاه نایابی مایحتاج اولیه زندگی همانند مواد غذایی ، بهداشت مسکن و خانه فشار بیش از پیش بروی زحمتکشان این آب و خاک وارد میسازد و زندگی سختشان را در آبر تر و طاقت فرسای می نماید .

اگر در گذشته چندین دور کنگره راسیون را به سبب سکنجه ها اعدا امها و اعمال ترور و خفقان رژیم فاشیستی شاه معطوف میدانست امروزه وجود ۲۵ هزار زندانی سیاسی یورش های چندین باره به زندانها و کشتارهای دسته جمعی مبارزین میهن پرست واقعه های روزمره جامعه ما بوده و بالا جبار در مباحثات و محافل بین المللی گرفته تا کمیون هائی از سازمان ملل راه یافته . و باز اگر در گذشته از سیاست جلب روشنفکران و تطمیع آنان

توسط رژیم صحبت بود امروز این سیاست را در عمل در داخل کشور در سطح وسیعی شاهدیم . رژیم فعالتر و با نقشه به فریب روشنفکران و دانشجویان میکوشد و ما وظائف سنگین تر در مبارزه با آن بعهده داریم . و بالاخره اگر در قبل، مبارزات در لاوران خلقی توده های مردم رخ داد پراکنده های بود امروز همچنان مقاومت و مبارزه در لایرانه اقشار و طبقات خلقی علیه وضع ناپسامان و غیر انسانی که رژیم به مردم میهنمان تحمیل کرده و علیه مسببین اصلی این وضع یعنی طبقات ارتجاعی بنمایندگی رژیم شاه و امپریالیستها پر خروش تر و متشکل تر و وسیع تر و پرتد اوم تر گشته است . خون گگون شهدای راه استقلال و آزادی بر سنگفرشهای دانشگاهها بر چوبه های اعدام بر لوجه ها و گذرگاههای مردم، بر کاروانسرای ستگی ها، بر صحن کارخانه ها و خاک مزارع و دشت ها ، و بر زمین سرد زند آنها حماسه از ایستادگی، دلاوری و وفاداری و عشق به خلق و کینه و نفرت عمیق به رژیم ضد مردمی شاه میباشد . در برابر یک یک سیاستها و برنامه های پلید امپریالیستی و نقشه ها و توطئه های رژیم موجی از مقاومت مخالفت و مبارزه خلق شکل گرفته و هر روز قوام بیشتر و بیشتر می یابد . صف آرائی و نبود خلقی ضد خلق امروز بیش از هر زمان نمایانگر تضاد آشنی ناپذیر مردم ما با مرتجعین داخلی بنمایندگی رژیم شاه و امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم امریکا است .

رفقاء کنگره ۲۲ سازمان ما در چنین اوضاع و احوال سیاسی در میهن مان برگزار میشود . ارتجاع ها رتر و مسلح تر و فاشیستی تر از همیشه مقابل خلق قرار دارد و خلق مصمم تره آبدیده تر و آگاهتر با مبارزه تاریخساز خود قدم بمیدان نبرد آشتی ناپذیر گذارده . اوضاع سیاسی در کشور ما بیش از هر زمان یکپارچگی و تشکلی خلق را در مبارزه مشترک ضد رژیم شاه و امپریالیسم طلب میکند .

کنفدراسیون جهانی در طول حیات پرافتخار خود همواره از وظایفی که جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق بد آن محول کرده سر بلند بیرون آمده است . پشتیبانی و دفاع از مبارزات و مبارزین خلق ، بسیج آگاه و متشکل نموده های دانشجویی و مبارزه ضد امپریالیسم و رژیم شاه ، کنفدراسیون را در همپایی با جنبش خلق و اجرای مسئولیتهای خود در قبال جنبش قرار داده است . بحث ها و اختلاف نظرها موجود در جنبش ، کنفدراسیون را هیچگاه از مبارزات بحق خود بزد داشته و این سنت پرافتخار جنبش دانشجویی ما است . امروز کنفدراسیون تاثیر پذیر از رشد و شرائط سیاسی کشورمان با وظائف سنگینتری در قبال خلقمان روبروست .

بحث ها و نکات مورد اختلاف درون جنبش ما هیتا اختلافات درون خلقی بوده و بخاطر مبارزه بهتر و فشرده ترمان با ضد خلق میباشد . در آستانه این کنگره بجاست که همگی وظائف و مسئولیتهای خود را در قبال مردم زحمتکش کشورمان مد نظر داشته و بخاطر حل مسائل جنبش، موثر تر کردن آن و تحکیم وحدت رزمنده مان در درون سازمان امریکا و کنفدراسیون کوشش همه جانبه نمائیم . این چیزهست که مبارزین داخل کشور و شرائط عینی جنبش در کشورمان از ما می طلبد . بحث ها و اختلافات درونی خود را بطور اصولی به پیش بریم و برای رسیدن به وحدتی عالی تر و رزمنده تر و حفظ سنن پرافتخار جنبش بکوشیم .

انقلاب خلق عمان اکنون وارد مرحله حساسی از تکامل خود شده است. نیروهای مسلح جبهه آزاد بیخس و تودهای عمان نه تنها بر علیه ارتش پوشالی عمان و نیروهای زرخرد به فرماندهی افسران انگلیسی میجنگند بلکه با تهاجم نظامی وحشیانه ارتش پوشالی ایران روبرو هستند. اکنون عملاً جبهه متحدی از امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی و ولتهای ارتجاعی و سرسپرد عربستان سعودی، اردن و شیخ نشین های خلیج فارس و ایران برای حمایت از تاج و تخت لرزان و پوسیده سلطان مسقط در عمان بر علیه تودهای برخاسته این کشور که برای آزادی دموکراسی و انقلاب میهنشان میجنگند بوجود آمده است. ستون اصلی این جبهه را ارتش تجاوزگر رژیم پهلوی تشکیل میدهد. عملیات تجاوزگرانه دولت ایران با عملیات اعراب آمیز دولت مسقط جهت کوچاندن سکه ارتفاغاً جنوبی خلیج در عمان بمنظور تیدیل آن بیک منطقه نظامی همراه و هماهنگ بوده است.

برطبق قرارداد جدیدی که تحت نظر امپریالیسم آمریکا بین رژیم ارتجاعی و سرسپرد ایران و عمان بسته شد شاه مزدور به سلطان قابوس قول داده است که جنبش‌رهای بخش عمان را در ظرف یکسال بخواباند. نکات مهم این قرارداد عبارتند از:

- ۱- افسران و خلبانان ایرانی جایگزین افسران و خلبانان انگلیسی که هم اکنون نیروهای ۱۲۰۰۰ نفری عمان را رهبری میکنند شوند.
- ۲- یک ژنرال ایرانی به عنوان فرمانده کل نیروهای ارتجاعی عمان گمارده گردد.

همچنین امپریالیسم آمریکا تاکید نموده که لازم است جنبش ظفار قبل از باز شدن کانال سوئز سرکوب گردد زیرا از این میترسد که با باز شدن کانال سوئز (که راه دریائی کشتیهای جنگی شوروی به شاهراه حیاتی خلیج فارس و اقیانوس هند از طرف شوروی نصف خواهد شد) نفوذ شوروی در منطقه افزایش یافته و به

صورت یک رقیب بسیار جدی و خطرناک در منطقه ظاهر گردد. رژیم ارتجاعی شاه هشت هزار سرباز ایرانی مجهز به هلیکوپترهای مسلح و چند بمب افکن و دیگر مصالح نظامی به عمان برای پشتیبانی از سلطان قابوس ارتجاعی و سرکوب جنبش دلیرانه خلق ظفار گسیل داشته است.

به گفته افسران انگلیسی که هم اکنون به تعلیم ارتش قابوس مشغولند: "نیروهای نظامی ایران هم اکنون در راس عملیات قرار دارند که در منطقه سرخ در جریان است. تعداد سربازانی که روی خط سرخ به جنگ مشغولند در حدود سه هزار نفر بود و این سربازان مسلح به سلاح سنگین و هلیکوپترهای مجهز به راکت میباشند."

برای انجام هر چه بهتر خوش خدمتی خود طبق گزارش نیویورک تایمز رژیم تصمیم به خرید ۵ فروند هواپیمای اف-۱۵ گرفته است. این روزنامه مینویسد که این نوع هواپیما و ۳۰ فروند هواپیمای اف-۷ که دولت ایران سفارش داده است هنوز تحت استغاده نیروهای نظامی خود آمریکا قرار نگرفته است. طبق خبر این روزنامه ایران، آلمان غربی را در خرید اسلحه پشت سر گذاشته و اولین خریدار اسلحه‌های آمریکایی است. این روزها ارتش امارات عربی در مناطق مختلف عمان مستقر شده و برای حفاظت جبهه متجاوزین از پشت و خنثی نمودن حملات جبهه خلق در نقاط دیگر عمان آماده به خدمت است.

امارات عربی که دست‌به‌دست رژیم ارتجاعی شاه به سرکوب جنبش خلق عمان مشغول است خود را از هر گناهی میرا دانسته و از هرگونه مسئولیت در قبال کله به ارتش ارتجاعی قابوس سرباز میزنند.

در حالیکه دولت امارات به تقویت قوای ارتش ارتجاعی قابوس میبرد از دوا این حال که ابودبی بیش از ۵ میلیون دلار در سال ۷۳ به رژیم عمان کمک‌مالی نموده و سیف‌القباشی وزیر دولت و امور خارجه امارات عربی چنین ادعا میکند "کمک ما به عمان تنها به زمینه تحصیل و ساختن اختصاً داشته و مسائل سیاسی به ما مربوط نیستند" با همه تجاوز ارتش این دولت به حقوق انقلابیون اسیر و به زنجیر کشیدن

آنان پسر از دستگیری و کمک نظامی رساندن به ارتش  
ارتجاعی عمان این واقعا ادعای بی شرمانه‌ای پیش  
نیست.

در حالیکه بلندگوهای دستگاه ارتجاعی حاکمه مرتبا  
بی شرمانه قول امنیت و آسایش به افراد غیر نظامی  
عمان میدهند، روزانه هزاران فرد غیر مسلح از پیر  
و جوان گرفته تا کودکان مورد حملات شدید ارتش  
ارتجاعی قابوس و همکار رژیم شاه قرار گرفته به خاک  
و خون در میخالتند.

برای سرکوب جنبش در عمان رژیم ارتجاعی ایران  
دست به هر عمل بیشرمانه زده و برای درهم شکستن  
اراده پولادین انقلابیون ظفار از بیرون کردن مردم  
از زمینهایشان و بمباران نمودن آنها تا از بین بردن  
نواد غذایی تا اسیر و شکنجه نمودن انقلابیون هیچ  
ابایی ندارد.

خلق دلبیر ظفار که سالها تحت استعمار و چپاول  
انحصارگران انگلیسی و عمال بومیان قرار داشته  
و برای اولین بار پس از سالهای طولانی مبارزه و  
تحمل سختیها و مشقات گوناگون طعم آزادی و  
استقلال را چشیده‌اند به هیچ وجه نخواهند گذاشت  
که بار دیگر عدای چپاولگر خانمان بر  
آنها دبار و باره زنجیرهای اسارت را بردست و یا  
پیشان محکم کنند.

تجدیدهای خلق در ایران که دارای همبستگی عمیق  
و انقلابی یا مردم ستندیده عمان و خلیج بوده و  
تحت ستم و استثمار دشمنان مردم خلیج هستند به  
مقاومت و مبارزه علیه تجاوز رژیم شاه دست زدند.  
طبق خبر روزنامه "صدای انقلاب" ارگان جنبه  
تجدیدی برای رهائی عمان و خلیج عربی "چندی  
پیش تظاهراتی مرکب از خانواده‌های نیروهای  
اعزامی به عمان در مقابل وزارت جنگ حمله و تجاوز  
رژیم شاه را به عمان محکوم کرده و خواستار بازگشت  
فرزندان خود از خاک عمان شدند. برای پاسخ به  
این عمل مأمورین جنایت پیشه ساواک عده زیادی از  
تظاهرکنندگان را دستگیر و روانه زندان نمودند.  
است.

بیانیه سیاسی "جنبه تجدیدی برای رهائی عمان و  
خلیج عربی" مورخ ۲۷ / ۱۲ / ۱۹۷۳ میگوید -

"در اینجا دشمن امپریالیستی به نوکرانش در نهران ما  
موریت داده است که انقلاب خلق قهرمان عمان را درهم  
بکوبند و خلق عمان را که از سال ۱۹۶۵ اسلحه بدست  
گرفته تا از آزادی و بخاطر استقلال حقیقی دفاع کند  
بزانودر آورند و رژیم خیانت پیشه مسقط تسهیلات  
این کار را محرمانه فراهم کرد و از اشغالگران استقبال  
نمود و همه امکانات را برای ایشان بازگذاشت تا خلق  
عمان را به بردگی کشد و عمان را به حمایتگاه ایران  
تبدیل گرداند."

شاه گستاخانه در مصاحبه‌های با روزنامه دیلی تلگراف  
میگوید "من افتخار آنها یافتنم که بنا بتقاضای سلطان  
عمان نیروهای ایران را برای شرکت در گشودن راه میان  
صلاله و مسقط گسیل دارم. من آمادهم که در پاسخ به  
چنان خواستهائی از جانب هر یک از حکام خلیج به  
گسیل نیروی نظامی اقدام کنم."

شاه خائن میهن ما را به پایگاه تجاوز و تعدی بر علیه  
خلقهای برادر عرب بدل گردانده است و همه درآمد  
های ملی مردم ما را بویژه درآمدهای نفت را به آهن  
و آتش بر سر توده‌های برخاسته عمان و خلیج فارس  
بدل گردانده است. رشد بیسابقه فقر و سیه روزی عموم  
در جامعه ما و سقوط وحشتناک سطح زندگی کارگران  
و دهقانان و توده‌های مردم در سالهای اخیر همانا  
نتیجه مستقیم ادامه و تشدید سیاست نظامیگری و تجاوز  
و تعدی رژیم بر علیه خلقهای منطقه و مخارج سرسام  
آوردن بوده است. رژیم سرسپرد پهلوی فرزندان  
کارگران و دهقانان ایران را که بعنوان سرباز اسیر  
خود کرده است برای جنایتکارانه ترین عملیات بر علیه  
مردم همسایه و برادر عمان برای کشتار و سرکوب انقلاب  
تجدیدی عمان گسیل داشته است.

منافع مردم ایران و عمان در مبارزاتشان بر علیه امپریالیست  
ها و عمالشان رژیم ایران و مسقط یکی است. مردم ایران  
مرکز گردن به جنگ تجاوزکارانه رژیم پهلوی در عمان و  
خلیج فارس نه نهادند و همبستگی انقلابی خود را با خلق  
های عمان و خلیج اعلام میدارند.

پهروز باد مبارزات عادلانه خلقهای عمان

و خلیج!



# • جنبشهای توده ای دهقانی میهن ما

مقدمه

" با اجرای کامل و قطع این مرحله ( مرحله آخر ) از برنامه اصلاحات ارضی ایران دیگر زاری وجود ندارد که مالک زمین و نسق زراعی خویش نشده باشد . . . . . تحقق چنین امر مهمی بمعنای آغاز دوره تازه ای در تاریخ ایران است که در آن دیگر نشانه های از نظام کهنه ارباب رعیتی و بزرگ مالکی دیده نمیشود . " ( نطق شاه — اول مهرماه ۱۳۵۰ ) .

" اصلاحات ارضی و اقدامات وابسته بدان که به انقلاب ششم بهمن معروف شده است بعنوان یک اقدام سیاسی و نه اقتصادی صرفا برای تثبیت دستگاه حاکمه نه نجات دهقانان و کارگران و زنان از بسا بوسیله دستگاه حاکمه وابسته به استعمار نه از پائین و بوسیله مردم انجام گرفت . . . . اصلاحات ارضی و عملیات وابسته به آن هم دارای دو هدف عمده بود . اول از بین بردن خطر شورشهای دهقانی و میلیتاریزه کردن دهات و روستاهای ایران و ثانيا توسعه بازارهای فروش برای مواد ساخته شده صنایع غربی و ایجاد تسهیلات برای تسلط هرچه بیشتر بر منابع طبیعی و مواد خام پس از اصلاحات ارضی است که هیاهوی صنعتی شدن ایسران براه میافتد و با ایجاد چند کارخانه مونتاژ ایران به عنوان کشوری در ردیف مالک صنعتی معرفی میشود . . . . ممکن است بگوئید بهر صورت نتیجه عملیات دولت در چند سال اخیر ریشه کنی فتودالیسم در ایران بود راست در جواب باید بگویم که اولاً فتودالیسم ریشه کن نگردیده و ثانيا تضعیف فتودالیسم در ایران نه به ابتکار یک حکومت ملی و در جهت سرمایه داری ملی بلکه بدست یک حکومت وابسته در جهت منافع یک طبقه وابسته به امپریا — لیسم صورت گرفته است . . . . من از دو سال قبل از دست گیری بیشتر اوقات خود را در دور افتاده ترین دهکده ایران گذرانده ام . از چاه بهار بلوچستان تا ماکسوی آذربایجان و از خرمشهر خوزستان تا دره سند خراسان همه جا را دیده ام که غیرم تبلیغات دستگاه فئودالکت از سر و روی مردم میبارد . گرسنگی بیسوازی مرض نداشتن سکن یکتا پیراهنی و محرومیت های مادی و

معنوی را دیده ام که در تمام نقاط ایران بیدار میکند . انه ان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و ریزش های دولتی قضاوت بکند تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین است اما تا خود بمیان مردم نرود نخواهد فهمید کس ما در چه جهنمی زندگی میکنیم . " ( از آخرین دفاع مبارز انقلابی پاکژاد در بیدار گاه نظامی — اسفند ۱۳۴۹ ) .

" میگوئید فقیر و بیچاره نیست ؟ کاری ندارد . همین پائین شهر را الان نشانتان میدهم . میگوئید دهقانان آزاد شده اند ؟ اگر آنوقت یک خان بر آنها حکومت میکرد اکنون آنها خان بر آنها حکومت میکند . شرکتهای سهامی زراعی سازمانهای تعاونی بانکها و مؤسسات خصوصی و سپاهیان و آنها یا از بد هکاری روانی زندان میشوند یا اینکه می آیند کنار خیابان می خوابند . " ( از آخرین دفاعیات انقلابی شهید گسرخس در بیدار گاه نظامی — آذر ۱۳۵۲ ) .

سخنان شاه سخنان نماینده مرتجعترین افسار و طبقات جامعه ماست و سخنان رزمندگان انقلابی پاکژاد و گسرخس سخنان روشنفکرانی است که به خلق عشق میورزند و حقایق را میگویند . چرا محمد رضا شاه این چنین از دهقانان ایران وحشت دارد که دست به تبلیغات عظیم و گوشخراش میزند ؟ چرا لحظه ای دست از تبلیغات باصطلاح آزادی دهقانان از نظام کهنه ارباب رعیتی بر نمیدارد ؟ وحشت او از چیست ؟ پاسخ آسان است . در کشورهای عقب مانده ای مانند ایران کشاورزی نقش مهمی در پیشبرد اقتصاد جامعه بازی کرده و دهقانان اکثریت عظیمی از مردم را تشکیل میدهند . آنان بزرگترین نیروی مولده جامعه اند و آماج شدیدترین استثمار چند لایه ای قرار داشته اند تحت فشار تعدی جور و ستم طبقات حاکم میباشند . دهقانانی که تحت چنین ستم و استثمار مالکان سرمایه داران رباخواران زاندارها مأموران رنگارنگ دولت بانکها سرمایه داران انحصار گر خارجی و غیره جانشان به لب رسیده و دهقانانی که در فقر و مسکنت وصف ناپذیری بسر برده و کمرشان زیر بار قرض و ربحهای سنگینی خم شده در معرض ستم و استثمار بیستی روابط کهنه ستم حکومت مرکزی ستم سرمایه داری امپریا

قرار دارند. عظیمترین نیروی انقلابی را برای هر گونه تغییر بنیادی در جامعه تشکیل میدهند. در اجتماعی که ظلم و ستم حاکمیت دارد. مقاومت و مبارزه خلق امری جبری است هیچ نیروی در تاریخ نمیتواند مانع حرکت زحمتکشان بجلو و از بین بردن موانع آزادی و بهروزی آنان گردد.

"اصلاحات ارضی" بار دیگر ثابت کرد که طبقات ارتجاعی هیچگاه بدست خود روابط حاکم را برنمیاندازند و این خلق است که باید متحد و متکامل گردد. رهبری راستین خویش را بوجود آورد و بنیان مرتجعین حاکم را براندازد. بدون شرکت وسیع دهقانان در این امر نیروئی که پایگاه اصلی این تغییر بنیادی است پیروزی خلق ممکن نیست.

تاریخ میهن ما شاهد مبارزات و جنبشهای درخشان دهقانان ستمدیده میباشد. بطور مثال میتوان از قیام مزدکیان نام برد که قبل از اسلام بوقوع پیوست. قیام مزدکیان در واقع قیام توده های رنجیده دهقانی در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم میلادی است. این جنبش قیامی است عظیم به رهبری مزدک پور باطاد که در واقع حرکت مساوات طلبانه دهقانان و فقرای شهری دوران ساسانی بود. قیام دهقانان به رهبری مزدک برای از بین بردن روابط نامساوی اجتماعی بود که بر مبنای آموزش مزدک استوار بود. مزدک چنین میگفت که اهور مزدا نعمات مادی را بطور یکسان در دسترس مردم قرار داده و نابرابری از آنجا برخاسته که کسانی از طریق قهر و جبر خواسته اند اموال متعلق به دیگران را تصاحب کنند. غصب زمینهای روستاییان از طرف اشراف که در بعضی موارد به صورت اشتراکی اداره میشد و یا وارد کردن دهقانان به فروش زمینهای خود به مختصر وجهی باعث نارضایتی عظیم دهقانان گشته. جنبش مزدکیان را براه انداخت. این جنبش چنان توسعه یافته که حتی برخی از اشراف را نیز مجبور به گردن نهادن به خواسته های دهقانان نمود. قیام مزدکیان سرانجام با حيله و تزوير توسط انوشیروان سرکوب گردید و هزاران دهقان فقیر و رهبر جنبش مزدک را سر بریدند.

بعد از اسلام نیز میهن ما شاهد قیامها و مبارزات دهقانی بود که بویژه در قرون اول بعد از اسلام غالباً رنگ مذهبی بخود میگرفتند. علت این بود که نظام حاکم و طبقات حاکم موجود از مذهب حاکم بمثابة حربه اساسی فکری حکومت طبقاتی خویش استفاده میکردند. این امر موجب جریان وسیعی در میان مردم بویژه توده های فقیر میگردد که از طریق پیا کردن قیامهای برای گرفتن آزادی مذهب در واقع علیه نظام

اجتماعی حاکم قیام کند. قیام بابک خرم دین که خود از فقیرترین اقشار جامعه برخاسته و چویان زاده بود نمونه ای است از این مبارزات عظیم دهقانی. این جنبش بیش از بیست سال بطول انجامید و عرصه پهنابری از غرب ایران را در بر گرفت و در جریان مبارزه توانست سه بار لشکر عظیم خلفای عباسی را دچار شکست سازد. این جنبش دهقانی همزمان با مبارزات دهقانی دیگری در کوهستانهای طالش و شمال شرقی آذربایجان به رهبری مازیار انجام گرفت. لشکر بابک لشکری دهقانی بود و سرداران و سرهنگان لشکری نیز مانند خود او از میان توده های مردم برخاسته بودند. مانند ترخان دهقان و آذین که او هم دهقان بود. دهقانان و شبانان و مستعدان شهرها به بابک و سرهنگانش بستانه نمایندگان حقیقی خود باور داشتند و این باور نمیتوانست جز از آن برخیزد که آنان را مدافع منافع طبقاتی و ملی خویش یافته باشند. با وجود شکست این جنبش مبارزات دهقانان در این بیست سال صفحه درخشان است در مبارزات عظیم خلق ما علیه ستم و استثمار طبقات حاکم استثمارگران خارجی. اینها فقط نمونه از مبارزات درخشان دهقانی در ایران. مبارزات دهقانی در سراسر تاریخ اخیر جنبش انقلابی خلق ادامه یافته است. قیام سرمداران قیام ابو مسلم خراسانی و در دوران مشروطه جنبش جنگ قیام پسیان و خیابانی و در دوران پهلوی از شهریور ۲۰ در مبارزات مردم آذربایجان و کردستان دهقانان نقش مهمی بازی کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد همراه با سرکوب و رکود نسبی مبارزات اقشار و طبقات مختلف خلق مبارزات دهقانی نیز موقتاً دچار رکود گردید ولی بتدریج در سالهای آخر دهه ۱۳۳۰ اوج نویسی از مقاومت و مبارزه روستای ایران را فرا گرفته و سرمداران رژیم را به چاره جوئی واداشت.

### وضع زندگی دهقانان و مبارزات اخیر آنها

دهقانان میهن ما چه قبل از "اصلاحات ارضی" رژیم و چه پس از آن در وضع پسنابسامانی بسر میبرد. "اصلاحات ارضی" نتوانست هیچ تغییری در وضع زندگی دهقانان بوجود آورد و بالعکس باعث تشدید تضادهای روستا گشته مبارزات پراکنه توده ای دهقانان را تسریع نمود.

بنا بر آمار دولتی "اصلاحات ارضی" شامل بیش از ۳ دهقانان کشور (که ۶۱/۹ درصد جمعیت را تشکیل میدهد)

نگردیده است. تهران اکنون بیست و دو ماه ۴۲ مینویسد که "یک دهقان ایرانی شاید در پنج هکتار هم نتواند زراعت کند" در حالیکه روزنامه آیندگان ۲۳ آبان ۱۳۴۷ مینویسد "نسق زراعتی اکثر دهقانان قائنات از نیم هکتار تجاوز نمیکند" و حتی روحانی وزیر سابق کشاورزی در سال ۵۱ گفت "در حال حاضر هر خانوار روستائی در  $\frac{1}{4}$  هکتار کشت میکند". تازه چنین حد متوسطی با محاسبه زمینهای "قهرمانان مبارزهی ضد فئودالی" چون اسداله علم است که خود بتنهائی کنترل ۲۵۰۰ هکتار زمین تحت نام "شرکت آبیاری قائنات" را در اختیار دارد. تهران اکنون بیست و دو ماه ۴۶ نوشت "هر سال سطح کشت پائین میآید و اغلب مردم جلای وطن کرده اند. دهات خالی او سکه است. هفته و ماهی نیست که عده ای مهاجرت نکنند. در غربت در اثر فقر و بی دوائی پدر و مادر جلوی اطفال و اطفال جلوی چشم پدر و مادر از گرسنگی جان داده و میدهند." حتی آمارهای نشریات نیمه دولتی شرایط سخت زندگی دهقانان ایران را نشان میدهند. بطور مثال مجله "تحقیقات اقتصادی" آمار یکی از دهات همدان بنام تاج آباد که اصلاحات ارضی در آن انجام شده و تعداد ۵۰ خانوار صاحب نصب در آنجا زندگی مینمایند را چنین ذکر میکند

#### ریال

درآمد سالانه ۵۰ خانوار از محصول ۵۸۱۷۰۰  
 هزینه بذر سالانه ۱۰۷۲۵۰  
 مزد کارگر کشاورزی به تعداد هر ده نفر ۱۲۰۰۰۰  
 در مدت یکسال

اگر هزینه زندگی یک خانوار دهقانی را برابر مزد سالانه یک کارگر کشاورزی که مسلماً بسختی حد اقل لوازم را برای یک زندگی سخت و مشقت بار است فرض کنیم (۱۲۰۰۰ ریال) هزینهی امرار معاش ۵۰ خانوار ۶۰۰۰۰۰ ریال خواهد شد. اگر از هزینهی دیگر منجمله استهلاك ابزار تولید و تأمین هزینه نگهداری گاو و غیره که در این گزارش نیامده صرف نظر کنیم مجموعه هزینه امرار معاش ۵۰ خانوار بذر و مزد پرداخت شده به کارگران کشاورزی ۸۲۷۲۵۰ ریال میشود. در صورتیکه درآمد این ده ۵۸۱۷۰۰ ریال میباشد و بنابراین اهالی ده در عرض یک سال با ۲۴۵۴۵۰ ریال کسری مواجه هستند. بنابراین در این ده نسبت درآمد بعد اقل هزینه لازم ۸۷٪ میشود. نمونه های دیگر در روستاهای بخش آباد بلوچستان و که چوبعلیا

نکجوب در بلوچستان و در حصاران فردوس این نسبت به ترتیب ۹۰ درصد ۶۵ درصد ۸۷ درصد ۹۳ درصد میباشد که بخوبی مبین شرایط سخت و فلاکت بار دهقانان رنج دیده ایران است. در آمد متوسط سالیانه یک خانوار دهقانی در سالهای قبل و بعد از "اصلاحات ارضی" تغییر محسوسی نکرد در حالیکه در همین مدت هزینهی زندگی قریب ۲۰ درصد افزایش داشت. در برخی دهات که در آنها "اصلاحات ارضی" انجام شده مقدار اقساط زمین بیشتر از بهره مالکانه سابق بوده است. همین مجله تحقیقات اقتصادی در مورد ده قار از شهرستانهای سندج مینویسد "زارعان قار در ده سال قبل مجموعاً ۲۳۲۲۰ ریال در سال بهره مالکانه میبرد اخته اند حال آنکه اکنون یابت قسط سالیانه اصلاحات ارضی ملزوم به پرداخت ۴۰۰۰۰ ریال هستند". جور و ستمی که پس از این رفرف قلاهی در مورد دهقانان اعمال میشود بعدی است که حتی از لابلای روزنامه های وابسته به رژیم نیز میثوا فریاد اعتراض هزاران هزار دهقان رنج دیده و تحت ستم را شنید. این اعتراض بیانگر گوشه ای از وضع فلاکت بار دهقانان بوده و رشد نارضایتی ها و اعتراضات آنان را نسبت به طبقات استثمارگر که رژیم نمایندگانه آنها است نشان میدهد.

در نامه دهقانان قریه کنار مرود شت در روزنامهی مرد مبارز ۲۰ بهمن ۵۰ میخوانیم "مفتخرا به شرف عرض می رسانیم تکلیف جان نساران زارعین و تلمیه کاران یازده مزرعه و قریه کنار ساکنین محل معروضه چیست؟ تا کی فریاد مظلومانه بزنیم و به کدام مقام و مرجعی متوسل و دادخواهی نمائیم؟ جای تعجب و حیرت و تأثر است که از اول اجرای قانون اصلاحات ارضی فریاد مظلومانه میزنیم کوچکترین توجهی از هیچ مقامی مبذول نمیشود. چگونه نفوذ و قوه و قدرت مالکین مانع از اجرای قوانین و عدالت اجتماعی گردیده که هر بیننده و شنونده دهانش از تعجب باز میماند؟ این نامه بطور مفصل توضیح میدهد که چگونه ساکنین این قریه ها تحت استثمار و جانیه قرار گرفته اند. هم از طرف مالک و هم از طرف شهرداری که آنرا جز محدود و شهر حتماً کرده از آنها عوارض مطالبه میکند. در آخر نامه اضافه میناید "شهرداری ۲۵۰۰۰ تومان عوارض میگیرد و یک بارانی که میآید نمیتوانیم از ده بیرون بیائیم. مأمورین شهرداری هم که برای جمع کردن پول میآیند ماشینشان به گل فرو میرود و آنوقت مردم را به باد فحش میگیرند." نامه دیگری که در اطلاعات ۲۱ اردیبهشت ۴۸ به چاپ رسیده بیانگر حقیقت

تلخی از زندگی دهقانان است " ما امضا کنندگان زیر اهالی و زارعین دهستان جم جز" بخش کنگان شهرستان بوشهر هستیم. در این عصر و زمانه اهالی این دهستان از خیلی از مظاهر تمدن امروزی محروم مانده اند. این دهستان دارای شصت و هشتاد قریه است و ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد که متأسفانه ۸۰٪ اهالی هنوز اتومبیل را ندیده اند و ایاب و ذهاب آنها با چهار پایان انجام میشود. فاصله این دهستان تا جاده ۳۰ کیلومتر است و راه اتومبیل روندارد و به نبودن راه هر حلب نفت را ۱۸۰ ریال باید پول بدیم و با این حساب قیمت سایر اجناس معلوم است. لازم به توضیح است که این ده در مناطق نفتی جنوب قرار گرفته و اخیراً شرکتی مرکب از سرمایه داران امریکائی و ژاپنی و نروژی جهت بهره برداری از منابع این منطقه بنام کنگان تأسیس یافته است. و با وجود قرار گرفتن این ده بروی منابع نفتی قیمت نفت برای اهالی این ناحیه حلی ۱۸۰ ریال یعنی چهار برابر قیمت نفت در شهرهاست. مجله تهران اکونومیست در مرداد ۴۹ مینویسد "صادقانه باید اعتراف کرد که علیرغم آنچه که ممکن است توسط دستگاههای اجرائی مسئول اظهار شود و یا در گزارش هایی که از طرف بعضی از دستگاهها که دست بکار و مسئول امور عمران دهات هستند عنوان گردد باید بپذیریم که در این هشتاد سال که خود عمری است کاری بس چشمگیر و گامی موثر و مثبت و اقدام بنیانی برای فرار از ناملاهیات زندگی دخمه نشینی در روستا انجام نشده است و روستائیان با بسیاری از تلخی های زیستی گذشته زندگی میکنند. در همان کپرها و همان دخمه ها و زانگه ها که یادآور شرایط زیستی سالهای قبل از اصلاحات ارضی است در این مدت گرچه چهره و سیمای شهرها به تغییر گرائیده قیافه دهات بهمان شکل سابق باقی مانده است و کار در حد روستا تا آنجائیکه بامسئله عمران روستاها از قبیل پل سازی و خانه سازی و تهیه آب آشامیدنی و تأسیسات مورد نیاز نظیر مسالخانه و رخشوی خانه و انبار و نظائر آن مربوط میشود بدون اینکه تغییراتی حاصل شده باشد همانطور قدیمی و ابتدائی باقی مانده است و تغییر چشمگیری در این مدت صورت تحقق بخود نگرفته است." این دیگر اعتراف خود بلندگوهای رژیم است و تنها قطره ایست از دریای اوضاع واقعی روستای ایران و وضع دهقانان ستمدیده ما. این اعتراف شاهد گویائی است در این امر که "رغم" هایی

که بنا به خواسته امپریالیستها و با دست نوکران دست به سینه آنها انجام گرفته هرگز نمیتواند کوچکترین راه آوردی برای توده دهقان داشته باشد. با وجود قلابی بودن "رفرمها" رژیم در سالهای دهه اول ۱۳۴۰ دست به تبلیغات گوشخراش در زمینه اصطلاح " مبارزه با فئودالیسم" و اینکه شاه این بزرگ مالک و کبیران و عظیم بنیادگاه میخواهد ریشه فئودالیسم را براندازد و دست امپریالیستها را از میهن کوتاه گرداند. اینکه " رژیم حامی منافع زحمتکشان" است رباطیلی از این قبیل زد. این تبلیغات پراامنه در اقشار و طبقات مختلف اثرات نا همگونی گذارد که خود نتیجه شرایط عینی و ذهنی هر قشر اجتماعی در آن موقع بود. در سالهای اولیه پس از اعلام " انقلاب سفید" دهقانانی که قرضها ستم و استعمار مالکینی را برگرداند خود احساس کرده با گوشت و پوست خود آنها را لمس میکردند. دهقانانی که در گذشته دور از جنبش وسیع سیاسی و تشکل یابی و بازی کردن نقش واقعی خویش در انقلاب نگه داشته شده بودند موقتاً دچار دودلی و شک نسبت به ماهیت " رفرمها" و مجربان آن گشتند و از این رو جنبش دهقانی دچار رکود گردید. اما در عین حال سالهای اول ۱۳۴۰ سالهای پر خروش برای جنبش خلق میباشد. روی کار آمدن امینی بدستور امپریالیستها بسرکردگی کندی رشد مبارزات اقشار و طبقات خلق در شهر بویژه مبارزات اعتصابی و خیابانی دانشجویان معلمان هنرمندان و روحانیون و در همین زمان اعلام " انقلاب سفید" گذاشتی اعتلای نوین جنبش خلق پس از ۲۸ مرداد و در مقابل بکار گرفتن شدید حربه ی هوپج و چماق از طرف رژیم نشانده آمادگی خلق برای تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بود. چنانکه در جنبش خود بخودی قهرآمیز و تونمای ۱۵ خرداد شاهد آن بودیم و از طرف دیگر نشانه عدم وجود آنچنان تشکیلاتی که کار سازماندهی و بسیج خلق را رهبری کند بود. دهقانان ما بعلمت محروم بودن از این عامل آگاه و متشکل کننده و تحت تأثیر تبلیغات دامنه دار ارتجاع موقتاً دچار دودلی شدند. اما این رکود دیری نپایید. حقایق "اصلاحات ارضی" بزودی روشن شد. دهقانان در عمل و تجربه دریافتند که این "اصلاحات" تبلیغاتی بیش نبود و رژیم شاه حامی منافع آنان نیست بلکه نمایندگانه مرتجعترین طبقات اجتماعی میهن است و رژیم است کاملاً ضد زحمتکش و وابسته تر شدن اقتصادی و سیاسی ایران به امپریالیستها

و در نتیجه تشدید فشار بروی زحمتکشان حرکت دهقانان میهن در مقابل طبقات حاکم را تشدید کرد. هر روز جز اعتراض و طغیان دهقانان در هات در افتاد و بگوش میرسید روزی ژاندارمهای درز و باجگیر مورد تنبیه دهقانان قرار میگرفتند - روز دیگر اموال مالك غاصب مصادره میشد و در بعضی موارد مالك مرتجع بسزای جنایتهايش ميرسيد روز دیگر طغیان عمومی دهقانان يك دره برای گرفتن حقوقشان بگوش میرسید و در برخی موارد این مبارزات تا حد مبارزه مسلحانه نیز پیشرفت. اینها آینده پر شکوهی را برای مبارزه بی امان و قاطع خلق علیه مرتجعین حاکم نوید میداد.

همزمان با موج نوین مبارزه مردم در سال ۱۳۴۸ جنبش دهقانی نیز شروع به رشد نمود. پیش از آن در مبارزات مسلحانه فارس در سالهای ۴۴ - ۴۵ و در مبارزات لیرا نه و جنبش مسلحانه کردستان دهقانان نیز شرکت وسیعی داشتند بخصوص در جنبش کردستان که در آن صدها دهقان بصورت پیش برکه و در سطوح مختلف مبارزه شرکت داشتند. این جنبشها که در آن عناصر آگاه نیز تا حدی شرکت داشتند گرچه با شکست روبرو گشت اما تجارب گران بهائی برای خلق در زمینه تشخیص نیروی بالقوه دهقانان فقیر در انقلاب و اهمیت سازماندهی و تشکل دهقانان و مبارزه در عرصه روستا بدست داد.

یکی از مبارزات نمونه دهقانان در سال ۱۳۴۸ مبارزه دهقانان گیلان علیه رژیم کودتا بود است. اکثریت عظیم دهقانان برونجکار گیلان بحق با اعتراض شدید نسبت به عمل تجاوزکارانه دولت در پائین آوردن نرخ خرید برنج از کیلویی ۸ ریال به ۷ ریال از پرداخت اقساط زمین به دولت خودداری کردند. رژیم اقساط زمین را بر مبنای قیمت برنج تعیین کرده بود ولی با بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی نه تنها بر قیمت برنج خریداری شده از دهقانان میافزود بلکه آنها را تقلیل داد. حال با مقایسه با قیمت ثابت زمین دهقانان باید مقدار بیشتری برنج به دولت تحویل میدادند. با امتناع دهقانان از پرداخت اقساط زمین دولت وحشت زده در صدد مقابله با اقدام دهقانان برآمد و با قوای نظامی به آنجا گسیل میداد. در مدت بسیار کوتاهی زندانهای شمال ایران از دهقانان معترض پر میشود. ایجاد چهار اردوگاه جدید برای زندانی کردن دهقانان خود نشاندهنده توده ای بودن مبارزات و تشکل نسبی دهقانان در این مبارزه است. شرکت وسیع دهقانان در این مبارزه و وحدت و هم بستگی آنان نشانه خواستهای مشترک آنهاست. تا اوم ایسن مبارزات در شمال ایران در سال ۱۳۴۹ نیز چشم میخورد و

این سال در اثر مبارزات دهقانی پنج ژاندارم کشته می شوند. در اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ ساکنین یکی از دهات زنجان (دوتیه) بر اثر فشار مالکی بنام (مشهور امیر افشار) قیام کرده همراه با نوکر ارباب سر او را با تبر قطع میکنند و همگی خود را مسئول قتل او معرفی مینمایند. رژیم به وحشت افتاده ژاندارمها را برای سرکوب آنها بسیج مینماید. در این جریان ۱۱۵ نفر دستگیر و عده زیادی محکوم به حبس های طویل الطول و چند نفر به اعدام محکوم میگردد. مدتی بعد ۱۱۷ نفر از دهقانان قریه کولانکوه اردبیل دستگیر میشوند. رژیم ایسن حادثه را دعوی بین دو قبیله اعلام مینماید در حالیکه چند ژاندارم مسلح نیز در این حادثه کشته شده اند. با توجه به اینکه دره نغرا از دهقانان دستگیر شده بقیه تیرباران میگردد و عده ای ژاندارم نیز در ایسن مبارزه کشته میشوند و همچنین یک سپاهی دانش نیز در بین دستگیر شدگان بوده است ادعای رژیم بکلی دروغ بوده و حفظ سروشی است بر مبارزات بحق دهقانان ایران.

در آذرماه این سال در فارس در یکی از دهات این استان دهقانان چهار ژاندارم و یک سپاهسی "ترویج و آبادانی" را که برای وصول مالیات آمد بودند میکشند. در فروردین ۱۳۵۰ یزد شاهد بزرگترین جنبشهای دهقانی بوده در این ماه هزاران دهقان در اطراف یزد بر ضد شرکتهای تعاونی و فشار این شرکتهای دست به شورش میزنند و اموال شرکت تعاونی را میشکنند و خرد میکنند. رژیم هزار نفر از این دهقانان را دستگیر کرده و پرونده ۶۲ نفر از آنان را به بیدادگاه نظامی ارجاع مینماید. تعداد دهقانان شرکت کننده در این مبارزات حاکی از رشد کمی و گسترش آنست.

در اوایل سال ۴۹ یک جنبش وسیع دهقانی در دهات اطراف سراب را فرا میگیرد که بخوبی نشاندهنده نیروی عظیم دهقانان و اهمیت آنان در انقلاب است. دهقانان رازلیق (که چند هزار نفر جمعیت در آن تحت فشار مالیاتها و عوارض گوناگون بانکها مالکین و فشار دستگاههای دولتی هر روز بیشتر ماهیت این دستگاهها را شناخته و تنفر عمیقتری احساس میکنند. فقر شدید و ستم و استثمار موجود باعث جریان یافتن یک مبارزه توده ای دهقانی گردید که تا درگیری مسلحانه نیز رشد کرد. دهقانان علیه باصطلاح "ملی" کردن (یعنی دولتی کردن) چراگاه عمومی دره که دولت آنها به یک

دادند از بزرگی واگذار کرده بود به مبارزه دست زدند . این مبارزه در مقابل نوکران حشم در ایلاتی سپس ژاندارمها و سرانجام با کل دستگاههای دولتی جریان یافت . از آنجائیکه همگی دهقانان در این مبارزه نینفع بوده و ثانیاً این تجاوز به حقوق خویش را احساست میکردند دست به مبارزه ای وسیع زدند و بزور اسلحه چراگاه را پس گرفتند . آنها در مقابل ژاندارمها و سپس سربازان دولتی مقاومت مسلحانه کردند و بعنوان اعلام مقاومت تا پای جان پرچم ایران را وارونه بر فراز چراگاه بر افراشتند . پس از این پیروزی در اثر حمله ناجوانمردانه عمال رژیم به يك زن حامله دهقانان به خروشن آمد و دسته جمعی به شهر رفته در اربلگرها و سپس در گمتری را اشغال میکنند . در جریان این مبارزه رژیم از وحشت و هراس از این جنبش دهقانی مجبور میگردد دهقانانی را که دستگیر کرده بود آزاد سازد . در جریان مبارزه دهقانان دهات اطراف که در این مبارزه مستقیماً نینفع نبودند با دهقانان رازلیق اظهار همبستگی کرده در مبارزه آنها شرکت کردند و حتی سواران مسلح برای شرکت در مبارزه و آموزش به دهقانان رازلیق به آنجا گسیل داشتند . در شهر این حرکت وسیع دهقانی توده های شهری را به هیجان و مقاومت آورد و موج عظیمی از مبارزه در شهر جریان یافت . جمعیت در شهر با شعارهای اعتراض آمیز نفرت خود را نسبت به فرمانده ژاندارمری و کسل رژیم فاشیستی و نسبت به خاندان دیکتاتور پهلوی اعلام میکردند . این مبارزه وسیع خود بخودی بود اما از آن بخوبی میتوان تنفر عمیق طبقاتی دهقانان نسبت به مرتجعین آمادگی آنان برای تشکل یابی و رشد سریع مبارزه آنها تا حد مبارزه مسلحانه توده های را مشاهده کرد . این جنبش وسیع دهقانی توانست توده های شهر را هم به حرکت در آورد .

در اواخر سال ۱۳۵۰ در قریه ( زرقان ) واقع در هیجده کیلومتری اهر از توابع آذربایجان شرقی هفت نفر با اتهام ایجاد حریق در قریه مزبور دستگیر میشوند و تحت تعقیب قرار میگیرند . دهقانانیکه از عملکرد شرکتهای تعاونی رژیم در منش پهلوی به ستوه آمده بودند دست به چنین کاری زدند . در این سال در یکی از توابع لرستان عده زیادی از دهقانان بعلمت شرکت نکردن در انتخابات قلابی دستگیر شده و چند نفر از آنان تیر باران میگردد . همچنین در یکی از قرا بلسو

جستان دهقانان مسلح یکی از مالکینی بنام غلامحسین را ربوده به کوه میبرند و میکشند . در بهار ۱۳۵۱ دهقانان ساروغ و کردگان از توابع اراک علیه تجاوزات دستگاههای رژیم دست به مبارزه حق طلبانه زدند . به دنبال جریان با اصطلاح " ملی " کردن آبهای کشور دهقانان این توده که " عنایات ملوکانه " شامل حالشان شده بود مجبور به پرداخت آب بهای سنگین شدند . دهقانان به علت فقر مادی قادر به پرداخت این مبلغ نبودند . دولت با قطع آب این مزارع سعی میکند آنها را مجبور به پرداخت آب بها نماید . دهقانان که خطر نابودی کامل محصولات خود را می بینند حاضر میشوند آب بها را با جریمه دیر کرد آن به اقساط بپردازند اما کارگزاران رژیم که قصد زهر چشم گرفتن داشتند پیشنهاد آنها را رد میکنند و برای توقیف محصول دهقانان به ژاندارم متوسل میشوند . علاوه بر آن میخواهند که سند مالکیت دهقانان را بعنوان گروگان بگیرند . این اعمال رژیم با مقاومت شدید دهقانان رو برو میگردد . آنها صفی متشکل از زن و مرد به منظور جلوگیری از اجحافات رژیم تشکیل میدهند . ژاندارمها وحشیانه به صف متحد دهقانان حمله برد که منجر به کشته شدن دو دهقان زحمتکش میگردد . دهقانان این عمل جابران را بدون پاسخ نگذاشته با بیل یکی از ژاندارمها را به سزای اعمالش می رسانند . بعد از این واقعه دولت مزارع دهقانان را توقیف کرده و عده های را دستگیر نموده و این توده را تحت کنترل شدید قرار میدهد . در اواخر سال ۵۱ اهالی قریه الیگودرز زیر بار ستم کمر شکن شرکتهای تعاونی از پرداخت قرضهای خود به شرکت خودداری میکنند . شرکت تعاونی از طریق گسیل ژاندارمها برده میکوشد دهقانان را مجبور به پرداخت قروض نماید . دهقانان مقاومت میکنند و دسته جمعی به شرکت تعاونی حمله ور میشوند و زد و خورد شدیدی با ژاندارمها در میگیرند که در جریان آن بییش از صد نفر از دهقانان دستگیر شده به شکنجه گاههای ساواک روانه میگرددند . وجود مقاومت شدید بین دهقانان و حمله دسته جمعی آنها به شرکت تعاونی و زد و خورد با ژاندارمها نشانه هنده خواست بمبارزه و تشکل پتانسیل انقلابی توده های ملیونی دهقانان میهن و اهمیت پیوند نزدیک با آنان و روند و سازماندهی مبارزات آنان است . در اوایل سال ۵۲ در یکی از دهات زنجان بین دهقانان و یکی از مالکینی که سروان باز نشسته است اختلاف بر سر زمین و کشت و برداشت روی میدهد که منجر به زد و خورد بین دهقانان و ارباب میگردد . ارباب پس از اینکه از طرف دهقانان

گوشمالی داده می شود فراری شده بازدارها باز  
 میگردد. دهقانان به مقاومت در مقابل ژاندارها  
 میروند و در جریان مبارزه عده ای زخمی و حدود  
 ۲۰۰ نفر دستگیر میگردند. در ده دیگری در همان  
 نزدیکی در سال ۱۵ دهقانان برای گرفتن حقوق  
 خویش با داس و تبر ارباب خود راتهدید میکنند.  
 ارباب از ترس فرار کرده در کندی پنهان میشود. اما  
 دهقانان او را پیدا کرده بسزای جنایاتش میرسانند.  
 در مقابل ژاندارها هیچکس حاضر نمیشود بگوید که  
 چه کسی ارباب را کشته است. این همبستگی رزمنده  
 دهقانان رژیم را به هراس انداخته و ۱۵۰ نفر  
 از آنان دستگیر میشوند.

### به پشتیبانی از مبارزات دهقانان ایران برخیزیم

اینها تنها نمونه هایی از صدها مبارزه دهقانان  
 است که در سالهای اخیر رشد نوبنی یافته است.  
 اطلاعاتی که از مبارزات دهقانی موجود است محدود  
 بوده و مسلما بخش کوچکی از جنبش رشد یافته ی  
 دهقانی را نشان میدهد. این مبارزات حاکی از شرایط  
 طاقت فرسای زندگی دهقانان و رشد روحیه مقاومت و  
 مبارزه آنان بویژه پس از شکست کامل اصلاحات  
 ارضی شاه و تشدید تضادهای درون روستای ایران  
 است. این مبارزات نمایانگر آنست که اصلاحات  
 ارضی هیچگونه تضادی را در جامعه روستایی  
 ایران حل نموده بلکه به آن شدت و وحدتی روزافزون  
 داده است.

ستم مالکین ارضی مالیاتهای کمر شکن دولتی  
 فشارهای تعاونی و شرکتهای سهامی و دیگر  
 دستگاههای دولتی بانکهای خصوصی و زالوهای  
 رباخوار و بالاخره دزدی و چپاول و غارت ژاندارها  
 دهقانان را ناگزیر به مبارزه میکند. فشار رژیم و امپریالیسم  
 بر دهقانان باعث تشدید مبارزه گشته و نمونه های  
 فوق بخوبی پتانسیل انقلابی دهقانان را نمایان مینماید.  
 در حال حاضر مبارزات دهقانی بطور عمده خود بخودی  
 و پراکنده است و خواستهای آنها اساسا اقتصادی است.  
 دهقانان روحیه رزمنده و مبارزاتی فوق العاده ای دارند  
 و مبارزات آنها اغلب بسرعت رشد کرده حتی تا سطح  
 مسلحانه نیز میرسد. در بعضی نقاط مانند جنبش  
 کردستان در سالهای ۴۶-۱۳۴۸ که عمدتا با شرکت  
 دهقانان بود خواستها کاملا سیاسی بوده و نیروهای  
 مسلح دهقانی در مقابل نیروی مسلح ارتجاع به مقاومت و

مبارزه دست زدند. فقر شدید مادی ستم چند لایه ای که  
 بر دهقانان بویژه دهقانان فقیر وارد میگردد آشکار  
 شدن روز افزون دسیسه ها و سیاستهای تبلیغاتی  
 رژیم همه زمینه را برای رشد جنبش های توده ای دهقانان  
 فراهم نموده و مبارزات چند سال اخیر کاملا  
 این حرکت را نشان میدهد. پس توده های دهقانی  
 بیدار شده اند برداشته مبارزاتشان میافزاید در  
 بعضی موارد این مبارزات تا سرحد درگیریهای  
 مسلحانه با چکمه پوشان رژیم در بخش پهلوی پیش  
 میروند. در این میان به آنچه نیاز مبرم است آگاه  
 هی و سازماندهی انقلابی که تنها بدست توانمندی  
 روشنفکران انقلابی میسر است. جنبش های دهقانی  
 کاملا این خواست توده ای دهقانان از روشنفکران انقلابی  
 را بیان میکند. آنها از روشنفکران میطلبند تا خرده  
 های روشنفکری و انزواطلبی را بدور اندازند بی باکانه  
 خود را در آتش جنبش های توده ای بیافکنند بمیان  
 توده های وسیع دهقانان روند در زندگی کار غم  
 و شادی و محتر از همه مبارزات آنان شرکت جویند  
 آنها را سازمان دهند و افکار انقلابی را بیان توده  
 ها برند و جنبشهای آنها را رشد دهند. این امر  
 مسلما با سختی و مرارت زیاد همراه است اما در همین  
 حال این یکی از پیر ایزدترین درسهای تاریخ مبارزات  
 انقلابی مردم ماست. یکی از علل اساسی شکست  
 جنبش انقلابی خلق در عدم بسیج و سازماندهی توده های  
 وسیع دهقانی در تکیه بر نیروهای عظیم توده ها برای  
 انجام انقلاب و سرنگونی نظام حاکم و مرتجعین  
 داخلی و اربابان خارجی آنان است. در تحلیل  
 آخر یکی از عوامل اساسی موفقیت یا شکست جنبش انقلابی  
 مبین در این نهفته است که آیا نیروی عظیم دهقانی  
 در ایران بسیج و سازماندهی گشته و تحت رهبری  
 پیشروترین طبقه ی جامعه در میآید یا نه و آیا در انقلاب  
 وسیع شرکت میکند یا نه.

در سالهای اخیر نمونه های ارزنده ای از روشنفکران  
 انقلابی داریم که زندگی و جان خود را وقف خدمت  
 به دهقانان و شرکت در مبارزات آنان نمودند. این  
 نمونه ها برای ما ارجمند و گرانها هستند.

صدها بهرنگی از روشنفکران انقلابی است که  
 زندگی خود را وقف خدمت به توده ها کار در میان  
 آنها و آگاه کردن آنها نمود. او به توده های  
 زحمتکش بویژه به فقیرترین آنها عشق میورزید عمیقاً  
 از درد و رنج آنها متأثر بود نسبت به دشمنان آنان



صمد بهرنگی

ریخت و در میهن ما نظامی نوین که در آن توده های زحمتکش حاکمیت دارند برپا خواهد شد. بسا چنین برخوردی او به میان توده های دهقانی رفت و معتقد بود که "کور اوغلو نیکو میدارد مبارزه ای که عدالت و خلق پشتیبانش باشند چه نیروی دارد. او به هر طرف رو می آورد خود را غرق در محبت و احترام می بیند همین است که در میدان جنگ پا و جرات می بخشد." او افکار انقلابی خویش را مستقیماً به بیان توده های فقیر و دهقانی برد و هر گاه در میان آنها نبود و نیز تنها و تنها به بهروزی و سعادت آنها می اندیشید و دست اندر کار فراهم آوردن چنین آینده ای بود.

اسماعیل شریف زاده از روشنفکران انقلابی است که در مبارزات مسلحانه ای کردستان شرکت کرد و با اعتقاد کامل به انقلاب قهر آمیز و نقش توده ها در آن به سازماندهی و شرکت در مبارزات توده ها پرداخت. از زندگی روشنفکرانه شهری قاطعانه برید و بسوی توده ها رفت و با آنها پیوند یافت و در عالی ترین شکل به آنها خدمت کرد. اسلحه بدست همرا با توده های دهقان زندگی و مبارزه کرد. زمانی که دانشگاه را ترک کرد و به کردستان عراق رفت به دوستی

بقیه در صفحه ۸۳



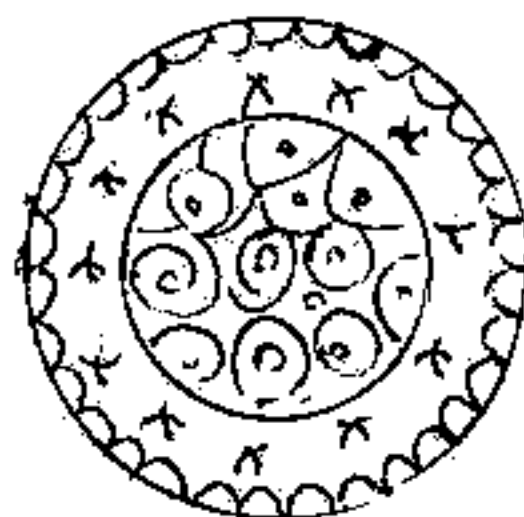
اسماعیل شریف زاده

نفرت عمیق داشت. بقولی بین او و دهقان جماعت هیچ فرقی نبود. صمد نیک میدانست که این توده های ملیونی هستند که بایستی انقلاب کنند و وظیفه ی خویش میدانست که به میان آنها رفته در زندگی و مبارزات آنان شرکت کند و نقش خویش را بعنوان یک روشنفکر انقلابی بازی کند. او قدرت کور اوغلو قهرمان افسانه ای آذربایجان را چنین توصیف میکند "قدرت کور اوغلو همان قدرت توده های مردم است قدرت لایزال که منشأ همه قدرتهاست بزرگترین خصوصیت کور اوغلو تکیه کردن و ایمان داشتن به این قدرت است. او از توده های زحمتکش بیاموخت و با آنها یاد میداد میگفت "از دانش سرا که در آدم و پروتا رفتیم یکبار در ریافتیم که تمام تعلیمات مریدان دانش سرا کسک بوده است." صمد به آینده تابناک خلق بسیار امید داشته خوب میدانست فردای روشنی پس از شب تار است. او دربر که های خزه دار گسل آلود به دریا فکر میکرد و دریا را میدید که در آن ملیونها ملیون ماهی آزاد زندگی میکنند. او سیسر جبری تاریخ را در این میدید که دریا زود کاخ ستکاران و استثمارگران بدست مردم فرو خواهد شد



خوایم نصیاید  
خوایم نصیاید

تو گر تمام شمع های آشنائی را کنی خاموش  
و بر در و دیوار این شهر تماشائی  
صد ها چراغ خواب آویزی  
با صد هزاران رنگ  
خوایم نخواهد برد .  
( شفیع کدکنی )



## بررسی برنامه های عمرانی رژیم

اصولا هر رژیم پوسیده و محکوم بغنا و شیوه ی اصلی برای ادامه زندگی خود انتخاب میکند . یکی ایجاد شرایط خفقان و ترور، حبس و شکنجه و اعدام مخالفین و دیگری تبلیغات وسیع برای پاک نشاندن پلید بیباک و اوارونه جلوه دادن حقایق و خواب کردن افکار، و در این راه از هیچ جنایتی ابا ندارد . رژیم شاه نیز از این قانون مستثنی نیست و از آنجائیکه امروزه بیشتر خود را در معرض خطر جدی تلاش و اضمحلال میبیند مجبور است که بیشتر در شیوه فوق الذکر را در دستور کار قرار دهد . و درست بهمین جهت است که از یک طرف با اعدام بهترین فرزندان دلاور خلق، بخون کشیدن مبارزات کارگران و دهقانان، سعی در خاموش کردن آتش مبارزات مردم داشته و از طرف دیگر نیز با کمک دستگاههای تبلیغاتی خود میخواهد وانمود سازد که کشور در امن و امان بوده، همگی از نعمات مادی و معنوی باندازه کافی برخوردارند . ولی هر روز که میگذرد ورشکستگی این سیاستها روشن تر میشود .

برنامه های "عمرانی" یکی از همان سلاحهای تبلیغاتی است که رژیم خصوصا در سالهای اخیر سعی کرده برای پیشبرد مقاصدش یعنی چپاول و استثمار مردم برای خود و اربابان خود، به حد نهایت مورد استفاده دهد . ولی نارضایتی عمومی و اوج گرفتن مبارزات مردم ما نمایشگر موثر نبودن این تبلیغات میباشد . هدف از نوشتن این مقاله بررسی کوتاهی است از ماهیت و نتایج برنامه های اقتصادی رژیم پهلوی خصوصا برنامه های "عمرانی" چهارم و پنجم .

اصولا "برنامه" یعنی سازمان دادن فعالیتهای انسانی و بر این اساس برنامه اقتصادی یعنی مجموعه ی تصمیماتیکبرای اجرای یک پروژه و یا یک نقشه اقتصادی اتخاذ و هماهنگ میگردد . یک برنامه اقتصادی تابع دو عامل است . اول هدف ؛ دوم وسائلیکه بمنظور نیل به هدف انتخاب میگردد . از نظر حدود دخالت یک برنامه در فعالیتهای اقتصادی یک جامعه میتوان برنامه ریزی اقتصادی را به برنامه ریزی کلی یا جامع که شامل کلیه فعالیتهای اقتصادی در یک جامعه است و برنامه ریزی جزئی که شامل قسمتی از فعالیتهای اقتصادی است تقسیم نمود .

در یک جامعه ماهیت سیستم اقتصادی و سیاسی ، ماهیت رژیم حاکم و روابط آن چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی ، درجه ثبات آن ، وابستگی یا استقلال آن و بالاخره هدف و وسائلی که بمنظور نیل به هدف در اختیار است همگی از مسائلی است که در تعیین ماهیت و کیفیت برنامه ریزی اقتصادی دخالت تام دارند . همانطور که ذکر شد نخستین مسئله ایسکه در تهیه و تنظیم یک برنامه توسعه اقتصادی مطرح میشود تعیین هدفهای توسعه اقتصادی است . این مسئله از طریق رویداد های گذشته و امکانات کنونی حل میگردد و راه حل فقط پیر از تجزیه و تحلیل این اطلاعات بدست میاید . بر پایه تجربیات گذشته میتوان پیشبینیهای از درآمد و سرمایه گذاری بدست آورد که جنبه تراکمی دارند . مرحله بعدی انجام

پیش‌بینی برای یکایک بخشهای اقتصادی با ارزیابی دقیقتری از سرمایه و نیروی انسانی لازم و برای هر بخش میباید بطریقیکه بتوان پیش‌بینی های کلی سرمایه‌گذاری را اصلاح نمود. بطوریکه ملاحظه میشود شیوه کار عبارت است از رسیدن از کل به جز و بازگشت دوباره به کل.

تکنیک برنامه ریزی جامع متضمن دو عامل زمانی است. اول اینکه در برنامه ریزی به "پیش‌نگریستن" رکن اساسی و اجتناب ناپذیر را تشکیل میدهد و دوم اینکه در برنامه ریزی لازم است دوره معینی، مثلا پنجسال را برای تحقق هدفها و مقاصد اعلام شده تعیین نمود. عامل زمانی دوم از اینرو اهمیت دارد که به تعیین هدفهای ثانوی و مقاصد دیگری که از هدفهای نخستین مشتق میشود کمک کرده که در تنظیم سیاست توسعه اقتصادی تاثیر بسزا دارد.

در این مقاله سعی شده است که بر اساس آمارهای منتشره از طرف رژیم و دستگاههای تبلیغاتی برنامه‌های "عمرانی" چهارم و پنجم را مورد بررسی قرار دهیم. اصولا هدف از یک بررسی و تحقیق علمی همان "یافتن حقیقت از میان واقعیات" میباشد. بعبارت دیگر میبایستی سعی شود که از میان آمار و ارقامیکه نشان دهنده واقعیات هستند حقیقت را یافت. ولی ما بخوبی میدانیم که آمار و ارقام منتشره از طرف رژیم با واقعیات تطبیق نداشته و بنفع خود آنها را تغییر میدهد منتسب و رشکستگی سیاستهای رژیم بعدی است که بما این امکان را میدهد که از میان آنها تا اندازه ای بیابیم.

#### برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)

در مقدمه جزوه برنامه عمرانی چهارم چنین میخوانیم: "برنامه عمرانی چهارم را میتوان سرآغاز یکی از مهمترین و شکوهمندترین تحولات تاریخ ایران در سده اخیر دانست زیرا در خلال پنجسال تکامل آینده خواهد بود که جامعه ایران به مرحله جدید رشد و توسعه مداوم و مستمر اقتصادی قدم خواهد گذاشت و بر مبنای شالوده‌های استوار اقتصادی و اجتماعی که طی برنامه‌های گذشته تحکیم یافته است عا مردم بیش از پیش از برکات و ثمرات ازدیاد سریع تولیدات ملی منتفع و متمتع خواهند شد و از آسایش و رفاه بیشتر برخوردار خواهند گردید." ما در این مقاله سعی خواهیم نمود که صحت این گفتار را ثابت کنیم!!

#### کشاورزی

بخش کشاورزی و دامپروری بخاطر اهمیتش در اقتصاد کشور همیشه یکی از سلاحهای تبلیغاتی رژیم بوده است و همیشه هم بدون استثنا بوج بودن این تبلیغات چه در رابطه با "انقلاب سفید" و "اصلاحات ارضی" و چه در رابطه با برنامه‌های "عمرانی" به مردم ایران خصوصا زحمتکشان ثابت شده است.

هدفهای کلی بخش کشاورزی در برنامه چهارم عبارت بود مانند از:

— رسیدن به حداقل ۵٪ رشد متوسط سالانه در تولیدات ناخالص بخش کشاورزی بمنظور تامین احتیاجات غذایی

— روزافزون جمعیت کشور و همچنین تهیه مواد مورد نیاز صنایع داخلی و صادرات.

— افزایش بازده کار و زمین از طریق اشاعه روشهای جدید تولید و بهره‌برداری (۱).

در جدول زیر تولید محصولات کشاورزی و دامداری در سال ۱۳۴۴ هدف پیش‌بینی شده تولیدات در پایان برنامه

چهارم و میزان واقعی تولیدات در پایان این برنامه درج شده است.

جدول شماره ۱

محصولات کشاورزی	تولید واقعی در سال ۱۳۴۴ ( وزن به تن )	پیش بینی تولید است در سال ۱۳۵۱ ( وزن به تن )	میزان واقعی تولید در سال ۱۳۵۱
گندم	۲۶۰۰۰۰۰	۴۷۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰
جو	۹۳۵۰۰۰	۱۱۳۵۰۰۰	۹۰۰۰۰۰
برنج	۶۵۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰
پنبه	۸۵۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۴۸۰۰۰
نیشکر	۳۹۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰۰
چغندر رفته	۱۴۱۳۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۳۱۹۸۰۰۰
چای	۴۸۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۶۵۰۰۰
توتون و تنباکو	۲۵۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۸۰۰۰
دانه های روغنی	۱۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۴۶۰۰۰

( ۲ )

جدول شماره ۲

وزن به تن

محصولات د امپروری	تولید واقعی ۱۳۴۴	پیش بینی تولیدات سال ۱۳۵۱	تولیدات واقعی ۱۳۵۱
گوشت	۲۵۹۰۰۰	۳۷۰۰۰۰	۳۵۲۰۰۰
شیر	۱۶۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۹۰۰۰۰۰
تخم مرغ	—	۹۰۰۰۰	۸۵۰۰۰

( ۳ )

بر اساس این دو جدول که از روی ارقام انتشار یافته از طرف رژیم تهیه شده میبینیم که محصولاتمانند گندم، جو، توتون و تنباکو نسبت به سال ۱۳۴۴ کاهش مطلق یافته و بقیه اقلام ( که محصولات کشاورزی و چه محصولات د امپروری) به هدف پیش بینی شده نرسیده است. حال اگر افزایش جمعیت کشور را که در حدود ۳/۱٪ است<sup>(۴)</sup> در نظر بگیریم وضع وخیم کشاورزی عریان تر میشود. در این موارد تنها کاری که رژیم میتواند انجام دهد وارد کردن این نوع محصولات میباشد. برای مثال میزان ۵۰۰۰۰۰ تن گندم و ۲۳۰۰۰۰ تن پنبه جز اقلام وارداتی در بودجه ۲۴-۱۹۷۳ در نظر گرفته شده است.<sup>(۵)</sup> وضع محصولات د امپروری هم همانطور که از جدول شماره ۲ میتوان مشاهده کرد بهتر از گندم و جو نیست. در سال ۱۳۴۰ که جمعیت ایران در حدود ۱۸ میلیون نفر بود آمار دام کشور در سطح بالای ۳۵ میلیون رأس انتشار یافت در صورتیکه در آن تاریخ هیچگونه کنترلی برای جلوگیری از صدور دام بخارج در بین نبود ولی اکنون که آمار جمعیت کشور در سطح بالای ۳۱ میلیون قرار دارد آمار دام کشور از ۲۲ میلیون هم کمتر شده است.<sup>(۶)</sup> یعنی میزان دام کشور حدود ۱۳ میلیون رأس کم شده است. اثر مستقیم این کاهش را در بحران تولید گوشت که امسال بدتر از هر سال میباشد

جدول شماره ۳

( وزن به تن )

سال	گوشت حاصله از کشتارگاه تهران	متوسط روزانه
۱۳۴۸	۲۸۳۱۴	۷۹
۱۳۴۹	۱۹۱۱۸	۵۳
۱۳۵۰	۱۷۳۱۸	۴۸
۱۳۵۱	۱۶۹۲۵	۴۷

(۷)

باز نتیجه‌ی این نقصان چه شده است ؟ افزایش واردات گوشت . واردات گوشت در سال ۱۳۴۸ برابر با ۱۳,۲۹۷ تن بوده ولی این رقم در سال ۱۳۵۱ ( یعنی آخر برنامه چهارم ) به ۱۶,۵۲۲ تن رسیده است.<sup>(۸)</sup> تازه این وضع تهران است. وای بحال شهرستانها و بدتر از آن دهات . از سال ۱۳۴۱ ( سال باصطلاح انقلاب سفید ) تا آخر سال ۱۳۵۰ واردات کشاورزی به میزان بیش از ۴۵٪ افزایش یافته است.<sup>(۹)</sup> این انقلاب شاهانه که در صدر آن اصلاحات ارضی قرار داشت کوچکترین اثری در بهبود کشاورزی نداشته که هیچ وضع سابق را هم بدتر کرده است. در حالیکه سهم بخش کشاورزی در رشد اقتصادی کشور در سال های ۴۶-۱۳۴۲ به میزان فقط ۱/۱٪ بود در سال ۱۳۴۹ به ۰/۶٪ سقوط کرد.<sup>(۱۰)</sup> تولیدات کشاورزی و ماهیگیری بین سال ۲۱-۱۹۷۰ و سال ۲۲-۱۹۷۱ بیژن ۵٪ نقصان یافته است.<sup>(۱۱)</sup> اثرات ایمن نقصانها در تولیدات کشاورزی را در مصرف غذای مردم میتوان مشاهده کرد . جدول زیر این حقیقت را حتی بر اساس ارقام خود رژیم بازگو میکند .

جدول شماره ۴

مصرف سرانه ( سال ۱۳۵۲ )

عنوان	استاندارد بین المللی	مصرف در ایران
کالری ( روزانه )	۳۲۰۰	۲۱۰۰
پروتئین ( گرم )	۶۵	۵۶

(۱۲)

گرانی مواد غذایی هم نتیجه منطقی دیگر این نقصان میباشد . و خامت اوضاع تا بحدی است که قیمت کالاهای کشاورزی هفته به هفته رو به افزایش است .

جدول شماره ۵

نوع کالا	واحد	هفته اول مهرماه ۱۳۵۲	هفته دوم مهرماه ۱۳۵۲
برنج	کیلوئی	۴-۵ ریال نسبت به ماه قبل افزایش پیدا داشته	به ۱۰ ریال میرسد
قند و شکر	//	۲۴ ریال ( نرخ دولتی )	به بیش از ۲۷ ریال میرسد
کره	//	۱۲ ریال افزایش داشته	به ۱۱۰ ریال میرسد
تخم مرغ	//	۲۰-۲۷ ریال شده بود	به ۷۵ ریال میرسد
گندم	خوراکی	گران شده بود ( میزان ؟ )	گرانتر میشود ( تا ۵۰ ریال افزایش )

(۱۳)

گرانی مواد غذایی یکی از دلایل بالا رفتن مخارج زندگی بوده است. مثلاً در سه سال اول برنامه چهارم هزینه زندگی ۲/۲٪ در سال چهارم ۵/۵٪ در سال پنجم ۶٪ ترقی کرده است. ( ۱۴ )

### ساختمان و مسکن

در این بخش هم ابتدا اهدافی را که رژیم ادعا میکرد در طول برنامه چهارم میخواهد بآنها برسد شرح داده و سپس عملکرد واقعی را بازگو مینمائیم.

توزیع اعتبارات عمرانی<sup>۱۵</sup> برای این بخش عبارت بود از :

۱- ۶۵ میلیارد ریال به بخش خصوص اختصاص داده میشود و بر این اساس برآورد میشود که سالانه در حدود ۵۰ هزار واحد مسکونی ( جمعاً ۲۵۰ هزار واحد مسکونی در طول برنامه چهارم ) در طی سال از طرف بخش خصوص ساخته میشود .

۲- مبلغ ۲۴ میلیارد ریال از طرف بخش دولتی منظور شده است.

حال ببینیم که این اعتبارات در بخش ساختمان و مسکن چگونه توزیع شده بود . جدول زیر بيمضی از پروژه های "عمرانی" آورده شده است.

جدول شماره ۶

کل اعتبار ( میلیون ریال )	عنوان پروژه
۲۳۱۰	تعهدات و ادامه کار ساختمانهای دولتی منتقل شده از برنامه سوم به چهارم
۱۵۰۰	ساختمان کاخ فرح آباد
۴۵۰	ساختمان ۸۴ دستگاه ساختمانهای ساواک
۶۰	بازرگاشتهای زندانیان سیاسی
۱۱۰۰۰	ساختمانهای مورد نیاز ارتش
۵۰	ساختمانهای مورد نیاز مرکز نظام وظیفه
۱۵۰	ساختمانهای زندانیهای جدید شهرهای
۱۵۵۲۰	جمع کل

(۱۶)

یکی از جالبترین نکات این جدول اینست که "ساختمانهای مورد نیاز ارتش" که بالاترین رقم را در این جدول تشکیل میدهد برای کم نشان دادن مخارج نظامی در قسمت ساختمان و مسکن آورده شده است. در قسمت مسکن یکی از هدفهای اصلی دولت در برنامه چهارم ساختن خانههای ارزان قیمت بوده است . جدول زیر تخصیص اعتبارات را برای این هدف در ابتدای برنامه چهارم نشان میدهد .

جدول شماره ۷

عنوان پروژه	کل اعتبار ( میلیون ریال )
ساختمان ۷۰ خانه در تخت جمشید	۳۳
ساختمان ۷۰۰ خانه در سریندر	۱۰۰
ساختمان خانه برای آلونک نشین ها و زافه و گود نشین ها	۵۰۰
جمع کل	۶۳۳

(۱۷)

نکته ای که در جدول ۶ و ۷ میتوان دید اینست که جمع کل اعتبارات برای ساختن خانه های ارزان قیمت در طول برنامه چهارم تقریباً مساویست با کل اعتبارات برای ساختن زند انبهای ساواک و زند انبهای جدید شهرتانی . این برنامه پیش بینی شده از طرف رژیم در قسمت ساختمان و مسکن بوده است . حال ببینیم تا چه حد توانسته است حتی همین برنامه را مخصوصاً در قسمت مسکن پیاده نماید .

اخیراً یک کمیته اقتصادی به مأموریت از طرف بانک بین المللی توسعه و نوسازی " گزارش تحت عنوان " موقعیت کنونی اقتصادی و دورنمای آتی آن در ایران - برنامه سرمایه گذاری ها و پروژه ها " منتشر ساخت . این گزارش حاوی بررسی برنامه چهارم بین سالهای ۶۷ تا ۷۲ میباشد . البته گزارش صرفاً جنبه های تکنیکی برنامه اقتصادی مذکور را بررسی میکند و نه مکانیسم کلی اقتصاد ایران و روابط درونیش با ماشین اقتصاد امپریالیستی . در قسمت ساختمان و مسکن چنین میخوانیم " اختصاص ۳۸۰ میلیون دلار به بخش ساختمان و مسکن بطور عمده برای احداث ساختمانهای دولتی و تهیه مسکن برای نیروهای مسلح است . اعتبار پروژه های خانه سازی بخش عمومی از ۶۹ میلیون دلار کاهش داده شده است . احداث مسکن بطور عمده به بخش خصوصی محول شده اما سرمایه گذاری در ایجاد مسکن در عرض ۶ سال گذشته تنزل نموده در صورتیکه جمعیت شهرها بین ۴ تا ۵ درصد رشد یافته است . ۱۰ واحد مسکونی برای هر هزار نفر حداقل تعدادی است که از طرف سازمان ملل برای کشورهای در حال رشد پیشنهاد شده است . در ایران تعداد واحد های مسکونی برای هر هزار نفر نصف این تعداد برآورد میشود . تنها در تهران تا سال ۱۹۸۰ کمبود مسکن به ۵۰۰ هزار واحد میرسد و این در صورتی است که هیچگونه بهبود کیفی در امر خانه سازی در نظر گرفته نشود .<sup>(۱۸)</sup> از اینجا میتوان فهمید که بخش خصوصی تا چه اندازه میتواند و میخواهد برای طبقات کم درآمد مسکن تهیه نماید . از قول بلندگویان رژیم میخوانیم که " تنها بظنور رفع احتیاجات افزایش جمعیت در شهرها ( تاکید از ماست ) بایستی حدود ۲۲۰۰۰۰۰ واحد مسکونی در ده سال آینده ساخته شود . این یعنی ۲۲۰۰۰۰ واحد مسکونی در هر سال . در صورتیکه رقم واقعی ساختمانهای ساخته شده در سالهای اخیر بیش از ۷۵۰۰۰ واحد نبوده است . وزارت آبادانی و مسکن سعی دارد که بتواند ۱۸۰۰۰۰۰ واحد مسکونی در این ده سال بسازد با وجود این باز کشور ۴۰۰۰۰۰ واحد مسکونی کمبود خواهد داشت .<sup>(۱۹)</sup> البته بر اساس تجارب گذشته واضح است که رژیم نمیتواند حتی باین هدف ( ۱۸۰۰۰۰۰ واحد ) برسد . مہتر اینکه این ارقام فقط مربوط است به افزایش جمعیت شهرها و احتیاجات مسکونی جمعیت که در حال حاضر در شهرها زندگی میکنند در نظر گرفته نشده است . جمعیت روستا نشین که جای خود دارد .

معمولاً اینطور بود که امور ساختمانی نسبت به صنعت و کشاورزی دارای بهترین موقعیت برای جذب سرمایه در سالهای اخیر بود و سرمایه های داخلی از رشته های تولیدی صنعتی و کشاورزی به فعالیت ساختمانی توجه داشته است . ولی اکنون با این امر مواجه هستیم که حتی امور ساختمانی هم در سالهای اخیر جذابیت خود را از دست داده است و بدینسان حرکت سرمایه های داخلی بیش از پیش متوجه امور غیر تولیدی شده حتی فعالیت ساختمانی و خانه سازی را هم ناسازگار دیده

به سوی بورس بازی زمین و مانند آن که یکی از مشخصه های اقتصاد ناسالم کشورهای عقب مانده است جریان یافته است . البته معلوم است که چه کسانی از این راه پولهای هنگفت به جیب میزنند . تهران اکنون بیست میونسپل که " روز بروز هجوم مردم به بورس زمین زیاد تر میشود . بهترین دلیل ما نیز افزایش فوق العاده قیمت زمین است که بطور متوسط ظرف یکسال گذشته ۶۰٪ تخمین زده شده است ."<sup>(۲۳)</sup> گرانی محصولات ساختمانی در سالهای اخیر نیز کمک زیادی به بدتر شدن وضع ساختمان و مسکن کرده است . مثلاً در حال حاضر سیمان بشدت کمیاب است در صورتیکه در یکی دو سال اخیر ایران یکی از وارد کنندگان عمده سیمان در سطح جهان بوده است . پسر این همه سیمان وارداتی و سیمانهای تولیدی در داخل کشور چه میشود ؟ واضح است برای ساختن پایگاههای نظامی رژیم مخصوصاً در جنوب کشور .

خلاصه کنیم وضع مسکن یکی از مشکلاتی است که رژیم پهلوی قادر نبوده و نخواهد بود آنرا حل نماید . با احتمال خیلی زیاد وضع مسکن در سالهای آینده بدتر خواهد شد و این وضع در شهرهای بزرگ باعث هجوم جمعیت و خیم تر خواهد بود ."<sup>(۲۴)</sup>

## صنایع

" صنعتی شدن " کشور یکی از مسخره ترین ادعاهای رژیم پهلوی است . دستگاههای عرض و طویل تبلیغاتی رژیم با تمام نیرو سعی دارد که باین افسانه جلوه حقیقت دهد ولی کیست که آنرا باور کند . در ابتدای برنامه چهارم برنامه ریزان دستگاه حاکمه ادعا کردند که " برنامه حاضر مرحله نخستین از یک برنامه دراز مدت در مورد صنعتی شدن کشور است که نتیجه ی آن بی نیاز کردن نسبی مملکت از ورود کالاهای مصرفی از خارج و تهیه قسمتی از کالاهای سرمایه ای و واسطهای در داخل و تنوع بخشیدن روز افزون بصادرات در نتیجه از میان بردن وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمد نفت خواهد بود . " حال خوب است بررسی کوتاهی از عملکرد این بخش در برنامه چهارم بنمائیم .

در گزارش هیات اقتصادی " بانک بین المللی توسعه و نوسازی " چنین میخوانیم " در سرمایه گذاری بخش صنعتی چهار پروژه پتروشیمی با مجموع سرمایه های معادل ۶۲۵ میلیون دلار جای مهمی را اشغال میکند . این پروژهها به تنهایی نیمی از سرمایه گذاری صنعتی را تشکیل میدهند . پروژههای مهم دیگر شامل کارخانه تراکئورسازی تبریز و کارخانه های آلومینوم و ماشین سازی اراک است . قسمتی از سرمایه برخی از این پروژهها از طریق مبادله و جانیفکالا بسا کشورهای بلوک شرق تامین میشود و مطالعه امکانات آنها نیز با کمک این کشورها انجام شده است . ولی از ارزیابی جدی این مطالعات بوسیله مسئولین ( منظور دولت ایران است - نویسنده ) اثری مشهود نیست و در جائیکه برخی جنبه های مطالعه امکانات بدولت محول شده بود آثار عمده اراک ناکافی پروژهها به چشم میخورد . بعلاوه هیچگونه تحلیلی در مورد نتایج اقتصادی و مالی این پروژهها انجام نگرفته است . این کارخانه ها مطابق با سیاست عدم تمرکز دولت در خارج از تهران قرار گرفته اند ولی هیچگونه اقدامی در پیش بینی و تنظیم نتایج منطقه ای آنها انجام نگرفته است . بجز کارخانه پتروشیمی که در نزدیکی منبع گاز قرار دارد هیچگونه تحلیلی درباره اینکه چرا صنایع فلزی در شهرهای اراک تبریز و اصفهان مستقر شده اند موجود نیست . بعنوان مثال درباره حفر چاههای عمیق مورد نیاز واحدهای صنعتی و تاثیرات آن بر روی مقدار آب قناتها و یا درباره ریختن آب آلوده کارخانجات پتروشیمی در رودخانهها و تاثیر آن در کشاورزی هیچگونه مطالعه ای انجام نیافته است ."<sup>(۲۵)</sup> گزارش پس از ذکر اینکه در اکثر این پروژهها از مطالعه درباره هزینه تولید امکانات بازار فروش محصولات استهلاک در بافتهای خالص ارزی و هزینه سرمایه گذاری اثری موجود نیست چنین نتیجه گیری مینماید " اطلاعات موجود نشان میدهد که این پروژهها ( منظور چهار پروژه پتروشیمی است ) برای چندین سال آینده هر سال ۶ میلیون دلار متضرر خواهد شد ."<sup>(۲۶)</sup> درباره چهار کارخانه ماشین سازی و آلومینوم اراک چنین نتیجه گیری میکند " منافع این کارخانهها کاملاً در گروه معافیت مصالح وارداتی این کارخانه ها از حقوق گمرکی و حمایت از فرآورد بدهای آنهاست ."<sup>(۲۷)</sup> این گزارش درباره " گل سرسبد " اقدامات صنعتی رژیم یعنی کارخانه ذوب آهن مینویسد " با قیمت فروش تنی ۱۶۰ دلار که لازمه حمایتی نزدیک به ۴۰٪ است کارخانه ذوب آهن سالیانه ۱۱/۶ میلیون دلار

۱۳۶۱ متضرر خواهد شد. تازه این کارخانجات که با گرفتن وام از کشورهای امپریالیستی و در حالت مستقیم آنها ساخته شده و سرنوشتش بستگی کامل به ورود مواد خام مورد نیاز دارد. در جدول زیر که بر اساس جدول گزارش ذکر شده در فوق تهیه شده این نکات بخوبی دیده میشود.

جدول شماره ۸

نام واحد صنعتی	مقدار کل سرمایه (میلیون دلار)	مقدار وام (میلیون دلار)	درصد وام به کل سرمایه	کشور وام دهنده	مالکیت	درصد هزینه مصالح وارداتی نسبت به هزینه تولید ×
کارخانه ماشین سازی اراک	۹۵/۲۳	۴۵/۶۸	۴۷/۶۶٪	شوروی	ایران	۸۴٪
کارخانه آلومینوم اراک	۴۹/۵۱	۲۹/۷۰	۵۹/۹۸٪	آلمان غربی	ایران ۷۰٪ رینگولد ۲۵٪ پاکستان ۵٪	۳۳٪
کارخانه ماشین سازی تبریز	۷۴	۱۴/۸۱	۲۰٪	چکسلواکی	ایران	۹۳٪
کارخانه تراکتور سازی تبریز	۸۳/۱۷	۲۹/۷۰	۳۵/۷۰٪	رومانی	ایران	۸۱٪
آرخانه ذوب آهن اصفهان	۶۲۵	۲۰۳	۳۲/۴۸٪	شوروی	ایران	۱۲/۵٪
کارخانه پتروشیمی خاگ	۴۲	۲۹	۶۹٪	ژاپن	آرامکو ۵۰٪ شرکت نفت پتروشیمی ۵۰٪	۱۳٪

× منظور از هزینه تولید انواع مواد خام و مصالح اولیه و یا نیمه ساخته مورد نیاز واحد صنعتی است.

این جدول چند مسئله را روشن مینماید

- ۱- دول و سرمایه داران کشورهای امپریالیستی با ایجاد این صنایع، محلی برای جذب کالاهای صنعتی و یا نیمه ساخته خود پیدا میکنند.
- ۲- از طریق سردی که به وامها تعلق میگیرد منافع هنگفتی به جیب میزنند.
- ۳- از بازار کار ارزان و مواد خام بهره ور میشوند.
- ۴- در مواقع ضروری با خود داری از دادن لوازم یدکی قادرند این صنایع را فلج کنند.
- ۵- مخارج بازاریابی فرآورد ههای این موسسات را به دولت ایران محول میسازند.
- ۶- دولت ایران با الصاق اسامی به این موسسات سعی میکند ماهیت وابسته تئرا پنهان داشته و آنها را بجای صنایع ملی جا بزند.

وضع کارخانجات و اصولا صنایع بقدری وخیم است که بعضی از چارپلوسان رژیم نیز چاره‌ای بجز ذکر بعضی از این حقایق ندارند. بر طبق نوشته تهران اکونومیست کارخانجات مورد ایران که تیر آهن و آهنهای دیگر تولید میکند قرار بود در سال ۱۳۵۲ تولید خود را بر پایه ۵۰۰ هزار تن در سال بنا نهد ولی اکنون يك شیفت کار را تعطیل کرده و تولید خود را به حدود ۳۰۰ هزار تن کاهش داده است. این مجله ادامه میدهد "اما این امر منحصر به کارخانجات مذکور نیست زیرا طبق اطلاع دقیقی که بدست آوردیم کارخانههای مهم دیگری مانند روغن نباتی در معرض خطر کاهش



تولیدات میباید . . . . " هنوز یکماه از تعطیل یک شیفت از سه شیفت کار کارخانجات نورد ایران نگذشته بود که باز بر طبق نوشته تهران اکونومیست ( ۱۳ مرداد ۱۳۵۲ ) سه کارخانه از مجموع کارخانجات نورد نیز تعطیل شده اند . این سه کارخانه عبارت بودند از کارخانه نورد آریا با ظرفیت ۱۲۰ هزار تن و کارخانه شهریار و شاهین با ظرفیت ۱۵۰ هزار تن . هنوز چیزی از انتشار این خبر نگذشته بود که باز این مجله ( ۲۰ مرداد ۱۳۵۲ ) نوشت که " وضع بجائی رسیده است که فقط افراد قوی از لحاظ سیاسی و اقتصادی جرات نزدیک شدن به آنرا دارند . " البته واضح است مقصود از افراد قوی چه کسانی است . همان بورژوازی وابسته به امپریالیسم . در همین شماره از تهران اکونومیست میخوانیم که کارخانه چیت سازی بهشهر طوسی سالهای اخیر همیشه برای دولت زیان داشته و حتی در بیلان سال اخیر ( ۱۳۵۲ ) حدود ۳ میلیون ریال ضرر نشان داده است .

این است گوشه‌ای از واقعیات در مورد افسانه " صنعتی شدن " ایران . اصولا باید این سؤال را مطرح کرد که کشوری مانند با اقتصادی وابسته چگونه میتواند دارای صنایع مستقل و پویا ( دینامیک ) باشد ؟ صحبت از " صنعتی کردن " بدون شکافتن ماهیت این " صنایع " بحثی بی چهره و از لحاظ علمی خالی از محتوی است . بخاطر این واقعیت که بازار کشورهای عقب نگذاشته شده توسط امپریالیسم به غارت میرود و در سطح سیاسی بخاطر دست نشانده بودن حکومت های این کشورها انباشت سرمایه - بمثابة پیش شرط رشد مستقل و طبیعی صنعت - در این کشورها صورت نمیگیرد . در کشور ما درآمد هنگفت نفت میتواند در تعیین کننده های در حل معضلات اقتصادی و صنعتی ایران بازی کند ولی رژیم دست نشانده پهلوی نخواست ( و نه میتواند بخواهد ) که از این امکان در راه رشد مستقل اقتصادی و صنعتی ایران استفاده کند . آنچه امروز در نتیجه برنامه های " عمرانی " می بینیم رشد یکسری " صنایع " ممتاز است که ماهیتا با رشد واقعی صنایع متفاوت و متضاد میباید . اصولا خصوصیات عمده صنایع ممتاز عبارتند از :

- ۱- به صنایع مادر خارجی وابسته اند .
  - ۲- ماشین آلات ممتاز بصورت فن ساده نیز به صنایع کشور اصلی تعلق دارند .
  - ۳- برای خرید ابزار این آخرین و باقیمانده مرحله ساده تولیدی مقداری ارز کشور مصرف میشود .
  - ۴- قطعات اساسی بصورت منقل از کشورهای سازنده وارد میشود .
  - ۵- به اشتغال نیروی انسانی در سطحی ضعیف کمک میکند .
  - ۶- به کارگاه فنی شباهت دارد .
  - ۷- فقط حدود ۱۰٪ ارزش افزوده صنعت اصلی در کشور سازنده نصیب اقتصاد ایران میگردد .<sup>(۲۸)</sup>
- این بود گوشه از وضع صنایع در ایران .

### بازرگانی خارجی و موازنه ارزی

صادرات و واردات و موازنه ارزی کشور در دوران برنامه چهارم وضعی بهتر از سایر بخشهای اقتصاد ایران نداشتند است . در ابتدای برنامه چهارم سیاست صادرات و واردات ادعائی از طرف رژیم عبارت بود از ( در قسمت صادرات ) تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی ، بهبود کیفیت " بمنظور عبور از مرحله کشور صادر کننده مواد اولیه به کشوری صادر کننده مواد ساخته شده . . . . نوسان قیمت های مواد اولیه کشاورزی در بازارهای جهانی و مخاطراتی که اتکاء به درآمد نفت طی یک دوره طولانی در بر دارد ایران را وادار میسازد که تدریجا از وابستگی خود به صادرات نفت و مواد اولیه کشاورزی بکاهد<sup>(۲۹)</sup> ( تاکید از ماست ) و در قسمت واردات " سیاست جایگزین کردن واردات بوسیله تولید داخلی کالاهای اساسی مصرفی در درجه اول و سپس مواد اولیه و کالاهای سرمایه ای " ولی حقیقت چیز دیگری را نشان میدهد . در طی این دوران نه تنها وضع صادرات کشور بهبود نیافت بلکه بر خلاف ادعای رژیم مواد اولیه کشاورزی را نیز مجبور شده از خارج وارد نماید و نتیجتا از " مرحله کشور صادر کننده مواد اولیه به کشور صادر کننده مواد ساخته شده " که عبور نکرد هیچ بلکه هر ساله

حجم واردات خیلی بیشتر از صادرات شده است. جدول زیر نمایشگر شکافی است که هر ساله مابین واردات و صادرات کشور پدید میآید.

جدول شماره ۹

سال	شکاف مابین واردات و صادرات (میلیون ریال)
۴۷	- ۹۰
۴۸	- ۹۷
۴۹	- ۱۰۷
۵۰	- ۱۳۱
۵۱	- ۱۵۳

(۳۱)

با توجه به آمار بالا که نشان دهنده شکاف رشد یابنده بین واردات و صادرات است سیاست ارتجاعی رژیم در افزایش صدور نفت خام و دریافت وامهای هنگفت - که فقط وابستگی بیشتر میکند - روشن تر میشود. تازه رژیم با اصطلاح برای ایجاد توازن بین صادرات و واردات سازمانی بنام "مرکز توسعه صادرات" در سال ۱۳۴۵ در وزارت اقتصاد بوجود آورد تا به "فعالیتهای دامننداری در زمینه بازاریابی و بازاریابی و تشکیل شرکتهای صادراتی و مراقبت در مرغوبیت اجناس، بابت صدور به عمل آورد". البته همانطور که جدول فوق نشان میدهد این "فعالیتهای دامنندار" نتایج معجزه آسایی داشته است!!

در حال حاضر نفت بیش از ۹۰٪ صادرات ایران را تشکیل میدهد و این اقتصاد تک محصولی نشانه دیگریست از ناسالم بودن اقتصاد ایران. ترکیب صادرات ایران نظر ما را تأیید میکند.

جدول شماره ۱۰ (میلیون دلار)

سال	کالاهای سنتی قالی پنبه پیوه خشک روده . . . . .	کالاهای جدید صنعتی (بجز نفت) مواد شیمیائی لباس کفش . . . . .
۴۷	۱۹۲/۳	۲۴/۶
۴۸	۲۱۴/۷	۳۱/
۴۹	۲۲۶/۸	۵۱/۱
۵۰	۲۷۲/۹	۷۱/۶

(۳۳)

تازه اگر باین کالاهای "صنعتی" صادراتی که نسبت بسیار کوچکی از کل صادرات ایران که خود نیز در برابر صادرات نفت بی اهمیت تر میباشد توجه کنیم در میابیم که کارخانه های مولد این کالاها و حتی کالاهای واسطه آنها نیز از واردات بودند. شاهد این مدعا نیز روزنامه گیهان میباشد. این روزنامه مینویسد "در چنین شرایطی طبیعا افزایش صادرات یخچال اتومبیل تریکو و کالاهای مشابه که برای تولید معادل هر ۱۰۰۰ دلار آن علاوه بر خرید ماشین آلات و استخدام مهندسين و مشاورین خارجی گاه ۶۰۰ دلار کالاهای واسطه (ورق آهن) و یا مواد خام از خارج وارد شده نه تنها مشکلی را حل نمیکند بلکه بر کمتری موازنه بود اختهای کشور میافزاید . . . و ادامه میدهد "میزان واردات در ۵ سال گذشته ۸۸٪ و میزان صادرات ۲۴٪ بالا رفته ولی کمتری موازنه بازرگانی دو برابر شده یعنی ۱۰۰٪

ترقی یافته است. \* بعبارت دیگر افزایش صادرات ایران که عمدتاً با کشورهای مجاور صورت گرفته و اساساً با ضرر همراه میباشد درحقیقت نه تنها نشانه ی رشد اقتصادی ایران نمیشد بلکه صدای دیگری است بر درجه و نوع وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به امپریالیستهای جهانی .

بیشتر بازرگانی خارجی ایران با کشورهای غربی بوده است ولی در سالهای اخیر کشورهای اروپای شرقی و خصوصاً شوروی تجارت خود را با ایران افزایش دادند . اساس بازرگانی ایران با این گروه از کشورها به ادعای خود و مدافعان وطنی شان " پایا پای " میباشد . بر این مبنا میبایستی تجارت بر پایه حقوق مساوی و منافع متقابل باشد . برای مثال اگر به ارزش کالاهای وارداتی و صادراتی نگاه کنیم خلاف این ادعا را مشاهده میکنیم . کیهان هوایی ( ۲۴ تیر ۱۳۵۱ ) مینویسد که در ۹ ماهه اول سال گذشته صادرات ایران به شوروی از ۳۳۵۸ میلیون ریال تجاوز کرده و در مقابل ۹۳۰۰ میلیون ریال از این کشور واردات داشته ایم . بعبارت دیگر میزان واردات از شوروی سه برابر صادرات باین کشور بوده است . کیهان ۱۱ خرداد ۱۳۵۳ مینویسد " در حال حاضر بهای بین المللی گاز برای هر هزار فوت مکعب ۱/۵ دلار است در حالیکه سکو فقط در حدود ۳۰ سنت در ازاء هر هزار فوت مکعب گاز بایران بود اخت میکند . در اینجا دو مسئله قابل ذکر است . اول اینکه مگر رژیم ایران از اول به ماهیت نامتساوی و غیر عادلانه این قرارداد گاز با شوروی آگاهی نداشت که حالا بعد از گذشتن چندین سال اشک تصاح میریزد ، و تازه مگر قرارداد آذ هائی که در حال حاضر با سایر کشورهای امپریالیستی منعقد میکند بر پایه حقوق و منافع متقابل است ؟ و دوم اینکه این چه کشور با اصطلاح سوسیالیستی است وقتی بازرگانی خارجیش با یک کشور عقب نگه داشته شد های مانند ایران تا عادلانه و چپاولگرانه بوده است ؟ بازرگانی ایران با شوروی نه تنها پایاپای نیست بلکه محتوی این بازرگانی چیزی جز محتوی نواستعماری بیش نیست . برای مثال بر طبق قرارداد بازرگانی ایران و شوروی در سال ۱۳۴۹ - که سرمد اران کمیته مرکزی حزب توده آنرا نقطه عطفی در تاریخ روابط اقتصادی ایران میدانند - میخوانیم که " در زمینه کشاورزی . . . قرار شد که شوروی احتیاجات ۱۵ ساله خود را در مورد پنبه ، برنج ، دانه های روغنی و سایر محصولات کشاورزی با اطلاع ایران برساند . . . " به سخنی دیگر ایران بایستی برنامه ریزی کشاورزی خود را بر اساس احتیاجات شوروی تدوین نماید نه احتیاجات داخلی خود .

### وامهای خارجی

بطور کلی دلائل وام و کمکهای اقتصادی " کشورهای امپریالیستی به کشورهای عقب نگه داشته شده را میتوان چنین خلاصه نمود :

- تحکیم نفوذ سیاسی و نظامی و اقتصادی کشور وام دهند در کشور وام گیرنده . وامها معمولاً مشروط به خرید کالاهای کشورهای امپریالیستی میباشد . بعبارت دیگر امپریالیسم با دادن وام نه تنها وابستگی این کشورها را زیادتر میکند بلکه بازار خارجی کالاهای خود را نیز توسعه میدهد .
- مجبور نمودن کشور وام گیرنده به اتخاذ سیاست " رهای باز " و بدین ترتیب دسترسی آسان کشور وام دهنده به مواد خام تجارت و سرمایه گذاری در رشته های مورد علاقه اش .
- ایجاد چنان وابستگی اقتصادی سیاسی و نظامی در کشورهای عقب نگه داشته شده بطوریکه این کشورها نتوانند بطرف نظام سوسیالیستی جلب شوند .
- وابسته نمودن هرچه بیشتر کشور وام گیرنده به بازارهای کشورهای امپریالیستی .
- امپریالیستها با بهره گزاف وامهای خود که اغلب بیشتر از کل مبلغ وام میباشد سالیانه مبالغ هنگفتی دریافت میکنند .

بطور کلی هدف اصلی دادن وام تحکیم سرکرد مگرائی میباشد . در ایران نیز این سیاست با تمام قدرت از طرف امپریالیستهای مختلف اعمال شده است . نفوذ وامهای خارجی در ایران را از بعد از کودتای ۲۸ مرداد مشاهده

نمود. دریافت وام و قلمداد کردن آن بعنوان درآمد برای اجرای پروژه‌های عمرانی همیشه از حیل‌هایی بود که در دستور کار رژیم قرار داشته است. در برنامه هفت‌ساله اول که از سال ۱۹۲۷ شروع شد (که البته ناتمام ماند) وام‌های خارجی مجموعاً بالغ بر ۶/۷ میلیارد ریال بود که حدود ۳۲٪ از منابع درآمد دولت را تشکیل میداد. در برنامه هفت‌ساله دوم که از آذرماه ۳۴ شروع شد رژیم پهلوی مجموعاً ۳۵/۶ میلیارد ریال وام خارجی دریافت داشت. در این مدت تنها برای بهره همین وامها حدود ۳۳ میلیارد ریال یعنی تقریباً برابر با اصل وام به کشورهای امپریالیستی بهره پرداخت شده است. در برنامه سوم که از سال ۱۳۴۲ شروع شد (یکسال بعد از انقلاب سفید) مدت آن ۵ سال بطول انجامید مجموعاً حدود ۲۶۳ میلیارد ریال وام خارجی دریافت شد. در برنامه چهارم که از سال ۱۳۴۸ شروع شد ابتدا طبق برنامه تنظیم شده قرار بود مبلغ ۱۵۰/۶ میلیارد ریال وام خارجی دریافت شود ولی پس از چندی این مبلغ به ۲۰۲ میلیارد ریال افزایش یافت.<sup>(۳۶)</sup> در برنامه چهارم میزان وامی که رژیم دریافت نمود ۸ برابر وامها در برنامه سوم بوده است و یکی از دلایل دریافت این وام همان پرداخت بهره وامهای قبلی میباشد. برای مثال بر حسب گفته خود سخنگویان رژیم در طول برنامه چهارم تخمین زده شده بود که بایستی جمعاً حدود ۱۰۴ میلیارد دلار (۱/۳۷۴ میلیون دلار) بابت بازپرداخت وامهای خارجی پرداخت شود.<sup>(۳۷)</sup> این مبلغ نصف کل وام خارجی است که رژیم در این برنامه دریافت نموده است. مجله خواننده‌نیما می‌نویسد: "پیش‌بینی میشود که در سال جاری (۱۳۴۹) مبلغ کل وام دریافتی ایران ۲۵ میلیارد ریال خواهد بود که ۱۲ میلیارد ریال و بنا به برخی منابع ۱۶ میلیارد آن<sup>(۳۸)</sup> به پرداخت اصل و فرع وامهای پیشین خواهد رسید و فقط چندین میلیارد ریال مورد استفاده قرار خواهد گرفت." روزنامه کیهان در این رابطه می‌نویسد: "در برخی سالها میزان استفاده از وامها تقریباً معادل صفر است. به عبارت دیگر آنچه که میگیریم میبایست بابت وامهای قبلی پرداخت کنیم."<sup>(۳۹)</sup>

یکی از نکات جالب در مورد کمکهای خارجی وامهایی است که دولت برای "صنعتی شدن" کشور دریافت کرده است. این وامها و اعتبارات اغلب برای خرید کالاهای مصرفی و همچنین کارخانجات مونتاژ و یا کارخانجاتی که کمک به تسهیل استخراج و صادر کردن هر چه بیشتر منابع زیرزمینی میکند. برای مثال میتوان از وام هنگفت ۱/۷۵ میلیارد دلاری بانک صادرات و واردات آمریکا برای تامین هزینه‌های استخراجی معدن مس سرچشمه کرمان<sup>(۴۰)</sup> و یا وام ۱۶۵ میلیون دلاری بانک جهانی برای توسعه طرحهای فرهنگی ارتباطات تقویت نیروی برق و توسعه شرکتهای تعاونی<sup>(۴۱)</sup> و یا "موافقتنامه وامی بمبلغ ۲۵۰ میلیون دلار بین وزارت دارائی و بانک چیس‌مانهاتان و تعداد دیگری از بانکها معتبر بین المللی" نام برد.<sup>(۴۲)</sup>

توجه خواننده را باین نکته جلب میکنیم که رژیم پهلوی چندین سال است که با بوق و کرنا بهعه جهانیان اعلام نموده است که قدرت اقتصادی ایران بقدری بالا رفته که دیگر احتیاجی به وام خارجی ندارد بلکه به کشورهای در حال توسعه که "ایران زمانی خود جزء آنها بود" کمک اقتصادی مینماید و برای اینکه بحرفش عمل کرده باشد چندی پیش مبلغ یک میلیارد دلار وام به بانک جهانی و یک میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در کشور انگلستان تخصیص داده است! نکته جالب‌تر اینجاست که هنوز چیزی از این خیر نگذشته بود که در کیهان اردیبهست ۱۳۵۳ میخوانیم که "۶۵ میلیون دلار از بانک جهانی وام گرفته میشود." و قرار است این وام برای توسعه بنادر و ایجاد اسکله‌های جدید جنوب بصرف‌رسد. رژیم کلاش پهلوی در توجیه دریافت این وام چنین میگوید که "منابع مطلع در توجیه دریافت وام ۶۵ میلیون دلاری اظهار داشتند که ایران با وجودی که به وام خارجی نیاز ندارد برای اینکه به رونق کار بانک جهانی کمک کرده باشد (تاکید از ماست) اقدام به گرفتن این وام نموده است."<sup>(۴۳)</sup> و باز هم برای اینکه ثابت کند که احتیاجی به وام خارجی ندارد در کیهان ۴ خرداد ۱۳۵۳ مینویسد "۳۱ میلیون دلار وام از طرف بانک جهانی برای بهبود وضع ترافیک و افزایش تعداد اتوبوس‌های شهری در اختیار شرکت واحد قرار خواهد گرفت. . . یک مقام دولتی در این باره گفت که بانک جهانی قبلاً اعطای وامی به مبلغ ۴۲ میلیون دلار را برای بهبود وضع ترافیک تهران و همچنین برنامه‌های درازمدت برای سالهای آینده شهر تهران در اختیار سازمان برنامه قرار داده است."

البته بر همگان واضح و مبرهن است که این مبلغ ۲۳ میلیون دلار فقط و فقط برای رونق کار بانک جهانی است و پس از ناگفته نماند که دولت ایران از بابت وامهای پیشین مبلغ ۷/۲۴۳ میلیون دلار باین بانک بد هکار است .  
 برای حسن ختام این بخش را با وامی که بانک صادرات و واردات آمریکا بمبلغ ۷۵۰ میلیون دلار ( که بزرگترین رقم وامی است که این بانک بیک کشور خارجی سپرد از ) برای تولید گاز مایع در اختیار شرکت ملی گاز ایران گذاشته است <sup>(۴۵)</sup> پایان میدهم .

### بهداشت و برنامه رفاه اجتماعی

برنامه‌های بهداشت و رفاه اجتماعی رژیم نیز عاقبت صنعت کشاورزی ... نداشتند . ما در اینجا بخاطر کمبود جا مختصراً به عملکرد ایند و بخش اشاره میکنیم . در جزوه برنامه چهارم تحت عنوان هدف و برنامه مشخص بهداشتی میخوانیم " هدف اساسی برنامه چهارم در مورد امور پیشگیری و بهداشتی آنستکه حداقل نیازمند بهداشتی برای عموم فراهم شود و برای نیل باین هدف لازم است که شبکه درمانی و بهداشتی در سراسر کشور توسعه یابد " <sup>(۴۶)</sup> در گزارش هیات اقتصادی بانک توسعه و نوسازی در رابطه با عملکرد این بخش در آخر برنامه چهارم میبینیم که " سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت ناکافی است . از ۲۱۰ میلیون دلاری که در طی برنامه چهارم باین بخش اختصاص داده شده است نیمی از آن صرف هزینه‌های جاری بخصوص سپاه بهداشت میشود . رویهمرفته پیشرفت بسیار ناچیزی در امر بالا بردن سطح کمی و کیفی امور بهداشتی شده است . در ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر فقط ۱۲ تختخواب بیمارستان و ۳ پزشک موجود است . سپاه بهداشت فقط نیمی از جمعیت روستا هفته ای دو مرتبه سرکشی میکند " <sup>(۴۷)</sup> لازم بتذکر است که در کشورهای پیشرفته برای هر ۱۰۰۰۰ نفر بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ تختخواب بیمارستان موجود است . در جای دیگر گزارش میخوانیم " تاکنون ما فقط وضع تهران را شرح دادیم . آمار مشابه برای مناطق روستائی در دست نیست . همینقدر میگوئیم که ۷۰٪ جمعیت در ۵۵۰۰۰ دهکده با سکنهای بین ۱۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر زندگی میکنند و شرایط اسف‌بار زندگی آنها را باید دید تا باور کرد . گزارش داده میدهد " اسهال خونی رایج ترین مرض واگیری است . علت مرگ و میر اطفال بطور عمده بخاطر آب آلوده در مناطق روستائی میباشد . تراخم و سایر امراض مربوط به چشم که ناشی از محیط غیر بهداشتی است در مناطق جنوبی ایران بسیار رایج است . در فول تا چندی قبل ملقب به شهر گوران بود . تعداد تختخوابهای موجود جوابگوی احتیاجات نبود و بیشتر در تهران و مراکز استانی متمرکزند . سپاه بهداشت خدمات درمانی را در مناطق روستائی گسترش داده ولی مطالعه ای که انجام یافت نشان داد که برای هر ۵۰۰۰۰ نفر ( پنجاه هزار ) جمعیت روستائی فقط ۳ ( سه ) پزشک موجود است " <sup>(۴۸)</sup> " مرگ و میر بخصوص در بین اطفال بسیار بالاست و حد متوسط زندگی هنوز ۴۶ سال است " <sup>(۴۹)</sup>  
 در قسمت رفاه اجتماعی نیز برنامه های رژیم با شکست کامل روبرو بوده است . جدول زیر نشان دهنده عملکرد یکی از برنامه های رژیم در این قسمت یعنی بیمه میباشد .

جدول شماره ۱۱

عنوان	پیش بینی تعداد بیمه شوندگان در آخر برنامه چهارم	تعداد واقعی بیمه شدگان در آخر برنامه چهارم
بیمه کارمندان دولت	۴۰۰۰۰۰	۲۴۵۰۰۰
بیمه روستائیان	۲۰۰۰۰۰	۱۰۶۳۶۲
بیمه کارگران	۱۱۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰

(۵۰)

از یکی دو سال پیش باینطرف دستگاههای تبلیغاتی رژیم باتمام امکانات خود شروع به رجزخوانی در مورد کرامات برنامه عمرانی " پنجم تحت رهبری " شاه کرده و بتمام جهانیان اعلام داشته اند که بر اساس موفقیتهای برنامه های قبلی در آخر برنامه پنجم ایران وارد دوران " تمدن بزرگ " شده که در آن همه مردم از نعم فراوانی برخوردار شده بطوریکه همه جهانیان از تعجب شاخ در خواهند آورد . مثلا تهران اکنون بیست یکی از دویزگان رژیم در مقاله ای تحت عنوان " اولین سال دهه دوم " ( منظور همان دهه " انقلاب سفید " است ) چنین می نویسد " بهر حال ایران عزیز ما در سایه یک جهش انقلابی که رهبری خردمند و دانشمند فرمان آنرا صادر کردند، در طول ده سال که در زندگی یک ملت دورانی بسیار کوتاه بشمار میرود از صف کشورهای عقب مانده و در حال توسعه به کشورهای صنعتی و جلو افتاده جهان نزدیک شده و اکنون خود را برای رسیدن به آنها و رسیدن به دوران تمدن بزرگ آماده میکند . این جهش جدید نیز یک آرزو نیست بلکه قرائن و ترقیات سریع دهه اول آنچنان پایه مستحکم بوجود آورده که انجام آنرا قطعی کرده است .<sup>(۱۵۱)</sup> در جای دیگر ادامه میدهد " در سال ۱۳۵۶ که مصادف با پایان برنامه عمرانی پنجم است در آمد سرافه مردم ما که ۸۵۰ دلار پیش بینی شده بود به بیش از ۲۰۰۰ دلار خواهد رسید و بطور کلی اقتصاد ایران در اولین سال دهه دوم انقلاب بر اثر وجود زیربنای مستحکم که دهه اول آنرا بوجود آورده است تنها با سرعت فوق العاده ای وارد مرحله انقلابی جدیدی گردید بلکه فیض خود را به کلیه کشورهای تولید کننده نفت رسانید و پایه های یک انقلاب عظیم و عمیق دیگر را در روابط اقتصادی کشورهای در حال توسعه یزمین کوبید که نتایج آن در سالهای بعد عاید جهان سوم خواهد گردید . . . . بطوریکه هم اکنون تنها کشورهای عضو اوپک بلکه کلیه کشورها پیشنهاد ات ارائه شده بوسیله شاهنشاه را تنها راه حل معضل جهانی میدانند و محافل مهم جهان به بررسی و غور در باره پیشنهاد ات مذکور مشغولند .<sup>(۱۵۲)</sup> این جنگلیات فقط و فقط میتواند از تراوشات فکری یک عده دیوانه خشک مغز و ارتجاعی باشد و بس . البته ما توقع بیشتری هم نداریم . چطور میتوانیم انتظار بیشتر داشته باشیم وقتی " رهبر خردمند "مان میگوید " ما قصد داریم تا سرحد امکان همه وسائط نقلیه مان برقی باشد من حتی هموطنانم را تشویق خواهم کرد که در شهرها فقط از اتوبوسهای برقی استفاده کنند ."<sup>(۱۵۳)</sup>

برنامه پنجم نیز حاصلی غیر از عملکرد برنامه چهارم و سوم و دوم و اول نخواهد داشت زیرا بر همان پایه های قبلی ، توسط همان مجریان ، و برای منافع همان امیرالیستها و نوکران بومیشا طراح شده است . پیش بینی و تجزیه و تحلیل دقیق این برنامه عمرانی " بخاطر در دست انداشتن آمار و ارقام امری بسیار مشکل است . ما در اینجا سعی خواهیم کرد که بررسی مختصری از بعضی از بخشهای آن بنمائیم .

در قسمت مقدمه جزوه برنامه پنجم از قول شاه میخوانیم " سیاست ما در برنامه پنجم متکی بر دو اصل رونق کشاورزی و توسعه امور رفاه اجتماعی است بطوریکه با اجرای این برنامه سطوح زندگی عمومی خصوصا طبقاتی که از درآمد و رفاه کثرتی برخوردارند بالا برود ."<sup>(۱۵۴)</sup>

هدفهای اساسی این برنامه چنین ذکر شده است

— ارتقاء هرچه بیشتر سطح دانش و فرهنگ و بهداشت و رفاه جامعه .

— توزیع عادلانه درآمد ملی .

— حفظ سریع و مداوم اقتصادی ، نوام با ثبات نسبی قیمتها و تعادل در موازنه پرداختهای خارجی کشور .

— ایجاد تعادل بیشتر بین مناطق مختلف کشور از نظر اقتصادی و اجتماعی .

حال ببینیم که هیات حاکمه چگونه میخواهد به این اهداف برسد ؟

سرمایه ثابتی که دولت برای اجرای این برنامه تخمین میزند در حدود ۲۶۶۰ میلیارد ریال خواهد بود که از

این مبلغ ۱۵۴۸ میلیارد ریال از جانب دولت و ۹۱۲ میلیارد ریال دیگر مربوط به بخش خصوصی است .<sup>(۱۵۵)</sup> با نگاهی به

ترکیب مالی دولت میتواند پی به ادامه وابستگی اقتصادی و سیاسی رژیم برد .

نفت - بنا به پیش‌بینی دولت تولید نفتی در طول این برنامه از ۵/۲ میلیون بشکه در روز ( سال ۱۳۵۱ ) به ۸/۳ میلیون بشکه در روز ( سال ۱۳۵۶ ) میرسد و بخش اعظم درآمد حاصله از نفت قسمت مهمی از بودجه بخش عمومی<sup>(۵۷)</sup> برنامه پنجم را تامین میکند .

مالیاتها - افزایش مالیاتها یکی از روش‌های متداول رژیم برای تامین درآمد خود میباشد، و این امریست بدیهی که سنگینی اعظم مالیاتها ( چه مستقیم و چه غیر مستقیم ) بر دوش زحمتکشان و بطور کلی طبقات کم درآمد میباشد . مالیاتهای مستقیم در طی دوره اجرای برنامه با رشد متوسط سالانه حدود ۲۱٪ به ۳۵۰ میلیارد ریال خواهد رسید . . . مالیاتهای غیر مستقیم طی برنامه پنجم با رشد متوسط سالانه ۱۵٪ به حدود ۴۳۸ میلیارد ریال خواهد رسید .<sup>(۵۷)</sup> بطور کلی بر اساس این ارقام دولتی درآمد نفت ۴۷/۲٪ مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم ۲۳/۵٪ وامهای خارجی ۱۳٪ اوراق قرضه ۱۱٪ و سایر درآمدها ( که معلوم نیست چیست ) ۵/۳٪ از کل درآمد دولت را در طی این دوران تشکیل میدهد . توجه داشته باشید که ۲۴٪ از کل درآمد دولت از طریق قروض خارجی تامین میشود . دریافتهای ارزی تصویر روشنتری از وابستگی اقتصاد ایران میدهد .

جدول شماره ۱۲ ( میلیون دلار )

دریافتها	پرداختها
صادرات نفت ۲۲۰۵۰	بهره وامهای خارجی ۱۲۰۷
صادرات کالا ۳۶۹۸	واردات کالا ۲۵۸۶۲
خدمات ۱۹۵۳	خدمات ۳۴۳۹
	بازپرداخت وامهای خارجی ۳۶۰۷
	خصوصی و سرمایه‌گذاری در خارج ۷۵۴
جمع ۲۷۷۰۱	جمع ۳۵۱۶۹

(۵۹)

از تفاوت مابین جمع دریافتها و پرداختها در میابیم که کسری موازنه ارزی در دوران برنامه پنجم به ۷/۴۶۸ میلیارد بالغ میگردد . ولی رژیم ایران برای بزرگ کردن این کسری چاره‌های دیگر جز درخواست وام از کشورهای امپریالیستی ندارد . مبلغ پیش‌بینی این "کمکهای اقتصادی" به ۸/۲۴۳ میلیارد دلار میرسد ( البته بر اساس تجربیات گذشته سلما بین از این میزان خواهد بود ) تازه باین رقم میبایستی بهره وامهای دیگری را که دولت خارج از محدوده برنامه پنجم و تحت عناوین گوناگون بخصوص وامهای نظامی دریافت میکند و همچنین بازپرداخت بهره وامهای خارجی که بخش خصوصی دریافت کرده و میکند اضافه کرد . جالب اینجاست که رژیم کلاش برای مخفی نگاه داشتن موازنه ارزی وامهای خارجی را جزء حساب درآمد کشور محسوب نموده است . وامهای خارجی با اینکه جزء دریافتی است ولی بهیچ وجه نیایستی آنها را بحساب درآمد منظور داشت زیرا این وامها را میبایستی همراه با بهره گزاف به کشورهای وام دهنده بازپرداخت نمود . این وامهای خارجی پیش‌بینی شده حداقل ۲۰ برابر میزان وامهای خارجی در برنامه سوم و سه برابر مبلغ وامها در برنامه چهارم است<sup>(۶۰)</sup> البته بدون ذکر مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار وامهای داخلی که رژیم افریقایانکهای متعدد خارجی و مختلط در ایران دریافت میکند تمام داستان را نگفته ایم<sup>(۶۱)</sup> ( از مجموعه

۱۷ بانک خصوصی بازرگانی در ایران در سال ۱۳۴۹ اکثر آنها یعنی ۹ بانک خارجی و مختلط بودند. سرمایه داران خارجی با پرداخت وام از این طریق نفوذ و کنترل خود را در رشته های مختلف سرمایه‌گذاری شده در برنامه پنجم توسعه داده و همین طور از بابت بهره وام درآمد ثابتی برای خود تامین میکنند .

نشر اسکناس - یکی دیگر از راههای تامین کمبود بودجهای عمرانی که تقریباً مرتباً مورد استفاده رژیم است همان نشر اسکناس بدون پشتوانه میباشد . اثریکه انتشار اسکناس بدون پشتوانه در اقتصاد کشور باقی میگذارد چیزی بجز کم شدن ارزش پول ( قدرت خرید پول ) و نتیجتاً بالا رفتن هزینه زندگی نمیباشد . پشتوانه پولی ایران تنها از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۴۵ از ۵۱٪ به ۳۵٪ تنزل کرده است . در کیهان ۱۱ خرداد ۱۳۵۳ در تحت عنوان چاپ اسکناس جدید میخوانیم که " ۱۲ میلیارد ریال اسکناس جدید در ماههای اسفند و فروردین گذشته بر پایه گزارش بانک مرکزی انتشار یافت . "

### بازرگانی خارجی

در بخش مربوط به بازرگانی خارجی در برنامه چهارم ذکر شد که در آخر این برنامه شکاف مابین صادرات و واردات به ۲/۳۹۸ میلیارد دلار رسید . در طی برنامه پنجم این شکاف نه تنها کم نمیشود بلکه بیشتر نیز خواهد شد . در طول این برنامه رژیم مبلغ ۲۵/۸۶۲ میلیارد دلار واردات و فقط ۳/۶۹۸ میلیارد دلار صادرات خواهد داشت<sup>(۱۲۲)</sup> یعنی تفاوتی بالغ بر ۲۲/۱۲۳ میلیارد دلار . بعبارت دیگر در آخر برنامه پنجم این شکاف سه برابر دوران برنامه چهارم خواهد بود . در حال حاضر محصولات کشاورزی یکی از بزرگترین ارقام وارداتی را تشکیل میدهد . ما از " انقلاب " شاهانه نتیجهای منطقی تر از این انتظارند اشتهایم . و برخلاف ادعاهای یوچ دستگاه حاکمه این روند ادامه خواهد داشت . تهران اکنون بیست ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۲ از قول وزیر کشاورزی مینویسد " علیرغم توجه مخصوص که به کشاورزی شده . . . معذالک واردات غذائی سیر نزولی نخواهد داشت . " البته ایشان تقصیر را به گردن عوامل طبیعی و نه رژیم میاندازند!

خلاصه کنیم هدف از بازرگانی خارجی در برنامه پنجم مانند برنامه های قبلی بهبود وضع مردم نبود بلکه پر کردن جیب امپریالیستها و نوکران محلش میباشد .

### مسکن

همانطور که در سطور بالا ذکر شد برای تامین مسکن افزایش جمعیت در شهرها در عرض ده سال آینده میلیارستی ۲/۲ میلیون واحد مسکونی ساخته شود . بعبارت دیگر ۲۲۰/۰۰۰ واحد مسکونی در هر سال . البته این غیر از مسکن مورد نیاز جمعیتی است که در حال حاضر در شهرها فاقد محل سکونت میباشد . بنابراین اساس میلیارستی در طول برنامه پنجم حداقل ۱/۱ میلیون واحد مسکونی فقط در شهرها ساخته شود . ولی طبق معمول خلاف آنرا میبینیم . در طول این برنامه بر اساس پیش بینی دولت قرار است اگر همه چیز بخوبی پیش برود مقدار ۷۴۰ هزار واحد مسکونی ساخته شود ( ۵۷۵ هزار بخش خصوصی و ۱۶۵ هزار بخش عمومی<sup>(۱۲۳)</sup> ) . این یعنی حداقل ۳۶۰ هزار واحد مسکونی فقط برای جمعیت افزوده شده بشهرها، کم خواهد بود . البته برای ما مسلم است که رژیم حتی قادر به تهیه این تعداد واحد مسکونی نیز نمیباشد . بر اساس ارقام خود رژیم در سالهای اخیر فقط ۷۵ هزار واحد مسکونی در هر سال ساخته شده است<sup>(۱۲۴)</sup> . از طرف دیگر در طول برنامه پنجم رژیم قصد دارد که فقط ۲۲۴ هزار واحد مسکونی برای تمام روستاهای ایران بسازد . ( ۲۰۰ هزار واحد خصوصی و ۲۴ هزار واحد عمومی<sup>(۱۲۵)</sup> ) بنابراین وضع روستائیان احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد . ذکر این نکته لازم است که بخش خصوصی همیشه در آن رشتههایی سرمایه‌گذاری میکند که بتواند سرمایه اش را با اضافه سود زیاد در مدت کوتاهی بدست آورد . بنابراین بر واضح است که این ساختمانها از دسترس طبقات کم درآمد و مخصوصاً زحمتکشان - به علت گران بودن



آنها - خارج خواهد بود .

### تثبیت قیمت‌ها

"حفظ ثبات نسبی قیمت‌ها" ادعائی است که رژیم پهلوی در برنامه پنجم از آن نام میبرد . این ادعا مانند سایر "سیاست‌های رژیم تو خالی و محکوم به شکست است زیرا تمام برنامه‌های اقتصادی رژیم نتیجه‌ای جز افزایش تورم و بالا رفتن قیمت‌ها ندارد . در این قسمت فقط به ذکر چند مثال در چند ماه اخیر اکتفا میکنیم . اطلاعات ۲۵ دی ۱۳۵۲ می نویسد "شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهرهای ایران در آذر ماه سال جاری نسبت به ماه قبل ۲٪ - افزایش یافته است . این شاخص نسبت به رقم مشابه سال قبل ۷/۷٪ ترقی نشان میدهد . طی سه ماه اول سال جاری شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بطور متوسط ۱/۶٪ نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش یافته است . ترقی فصلی بهای اکثر مواد خوراکی بویژه میوه‌ها و سبزی‌های تازه و انواع گوشت - مهمترین عامل افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی بود . بهای اکثر اقلام پوشاکی ، اثاثیه خانه نیز تا حد زیادی در افزایش شاخص ماه مورد گزارش موثر بود . " تقریباً همان ابتدائی ترین مایحتاج روزانه . در تهران اکنون بیست ۱۸ اسفند ۱۳۵۲ میخوانیم که قیمت تخم پنبه ( که ماده اولیه تهیه روغن نباتی است ) دو برابر شده . و یا "قیمت گندم در چند هفته اخیر ۳۵۰ ریال ترقی کرده است<sup>(۱۳۱)</sup> یعنی ۱۱/۵٪ ترقی و یا "با افزایش قیمت سیمان و کربود زمینه آن پیش بینی شده قیمت مصالح ساختمانی منجمله آجر فشاری گچ و آهک در آینده نزدیک ترقی کند<sup>(۱۳۲)</sup> . " این چند مثال گوشه ایست از واقعیت گرانی و افزایش مداوم قیمت‌ها مخصوصاً در مورد کالاهای مورد نیاز روزانه و فشاری که به زحمتکشان وارد می‌آورد .

### گفتار آخر

بررسی و تجزیه و تحلیلی که - هر چند مختصر و غیر کافی - در این مقاله از هدفها و عطا کرد برنامه‌های "عمرانی رژیم پهلوی بعمل آمد بار دیگر این حقیقت را ثابت نمود که رژیم شاه نه میتواند و نه میخواهد معضلات اقتصادی سیاسی کشور ما را بهبود بخشد و اقتصاد ایران را در جهت رشد طبیعی آن - مستقل و ملی - سوق دهد زیرا ماهیت رژیم منفور پهلوی و طبقاتی که او نمایندگی میکند در تضاد آشقی با پذیرای با منافع توده‌های ملیونی میهن ما میباشد . بقول خسرو گلمرخی "سوداگران حرفه‌ای و امپریالیستهای مهربان ! همواره سیاست خاص را برای منافع بیشتر دنبال میکنند چون منافعشان متکی بر غارت گوشه و کنار این گوی خاکی است . در هر گوشه‌ای از دنیا نمایندگانی دارند که این نمایندگان بسیار با اعمال این سیاست خاص منافع اربابان خود را حفظ کنند ، در غیر این صورت موقع خود را از دست خواهند داد<sup>(۱۳۳)</sup> . قدرتهای امپریالیستی از طریق استثمار نیروی کار مردم میهن ما غارت منابع طبیعی کشور مانند نفت و گاز و تحمیل اقتصاد یکجانبه‌ی تک محصولی ، چپاول محصولات کشاورزی و معدنی ، ریختن کالاهای بنجل خود به بازارهای کشور ، جلوگیری از رشد صنایع ملی و مبادله ارزش‌های نابرابر ، سود های سرشاری بدست می‌آورند . عامل اساسی که در ایجاد شرایط لازم برای این چپاول و غارت میکوشد رژیم پهلوی و طبقات وابسته ایران میباشد .

حفظ استقلال سیاسی پیش شرط توسعه اقتصادی یک کشور میباشد در تحلیل نهائی استقلال سیاسی و اقتصادی جدائی ناپذیر اند . بدون استقلال سیاسی استقلال اقتصادی امکان پذیر نیست .

بد نظر ما تا زمانیکه تمام مؤسسات اقتصادی که در خدمت امپریالیسم و نوکران بومی این میباشد ملی نشده است ، تا زمانیکه مساله ارض حل نشده ، تا زمانیکه سیاست‌های اقتصادی در جهت مخالف سرمایه‌های ملی میباشد ، تا زمانیکه منابع اولیه ما به بیخما می‌رود ، تا زمانیکه سیاست‌های اقتصادی اعمال شده بر پایه اتکا به نیروی خود و در دست گرفتن شریانهای اقتصادی کشور نباشد . . . . خلاصه کنیم تا زمانیکه رژیم پهلوی و طبقات متکی به آن یعنی ملاکین و سرمایه داران وابسته ( کمپرادور و بوروکرات ) حاکمیت میکنند کشور ما از استقلال سیاسی و اقتصادی بی بهره خواهد ماند .

## یادداشتها

- ۱- جزوه برنامه عمرانی چهارم ، ص ۸۵
- ۲- این جدول از تلفیق جدول شماره ۱ برنامه چهارم ص ۸۷ و جدول ص ۲۱۷ بدست آمده است .
- ۳- این جدول از تلفیق جدول شماره ۲ برنامه چهارم ص ۸۹ و جدول ص ۲۱۸ بدست آمده است .
- ۴- جزوه برنامه پنجم ، ص ۲۱
- ۵- تهران اکونومیست ۲۰ مرداد ۱۳۵۱
- ۶- همانجا .
- ۷- تهران اکونومیست ۳۰ تیرماه ۱۳۵۲ ، نقل شده از "کونیست" شماره ۱۶ .
- ۸- همانجا .
- ۹- سالنامه آماری ۱۳۵۰ جدول ۳۴ ص ۲۷۹ ، نقل شده از "کونیست" شماره ۱۵ .
- ۱۰- تهران اکونومیست ۲ مرداد ۱۳۵۰
- ۱۱- *Iran Almanac* سال ۱۹۷۳ ص ۲۱۴
- ۱۲- همانجا ، ص ۲۲۹
- ۱۳- تهران اکونومیست شماره های ۱۴ و ۷ مه ۵۲
- ۱۴- *Iran Almanac* سال ۱۹۷۳ ص ۳۳۵
- ۱۵- جزوه برنامه چهارم ص ۲۲۵
- ۱۶- همانجا ص ۲۲۷
- ۱۷- همانجا
- ۱۸- گزارش بانک بین المللی توسعه و نوآوری ص ۵۵
- ۱۹- همانجا ص ۴۲۸
- ۲۰- تهران اکونومیست ۲۷ مرداد ۱۳۵۲
- ۲۱- *Economic Development in Iran* ص ۲۲۷
- ۲۲- جزوه برنامه چهارم ص ۱۱۲
- ۲۳- گزارش هیات اقتصادی بانک بین المللی توسعه و نوآوری
- ۲۴- همانجا ، ص ۴۹
- ۲۵- همانجا ، ص ۴۹
- ۲۶- همانجا .
- ۲۷- تهران اکونومیست ، ۱۶ تیرماه ۱۳۵۲
- ۲۸- زندگی اقتصادی ایران ، دکتر منوچهر فرهنگ ، ص ۱۵۸
- ۲۹- جزوه برنامه چهارم ، ص ۴۹
- ۳۰- همانجا .
- ۳۱- *Iran Almanac* ، ۱۹۷۳ ، ص ۳۲۶
- ۳۲- زندگی اقتصادی ایران ، ص ۲۲۲
- ۳۳- سالنامه بانک مرکزی ، سال ۱۳۵۰
- ۳۴- روزنامه کیهان ، ۲۶ آذر ۱۳۴۸
- ۳۵- قرارداد ۱۵ ساله بازرگانی ایران و شوروی ، نقل شده از "توفان" سال چهارم ، ص ۲۶
- ۳۶- *Iran Almanac* ، ۱۹۷۳ ، ص ۳۵۹
- ۳۷- جزوه برنامه چهارم ، ص ۵۲
- ۳۸- خواندنیها ، ۳۱ خرداد ۱۳۴۹
- ۳۹- کیهان ، ۱۹ دی ۱۳۵۱
- ۴۰- همانجا .
- ۴۱- کیهان ، ۷ خرداد ۱۳۵۱
- ۴۲- کیهان ، ۲۷ مرداد ۱۳۵۲
- ۴۳- کیهان ، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۲
- ۴۴- کیهان ، ۲۸ شهریور ۱۳۵۲
- ۴۵- کیهان ، ۱۲ اسفند ۱۳۵۱
- ۴۶- جزوه برنامه چهارم ، ص ۲۷۳
- ۴۷- گزارش بانک توسعه و نوآوری صفحه ۵۰
- ۴۸- همانجا ، ص ۴۳
- ۴۹- همانجا ، ص ۵۰
- ۵۰- این جدول از تلفیق ارقام جزوه برنامه چهارم ص ۲۹۱ و *Iran Almanac* ، ص ۴۰۷
- ۵۱- تهران اکونومیست ، ۶ بهمن ۱۳۵۲
- ۵۲- همانجا .
- ۵۳- تهران اکونومیست ، ۲۴ فروردین ۱۳۵۳
- ۵۴- جزوه برنامه پنجم ، ص ۱
- ۵۵- همانجا ، ص ۱۵
- ۵۶- همانجا ، ص ۲۱
- ۵۷- همانجا ، ص ۱۲ و ۱۷
- ۵۸- همانجا ، ص ۲۰ ( محاسبه از شماره ۵ )
- ۵۹- کیهان ، ۲۶ دی ۱۳۵۱
- ۶۱- جزوه برنامه پنجم ، ص ۱۶
- ۶۲- همانجا ، ص ۲۰
- ۶۳- همانجا ، ص ۲۱۷
- ۶۴- *Iran Almanac* ، ۱۹۷۳ ، ص ۴۲۸
- ۶۵- جزوه برنامه پنجم ، ص ۲۱۷
- ۶۶- تهران اکونومیست ، ۱۰ فروردین ۱۳۵۳
- ۶۷- همانجا .
- ۶۸- "سیاست هنر ، سیاست شعر" ، خسرو گلسرخی ، ص ۸

# "پیکار" بندر کفدراسیون

در حده و ۲ سال است که کمیته مرکزی حزب توده نشریه "پیکار" را برای دانشجویان در خارج از کشور منتشر میکند. خائنین کمیته مرکزی سالها تلاش نمودند تا کفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی را بدنبال اهداف پلید خود کشاند و بسازمان ما سختی منحرف دهند. پس از آنکه کلیه تلاشهای آنها برای تخریب کفدراسیون بی ثمر ماند و مکررا از طرف هزاران دانشجوی مبارز و میهن پرست متشکل در کفدراسیون قاطعانه طرف شدند، تصمیم بموضع گیری صریح بر علیه سازمان ما و مقابله مستقیم با آن گرفتند. آنها با این کار خود ماهیت ارتجاعیشان را بروشنی عیان ساختند. طرف کمیته مرکزی پیروزی بزرگی برای کفدراسیون - سیون و از دست آورد های مهم ما محسوب میشود.

افشا کمیته مرکزی و مبارزه بر علیه آن بعنوان بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رژیم کفدراسیون در دستور کار ما قرار دارد و این امر را قاطعانه و پیگیرانه پیش خواهیم برد.

هدف کمیته مرکزی از تبلیغات ضد کفدراسیونی که بطور مشخص از طریق "پیکار" انجام میگردد جا انداختن نظرات انحرافی خود در باره رژیم و امپریالیسم و بد بین و مشکوک کردن توده های دانشجویی نسبت بکفدراسیون و دور ساختن آنها از تشکلهای کفدراسیونی میباشد تا از این طریق بتواند زمینه برای ایجاد تشکلهای دانشجویی - شی زود در مقابل کفدراسیون بوجود آورد.

از بد و پیدایش کفدراسیون رژیم ضد خلقی شاه با تمام قوا سعی در انهدام سازمان ما داشته است. خائنین کمیته مرکزی نیز با ظاهری مارکسیستی و ماسکی فریبنده و بعنوان "حزب طبقه کارگر ایران" دائما بتبلیغات ضد انقلابی و ضد کفدراسیونی دست میزنند. ولی همانطور که تاریخ ۱۴ ساله مبارزات کفدراسیون نشان داده است مبارزه متحد ما توانسته است يك بیک توطئه های ارتجاع را برعلا کند. این مورد نیز استثنائی نیست و سازمان ما را در مبارزات خود آیدیده تر و سر بلند تر خواهد نمود.

اختلاف ما با کمیته مرکزی اساسی است، تضادی است

بین خلق و ضد خلق و اختلافی نیست که طی مرحلگان از بحث و انتقاد و مبارزه مشترک قابل حل باشد. ما در این مقاله بررسی اهداف و علل تبلیغات کمیته مرکزی میگردانیم. این بررسی قدمی است کوچک که لازم است از طریق مقالات پرسالات و فعالیتهای دیگر بطور پیگیر و همه جانبه دنبال گردد.

تبلیغات کمیته مرکزی در باره شرایط

## جهانی

در این بخش ابتدا بذکر نقل قولهاییکه در برگزیده نکات اساسی تزه های کمیته مرکزی در باره شرایط جهانی میباشند و در تبلیغات آن منجمله در صفحات "پیکار" بکار برده شده میشود میگردانیم

الف - "تضاد اساسی دوران ما تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم است که محور عمده مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی است و در کلیه زمینهها اهم از اقتصادی سیاسی اجتماعی ایدئولوژیک فرهنگی و نظامی بروز میکند در همه رویداد های دوران ما انعکاسی از این تضاد و این مبارزه دیده میشود" (تاکید از ماست) (از "طرح برنامه حزب توده ایران" فروردین ۱۳۵۲)

ب - "اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین و مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان است از این جهت چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی مسئله مرکزی در مجموع مناسبات بین المللی پسرنوشت تاریخی سوسیالیسم جنبش انقلابی جهان است." (طرح برنامه حزب توده ایران " فروردین ۱۳۵۲)

ج - "صلح جهانی بیش از گذشته راه خوبی را پیش میگذاید و بتدریج و علی رغم تجاوزکارترین محافظ امپریالیستی فضای نوینی در جهان پدید میشود" (طرح برنامه حزب توده ایران " فروردین ۱۳۵۲)

د - "صلح متحد بزرگ جنبشهای انقلابی و رهائی بخش و مترقی است. زیرا سیاست جنگ و نظامی گری و تشنج بین المللی پیوسته بهیئتهای حاکمه وسیله های میدهد تا بهره کشی را تشدید کنند بهر جهت و در یکنواختی طبقه بورژوا بیافزایند بنیروهای انقلابی و مترقی بی پروا تر حمله بکنند و مومکراسی را پایمال

کنند . در شرایط تخفیف و خدمات و کاهش بودجه‌های نظامی و تسلیحاتی و همکاری بین‌المللی امکانات عینی برای توده‌ها پدید می‌شود تا فعالیت خود را بیشتر بسط دهند . تنها ماجراجویان فاشیست که از زوال جهان محبوب خود، جهان بهره‌کشی و ستم، جهان برداران سرمایه‌دار غمگین و غضبناک هستند میتوانند آرزو کنند که عالم را در کوره هسته‌ای خاکستر سازند تا خود را از "کابوس" انقلاب جهانی رها سازند" ( "پیکار" سال سوم شماره ۳ )

ه - "امپریالیسم از این جریان که همزیستی مسالمت آمیز بوی تحمیل می‌شود و او عملاً مجبور است از جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی یعنی از سیاستی که مشتق از سیاست امپریالیستی اوست دست بردارد راضی نیست . قبول همزیستی مسالمت آمیز برای سیاست جور و ستم، غارت و چپاول امپریالیستی عواقب دور و دراز منفی در بردارد . مثلاً اقتصاد امپریالیستی تا کنون بر نظام کردن مبتنی است و اگر ( تاکید از ماست ) وی مجبور شود از صرف و لو بخشش از ۲۲۰ میلیارد دلار در سال برای امور نظامی دست بکشد مجبور است آنرا در مجاری صلح آمیز بکار اندازد و این خود فوائد انکار ناپذیری برای خلقها دارد .

را هزنان امپریالیستی این نکته را درک میکنند و اغراق نیست که اگر بگوئیم که از منظره تکامل صلح آمیز جهان برخود می‌لرزند" ( "پیکار" سال سوم شماره ۳ )

همچنین در این رابطه "تغییر تناسب نیروها بسود اردوگاه صلح و سوسیالیسم و مساعی پیگیر نیروهای صلح دوست جهان و قبل از همه کشور اتحاد شوروی امپریالیسم را سرانجام واداشت پس از یک دوره باولانی جنگ سرد بتدریج از مواضع پیشین پیوسته نشیند و افق تازه‌ای در مناسبات بین‌المللی پدید آید . اکنون جهانیان انتظار دارند که در پرتو شرایط نوین صلح و دوستی و همکاری بین‌المللی هر چه بیشتر گسترش یابد و بازمانده‌های تشنج و درگیری در هر گوشه از جهان که هست جلدی خود را بسه آرامش بخشد" ( "پیکار" سال سوم شماره یک )

در اینجا بررسی این ترزا میسر ازیم . بدین منظور بواقعیت تاریخی شرایط جهان رجوع کرده آنرا بسا

تصویری که کمیته مرکزی ترسیم نموده است مقایسه میکنیم تا ماهیت این ترزا روشن شوند . پس از جنگ جهانی دوم امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا که کوششهای خود را برای از بین بردن کشورهای سوسیالیستی بی ثمر دیده بود ( پس از جنگ اردوگاه سوسیالیسم قوی تر شد و بر تعداد کشورهای سوسیالیستی افزود و گردید ) سیاست خود را از یکطرف محاصره هر چه بیشتر این کشورها و از طرف دیگر گسترش نفوذ در کشورهای سه قاره تعیین نمود تا از این طریق خلقهای سه قاره را هر چه بیشتر در تحت کنترل خود در آورد و از نفوذ بیشتر سوسیالیسم در این بخش از جهان جلوگیری نماید گسترش و نفوذ امپریالیسم در جهان سوم و تشدید غارت و چپاول خلقهای این مناطق توسط آن مبارزات خلقها در این مناطق بر علیه این زورگویی و چپاول از چپ گیری نمود و منافع امپریالیستها را بیش از پیش بخطر انداخت . ضربات خورد کنندگان که مبارزات خلقهای سه قاره در پیشاپیش مبارزه انقلابی خلقهای جهان بسر امپریالیسم وارد آورده است آنرا هر چه بیشتر بفرط ناپودی کشانده است . امروز زوال امپریالیست اساساً در گرو انقلاب در کشورهای جهان سوم میباشد و نبود خلقهای جهان سوم با امپریالیسم جهانی - که پایه‌های موجودیتش توسط رژیمهای ارنجایی در این منطقه از جهان حفاظت میشود - اساسی ترین نبرد نیست که در جهان وجود دارد از اینرو تضاد عمده در سطح جهان را امروز تضاد بین خلقها و ملل ستمدیده سه قاره از یک سو و امپریالیسم و کنونیسم از سو و دیگر تشکیل میدهد . جنبشهای پر نیوان خلقهای سه قاره در درجه اول با اتکا به نیروی خلقهای خود و جرئت بمبارزه و توسل به قهر انقلابی موفق شده‌اند که ضربات خورد کنند هر پیکر امپریالیسم جهانی وارد آورند . بارزترین نمونه نبرد خلق ویتنام میباشد که با قهرمانیهای خود نشان دادند که ملتی کوچک ولی مصمم چنانچه بروی پای خود بایستد و متوسل به قهر انقلابی شود قادر است که پوزه امپریالیستها را به خاک بمالد . خلق ویتنام با نبود جماسه آفرینش سر مشق درخشانی برای خلقهای جهان میباشد .

حال باید دید علت اینکه کمیته مرکزی تضاد اساسی دوران ما را تضاد بین سوسیالیسم ( بمعنی شوروی و اقمارش)

و امپریالیسم ارزیابی میکند چیست. هدف اینست که خلقهای ستدیده کلیه فعالیتها را در جهت منافع شوروی قرار دهند تا این کشور از طریق "مسابقه مسالمت آمیز" امپریالیسم را شکست داده و خلقها را "نجات" دهد.

ارزیابی در نقاطی از جهان که در ابرقدرت (آمریکا و شوروی) بتوافق بر سر سرکوب مبارزات خلقها رسیده اند اینست که امپریالیسم را نباید عصیان کرد و به جنبشهای آزاد بیخوش توصیه میشود که "واقع بینانه" عمل کنند و قهر انقلابی را بکنار بگذارند و نوید داده میشود که شوروی از طریق "مسابقه مسالمت آمیز" در آینده امپریالیستها را شکست خواهد داد و تکیه به شوروی تجویز میشود. در نقاطی دیگر از جهان که در ابرقدرت یعنی امپریالیسم آمریکا و شوروی تضاد منافع شدید پیدا کرده اند و کارشان حتی به مانور نظامی در برابر یکدیگر کشیده و امکان درگیری نظامی آنها نیز دیده میشود از مبارزات انقلابی خلقهای این منطقه بر علیه امپریالیسم آمریکا پشتیبانی میشود. منتها تصریح میشود که این مبارزات نیز باید با تکیه به شوروی صورت بگیرد و در حقیقت کوشش میشود که از این مبارزات در راه اهداف شوروی استفاده شود. خلاصه بیک کلام از خلقهای جهان و جنبشهای آنها دعوت میشود که آنها "به شوروی را جایگزین آنها" به خود بنمایند تا برای آنها "آزادی و استقلال" به ارمغان آورد.

در اینکه جنبشهای آزاد بیخوش میتوانند و باید از کشورهای دوست کمک کسب کنند بحث نیست ولی اگر نکته مهم در این رابطه درک نشود مساله با اراجیف کمیته مرکزی مخلوط میشود. نکته اول اینکه در امر مبارزه خلقهای ستدیده با امپریالیسم جهانی تعیین کننده نیروی خود آنها و میزان مصمم بودن آنها برای مبارزه انقلابی میباشد و نه کمک کشورهای دوست. نکته دوم اینکه اتحاد شوروی نه تنها "نیروی انقلابی" نمیباشد بلکه تبدیل به یک ابرقدرت در سطح جهان شده است و خطری است که جنبشهای آزادیبخش را تهدید میکند. (رجوع شود به مقالاتی که در شماره های قبل "دانشجو" درباره عملکرد شوروی در سطح جهان درج شده است)

نکته دیگری که در این ترها نهفته است این میباشد که

گویا امپریالیستها دارای جناحهای "مترقی" میباشند که حاضر بهمکاری با کشورهای سوسیالیستی (منظور شوروی) بر علیه جناحهای مرتجع و جنگ افروز میباشند. این تحریف تمام و کمال تاریخ استعمار و امپریالیسم و مبارزات خلقها بر علیه آن و تحریف گفته کلیه آموزگاران بزرگ انقلاب میباشد. لنین در مورد امپریالیسم و ماهیت آن میگوید "امپریالیسم مرحله تاریخی مشخص از سرمایه داری میباشد. این مرحله دارای سه خصیصه میباشد: ۱- سرمایه داری انحصاری ۲- سرمایه داری زوال یابنده ۳- سرمایه داری محکوم بمرگ". هدف اساسی امپریالیسم کسب سود بیشتر برای سرمایه انحصاری میباشد. چپاول و غارت جزو ماهیت امپریالیسم است. امپریالیسم بدون چپاول و غارت و تجاوز و توسعه نمیتواند زنده بماند. در زمانهایی بنا بر شرایط مجناحتی از امپریالیستها برای پیشبرد بهتر اهداف تجاوزکارانه خود دست به تاکتیکهای عوامفریبانه و لیبرال منشانه میزنند ولی این امر هرگز به معنی تغییر ماهیت ارتجاعی آنها نیست و این را نصیرساند که آنها خیرخواه توده مردم خواه شده اند. دادن اینگونه تصویر از ارتجاع و امپریالیسم از طرف کمیته مرکزی در خدمت تزه های ارتجاعی آنست که سازش با ارتجاع تسلیم طلبی ملی را در میان توده های خلق تبلیغ میکند.

برخورد نیروهای مختلف به مبارزات انقلابی خلقهای سه قاره معیاری مهم برای روشن کردن ماهیت انقلابی یا ضد انقلابی آنها میباشد. در بسیاری از نقاط جهان اتحاد شوروی مبارزات آزاد بیخوش را تحت عنوان اینکه "صلح جهانی" را بخطر میندازند محکوم مینماید و با ابرقدرت دیگر یعنی امپریالیسم آمریکا در سرکوب آنها تئوری میکند (نموده بارز در این مورد جنبش فلسطین میباشد). آیا این است عملکرد "مقدمترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان"؟

خائنین کمیته مرکزی مدعیند که گویا با کوشش شوروی "صلح" در جهان سایه افکنده است و این "صلح" قرار است که استقلال و آزادی برای خلقهای جهان باریزه آن آورد. اگر هر نیرو یا جنبشی بخواهد این "صلح" را بهم زند در حقیقت با مر استقلال خلقها ضربه وارد آورده است و یا اینکه جنگ (هر نوع جنگی) از آنجا که موجب "تشنج بین بین المللی" میشود عملی است فاشیستی و ضد خلقی. هم چنین مدعیند که گویا شوروی صلح را به آمریکا "تحویل"

نموده است و آنرا وارد نمود، است که دست از توطئه چینی و فتنه‌گری بر علیه خلقها بردارد. حقیقت چیست؟ حقیقت این است که امپریالیسم بخاطر حفظ منافع آزمندانه‌اش ماهیتاً جنگ افروز است. مبارزه برای برتری جهان بین کشورهای امپریالیستی غیر قابل حل است. اتحاد بین آنها مانند اتحاد بین دزدان است و بخاطر منافع خود هرگز نمیتوانند برای دراز مدت متحد شوند. هر چه امپریالیستها در اثر مبارزه خلقها بمرگ خود نزد یکنر شوند دست به توطئه چینی بیشتری میزنند. تاریخ بما میگوید که طبقات ارتجاعی هرگز بمیل خود و بدون قهر انقلابی از طرف خلق عرصه را برای خلق باز نمیگازند. تاریخ امپریالیسم بما نشان میدهد که امپریالیسم هرگز بمیل خود و از طریق مسالمت‌آمیز صحنه جهان را ترک نخواهد کرد و از زمانیکه طبقات در اجتماع پدید آمدند تاریخ انسانها تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است. مبارزه مرگ و زندگی بین طبقات استثمارگر و طبقات استثمار شونده است. دستمگر و دستمکش تبلیغ "همزیستی مسالمت‌آمیز" خلقها و امپریالیستها چیزی جز تحریف تاریخ و جلوگیری از پیشرفت خلقها نمیشد. تا زمانیکه امپریالیسم موجود باشد خلقهای جهان بهیچوجه روی آرامش و امنیت و صلح را نخواهند دید زیرا که "همزیستی مسالمت‌آمیز" مسموم و مستمکن امکان پذیر نیست. چگونه ممکن است که خلقهای جهان در کنار غارتگران و دزدان جان و مال و منابع طبیعی‌شان در صلح و صفا زندگی کنند؟ امپریالیستها بنا بر ماهیتشان به غارت و جپاول و جنگ افروزی خواهند پرداخت.

در دنیا صلح انواع مختلف و جنگ نیز انواع مختلف دارد. در نوع جنگ و در نوع صلح مورد بحث ماست. مخدوش کردن جنگهای عادلانه و جنگهای تجاوزکارانه و رد کردن هر دو نوع آن در حقیقت چیزی جز تبلیغات پاسیفیستی برای فریب خلقها نیست. خائنین کمیته مرکزی میگویند انقلاب بدون مبارزه قهرآمیز و جنگرها شیبش نیز امکان پذیر است. آنها به خلقها میگویند هر چه در بیشتر مبارزه کنید بیشتر سرکوب خواهید شد پس بهتر است دست از مبارزه و جنگ تودهای و سلححانه بردارید تا به "تشنج" در جهان کمک نکنید.

اصولاً شعار امپریالیستها همیشه "صلح" بوده است. آنها با تبلیغ این شعار هدفتشان خلع سلاح کردن

خلقهاست زیرا خودشان بنا بر ماهیتشان مکرراً این شعار خود را به زیر پا گذاشته و خواهند گذاشت. هر زمان که منافعشان اقتضا کند دست به وحشیانه‌ترین و جنایتکارانه‌ترین جنگها نیز میزنند. جنگهای تجاوزکارانه کره و ویتنام پس از جنگ دوم جهانی نمونه‌هایی از این جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا است.

این امر در مورد شوروی نیز صادق است. این ابرقدرت در تحت شعار "صلح" خلقهای جهان را دعوت به پاسیفیسم و خلع سلاح شدن میکند. در حالیکه هر زمان منافع آزمندانه خودشان اقتضا کند دست به لشکرکشی مستقیم برای سرکوب خلقهای دیگر میزند. نظیر لشکرکشی که برای سرکوب مردم چکسلواکی به آن کشور نمود و یا اینکه در سرکوب مبارزات آزاد بیخس با ابرقدرت دیگر یعنی امپریالیسم آمریکا همکاری میکند.

دو ابرقدرت آمریکا و شوروی با برگزار کردن کنفرانسهای "صلح" و تبلیغات وسیع در مورد بدتانت سعی میکنند که به خلقهای جهان بقبولانند که خواهان صلح هستند. اما چون تبلیغاتشان با ماهیتشان در تضاد است روز بروز در اثر عملکردهای خودشان این ماهیت برای خلقها روشنتر میشود.

امروز گرایش عمده در جهان انقلاب است. خلق قهرمان ویتنام با مبارزه تاریخسا ز خود به خلقهای جهان نشان دادند که تنها با قطع کامل نفوذ امپریالیسم است که استقلال و آزادی و صلح قابل کسب میشود. فریادهای گوشخراش و تبلیغات زهرآگین کمیته مرکزی اثری در مبارزات مردم ما ندارد خواهد گذاشت. تجارب گرانبهای خلق قهرمان ویتنام که با قهرمانیهای بسیار و جان‌بازیهای حماسه آفرین بدست آمده است سرمشق مردم ما میباشد.

#### تبلیغات کمیته مرکزی درباره رژیم شرایط ایران

فلسفه و تزه‌های کمیته مرکزی (در مورد امپریالیسم نفس توده‌ها رژیمهای ارتجاعی و انقلاب) بطور کلی در سطح جهان تبلورات خود را در مورد ایران نیز در تبلیغات مشخصی که درباره شرایط ایران و رژیم میکند می‌یابد. ما در اینجا تمرکز خود را بر روی بررسی سه تز کمیته مرکزی می‌گازیم. این تزها در رابطه با هم و در یک مجموعه از طرف کمیته مرکزی ارائه داده میشود و اجزای مختلف یک کل را تشکیل میدهند.

تزاوّل حاکی از این است که گویا برخی از جناحهای تشکیل دهنده دستگاه حاکمه ایران مترقی بوده و طرفدار مردم نمایند و طبقات خلقی میباشند و اینکه بنابراین رژیم و دستگاه حاکمه را نباید تمام و کمال طرد کرد بلکه از طریق رسوخ در سیستم میتوان جناح مترقی را تقویت نمود تا جناحهای ارتجاعی عقب نشینی نمایند در نتیجه بتدریج تغییراتی در دستگاه حکمرانی به نفع مردم بوجود میاید. تزدوم مبنی بر این است که صحبت از انقلاب در حال حاضر حرف پوچی است زیرا شرایط عینی انقلاب هنوز در کشور ما فراهم نگشته است. پس بنابراین باید فعلا به تدارک امر پرداخت و برای کسب آزادیهای دموکراتیک مبارزه کرد تا شرایط برای انقلاب جهانی آماده شود (یعنی کسب آزادیهای دموکراتیک بدون انقلاب امکان پذیر است). تزدوم اینکه از آنجائیکه دولت شوروی حافظ منافع مردم ایران است مردم ما باید انکاه به نیروی خود را به کار میگذاشته با تکیه به دولت شوروی یا امپریالیسم آمریکا و جناحهای ارتجاعی و سر سخت دستگاه حاکمه مبارزه کنند تا شوروی بتواند بر نامه های خود را که همه در جهت خواسته های واقعی مردم است پیاده کند.

درباره تزاوّل در اینجا به ذکر چند نقل قول از "طرح برنامه حزب توده ایران" (منتشور در فروردین ۱۳۵۲) مبادرت مینمایم.

نقل قول اول "در امر صنعتی کردن کشور و جریان وجود دارد یک جریان خواستار آنست که توجه اساسی صرف ایجاد صنایع سبک و متوسط در همکاری با امپریالیسم شود و جریان دیگری که در جهت خواست مردم است عبارتست از ایجاد صنایع مادر بمنظور صنعتی کردن واقعی کشور. در سالهای گذشته عمده توجه دولت معطوف جریان اول بود ولی در سالهای اخیر دولت در مقابل خواست مردم عقب نشینی هایی کرده و پیروزه با کمک کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد برخی موسسات صنایع سنگین گامهایی برداشته است." نقل قول دوم "در مساله بخش دولتی و خصوصی میتوان وگرایش (در درون دستگاه - نویسنده) تشخیص داد یک گرایش مردم ایران که خواستار تقویت همه جانبه بخش دولتی گسترش این بخش و نظارت این بخش بر بخش خصوصی هستند و دیگری گرایش سرمایه داران بزرگ که خواستارند بخش دولتی نقش

محدود و تبعی داشته و سیطره اساسی در دست بخش خصوصی باشد.

نقل قول سوم "در سالهای اخیر در سیاست خارجی رژیم زیر تاثیر تحولات جهان و منطقه و مبارزات مردم تغییراتی پدید شده و بیش از پیش وگرایش متناقض در آن مشهود است که یکی سیاست خارجی را در جهت ترک روش لیکنجا نبه و ارزیابی واقع بینانه از وضع گاهش از وابستگی به سیاست امپریالیستی و دیگری آنرا بسوی همکاری بیشتر با سیاست امپریالیستی سوق میدهد. از طرفی رژیم روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد شوروی بهبود بخشیده و اصل همزیستی مسالمت آمیز را در عرصه مناسبات بین المللی پذیرفته و از سیاست غیراتمی کردن خاورمیانه حمایت کرده و در برخی از مسائل مشخص بین المللی دیگر مواضع بطور نسبی واقع بینانه تری اتخاذ کرده است ولی از سوی دیگر سیاست خارجی رژیم در مجرای همکاری با امپریالیسم پیروز مایمپریالیستهای آمریکا و انگلیس سیر میکند." (در همه جا تاکید از ماست).

در تصویری که در اینجا از دستگاه حکومتی داده شده است یک اصل اساسی به زیر پا گذاشته شده است. اصولا دولت و دستگاه حکومتی وسیله ایست در دستیک یا چند طبقه برای حفاظت از منافع آنها. بدینوسیله طبقات تحت حکومت مورد کنترل و سرکوب قرار میگیرند.

طبقاتی که دارای تضاد منافع اساسی هستند هرگز نمیتوانند مشترکا دارای یک دستگاه حکومتی باشند چرا که موجودیت طبقات مستعمر منوط به ادامه استثمار و ستم آنها به طبقات ستمدیده میباشد. دستگاه حکومتی میتواند یا درست طبقه (یا طبقات) خلقی بوده و یا درست طبقه (یا طبقات) ارتجاعی قرار گیرد. نکته قابل ذکر اینکه با وجودیکه طبقات حاکم برای پیشبرد اهدافشان اغلب اوقات متوسل به شیوه سرکوب میشوند ولی در زمانهایی نیز برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خود دست به مانورهای عوامفریبانه برای فریب مردم میزنند ولی این مانورهای بیچ وجه در جهت اجرای خواسته های واقعی و اساسی مردم نمیباشد زیرا این امر در تضاد با موجودیت و ماهیت طبقات حاکم است. دستگاه حاکمه ایران نمایندۀ ارتجاعی ترین و پوسیدترین طبقات اجتماع میباشد و جناحهای مختلف آن هرگز قدس در راه خواسته های واقعی مردم بر نمیدارد. تبلیغ این امر که گویا جناحهایی از دستگاه

حاکمه " متروقی " و نمایندگان " واقعی " مردم هستند  
 فرقی با تبلیغات رژیم ندارد که با لحن " معصومانه "   
 اضرار میدهد که " همه کارهائی که ما میکنیم خوب   
 و کامل نیستند ( ۱ ) ولی بخشهایی در دستگاه   
 وجود دارند که واقعا خواست " خدمت مردم " را   
 دارند " و یا اینکه " شاه خوبست اطرافیانش بد   
 هستند " . کمیته مرکزی تبلیغات بالا را باین خاطر   
 میکند که سرمایه گزاریها و نفوذ اقتصادی و سیاسی   
 شوروی را در ایران توجیه کرده امری متروقی جلوه دهد .   
 در صورتیکه این نفوذ اساسا با هدف آزمودن آن چیا   
 دل و غارت مردم ما بوده ماهیتا تفاوتی با برنامه های   
 امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها در ایران ندارد .   
 " ضد امپریالیست " بودن کمیته مرکزی در چارچوب   
 رقابت و اختلاف آمریکا و شوروی میگردد . کمیته مرکز   
 بر ضد آمریکاست نه بخاطر اینکه ضد امپریالیست   
 میباشد و از موضع دفاع از منافع خلق بر علیه امپ   
 ریالیسم آمریکا موضعگیری میکند . در مواردیکه در او   
 قدرت بر سر سرکوب و چپاول و غارت خلق به توافق می   
 رسند کمیته مرکزی دست به ماستمالی زده و کمتر   
 سخن از مبارزه با امپریالیسم میزند .

در باره تز دوم در اینجا به ذکر نقل قولی از " طرح   
 برنامه حزب توده ایران " ( فروردین ۱۳۵۲ ) مباد   
 در پیوریزیم " چگونگی راه انقلاب زائیده اراده و تمایل   
 پیشاهنگان نیست بلکه بشرايط مشخص و از آن جمله   
 برونش طبقات حاکمه در مقابل جنبش انقلابی مردم   
 بستگی دارد لذا نمیتوان این راه را قبل از نضج   
یاقتن وضع انقلابی تنها بر اساس تعالیات ذهنی   
 معین ساخت ( تاکید از ماست )

منظور کمیته مرکزی در اینجا این است که قهر انقلابی   
 لزوما همیشه در دستور کار قرار ندهد و بستگی دارد   
 باینکه دستگاه حاکمه چه برخوردی به جنبش خلق بکند   
 و دیگر اینکه شرایط انقلاب در ایران فراهم نشده   
 است .

حقیقت اینست که توده های میلیونی زحمتکش در میهن   
 ما در سختترین شرایط ممکن بسر میبرند و تضادهای   
 ی طبقاتی به حادترین درجه خود رسیده است و   
 حقیقت اینست که برخورد رژیم به جنبش انقلابی بنا بر   
 ماهیتش همیشه قهر ضد انقلابی بوده و خواهد بود .   
 بیپرده نیست که در ایران کوچکترین فریاد آزاد یخواهی   
 و استقلال با شدیدترین وضع سرکوب میشود .

مبارزات مردم در سالهای اخیر و رشد آن بوضوح نشان   
 دهنده شرایط عینی انقلابی است خواست قلبی مردم ما را به   
 تغییرات اساسی در ایران نشان میدهد . امروز کمیته   
 در شرایط عینی انقلاب نیست بلکه کمبود در عامل ذهنی   
 میباشد که برای حل این مساله افکار انقلابی باید بوسیله   
 روشنفکران پیشرو بیان توده های وسیع خلق بویژه   
 زحمتکشانی که پیدا کنند و در میان آنها سازماندهی شود   
 تا به نقش تاریخ ساز خود پی برده پای در عطف انقلابی   
 بگذارند . بر طبق تزارتیجایی خود که کمیته مرکزی   
 مبارزات قهرمانانه گروهها و سازمانهای انقلابی را که   
 دست مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم و امپریالیسم زد باند   
 را محکوم میکند و آنرا " اقدامات ماجراجویانه و تروریستی "   
 که صفاتی در خور ارتجاع و سازمانهای پلیسی و جنائی   
 آنست میخواند . از آنجائیکه رشد و اوجگیری مبارزات   
 مردم در سالهای اخیر با تزه های متعفن " کمیته مرکزی "   
 جور در نیاید ناچار است که دست به چنین تبلیغاتی   
 بزند .

در باره تز سوم در اینجا نیز به ذکر نقل قولی از " طرح   
 برنامه حزب توده ایران " ( فروردین ۱۳۵۲ ) میپردازیم   
 " در جریان صنعتی شدن کمکهای ارزنده کشورهای   
 سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی متوجه تقویت   
 صنایع کلیدی است یعنی در آن سمتی است که صنعتی   
 شدن واقعا کشور ما میطلبد . این کمکها از جمله ایجاد   
 کارخانه ذوب آهن ، ماشین سازی و تراکتور سازی به   
 سیاست طولانی خرابکارانه امپریالیسم در این زمینه ضربت   
 سنگینی وارد ساخته و آرزوی دیرینه مردم ایران را در   
 مورد داشتن صنایع ذوب آهن ملی بر آورده است ( تاکید   
 از ماست ) در اینجا نیز کمیته مرکزی برای اینکه روابط   
 استثمارگرانه شوروی را در ایران توجیه کند به تبلیغ   
 این تزه های منحط پرداخته است . آنچه مسلم است در   
 عصر امپریالیسم و با وجود رژیم ضد خلقی ایران که حرکت   
 تاریخی توده های خلق را بجلو با سرکوب وحشیانه جلوگیری   
 می کند امکان اینکه آرزوهای دیرینه مردم ایران بر آورده   
 شود وجود ندارد . رشد اقتصاد و صنعت ملی در ایران   
 زمانی میتواند بوجود آید که قدرت سیاسی در دست   
 خلق باشد و پس ( در مورد اوضاع اقتصادی ایران   
 به مقاله بررسی برنامه پنجم در همین شماره رجوع شود ) .   
 حال که به بررسی این سه تز پرداختیم جا دارد که   
 چند کلمه ای هم درباره مشتقات و منتجات آن بنویسیم .



ابتدا به ذکر چند نقل قول از "طرح برنامه حزب توده ایران" ( فروردین ۱۳۵۲ ) میرد ازیم  
الف - "... در اثر این عوامل هیئت حاکمه ایران پس از سالیان دراز مقاومت نمود انوار ارشد به رفرمهای دست بزند و از مواضع گذشته خود عقب نشینی کند "

ب - " هیئت حاکمه میکوشد با استفاده از تشتت وضعیت جنبش با استفاده از شیوه های دیکتاتوری رفرمهای را که ناچار بدان تن در داده است در مجرای تنگ منافع طبقاتی خود سیر دهد و آنها به وسیله های برای تثبیت وضع و تحکیم سیطره خویش تبدیل سازد "

ج - " در دهه اخیر در کشور ما هیئت حاکمه به اصلاحاتی دست زده که عمدتترین آن اصلاحات ارضی است و نیز در زمینه صنعتی کردن کشور اقداماتی بعمل آورده و در جهت عادی کردن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی گامهایی برداشته است. "

د - " وجود کنسرسیوم بصورت گذشته در شرایط کنونی بین المللی و در قبال فشار افکار عمومی مردم ایران، که همیشه خواستار انجمن قرار داد اسارت آور با کنسرسیوم بودند امکان نداشت. لذا کنسرسیوم مجبور شد به عقب نشینی تازه ای دست زده و در بخش اکتشاف، استخراج و تصفیه مواضعی را از دست بدهد و این خود بمنزله یک موفقیت تازه مردم ایران با کنسرسیوم است. "

همچنین " کنسرسیوم بین المللی نفت با در دست داشتن بزرگترین منابع نفتی کشور ما نه تنها همه ساله مبالغ گزافی از درآمد ملی ما را غارت کرده بلکه عمده درآمد ارزی کشور را که باید صرف اجرا برنامه های عمرانی و فرهنگی و ترقی سطح رفاه مادی و معنوی توده های مردم گردد غیر مستقیم تحت نظارت خود داشته است. "

در سه نقل قول الف ب ج عصاره نظریات " کمیته مرکزی " درباره رفرمهای امپریالیستی " انقلاب سفید " بیان شده است. البته نظر خود را به صراحت بیان نداشتند است در یک جا میگوید که رژیم دست به " اصلاحات زد هاست و در جای دیگری میگوید این " اصلاحات " در جهت تثبیت سیطره رژیم میباشد . از یک طرف میگوید این اصلاحات " بعلت هدف گردانندگان آنها که برای تثبیت وضع بسود هیئت حاکمه استبداد سلطنتی و امپریالیسم است. . . . قادر نیست

مسائل و معضلات و تناقضات جامعه ما را حل کند " ( مقاله روزنامه مردم بمناسبت بیست و نهمین سال تاسیس حزب توده ) ولی از طرف دیگر در همان مقاله میگوید " ولی در عین حال حزب ما برآنست که چون این رفرمها خود ثمره مبارزات فرعی توده هاست و نمودار عقب نشینی ناگزیر رژیم است باید در راه تحقق و بسط آنها مبارزه کرد . "

به بیان دیگر کمیته مرکزی میگوید قصد ارتجاع بد است ولی خود " رژیم " خوشت و با تعمیق " رفرمها " و عملی ساختن آن میشود " جنبه ارتجاعی " آنها مستثنی ساخت یعنی " رفرمها " را فی نفسه مفید میدانند . این است برخورد ضد انقلابی کمیته مرکزی به " انقلاب سفید " . کمیته مرکزی توطئه های امپریالیسم آمریکا در ایران را که در حقیقت بمنظور استثمار و غارت هر چه بیشتر مردم ما بوده است و موجب فقر و بختی و اسارت بیشتر زحمتکشان ما شده است " مفید " میخواند و " جنبه مثبت و عینی خود رژیم " را از ماهیت آن " شرايط بوجود آمدنش و لحظه تاریخیش تفکیک میکند . نقطه نظر کمیته مرکزی اینست که رژیم و دستگاه حکومتی قادر است تغییراتی به نفع مردم و در جهت خواسته های تاریخی آنها در جامعه ایران بدهد .

حال بپردازیم به نقل قول د در اینجا کمیته مرکزی توطئه جدید امپریالیسم آمریکا مبنی بر واگذار کردن بخش اکتشاف، استخراج و تصفیه به رژیم ایران را که در چارچوب دکترین نیکسون بود در خدمت منافع کارتل های نفتی میباشد ( زیرا که خرج عطیات اکتشافی و استخراجی بدوش ایران میگفتند در حالیکه کنسرسیوم مثل سابق کنترل بازارها قیمت ها و صادرات را حفظ نموده است ) " عقب نشینی " کنسرسیوم وانمود کرده آنها بفتح مردم ایران قلمداد میکند . از طرف دیگر کنسرسیوم را سرزنش میکند بخاطر اینکه منابع ملی ما را غارت میکند و نمیگذارد که عمده درآمد ارزی کشور صرف اجرا برنامه های عمرانی و غیره شوند . گویا حساب کنسرسیوم از رژیم جداست و در چارچوب میستیم موجود و با وجود رژیم ضد خلقی شاه امکان اجرا برنامه های واقعی عمرانی و فرهنگی و ترقی موجود است . بهرحال از تزه های بالا نتیجه گیری هایی جز این که کمیته مرکزی کرده است نمیتوان کرد .

انیرا برحسب تشدید تضادهای د و ا ب هرت ( آمریکا و شوروی ) در خاورمیانه و خلیج فارس تضاد شوروی با رژیم ایران نیز تشدید گردیده است . از آنجائیکه امکان نفوذ شوروی در ایران بعلت رل عمده امپریالیسم آمریکا

در کشور ما و وابستگی رژیم بر آن کم است شوروی دست به توطئه چینی های دیگر بر علیه مردم ما زده است. اینروزها قریباً آزاد بخوانی و ضد امپریالیستی" کمیته مرکزی بلند شده است و شعارهای "انقلابی" داده و مردم را دعوت به مبارزه میکند و خواهان بر انداختن رژیم نیز شده است. "راه رهائی طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی راه جسورانه و جانبازانه برای خاتمه دادن به حکومت مطلقه شاه و برچیدن بساط رژیم ترور و اختناق است." ( روزنامه مردم - فروردین ۱۳۵۳ )

قصد کمیته مرکزی از این امر گریح کردن توده های خلق و سعی در هم آوا و هم رنگ شدن با جنبش انقلابی مردم است. هدفش اینست که جنبش با اتکا به شوروی با امپریالیسم آمریکا و رژیم در چارچوب ضایع شوروی مبارزه کند. ولی جنبش خلق هوشیارتر از آنست که گول این حیلها را بخورد چرا که تاریخ مبارزات خلقهای جهان و منجمله ایران نشان داده است که خلق هرگز نمیتواند با اتکا به یک آبفردت با آبفردت دیگر مبارزه کرده خود را از قید اسارت نجات دهد و باهداف انقلابی دست یابد. جنبش خلق این خائنین را قاطعانه طرد کرده است و هرگز مرز خود را با آنها نخند و نش نخواهد ساخت.

#### تبلیغات کمیته مرکزی درباره

#### کنفدراسیون جهانی

همانطور که در ابتدای مقاله گفته شد اکنون چند سازمانیست که کمیته مرکزی علناً به موضعگیری علیه کنفدراسیون نبرد اخته دایما به برجسیزنی درباره کنفدراسیون، هیئت بهران منتخب کنگره های کنفدراسیون یعنی بالاترین مرجع تشکیلاتی این سازمان دموکراتیک میبرد از و از توده های دانشجویی دعوت میکند که از آن دوری جستند و بضمیمت با آن ببرد ازند. این خائنین پسر از آنکه از تخریب کنفدراسیون از درون مایوس شدند قضا لیت خود را علیه کنفدراسیون در خارج از سازمانهای دانشجویی متمرکز ساخته و نشریه ضد کنفدراسیونی "پیکار" را ارگان حمله به جنبش مترقی دانشجویی ایران و سازمان متشکل آن در خارج از کشور کنفدراسیون قرار دادند. محتوی مقالات "پیکار" که نفی یکایک مواضع کنفدراسیون میباشد همان نقطه نظرهای درباره

شرایط جهانی و ایران است که قسمتهائی از آن در دو بخش بالا آمد. علاوه بر مطالب فوق این نشریه در هر شعاع خود حاوی مقالاتی است که مشخصاً تشکیلات و فعالیت های کنفدراسیون را مورد حمله قرار میدهد. اساس حملات کمیته مرکزی به کنفدراسیون را در ضمیمت این درودسته با انقلاب قهرآمیز در میهن بمثابه تنها راه رهائی مردم ایران و در وابستگی تمام کمال آنها به دولت ضد خلقی شوروی تشکیل میدهد و درست بعلمت هوشیاری و آگاهی دانشجویان مترقی ایرانی که در مقابل امیال ضد انقلابی این گروه مقاومت کرده و سیاستهای انحرافی آنها را از کنفدراسیون طرد کردند کمیته مرکزی بر حملاتش به کنفدراسیون افزود. است. کمیته مرکزی درست همانند یک عامل امپریالیسم و ارتجاع دست به تبلیغات ضد کنفدراسیون میزند، به انواع بد سانس برای تفرقه و دامن زدن اختلافات درون جنبش متوسل میشود و کوشش تمام خود را در کشاندن جنبش دانشجویی ما به راهی و دنباله روی از سیاستهای ضد خلقی شوروی بکار میبرد.

در رابطه با چارچوب فعالیت کنفدراسیون "پیکار" میگوید "یکی از مشخصات عمده مبارزات سازمانهای صنفی این است که این مبارزه در راه دگرگونیهای بنیادی در حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی کشور انجام نمیگیرد بلکه مبارزه ایست بمنظور تامین منافع صنفی و سیاسی در شرایط واقعا موجود. بنابراین چنین مبارزه ای نمیتواند از چارچوب مجاز قوانین و امکانات موجود خارج شود. مبارزه آگاهانه و متشکل در راه تحول بنیادی جامعه از وظایف حزب آنهاست. یک حزب انقلابی است و حزب انقلابی نیز در فعالیت خود فقط در شرایط معینی میتواند از چارچوب قوانین موجود فراتر رود یا در زمانیست که حزب انقلابی از طرف ارتجاع مجبور به فعالیت غیر علنی و در نتیجه غیر قانونی میشود و یا هنگامیکه اعمال قهر مسلح در دستور روز قرار میگیرد."

دید و برداشت انحرافی کمیته مرکزی درباره ارتجاع که در دو بخش گذشته توضیح داده شد بوضوح در این نقل قول منعکس شده است. از قسمتهای آخر نقل قول شروع میکنیم که میگوید احزاب انقلابی لزوماً همیشه مخفی نیستند بلکه زمانی که از طرف ارتجاع "مجبور به فعالیت غیر علنی و در نتیجه غیر قانونی" باشند و یا هنگامیکه "اعمال قهر مسلح در دستور روز قرار میگیرد" بناچار مخفی میشوند. در اینجا فرض بر اینست که ارتجاع به احزاب انقلابی اجازه

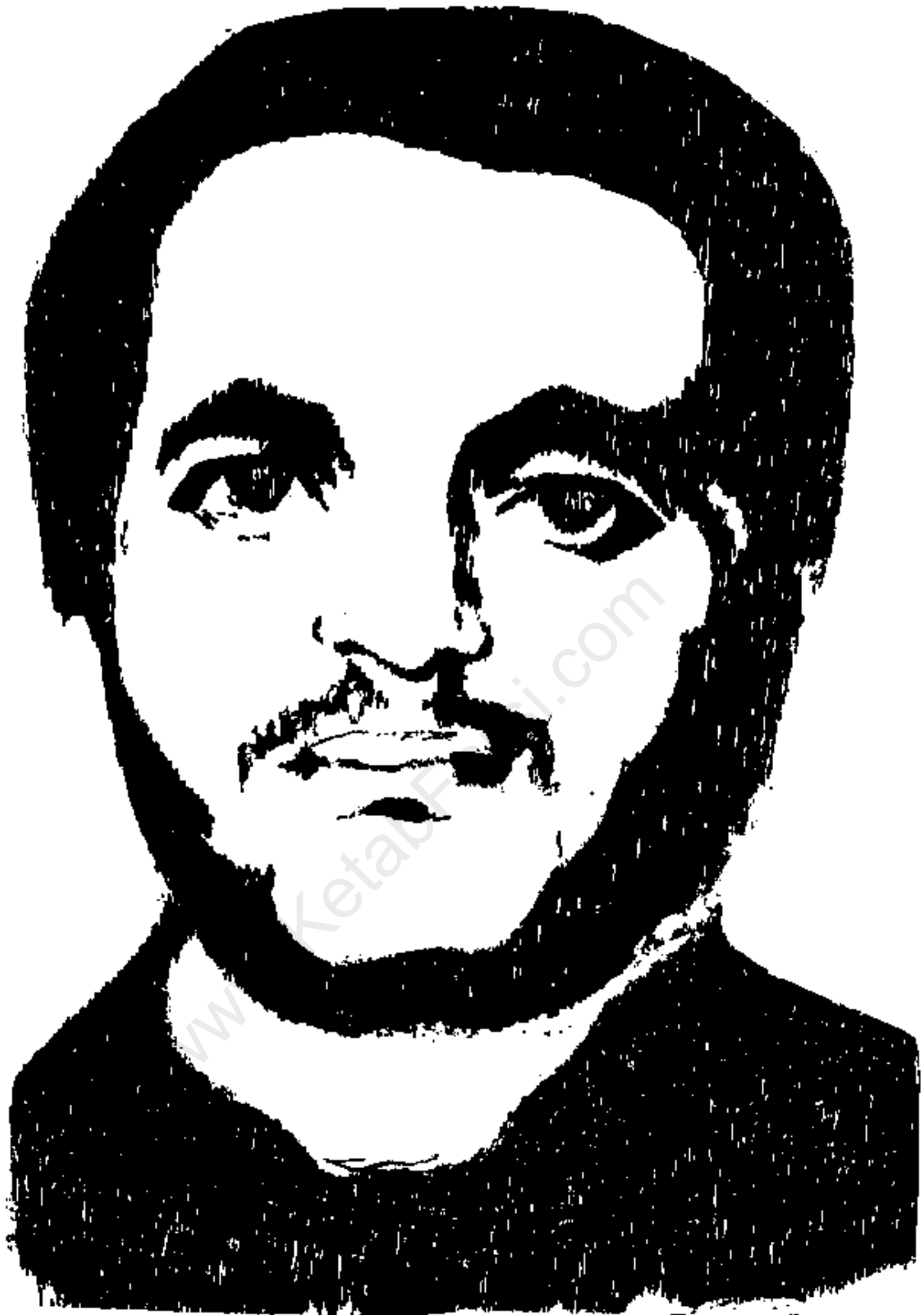
فعالیت‌علنی هم می‌دهد و یا انقلاب بدون قهر نیز امکان پذیر است. باید از این سفسطه‌گران پرسید در کجای دنیا احزاب واقعی انقلابی در کشورها نیکه رژیم‌های ارتجاعی چون رژیم شاه بر سرکارند. ارای تشکیلات‌علنی بود و بطور‌علنی فعالیت می‌کنند؟ مگر امکان دارد ارتجاع بد شعنان قسم خورد و آشتی ناپذیر خود که برنامه برای انقلاب اجتماعی دارند اجازه فعالیت‌علنی بدهد و مگر امکان دارد احزاب واقعی انقلابی تا این حد درکشان از ارتجاع پائین باشد که دارای تشکیلات‌علنی بود و دست به فعالیت‌علنی بزنند؟ در شرایط ترور و اختناق میهن ما جز احزاب وابسته بارتجاع چون "ایران نوین" و "مردم" که در حقیقت سگ‌های زنجیری رژیم می‌باشند اجازه فعالیت‌علنی ندارند. رژیم ضد خلقی پهلوی که تحمل کوچکترین اعتراض آزاد یخواهی را ندارد از ابتدا ای بوجود آمدن کنگره راسیون با آن بمبارزه برخاست و سعی در انهدام آن نمود. اگر قرار باشد کنگره راسیون در چارچوب خواسته‌های رژیم فعالیت کند هیچ راهی ندارد جز اینکه تبدیل به سازمانی در خدمت رژیم شده به تبلیغ برنامه‌های آن بپردازد. سازمان رزمند ما هرگز بروی منافع خلق و توده‌های دانشجوی متشکل در آن با رژیم پهلوی معامله و سازش نخواهد کرد و برطبق قانونمندیهای خود و در چارچوب امکاناتش تا حد ممکن کوشش خواهد کرد که خود را در خدمت انقلاب ایران و رهائی میلیونها تن از توده‌های ستمدیده خلق قرار دهد. توده‌های دانشجوی در خارج از کشور از ابتدا بخاطر تحقق خواسته‌های صنفی‌اشان نبود که در کنگره راسیون متشکل شدند بلکه تضاد‌های آشتی ناپذیر موجود در بطن جامعه و شرایط سیاسی اقتصادی ایران بود که آنها را بدور هم جمع کرد. اساسا خواسته‌های صنفی دانشجویان جدا از خواسته‌های سیاسی آنها که در ارتباط کامل با خواسته‌های اساسی مردم ایران می‌شد معنی و مفهوم ندارد. اراجیف کمیته مرکزی برای گنج کردن ذهن دانشجویان استوار به نقل قول دیگری از "پیکار" توجه کنیم -

"ارگان کنگره راسیون مینویسد "گسترش مبارزات مسلحانه گروه‌های مختلف که دفاع از آنها بدستی در دستور کار کنگره راسیون قرار دارد. . . ." ( ۱۶ آذر شماره

۱ / ۱۳۵۱) رهبری کنگره راسیون بدین ترتیب شگم معینی از مبارزه را در برابر سایر اشکال مبارزه مطلق میکند. از ایدئولوژی ویژه‌ای جانب‌داری مینماید و بسود آن تبلیغ میکند. سیزدهمین کنگره راسیون در قطعنامه‌ای که درباره فلسطین صادر نمود اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین دوست ملت‌های در بند را همکار و پشتیبان امپریالیسم آمریکا و صیهونیسم بین‌المللی خوانده و آنرا محکوم مینماید. . . . بدین ترتیب تأکید یک جریان افراطی سیاسی در داخل کشور محکوم کردن یک دولت بزرگ سوسیالیستی بعنوان همکار امپریالیسم و موضع گرفتن در برابر تنها حزب کارگری میهن ما را رهبری کنگره راسیون معلوم نیست چگونه توجیه میکنند.

در اینجا مساله روشنتر از آنستکه احتیاج به توضیح زیاد باشد. فقط بذكر چند نکته اکتفا میکنیم. نقطه حرکت کنگره راسیون واقعیات جامعه ما میباشد و بر طبق موازین ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود باید و وظیفه دارد که بر علیه شعنان مردم ایران موضع بگیرد و در بین توده‌های دانشجوی در رابطه با این موضعگیری خود دست به روشنگری بزند و بر علیه این دشمنان مبارزه کند. کنگره راسیون بر مبنای عطکرد دولت ضد خلقی شوروی در ایران و جهان چند سالست که بر علیه آن موضعگیری کرده و بروی موازین اصولی خود پافشاری کرده و خواهد کرد. حرکت از منافع توده‌های خلق و وظیفه تخطی ناپذیر پشتیبانی بدون قید و شرط از کلبه مبارزات و مبارزین را بعهد کنگره راسیون واگذار نمود. استو کنگره راسیون جهانی این وظیفه پرافتخار را یک لحظه نیز فراموش نخواهد کرد و در این امر خطیر مورد پشتیبانی بی دریغ توده‌های وسیع دانشجوی می‌باشد.

در اینجا لازمست به نمونه‌های دیگر از مواضع ضد خلقی کمیته مرکزی که در خدمت مستقیم دولت شوروی است توجه کنیم. در "پیکار" سال سوم شماره ۴ در رابطه با جنبش فلسطین و اسرائیل چنین میخوانیم - "حاملین مشی چپ روانه و نظرات ماجراجویانه در راون جنبش ( منظور جنبش فلسطین است - نویسنده ) میکوشند تا با طرح وظایف غیر عملی و اعلام شعارهای پرطنین ولی غیر قابل اجرا جنبش را به کوره راه تصادمات و زد و خورد های بی سرانجام و یا کم‌ثمر بکشانند. آنها با نفی واقعیت اسرائیل و اعلام شعار "یهود بیا را باید به دربار ریخت" که شعاری غیر واقع بینانه و نادرست است



# زنده باد دلاوری خلاق

انقلابی شهید بیژن مفیدی

دبیرخانه انتشارات سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

خرداد ۱۳۵۳ - ژوئن ۱۹۷۴

# از انقلابیون بیاموزیم

اوجگیری نوین جنبش خلق، در چند سال اخیر پویا پس از برپاشدن کامل اهداف و نتایج "انقلابات" رنگارنگ آریامهری، که جنبش توده‌های اعتراضی ۲ اسفند بشارت دهنده رشد و اوجگیری آن بود، جریان وسیعی از مقاومت و مبارزه در مقابل چپاول و غارت امپریالیستها، ستم و استثمار طبقات ارتجاعی حاکمه بنمایندگی رژیم محمد رضا پهلوی در میان کلبه افتخار و طبقات خلقی برپا انداخته است. جنبش‌های توده‌ای کارگران، دهقانان و روشنفکران بطور وسیع و کم سابقه‌ای رشد و گسترش یافته است. روزی نیست که خبر از یک اعتصاب، شورش طغیانگرانه‌ی دهقانی، اعتصابات و اعتراضات دانشجویی نرسد و لحظه‌ای نیست که روحانیون مترقی برهبری آیت الله خمینی دست از مقاومت و مبارزه علیه استعمار و نوکریانش بکشند. هفته‌ای نیست که خبر از مبارزه‌ی دلیرانه روشنفکران انقلابی که جان بر کف در راه استقلال و آزادی میهنی، بی‌هراس از قربانی و مرگ گام نهاده‌اند، بگوش نرسد و قلبها را از شدای به‌طیش در نیابرد. حماسه‌ی مقاومت و مبارزه‌ی زندانیان سیاسی ایران، این مبارزین انقلابی که دوران حاضر نمایانگر رشد آگاهی آنان به نقش تاریخی روشنفکران انقلابی در جنبش انقلابی میهنی است، حتی از سطح کشوری خارج شده و در همه جا بازگو میشود. رژیم خائن شاه بیش از همیشه رسوا شده و هارتراز همیشه با تمام نیرو سعی در از بین بردن جوانه‌های رشید و در عین حال استوار جنبش مینماید.

سالهای اخیر، دوران رشد تشکلهای زبده متشکل از روشنفکران انقلابی، سالهای مبارزه‌ی رودر روی علیه رژیم خونخوار شاه آغاز و سازماندهی در میان توده‌های مردم پس از دوران ۲۸ مرداد بوده است. بسیاری از گروه‌ها و سازمانهای انقلابی از طرف ساواک و دیگر دستگاههای ضد مردمی رژیم کشف شده مورد یورش وحشیانه قرار گرفتند. برخی در جریان این یورشها از بین رفتند و بسیاری دیگر نیز متحمل فشار و خسارت فراوان شدند. اما اینها همه تجارب گرانبهائی برای خلق است. زیرا خلق بدون قربانی مسلماً نمیتواند تجربه اندوزی کند و بردشمن غدار چیره گردد. رشد جنبش خلق در یکی دو سال اخیر از یک طرف نشانه‌ی نابسامانی اوضاع اقتصادی و سیاسی میهنی، استثمار و ستم شدید خلق توسط طبقات حاکمه و در عین حال گسترش تشکل و سازماندهی عناصر آگاه جنبش است. اگر در اواسط دهه ۴۰ گروههای بسیاری توسط دشمن دستگیر و ضربات خرد کننده‌ای بر آنها وارد میآمد، امروز چنین نیست. در آن سالها چند گروه مانند گروه دکتر پیمان (آبانماه ۴۴)، گروه بجنوردی معروف به ۵۵ نفر (بهمن ۴۵)، گروه اراکی معروف به ۴۵ نفر که عمدتاً از کارگران تشکیل شده بودند، گروه جزئی (که فقط قسمتی از آن کشف شد) در سال ۴۷ کشف و مورد حمله شدید رژیم قرار گرفتند.

از آن هنگام جنبش خلق و در این رابطه مبارزات روشنفکران انقلابی رشد نوینی یافته است. گروهها و سازمانهای انقلابی چندی بوجود آمدند و در حال حاضر نیز در جریان تحکیم و رشد خویش بسر میبرند. انقلابیون بیشماری در راه رسیدن به آرمانهای والای خویش و در راه پیاده کردن اهداف سازمانهای خویش جان خود را فدا کردند و خون خویش را وثیقه پیروزی جنبش خلق قرار دادند. سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریکهای فدائی خلق، سازمان آزادی بخش خلقهای ایران، گروه جاوید آرمان خلق و دهها گروه و سازمان انقلابی دیگر از آن جمله‌اند. روشنفکران انقلابی میهن ما نمونه‌ی برجسته و والای از خود گذشتگی، جرأت، مبارزه، خواست

خدمت به توده های زحمتکش و خواست انقلاب قهرآمیز و نابودی کامل دشمن هستند . سعید محسن ، رضا رضایی ، مهدی رضایی ، مجید و مسعود احمد زاده ، عباس مفتاحی ، حنیف نژاد ، اشرف دهقانی ، سیروس نهاوندی ، بهروز دهقانی و صدها انقلابی دیگر نمونه هایی از این روشنفکران هستند . آموختن از زندگی و مبارزات آنها چه در بیرون زندان و چه در اسارت ما را در جریان نیازهای مبرم امروزی جنبش و وظائف جنبش دانشجوییمان در قبال آن قرار میدهد .

از اینرو نقل قول هایی از مبارزین انقلابی میهنی و همچنین متن کامل مدافعات انقلابی شهید بیژن مفیدی را که بدست سازمان آمریکا رسیده است ( و با اجازه کنفدراسیون جهانی بدرج آن میگردانیم ) را زینت بخش این شماره دانشجو می کنیم . زننده بساد دلای خلقی .

### از شهیدین توکل می در زندان شهبانی

<p>خون عزیزانم را می بینم          خون باران شهیدم را .          شهید این تحفه مرا هست شرتنگ          تلختره تلختره حتی از آن .          خوشه را با نفست به بغض مردم در چنگ          و شمردم با خود ، قطره های خون را . . . .          که از آن خوشه دشمن می ریخت ؛          یانزده ، دوهسه دویک          بیست و سه قطره خون ، بیست و سه دانه خشم .          بیست و شش دانه دیگر باقیست .          می فشارم با خشمی افزون در چنگ          یعنی ای کاش دگره زان دوتان باشد          زان دوتان و پلیدان باشد !          آری . . . . هدیه دشمن هم حتی          خشم و کین انگیز است . . . . !</p>	<p>لحظه ای پیش مرا زندانبان          خونه ای ختم ، گرامت آورده          از پس دانه سرخ انگور          چهره خونباری دیدم          چهره خونبار و زخمی !          و پس آنگاه          تعلق های آن          مردك خائن را بشنیدم .          که : بخور دخترکم طفلك من !          خوشه از وی نستاندم آسان ،          تا مهندارد مزدوره          درد من ، دوری از انگور است .          و دانه ختم ، و قطره خون .          کی توانم بخورم ؟ !          من در این خوشه سرخ</p>
---	--

# مدافعان انقلابی شهید بزرگ مهدی

\*\*\*\*\*

نمود مرکب تکامل از حرکت باز ایستاده و تهاشی و فساد عالمگیر میگرددید .

بنابراین فشرده اعتقادات اجتماعی و قرآن در تضاد بین حق باطل خلاصه میشود و حق مظهر نیروهای نوین پایدار و روبروشده و باطل تجسم ارتجاع و کهنه پیرستی است .

سیر تاریخی بشر بازگو کننده اصحا و درجی

باطل از صحنه جهانست (ان الباطل کان زهوتا )

بین اصحا باطل و کهنه و استقرار حق و پدیدده (نو)

در تاریخ انسانیت بعلمت ویژگیهای انسان باید آگاهانه

و ارادی باشد و همین نکته مشخص تکامل انسانی از تکامل

حیوانی است که رسالت و مسئولیت عظیم انسانی را تشکیل

میدهد . بنابراین مشی آفرینش در این مورد حیاتی

است که نیروهای خلق باید آگاهانه و بطور ارادی به مصاف

و جنگ قوای باطل رفته و با آنها پنجه در افکنده و نابود

شان میکند . (بل نقذف . . . زاهق) انبیا (۱۷) . حق

را بر باطل میافکنیم تا خردش سازد و سپس باطل از بین

رفتنی است . پنجه افکندن حق با باطل الزاما همراه با

جنگ و خونریزی است قرآن روشهای تسلیم طلبانه و سازش

کارانه را قاطعا نهی میکند . (فلا . . . الا علون) (محمد

۳۷) . پیوستگی نوزید و به تسلیم و سازش نخوانید

که شما برترانید . و به طبقات متمزده بخاطر ستمی

که بر آنها رفته است اجازه جنگ میدهد . (ان . . .

ظلموا) حج (۴۰) . و ما از این موضوعات قاعده عام

تعیین کننده روابط ستمگر و ستمزده را نتیجه میگیریم .

(فان القیتم . . . والوثاق) محمد (۴) . بهنگام برخورد با حق

پوشان زدن گردنهای آنها واجب است تا اینکه آفتاب

خونشان سازید که محو و نابود شوند و سپس به بندشان

بکشید . و اما واقعا وضع کشور ما و نیروی باطل و دست

نشاندهای که بر آن حکومت می کند و ضرورت مبارزه

علیه آن بقدری روشن و بدیهی است که چندان نیازی

به تشریح و توضیح ندارد .

قبلا در همین دادگاههای فرمایشی در حالی که

اولین نکته ای که باید در اینجا اشاره کنم

انگیزه ام از مبارزه سلحانه و قهرآمیز است کسبه

عنوان تنها راه رهائی خلق از طرف نهضت

مجاهدین خلق ایران انتخاب گردید میباشد .

تقریبا در دوره دوم پیرستان بودم که همراه با

چند تن از رفقایم جلساتی برای بررسی مسائل

اقتصادی تشکیل دادیم . در آن روزها بر حسب

تفکر آنروزی امید صد صحیحی نسبت به مسائل اجتماعی

کشور و فقر و ستم حاکم بر آن نداشتم . فکر میکردم

با کمک به فقرا و نوازش کردن کودکان یتیم

و نصیحت کردن ولگردان و بیکاران انبوهی که

همیشه در شهرها وجود دارند کارها درست میشود .

این بود که من باتفاق دوستانم پیوسته در صدور

کارهای ناچیزی از این قبیل بودم . ولی پس از

مدتی این روش ها را بیفائده یافته و احساس

کردم برای از بین بردن فقر و ستم باید عامل

اصلی آنرا نابود نمود . والا مبارزه با معلول

بدون از بین بردن علت فایده ندارد . از این

پس بجزوم مطالبه و تفکر منظم و مدرن بی مردم .

این مطالعات مرا به لزوم یک جهان بینی علمی

و انقلابی واقف نمود . با افزایش میزان آگاهی

و ادراک ایدئولوژیک جهان بینی اسلام را که

قرآن نمودار آن است انتخاب کرده و شدیدا

به آن گرایش پیدا کردم . این جهان بینی در

اساس حرکت مداوم جهان را در طریق تکامل

تعیین میکند . حرکتی پر شتاب و لایتناهی بسوی

سرانجام ابدی و مطلق . الی ربك منتها .

دینامیسم این حرکت در زمینه اجتماعی

ناشی از تضاد و درگیری مداوم حق و باطل است

که در قالب نیروهای تکاملی و انقلابی طبقات تحت

ستم و استثمار در برابر نیروهای ضد انقلابی طبقات

ستمگر و استثمارگر تجسم مییابد که اگر خداوند

باین وسیله ستمگران را تحت ستم دفع و نفی نمی

برادران من برصندلی اعدام نشسته بودند بقدر کافی همه چیز را در مورد فساد رژیم حاکم و فقر و ستمزدگی و محرومیت توده های مردم بازگو کردند و با اینکه دشمنان آریامهری با انواع شکنجه و تهدید از انتشار و پخش مطالب سری دادگاههای نظامی جلوگیری میکنند لیکن خوشبختانه ملت قهرمان هوشیارتر از آنست که نداند در پس این درهای بسته چه میگردد و چه گفته میشود. براستی چگونه میتوان ساکت نشست و مبارزه نکرد در حالیکه هموطنان ما در بسیاری از نقاط کشور بعلت قحطی و فقدان مواد غذایی آب و علف می خورند و همه میدانند که ترکمن صحرا مرثی است برای هموطنانیکه از شدت تنگدستی و فقر همه چیز خود را رها کرده (۳) و به آنجا کوچ کردند یکی از برادران ما تعریف میکرد خود فروشی یک دختر روستائی را در جنوبشهر به قیمت پنجاه تومان توسط پدرش شاعده کرده است. نباید تصور کرد که فروشنده احساسات و مهر پدری را فاقد است بلکه مسئله اصلی شدت فقر و تنگدستی گشوده است که او را وادار میکند دختر را که نمی تواند نان و پوشاک دهد بفروشد راستی کشور ما در شمار بزرگترین صادر کنندگان نفت است و امپریالیست ها هر سال میلیونها تن از نفت ما را غارت میکنند. چقدر میتوان ساکت بود و مبارزه نکرد. در حالیکه قیمت نفت در روستاهای کشور تا چندین برابر قیمت رسمی آن میرسد و همه ساله تعداد کثیری از هم میهنان ما در اثر سرما تلف میشوند.

همان مردمیکه گویا انقلابشاهانه از کیسه مواهب برخوردارشان کرده است و بشکرانه این نعماتنا دیدنی هر روز باید اجباراً برای جشن جدیدی آماده شوند و باز هم بار سنگینتری را متحمل شوند. یک گردش کوتاه در جنوب تهران کافی است تا آثار پیشرفتهای دهسال باصطلاح انقلابی رژیم را بخوبی روشن سازد. براستی فقر و فحشاء در شهرها و روستاهای ما بیداد می کند هزینه های سنگین و کمر شکن نظامی و پلیسی مضافاً بر غارت بی حد و حصر منابع ما توسط بیگانگان که از مزایای کاپیتولاسیون تحمیلی استفاده میکنند تا بتوان مردم را به انتہارساتده است و جانشان را به لب آورده لیکن باز هم شاه در چنین شرایطی دم از انقلاب و آزادی میزند. پس چه کسی کاپیتولاسیون را امضا کرد. و آمریکائی دزد و جنایتکار را که امروز از تمام دنیا مثل سگ هار بانگو لگ بیرون میکند هر جان و مال ما سلط ساخته است؟ پس کی زندانها را ملو از پاکترین جوانان این آب و خاک

ساخته و مرتباً محکومیتهای طولانی صادر میکند؟ پس چه کسی گروه احمد زاده، مضاحی هاء، حمید نژادها، بازرگانیها شکنجه فامها و بدیع زادگانها و عسکری زاده ها و میهن دوستها و نظائر ایشان را به پای جوخه اعدام میفرستد؟ مگر این قهرمانان مبارز جز پانکی و آزادی و سراسر فداکاری و میهن پرستی چه گناهی داشته اند و اینها جز خلق و آرمان خلق چه هدفی داشته اند در حالیکه کمبود فاحش مواد غذایی چهره های ملیون ها ایرانی را زرد و زبون ساخته رژیم چطور میخواهد با بزک کردن چهره های شهرها و یکمشت فواره و چراغ و بادکنک تراژنامه صغی تنگین خود را مثبت جلوه دهد. وقتی زمین دهقان خوزستانی را بزور غصب کرده و برای طرحهای ضد ملی گشت و صنعت سرمایه دار آمریکائی و شرکاء ایرانی اش داده اند. وقتی کشاورز ایرانی میبندد که از این سدسز که اینهمه در اطرافش تبلیغات کرده اند نه آبی دارد و نه زمینی و تازه یکمشت اراندل ساواکی و غیره راهم بر او مسلط کرده اند که نتواند دم بزند چطور میشود از پیشرفتهای و دست آورده های "انقلاب سفید" صحبت کرد؟ واقعا خیلی وقاحت میخواهد که آب را امریکائی بگیرد و برق را کارخانه نوردشاه و طبریز، وضع نفت و ماهی و جنگلهای هم که مشخص است و دهقانان کتک خورده که تا چاره در قرض و وام فرو رفته تازه سیاید بخاطر حفظ همین امنیت و آزادی! و برخورداری از مواهب انقلاب سفید و بخاطر جلوگیری از تهدید بیگانگانیکه گویا نمیتوانند به روزی ایرانی و ایران را ببینند، مخارج و هزینه های یکسیستم فوق العاده. عریض و طویل پلیس و نظامی هم باید بصورت انواع مالیات و عوارض بر کرده این ملت فقیر تحمیل شود. و باین ترتیب هر سال ملیاردها تومان صرف خرید اسلحه و فانتوم بمب افکن و ناو شکن و غیره میشود که مبادا آزادی این ملت تهدید شود. لابد فانتومها و ناوشکنهای ساواک میخواهند بنگاه های خرید خون را از تجاوز بیگانگان محفوظ بدارند مبادا در عصر انقلاب کمی یکوقت بیاید و در نظم بهم فشرده ایرانیان شاهد دوست! و وطن پرست که در پشت این بنگاهها بانتظار



ایستاده اند اخلاص کند . آخر آنها مجبورند با آزادی و اختیار هفته ای چند تومان خون خود را بفروشند و کسی نباید مزاحم این آزادی اعطائی انقلاب شود . کسی نباید مزاحم دختران دهگده زلزله کاخک شود که از فرط بی چیزی و اضطرار بشهرها سرازیر شده و به فحشاء تن داده اند . دخترانیکه قبل از زلزله هر یک عزیز خانواده های بودند ، ما از رژیم میپریم دیگر بالا تر سیاهی رنگی هست ؟ مثلا اگر شما نبودید و فانتومها و ناوشکها و ساواک و دژخیم شما نبود چه میشد ؟ واقعا فرض کنیم همان دشمن خیالی که شما مردم را از تعرض او میترسانید ایران را میگرفت در آن صورت چه میکرد که شما نکردید ؟ خودتان جواب بدهید که آیا هیچ مکان یا جایی در ایران گذاشته اید که بدان تعرض نشده و باصطلاح خودتان مزاحم شاهانه در امان مانده باشد ؟ البته بدیهیست که ایده آزادی و اصلاحات پوشالی که شما اهدا میکنید از قماش همان آزادیها و اصلاحاتی است که آمریکا و وان تیو و کافوکی برای ملت ویتنام به ارمنان آورده اند و البته از وقاحت و بیشرمی و حرامزگی امپریالیسم و سگهای زنجیرشبعید نیست که در اوج بیبا ران و اعدام و شکنجه خلق از کشتار ۱۵ خرداد ، کشتار کارگران کارخانه جهان چیت گرفته تا قتل عام دهگده ها و ویتنام و آتش زدن و چپاول اردوگاههای آوارگان فلسطین بازهم خود را منادی صلح و پایگاه آزادی بخوانند . در این میان یکی دو سالیست که رژیم ایران مواد انقلابییش را در همان ۱۲ اصل ثابت نگه داشته و افزایش ندهاده است . اینست که من بشما راهنمایی میکنم که مبادا آوردن اصول جدید را فراموش کرده و مردم را از این نیت بلند !! محروم نمائید . تعداد این مواد انقلاب اگر نگویم که تا ۲۵۰۰ که همین سالهای ستعری شاهان خود کسب است میتواند افزایش یابد لاف تا عدد اعدادهای هر سال شما میتواند افزایش یابد و اگر اینها هم زیاد است عدد مسافرتها ی تفریحی سردمداران رژیم را بخارج میا چند رکاباره های تنگین دنیا و قمارخانه های آن را که الهام بخش اصلاحات انقلابی شماست فراموش نکنید . این بود شمه ای از وضع داخلی کشور که هر دردمندی را به بارزه دعوت میکند . سیاست خارجی و موضع بین المللی رژیم نیز دست کم از اوضاع داخلی ندارد و کشور را بصورت یکی از اجزاء سیاست ضد

انقلابی امپریالیسم یانکی در این در منطقه در آورده است . رژیم ایران در جنگ روشن به صیبهونیست ها نفت و بنزین میدهد تا با فانتومهای آمریکایی شان بسر برادران و خواهران عرب مسلمان ما ناپالم و بمب فرو بریزند . امپریالیسم آمریکا بیماری عروسکهای دست نشاند هاش میهن ما را بیک پایگاه ضد انقلابی تبدیل نموده و از ظفارتا بمن همه جا بسرکوبی انقلابیون کمک میکند . مگر در همان جنگ اخیر اسرائیل نبود که وقتی اعراب جریان نفت را بغرب قطع کردند رژیم ایران تقریبا تمام نفت مورد احتیاج آمریکا را از منابع ما تامین میکرد . آخر چرا پایگاه وحدتی دزفول باید محل کارآموزی خلبانان اسرائیل باشد ؟ برادران مجاهد سازمان ما که در فلسطین تعلیمات چریکی دیده و در نبردهای عمان در کنار رزمندگان الفتح بودند مدارک و اسناد انکار ناپذیری را از شرکت رژیم ایران و عناصر مزدوروش علیه جنبش فلسطین مشاهده کرده و بعدا همدستی رژیم ایران و ملک حسین برای ما قطعی شده اکنون در سایه این اشارات بخوبی میتوان مفهوم سیاست مستقل ملی را درک کرد . دیکتاتوری به فرهنگ ما نیز تجاوز کرد و همزمان با تزریق و تشویق فرهنگنامه سرمایه داری غرب کلمات را نیز از محتوی واقعیشان تهی کرده است . براسنی وقتی مبارزان جان برکف و لایقترین فرزندان خلق ما که انواع شکنجهها را در راه آرمان خود تحمل کرده و بر چوبه دار بوسه میزنند در تبلیغات مزورانه عوامل بیگانه خطاب میشوند . رژیم در قاموس کلمات واژگونه خود از آنجا که نقطه مقابل آنهاست حق دارد خود را مستقل ملی بخواند در چنین شرایطی علیرغم آنکه دنیا بخفتان و استبداد حاکم بر ایران و محاکمات فرمایشی اش بدادگاههای نظامی در بسته اعتراض میکنند طبیعی است که شما این دادگاه را صالح بدانید لیکن از نظر خلق ما و فرزندان راستین و از نظر من که بعنوان متهم در برابر شما ایستاده ام این دادگاه بر طبق قوانین پوشالی مشروطیت خود شما نیز واجد هیچ شرایط نیست . من یک متهم سیاسی هستم و باید یک هیئت منصفه در دادگاه حضور داشته باشد لیکن ادعای رژیم آنست که ایران متهم سیاسی ندارد شما یک وکیل معلوم الحال را بمن تحمیل کرده اید . اتهامات سیاسی هرگز در خور رسیدگی محاکم سیاسی نیست . لیکن همه میدانند که سلطه چنین دادگاهی در کار بیدارگری نظامی و پلیسی - لازمه حیاط این رژیم است . منستد

مطهر قضاوت که باید تکیه گاه منقح ترین افراد صاحب نظر و مطلع باشد بدینوسیله شرف ترین عناصر گوش فرمان کسه بدین خدا حافظی از شخصیت مستقل و وجدانی پاک خود در پشت پرده این کرسیها قرار گیرد اشغال شده است. اینان بدینگونه اطلاعات اجتماعی و حقوق لازم برخوردار باشند بصرف بله قربان گوئی و امثال امر بر این مسند نشسته اند. ( ان الطوک . . . لذلک یفعلون ) چنین است که پادشاهان وقتی بر داری مسلط شوند آنها بفساد میکشند و عزتمندان و صالحین آنها خوار میدارند ( ۳۴ ) ( و بالعکس چنین است رسم ایشان ) . به این ترتیب است که کلمات استقلال و آزادی و صلاحیت نیز در چنین نگاهی سربریده و از مفهوم تهی میشوند . ملاحظه میشود که امپریالیسم از یکسو با غارت منابع ملی و صدور بی حساب سرمایه و کالا و وامهای سنگین بهره اقتصادی و تولید ملی را فلج کرده و از توان انداخته است و با کمال بیشرمی صنایع مونتاژ پوشالی را بنام صنعت ملی بجا تحویل داده و بیش از پیش بهره کشی از کارگر ایرانی میافزاید . انحصار اثار اخلی و سرمایه داری وابسته بخارج بسرعت بگلیسه شعب تولیدی از سیگار و کفش گرفته تا لوله سازی و ماشین سازی مسلط میشود و تولید کنندگان خرد و پاره را از دور خارج نموده و یا بزیر مهییز خود میکشد . باین ترتیب با مشاهده ورشکستگیهای مردم و تعدی تولید کنندگان و فروشندگان میباشیم . وقتی صادرات تا چندین برابر کمتر از واردات است یعنی نیازهای ما را اقتصاد امریکا و آلمان و انگلیس و . . . برآورد میکند بنا براین پول نفت را وصول نکرده باید بابت اسلحه و جنس و بهره وام بخودشان برگردانیم و در عوض خودمان بیکار برگردیم و گرسنگی بخوریم . تجاوز امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش سرمنشا تمام تضادهای اجتماعی و تضاد های درونی مردم ما است . از اینجاست که آمار جرائم و فحشاء و انتحار و دزدی و اقامت بالا میروید از سوی دیگر امپریالیسم تنها بغارت زیربنای اقتصادی ما قناعت نکرده و با انبوهی از توطئه های ناجوانمردانه بتخریب فرهنگ ملی ما پرداخته است زیرا با وجود اینکه یک فرهنگ سالم نمیتواند در جامعه ای رسوخ کرده و آنها به انحطاط کشاند و برای راهزنی و چپاول آماده کرد و اقتصاد معرف زندگی قسطی انگیزه های کودکانه مادی گسترش اعتیادات از کاخهای جوانان و مطبوعات رنگارنگ همه و همه هدایای این فرهنگ امپریالیستی است که رژیم خاک ایران مشوق آن

میباشد . تعجب آور است که با این احوال مبارزین پاکباز راه آزادی در تبلیغات رژیم ( منحرف ) قلمداد میشوند . کیست که با پول ملت فقیر جشن برپا میکند و به افتخار میهمانان در برابر بینندگان تلویزیون بسایک دنیا ادعای " اسلام پناهی " گیلان شراب را سرمیکشد و باین ترتیب دشمنان را به بند و بیرحم که نقش باطل در او مجسم است در نهایت خونخواری و ناجوانمردی که سراپا از دروغ و افترا ساخته شده است با چپاول اقتصاد و فرهنگی خود را به کمال و تعالی را بر خلقهای جهان سد کرده و در اوج ترقی علوم و صنایع هنوز مسائل جهانیان را در حد کمبود آب و نسان نگه داشته است. این وجود نایک و بد سرشت امپریالیسم نام دارد که بر سرمداری امریکا و رژیمهای دست نشانده ای نظیر ایران وجود خود را بر خلق تحمیل کرده است وجودیکه حق کسی و معانعت از راه خدا شیوه ذاتی اوست. ( الذین . . . افعالهم ) آنانکه کفر ورزیدند و راه خدا را سد کردند مسلحانه به اسارت خود پایان دهند . زیرا جز اسارت یا نبرد هیچ رابطه دیگری میان خلق و دشمن وجود ندارد . همه راههای دیگر با تلخی و رنج بسیار در طول تاریخ معاصر میهن خود مان تجربه شده و امروز ما در نقطه تحول مبارزه اجتماعی خود بهره های تابناکی چون مدرس خیابانی ، کوچک خان ، مصدق ، فاطمی و شهید ای پانزده خرداد را مجسم می بینیم که از خلال تجارب تاریخی خود اندرز میدهند " انقلاب مسلحانه توده ای " . اینطور بود که بعد از مدتی فعالیت های سیاسی پراکنده تحقیقات مدون زیادی را آغاز نمود و باین نتیجه رسیدیم که یگانه راهی که بمنظور پیشبرد هدفم وجود دارد همانا نبرد مسلحانه است و بس . مضافاً باینکه با اصول و مبانی ایدئولوژیکی که بدان اعتقاد داشتیم نمیتوانستیم تسلیم وضع موجود شده و برای رفاه خود بهرگونه زندگی تن ندهیم و بی اراده تماشاگر استعرا حاکم باشیم . بنا براین دلائل بود که نبرد مسلحانه توده ای را تنها راه نجات دانسته و لذا به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته و در نهایت افتخار در کنار رزمندگان دلیری نظیر احمد و مهدی رضایی بجهد پرداختیم . مردم قهرمان ما هرگز خاطره مجاهدین شهید محمد

حنیف نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زکاکان را که بنیان گذاران این گروه بودند فراموش نخواهند کرد. فرصت را غنیمت شمرده و در همین جا پروان پاک کلبه شهید ای جنبش مسلحانه ایران درود مس فرستم و در همین راه مسلحانه و بجهت اعتراض به حضور نظامی آمریکا در کشورمان بود که برادران مجاهد ما ژنرال پرایس رئیس هیات مستشاری نظامی آمریکا در ایران را که یک از راهزنان تجاوزکار در کشور ما بود هدف گلوله و بمب قرار دادند و همچنین بجهت اعتراض به فرهنگ امپریالیستی آمریکا بود که انجمن فرهنگی ایران آمریکا را منفجر نمودیم. انفجار رات فروشگاه کوروش و فردوسی نیز خشم روزافزون مردم ما را نسبت به سرمایه داری وابسته بخارجی که کشورمان را به صورت مستعمره اقتصادی اجنبی در آورده است نشان میدهد. انفجار دفتر مجله "این هفته" نیز بین مقاومت ما در برابر سوخ فرهنگ فاسد غربی است که مبلغ انحراف و بیهودگی و تخدیر نسل مس میباشند. بدیهی است که کلبه این عملیات و سایر عملیات جنبش چریکی تماماً در مسیر انهدام نهائی دشمن از طریق جنگ توده ای است و الا با نفسی کلبه روشهای فرمیستی و سازشکارانه هیچ اعتقادی به درگیری با عوامل روینائی نداریم و این نبرد است که تا محو کامل بهره کشی انسان از انسان ادامه خواهد یافت و آنگاه که باطل تمامی از سر راه فرزندان انسان برداشته و نابود شود [حَقُّنْ . . . کَلِمَةً] تا آنگاه که هیچ فتنه و فتنه انگیزی بر جا نمانده و راه تمامی برای خدا و خلق (خالصی شود). در اینجا لازم است راجع بموضوع اتهام خود یعنی انهدام طاهری در مسیر نبرد توده ای و مبارزه علیه هیات حاکمه و مزدوران آنهاست توضیح دهیم. عناصر پلیس و ساواک و کلبه کسانی که آگاهانه علیه مردم ما گام برداشته و در عملیات طرحهای ضد خلقی سهیم باشند اگر از وطن فروشی و خدمت به اجنبی دست برندارند و اگر بخواهند همچنان پیش بخلق کرده و بجنایت ادامه دهند خلق نیز بآنها پشت کرده و بشدیدترین وجه مجازاتشان خواهد کرد. این جنایت پیشه گان باید بدانند که هرگز نخواهند توانست از دست انتقام خدا و خلق بگریزند.

آنها در هر کجا که باشند دریر یا زود بکفر اعلان تنگین خود میروند. پرونده زندگی و فعالیتهای عنصر جنایتکار و جنایت پیشه و ضد انقلابی مزبور در دادگاه خلق مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام به اعدام محکوم گردید تا عبرتی باشد برای سایرین. با آنکه اجرای حکم بلحاظ وسائل مورد نیاز اشکالاتی در برداشت لیکن با اینهمه باتفاق یک برادر مجاهد دیگر آنها با موفقیت با تمام رساندیم تا دشمنی با خدا و خلق بی کفر نماند. سپس اسلحه و کلاه خائن مجازات شده را با خود به پایگاه آوردیم. طاهری اعدام گردید تا همه خائنین و مستکران بدانند. ولو چند روزی از اجرای اعمالشان بگریزند. لیکن عاقبت دست خدا و خلق آنها را بسزای سیاهکار پنهانشان خواهد رسانید. اما اینکه چرا طاهری را انتخاب کردیم دلایل فراوانی داشت. در جریان کشتار وحشیانه (خرداد) در مقام معاونت پلیس تهران تیراندازی و سرکوب کردن مردم بی پناهی بیگناه را هدایت میکرد. پس آیا نمی بایست او را قصاص میکردیم؟ قرآن بما فرمان میدهد (وَلَكُمْ . . . الْأَلْبَابِ) ای اندیشمندان بر شما واجب است خونخواهی بیگناهان (سوره بقره - آیه ۱۷۵). حال نصدانم باز هم پس از اعداء من آیا روزنامه های دست نشاند ه باز خواهند نوشت و از من و سازمانم خواهند پرسید که اسلام کجا قتل نفس را واجب شمرده است؟ من از آنها میپرسم آیا این سوال در آن نیمه گرم خرداد ۴۲ مقارن روز عاشورای حسینی به ذهن فاسد هیچکدام از عقلا شما خطور نکرد؟ پس چرا مردم بی پناهی را که فریاد میزدند (یا سید الشهدا) یا ابا الشهدا . . . را به گلوله بستند. همین طاهری بود که در راس گارد شاهنشاهی یورش برد و سر و دست میشکست راجع به زندگی و سیاهکاریهای او از آنجا که نیازی بمعرفت ندارد توضیح زیاد تر را در اینجا لازم نمی دانم فقط اگر دلائلی که تا بحال گفتم اعدام او را برای شما قانع کننده نمیکند تذکر میدهم که کارگران بیدفاع کارخانه جهان چیت را بیاد بیاورید که چگونه آماج رگبار مسلحانه شدند. مگر آنها چه میخواستند؟ آیا چیزی جز اضافه دستمزده طلب کردند؟ پاسخ شما که مجازات خائنین را محکوم میکنید چیست؟ لذا خنده آور است که رژیم این روزها دم از اسلام میزند و قرآن و اسلام را به رخ ما میکشد مگر قرآن نمیگوید که (إِنَّمَا . . . فِي الْأَرْضِ) همانا سزای کسانی که با خدا و رسول خدا بجنگ بر میخیزند و در زمین به انحراف و فساد میکوشند نیست مگر آنکه کشته شوند و یا بردار کشیده شوند یا دستها یا پاهایشان قطع

شود یا از آن محل بیرون رانده شوند . چنین است شیوه  
مقابله با آنها . برای آنها خواری دنیا و کيفردرد ناک مقرر  
گردیده است ( ماه ۳۷ ) . آیا دل این رژیم برای اسلام  
سوخته که اینچنین دم از اسلام میزند و اشک تمساح میریزد ؟  
پس چرا کشور را بصورت پشت جبهه اسرائیل در آورده است  
و چرا سوخت هواپیماها را تامین میکند که بر سر مردم مسلمان  
عرب بمب ناپالم بریزند ؟ براستی کدام دولت مثل ایران اسر-  
ائیل را بوسمیت شناخته است ؟ اگر این رژیم دل از اسلام می  
زند پس تبعید آیت الله خمینی مرجع تقلید و پدر معنوی  
شیعیان جهان را چگونه باید تعبیر کرد ؟ پس تبعید  
آیت الله مجاهد سید محمود طالقانی به بد آب و هوا  
ترین نقاط کشور بعثت مطالبی که در تایید مجاهد پس-  
فرموده بودند و ارتباط همکاری صمیمانه ایشان با این نهضت  
چه معنی دارد ؟ چه کسی مسلمان واقعی است ؟ رژیم  
فاسد اسرائیلی - امریکائی ؟ یا مجاهدین جان برکف خلق  
که در یگ ست تفک و در دست دیگر قرآن مردانه با استقبال  
مرگ میروند ؟ شما که ادعای مسلمانی دارید پس دستگیری  
و شکنجه بیرحمانه این همه طلاب علوم دینی که نسبت به  
مجاهدین سیاست و همکاری داشته اند برای چیست ؟ چرا  
خلیف طباطبائی مجاهد دلیر را که سوابق مذهبی در میان  
دانشجویان دانشگاه صنعتی مشهور است زیر شکنجه کشیدید ؟  
پس چرا اصفردید بندگان را تا مهره های پشتش سوزاندید  
البته معاویه و یزید و هشام هم در حالیکه دستشان بخون  
آلوده و فرزند ان پیامبر آلوده بود ادعای اسلام میکردند . من  
نمیدانم که آیا یزید هم قرآن چاپ کرده بود یا نه ؟ معیار  
های مسلمانی و اسلام نه در کاباره های اروپا و آمریکا بلکه  
در دل خلقهای ایران و در برتو نور قرآن تعیین  
میشود . چه کسی باید در مورد ما قضاوت کند ؟ امثال  
آیت الله خمینی و طالقانی که در برابر  
هم صف کشیده اند کدامیک را برگزینند ؟ یکی صف محمود  
عسگری زاده ها علی کریاسی رسون مشکین فاهها محمد  
بازرگان ها ناصر صادق محمود شامخی محمد رضا میر  
محمد صادقی محمد ایگه ای اصفرد منتظر حقیقی سایر  
شهدا و مجاهدین و دیگری صف والا گهرها و والا حضرتها  
و تیمسارزاده ها و نیز فرزندان سناتورها و وزراء که نیازی به  
اسم بردن آنها نیست . خلق خود خوب بهتر میدانند که  
کدام صف حق است و کدام صف باطل فقط متذکر میشوم که  
هنوز صدای شهادتین شهید محمد حسین عالم زاده در لحظه  
شهادت در گوش ساکنین خیابان ایرانشهر طنین انداز است

بخود میبالم که بزودی ببران مجا. هه شهید خود  
طحق خواهم شد . پس چه باك اگر دشمن ما را مرتد  
بی دین منحرف و . . . بخواند و مرتجعین را به  
انواع اتهامات علیه ما تحريك كند ؟ قضاوت نهائی از  
آن خلق است . خلق قضاوت خواهد کرد که اسلام  
چه کسی ریائی و ظاهری است . اسلام امام حسین  
و پیروانش در صحنه نبود مرگ و زندگی و با اسلام  
معاویه و یزید و ظا هر آنها در بستر عیش و توش  
کاخهای هرزگی . بگاردم و دستگاه فاسد و یوسیده  
اوقاف هر توطئه و تحریفی را علیه مجاهدین طرح کند .  
سرانجام هر حيله و مکر و دشمنی بصاحبانش بر میگردد .  
( سوره فاطر آیه ۴۲ ) . به زشتی و مکر حيله گری  
میشوند و مکر و حيله گری زشت مگر به اهلش نمیرسد .  
رژیم دست نشاند ه با علم کردن کمونیسم و مار-  
کسیسم سعی میکند از کمی اطلاع بعضی از مردم به  
مارکسیستها و همچنین مجاهدین استفاده کرده  
و از همان را نسبت به ما مشوب کند . حقیقت اینست  
که رژیم نه دلش برای اسلام سوخته و نه بفکر مارکسیسم  
است . بلکه از وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل  
وحشت دارد و مثل سال ۳۲ سعی دارد هر طور شده  
برای نجات خویش گروههای مبارز را از هم جدا کرده  
و تفرقه بیاندازد . زهی خیال خام و باطل که  
انقلابیون ایران چه مجاهد و چه چريك فدائى و  
چه سایر گروههای پیشتاز هوشیارتر از اینها هستند و  
بخوبی از تاریخ گذشته پند گرفته اند که باهم شکنجه  
شده و با هم اعدام میشوند . بخوبی موضع مشترکمان  
را در برابر دشمن احساس میکنیم . خون از بدن يك  
خلق میریزد و يك سرزمین را رنگین میکند و قلبمان برای  
يك میهن میطپد .

اما در مورد علت تیراندازی به پاسبان راهنمائی  
مرد دیگری که ما را تعقیب کرده و قصد دستگیریمان  
را داشت در اینجا قدری توضیح میدهم . میدانید  
که ما برخلاف شما برای مردم میجنگیم - بنا براین  
برایمان چیزی محترم تر و ارزشمند تر از خلق و جان  
و مصالح او نیست و همین نکته ایست که بارها در وخیمان  
شما را در موقع شکنجه بتعجب واداشته است . و از  
ما میپرسند " تو که همه چیز داشتی - تو که فارغ  
التحصیل تو که میتوانستی ترقی کنی و صاحب همه  
چیز شوی چرا این کارها را میکنی ؟ " البته

در منطق و جهان بینی ذلیل و پست شکنجه گر و اربابان خونخوار این چراها نامفهوم میماند . لیکن برای يك انقلابی خواست آفرینش خواست خدا و خلق حلال سناله است تا هر بضاعتی را که دارد حتی جانش را در این مسیر بگذارد بنا بر این ما علیه رژیم که ه | خرد اد را براه میاند اژد و صریحا اعلام میدارد ( در روزنامه هابیش ) که برای حفظ نظم و آرامش ( یعنی فقط ادامه وجود خودش ) حاضر به هر کاری و جنایتی است . " نمیتوانیم سرسوزنی از منافع خلق را رها کنیم " بنا بر این در سازمان چریکی یعنی مجمع آگاهترین افراد یکه وجود خودشان را فقط در خدا کردن آن بخاطر دیگران ( خدا و خلق ) می بینند کمترین بی توجهی مردم و خرابی آنها با شدت مجازات میشود . بنا بر این میاوا کارها را با بیماریها و گشتاری امان مردم بیگناه فارس و کردستان و بلوچ که گویا از الواح افتخار این رژیم است قیاس کنید . کم نیستند افراد یکه بخاطر کمترین کمک به جاهدین و سایر چریکها و حتی آشنائی و تاسر با آنها بزند آنها طویل معکوم شده اند . اخیرا قانونی را گذرانده اند که مسکن دادن به چریک مجازاتی در خود مجازاتی که برای چریک در نظر گرفته شده دارد و این همان رژیم است که برای افراد باصطلاح بیگناهی که بدون هیچ جهت هدف گولبه ما واقع شده اند اشک تصاح میریزد و شرح حال و عکس و تفصیلات مربوطه را در روزنامه ها وسیعا منتشر میکند . لیکن ما هرچه به پاسیانهاییکه برای شیرینی و استفاده از خانه و پولی که رئیس شهرسانی در مقابل آدم کشی بآنها میدهد مزاحم میشوند . وجه به مامورین لباس شخصی و عناصر دیگری که بسه انگیزه های مادی و خود پرستانه در برابرمان قرار گرفته و قصد دارند سه بار تمام در نهایت علاقه و صمیمیت هشدار و اخطار میدهمیم و اگر یک مامور و یا فرد خود شیرین دیگری توجه نکرده و بخواهد عملا در برابر راه خدا و خلق قرار گیرد و آگاهانه بجنبش انقلابی خیانت ورزد و به نیروی شیطان منضم کند بدون هیچ تردیدی بغیران خدا و ایزد و ایزد خان یاوشلیک میکنیم . ( الذین . . . ضعیفا ) . کسانیکه ایمان آورده اند در راه خدا بیکار میکنند و کسانیکه حق

کشی ورزیده اند و در راه ستمگر جبار میجنگند پس بکشید کسانی که بیماری شیطان برخاسته اند همانا مگر شیطان ستمت بیفایا است ( نساء ۷۸ ) . قاتلین واقعی مردم رژیم است . تحریکات و اجبار از است که مامورین بیچاره را تسلیم بفرک میکند . علی (ع) هم در طول عمر خود خیلی ها را از دم تیغ گذرانید . جنگهای حمل و صفین و نهروان و هزاران کسانی که در خلال آن بقتل رسیدند مشهور است . آیا مسئولیت این قتل ها بعهده علی (ع) است یا آنها که فی الواقع این جنگها را بر افروختند ؟ بهتر نیست که رژیم بیچاره بجای مشوب ساختن افکار عمومی و اینکه پشت سر هم عنوان میکند فلان عابر بیچاره و بیگناه چه نقصیری داشت و . . . پاسخ دهد که چرا مامورینش در درگیریها بدون هیچ دلیلی بروی عابر بیگناه آتش میکشایند ؟ براساس رژیم یا کدام مجوز هموطنان ما را آماج گلوله های امریکائی از تفنگهای ساخت اسرائیل خارج میشود قرار میدهد ؟ بهرحال موضع مجاهدین خلق همان موضع قرآن و علی (ع) است ( فن ۰۰۰ علیکم ) چون هرکس که بشما تجاوز و تعدی کرد پس بمانند آنچه تجاوز نموده با او مقابله کنید ( ۱۶۰ بقره ) . بیش از این من این دادگاه را صالح برای سخن گفتن نمیدانم و این سخنان حد اقل متهم را برای دفاع از خود شننا دیده میگیرد . باید توضیح دهم که میدانم این دادگاه نیز مانند سایر دادگاههای فرمایشی که در آن حکم اعدام برادران دلیر من صادر شده است و من نیز از سرنوشت خود آگاهم و لسی همانطور که سید الشهدا به دشمن خود اتمام حجت کرد بشما میگویم ( وان لم یکن . . . فی دنیاکم ) اگر دین ندارید لا اقل در این جهان مردمی آزاده باشید . آنچه باید در پایان اضافه کنم اعتقاد عمیق ما به پایان رنجها درخشش محدوده خورشید از پس ابرهای تیره و تاریک آوانی ایران فدا و به پیروزی انقلاب مسلحانه توده است . نصر من الله و فتح قریب . بی تردید روزی دشمن و استعمار هردو نابود خواهند شد و حلقه زنجیر بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد . ( و نریسد ان . . . الوارثین ) قصد و اراده کردیم که ضعیفان و طبقات محروم را در زمین برتری داده و ایشان را پیشوا ( حکومت کنند ) و وارث بگردانیم ( بدست گیرنده بمواضعی که ستمگران غصب کرده اند ) ( قصص ) .

پیروزی خلقهای محروم نه بیت شمار است و نه يك

مدافعات خود گسرخ:

"جامعه ایران باید بداند که من در اینجا صرفاً بخاطر داشتن افکار مارکسیستی محاکمه می‌شوم و در دادگاه نظامی محکوم به مرگ گشته‌ام... من که یک مارکسیست لنینیست هستم و به شریعت اسلام ارج بسیار می‌گذارم معتقدم که در هیچ کجای دنیا در کشورهای وابسته و تحت سلطه استعمار حکومت ملی نمیتواند وجود داشته باشد. من پیرو مکتب انسانیت هستم و مارکسیسم - لنینیسم را قبول دارم."



مدافعات کرامت دانشیان:

"اگر وحشتی از نیروی انقلابی و مبارزات مردمی ندارید و در واقع بزرگ طبقه حاکم بر ایران مومن نیستید تاریخ این واقعتاً را نشانتان داده و خواهد داد. ایمان ما به پیروزی جنبش نوین ایران و سراسر جوامع طبقاتی جهان عظیم‌ترین قدرت است. و این را هم بگویم که مارکسیسم هیچگاه مورد خوش آیند طبقات حاکم و وابستگان آنان نیست. مردم ویتنام پوزه‌ی بید ۲۰۰۰های آمریکایی را به خاک مالیدند چرا نباید مردم ایران حکومت ارتجاعی را براندازد... دادگاه اول بنا به شرایط فاشیستی حاکم بر آن دفاع مرا ناتمام شنید."



مدافعات علی میهن دوست:

"این رژیم سفاک دشمن خلق است و هیچگاه منافع او با منافع شما یک جا جمع نمیشود. فریبنده‌های تو خالی دشمن را شخورد. اکنون تنها راه خوشبختی و سعادت فرزندان شما بی‌موردن راه خدا و خلق و راه انقلاب خلق است. تائید فرزندان و عدم همکاری با دشمن خون آشام سعادت و خوشبختی فرزندان را تضمین کنید. از این تجربه بیز باید درس گرفت. این جریان یکبار دیگر این حقیقت را به‌همگان ثابت کرد که بین امپریالیسم و خلقها هیچگونه رابطه‌ی انسانی وجود ندارد. هرچه هست یا نبرد است یا تسلیم. اگر اسلحه داشتیم همین حالا دادستان را بخاطر بی عدالتی هایش میکشتم."



مدافعات ناصر صادق:

ناصر صادق مجاهد شهید رسالت خود و همفکران و همدردان خود را با صراحت تمام در بیدارگاه نظامی شاه بیان کرد. "انسان انقلابی در طول کار انقلابی میشود احساس مسئولیت میکند و سرانجام پس از راهجوییهای فراوان گشده‌ی خود انقلاب را میباید و سر و جان در راه آن میگذارد. چه افتخاری برای یک جوان بالاتر از اینکه از زندگی خود با کمال سرافرازی و افتخاریاد کند طول عمر کوتاه اما عرص عمر فراوان. او بحق نشان داد که ضد انقلاب هر آن بکوشد که اراده انقلابیون و تصمیم آنان بمبارزه تاپیروزی و استقامت کند قادر باجرای طرح خود نخواهد بود. مادر دنیائی زندگی میکشیم که نبرد بین حق و باطل نبرد بین انسانها و دشمنان انسان نبرد است جدی و دشوار که فقط آنان که دارای اراده و آگاهی کافی باشند میتوانند از میدان آن سرافراز بیرون آیند."



مسعود رجوی:

"این روزها یک فریب بزرگ بخاطر حفظ تجاوز عمومی علیه ناموس کلمات وجود دارد. کلماتی از قبیل صلح بین المللی تفاهم و سازش متقابل کشورها و کمک کشورهای قدرتمند و ضعیف که در نوشته‌های رسمی سازمان ملل آمده است وسیله‌ای برای حفظ نظم موجود که در واقع چیزی جز تجاوز عمومی نیست آمده است. اینها همه دروغ است. نه صلح نه سازش و نه تفاهم هیچکدام مطرح نیست. بیایید نه خود را بفریبید نه دیگران را. امروز در دنیا دو جناح وجود دارد در یک طرف محرومین گرسنگان آفریگان فلسطینی و مبارزین وجود دارند"

و در طرف دیگر افتخار صاحبان ناپاک فانتوم و چاه نفت مانسین های جنگی و کارخانجات عظیم . بین اینها هیچ رابطه هیچ تفاهم مطرح نیست . ما باینکه در طرف اول قرار داریم افتخار میکنیم ما به جرم خود افتخار میکنیم . ما باینکه دست در دست چریکها برای نابود کردن امپریالیسم و صیہونیسم مبارزه میکنیم . یغییر از نبرد یا تسلیم راه دیگری وجود ندارد یا نبرد است مثل فلسطین و ویتنام و یا اسارت مثل خودمان . باید تذکر بدیم که این تناقض مایوس کننده نیست . انسان بدون گرفتاری تصفیه نمیشود روی سختم به پدر و مادرهایی است که فرزندانشان اسپرند این فلسفه هستی است وجود آنها از بین خواهد رفت ولی صبح نزدیک است باید تحمل کرد .



مدفعات محمد یازرگانی :

"وقتی تاریخ ایران را ورق میزنیم هیچ دوره ای را نمیتوان یافت که خلق ما برای گرفتن حق خود در مقابل حکومت استعمار ساکت نشسته باشد . هر ساله عده زیادی را به محاکمه میکنند و محکوم میکنند . امروز نوبت ماست که بعنوان توطئه گر محاکمه میشویم .

توطئه گر واقعی ما هستیم یا اینها که ما را محاکمه کشیده اند . . . . . هیچ توطئه ای موفق به فرونشاندن کامل شعله های آزادی خواهی نشده است با گفتن این مسائل باید توضیح دهیم که چرا اینطور است چرا تاریخ معاصر با خون جوانان رنگین میشود ؟ چرا گروههای مهاجم پیوسته رشد میکنند ؟ چرا این فرزندان خلق در کار رهایی خلق هستند . اینها اگر بخواهند بقول خودشان از همه چیز برخوردار شوند میتوانند ولی چرا اینطور بیباکانه روانه زندان میگردند و یا در مقابل جوخه آتش قرار میگیرند علم الاجتماع انقلابی همه این سئوالات جواب میدهد . . . . . جامعه شناسی انقلابی بگوید : زیر بنای هر جامعه اگر استثماری باشد قطعاً مبتنی بر استثمار طبقه زحمت کش است . اگر جامعه طوری باشد که یک عده کار کنند و یک عده دیگر از دسترنج آنها استفاده کنند جامعه پهبیج جا تعیرسد . بهره کسی انسان از انسان خیانت بسرنوشت بشریت است . بهره کسی ارباب از رعیت و سرمایه دار از کارگر فقط اساسی رژیم را عوض میکند . "

"تاریخ نشان میدهد که از کاه آهن گر تا کارگران چیت سازی ری بر اثر ازدیاد هوشیاری سیاسی راه خود را بهتر شناخته و بسوی انقلاب پیش میروند ."



مهدی رضائسی :

"دادستان ما را متهم به قتل و غارت مردم میکند . ما را متهم میکند که در خفا نقشه قتل مردم را میکشید . آیا کسانی که در ماه دوما پانزده هزار تومان حقوق داشته و نه زندگی چیزی کم داشته اند و اکنون خانه و شمعد خود را رها کرده ، در یک اطای روی گنیم و با حداقل شرایط زندگی میکنند و بخاطر سعادت خلق یک زندگی دلبره آور و سخت را میپزیرند آیا میتوانند غارتگران اموال خلق باشند ؟ مگر اینها در زندگی خود صاحب همه چیز نبوده اند ؟ من خودم در مدت فعالیت مخفی ام در اطای زندگی میکردم که تمام وسائل موجود در آن صد تومان نمی ارزید . در زمستان وسیله ای برای گرم کردن خود نداشتم و از شدت سرما همیشه بیمار بودم و تمام بدنم درد میکرد و باید بگویم غذایم در روز از یک نان و مقداری پنیر تجاوز نمیکرد . باز میگویم کشتن مردم هرگز هدف من نبوده است ، هدف ما غارت اموال مردم نبوده است . ما نقشه قتل مردم را نکشید ه ایم بلکه برای بهروزی خلق ، برای کمک به مردم تا پای جان کوشید ه ایم . بما که جان برکف به هموطنان و وطن خود عشق میورزیم خائن نگویید . خائنین را همه مردم میشناسند . خائنین کسانی هستند که خیاطشان فرانسوی ، آشپزشان خارجی ، آرایشگرشان خارجی و مخارج روزانه شان برابر است با مخارج دو سال یک دهقان . خالا ما خائن و وطن فروش

" امروز شنیدم که مادر قهرمانم را دشمن بسبب تظاہراتی که در مدرسه ارتش برآورداخته دستگیر و روانه شکنجه گاه اوین ساخته است و علاوه بر اینها خاله شجاعم و خواهران و مادران دیگری نیز دستگیر شده اند من نمیدانم که دشمن چه تصمیمی دارد ولی میدانم که همه آرزوهایم در تسلیم ساختن ما محبت خواهد بود فردا است که رژیم در مقابل موج خشم مردم جاره‌ای جز توسل به زور و با دست کشیدن از اینگونه جنایات نداشته باشد . رژیم در حال حاضر این خشونت را بکار گرفته است و قصد دارد با ترساندن مردم آنها را از حمایت جنبش ترساند . ولی مگر مبارزه متعلق بها است که رژیم سعی دارد مردم را از حمایت ما ترساند ، تا ظلم محبت ، تا فلاکت و بینوائی محبت مبارزه هم محبت . وقتی که توده های بینوا در جدال مرگ و زندگی ، زندگی خود را چیزی جز مرگ ندیده اند مرگ شرافتمندانه را بر زندگی سیاه و برده وار ترجیح خواهند داد . مگر ما بودیم که کارگران جناب چیت و بلور سازی و کوره پزخانه و کفش ملی و شیر پاستوریزه ، مینو و شکومارس را تحریک کرده که دست به اغتشاب برای افزایش دستمزد خود زدند . ترس و وحشت از پیروزی ، همیشه فرمانیانش را از میان کسانی انتخاب میکند که نمیدانند از مبارزه خود چه چیزی را طلب میکند و مردمی که تحت فشار مشقت بار زندگی جان میکنند از چه چیز میخواهند بترسند ؟ از سختی و گرسنگی و بیماری که رژیم آنها را تهدید به آن میکند ؟ آنها که خود بیکار و گرسنه هستند . "



از مدافعات سعید محسن :

" باید علت اصلی بدبختیهای ملت را در جای دیگر جستجو کرد و ما آنها در سیستم حاکم وابسته به امپریالیسم جهانی میناسیم . بایک مقایسه عینی مابین ۵۰ سال سلطنت پهلوی و بیست سال حکومت خلق چوین و ده سال حکومت کوبا و الجزایر باین نتیجه میرسیم که سیستم حکومتی شما سیستمی پوسیده است که عمر تاریخی آن نیز سالهاست سرآمده . مدافعان ایمن سیستم برای زنده نگه داشتن آن بجای عملیات عمرانی و تولیدی محبوسند بیست میلیارد فرانک پون برای یک جشن صرف کنند تا دفاعی باشد از یک متد کهنه و قدیمی . از سیستم پادشاهی امروز فقط بدلیل پادشاه داشتن زنجیر عسل و مورچه ها و ماهیها میتوان دفاع کرد و گرنه هیچوقت سلبی آنها نمیپذیرد . شما از کجا میدانید پسر پادشاه هم فرز عاقلی است که تبعیت و اطاعت از او را ضروری میدانید . بدین جهت دفاع از سلطنت موروثی ، ارتجاعی و دفاع پوسیده ای است . "



سیدی رضائی :

" من میدانم سزای این گستاخ من بعد از دادگاه باز عم شکنجه است . بگذار شکنجه کنند ، بگذار رک و پوست ما در راه خلق جدا کرد . تا علم محبت مبارزه محبت و تا مبارزه محبت شکست و پیروزی محبت ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است ، این را من نمیگویم ، این را تاریخ میگوید . این را نبرد قهرمانانه خلق ویتنام میگوید . این را حلقها میگویند . و خلفها حقیقت را میگویند . "



عشقت توه گن در آخرین دفاعیات خود میگوید :

" عیثت حاکمه باید از دیدن اینهمه قدرت ، اینهمه استقامت و پایداری و شهامت که در برک بزرگ تاریخ مبارزات ما میدرخشد بر خود بلرزد و عمر حکومت پوئالی اش را بسر آمده بداند . چرا که هر عقل سالمی با دیدن اینهمه شکوه و شهامت انقلابی و پیروزی ناچار از تصدیق است . عیثت حاکمه ی ایران چه فکر میکند ؟ خیاب میکند که با چیدن برگی از درخت میتواند ریشه ی آنرا بخشکاند ؟ آیا بصدای شمر ( هر شب ستاره ای بزمین میکشد و باز این آسمان غمزده عرق ستاره هاست ) میتوان با بزمین کشیدن چند ستاره ی درخشان از آسمان گستره مبارزات ملت ایران این کبده لایتناسی را خالی نماید ؟ پیدا است که چنین تصورانی آن اندازه باطل است که خیالات مغزی بیچاره و زبون همچون بوتیمار . آری آسمان انقلابی ایران از ستاره خالی نخواهد شد . چرا که به عمق گیتی و بشکوه نیسا است ."

" من بداصر ایجاد یک سازمان انقلابی فعالیت و تلاش کرده ام زیرا همانطور که منعی و تحریمات تاریخی و مبارزات ملت ثابت کرده است هیچبازره ای نمیتواند به پیروزی رسد مگر با داشتن تشکیلات محکم ، منظم و انقلابی . وجود یا عدم وجود چنین تشکیلات انقلابی ، در حد خود تعیین کننده پیروزی یا شکست نهضت های انقلابی در کشورهای چون ما است . هدف من از اینهمه فعالیت بخاطر ایجاد سازمانی وسیع و انقلابی در کشورمائی چون ما است . هدف من از اینهمه فعالیت بخاطر ایجاد سازمان وسیع و انقلابی با انتیپاسی سخت و آهنین در سراسر ایران بوده ، آنگنان سازمانی که از فعالترین ، آگاه ترین و مؤمن ترین افراد بوجود آمده و اداره شود و تا روزیکه در کشور ما چنین سازمانی بوجود نیامده و نیاید ، امکان هر نوع مبارزه ای میسر نخواهد بود ."

" چون سود را سرسازی از لشکر عصیم زحمتکشان ایرانی میدانم ، درود رنجبران و زحمتکشان ستمدیده ایران را نثار کنیه روشنفکران انقلابی ایران نموده ، همبستگی ، اتحاد و پیروزی شان را در امر عصیم انقلاب بیستی از پیش آرزو مینمایم . درود ما به روان پاک حسین کریمی مبارز و شهید ما درود به روان پاک و با عدت د ایران ایران حسرت روزیه و کنیه اسرار شهید توده ای . درود به روان پاک شهیدان و قایع انقلابی ادیر ایران ، حیاهت و پس از آن درود نادمه ما به مادران قهرمانی که در دوران را در دامان بر مهرب خود پروراندند ، و درود بهانی و سدم کرمان به تمام آهائینه تا ابر برافراختار دیوینر یعنی مبارزه انقدی و روحانی بحب و وفادار مانده و در پیشرفت جانیانه کام برنده ارنند ."



مد اعداات نهیسی توکلی :

" در عی مدت بازداشتم در شهر بانی از هیچگونه اعمان و رفتار غیر انسانی کوتاهی نشده اکثر چهار دست و پام بزنجیر کشیده شده بود . اینت میپرسم دستگاه حاکمه با چه روش جریکهای فدائی خلق را کنگستر معرفیسی میکند ؟ آیا تا کنون هیچجنایتکاری ، هیچکنگستری ، هیچضومافیائی دست باین قبیل جنایات زده است ؟ اینان هستند که بنام محاصره مردم با جنایات وحشیانه خود به شرف و نامور این ملت مسلط شده اند . . . . من میخواستم

که در جامعه ای آزاد و مترقی زندگی کرده ، در چنان جامعه ای صدمه را پرورش دهیم . من به افکار و عقاید شوهرم احترام میزارم و عاشقانه دوستش داشتم . برخلاف اظهارات و کید منافع تسخیری ، من در چنان موقعیت اجتماعی عقب مانده ای قرار نداشتم که کور کورانه از دستورهای شوهرم تبعیت کنم یا در چنین وضعی باشم . حسن همواره در زندگی همانگونه که شایسته هر انسان دیگری است ، هدفم خدمت به مردم و از بین بردن فقر و بیسوادگی و تضادهای اجتماعی بوده است .

برای من در کفر خواست صادره تقاضای اعلام شده است . من در ضمن اینکه این اتهامات وارد را رد می کنم ، صراحتاً بنما و اربابانتان اعلام میکنم که خون من از خون عمسرو برادر هم رنگین تر نیست ، من از مرگ عوامی ندوام ."



#### مدافعات حنیف نژاد :

"مجاهد شهید محمد حنیف نژاد در خلال مصالعات و فعالیتهای چندین ساله اش بطور اصولی باین نکته رسیده بود که : شرایط حاکم بر جوامع امروز که ویژگیهای اختلاف طبقاتی و استثمار شدید طبقات رنجبر و محروم اجتماع است ، بهیچوجه به مردم اجازه نخواهد داد که به رسالت انسانی خویش بیاندیشند و پاسخ گویند و لذا تغییر این شرایط یعنی مبارزه با امپریالیسم و رژیم فاسد ایران را بعنوان اصلی ترین و فوری ترین وظیفه هر انسان انقلابی میدانست ."

مجاهد شهید حنیف نژاد بدستی معتقد بود که وصفه انسان و رسالت او صرفاً شناخت جامعه نیست . بلکه باید انرا در جهت تکامل تغییر داد . او حاضر نمیشد به منسوخوار دانسته همایش بپردازد . درك و مسئولیت نسبت بوضع موجود ، نسبت به انسانهای مظلوم و تحت استعمار جامعه او را بعمل میخواند . او بجنوب تهران و یا به روستا میرفت ، با توده می نشست ، از آنها نیرو میگرفت و از آنها میآموخت . بارها این جمله را شنیده ایم که "اگر با توده های مردم و در کنارشان نباشیم ، اگر سالها در محیضی در بسته بمصالحه کتاب و بفکر بپردازیم ، صحت است بتوانیم کوچکترین تغییری در وضع جامعه بوجود آوریم ." درك قانونمندی هر بخش از طبیعت باید در آن قسمت از طبیعت عمل کند . مثلاً برای درك قوانین حاکم بر جانوران باید بیولوژی حیوانی را مطالعه کرد و بسوازی درك قوانین اجتماع باید در آن زیست و آنرا مطالعه کرد . برای درك قوانین مبارزه باید در آن تدرک کرد . برای رهبری مبارزه نمیشود از حاشیه دستور داد .

صلاحیت یعنی چه و از کجا ناشی میشود ؟ صلاحیت چیزی نیست که انسان از شکم مادر با خود بی سوغات آورده باشد . صلاحیت از شرکت در عمل توأم با جمع بندی نتیجه تجربیات بدست میآید . در حای دیگر بگویم برادران تومیه میگرد که "در بازار دید از روستا ما تنها بشناخت روایت تونید . روستا اشعا نشود ، بلکه برادران تومیه داشته باشند که در روایت اجتماعی روستا از زهر شناخت روستائیان که از زهر کار آینده ما در روستا ضروری است نیز لازم میباشد ."

از مدافعات اشرف هقانی :

"میگویم . . . . . نمیگویم . . . . . با تو سازش نمیکنم دشمن انسان . . . . . مرگ بر دشمنان خلق . . . . . پیروز باد خلق قهرمان ایران . . . . ." این پیام رفیق اشرف هقانی بگمیه مبارزین صدیق و جانناز راه رعاشی خلق است.

"هم میهنان، دشمن خلق ما سخت بقدرت تاکتیکی و تکنیکی خود میآید و آنرا وسیلهای برای ترس و ارباب خلق ساخته است. ضمناً میکوشد که قدرتش را بیش از آنچه که هست و انمود سازد و از اینطریق هر نوع اندیشه مقاومت را در اذهان خلق نابود کند. درست است که دشمن از لحاظ تکنیکی از شرایط بهتری برخوردار است، ولی ما نیز با تکیه بر مزیت های روانی که نسبت به دشمن داریم، با نیروی ایمان و فکر خلاق انقلابیون و نیز بسا تجاربیکه بدست آورده ایم قادر هستیم در هر شرائضی بدشمن ضربه زده و از او پیشی گیریم.

شاید در اینجا بی مناسبت نباشد احساس خود را در مورد برخوردیم در مقابل دشمن شکجه گر بیان نمایم: آنگاه که دشمن بشدیدترین وجهی جسم مرا مورد تجاوز قرار میدهد، تنها عاملی که مرا بمقاومت وامیداشت عشق شدیدی بود که نسبت با افراد خلقان در سینه داشتم. آنگاه که شکجه میشدم افراد زحمتکش رعاشی که مدتی در آنجا معلم بودم جلوی چشمانم طاهر میشدند . . . . . ایپیک، فرنان، قاسم و . . . . . را میدیدم که با نگرانی و بیتابی تمام منتظرند ببینند که من چه خواهم کرد؟ آیا بآنها وفادار خواهم ماند یا با دشمن هبقاتیشان سازش کرده بآنها پشت خواهم نمود؟ ولی رفقا چگونه میشود به ایپیک، قاسم، . . . . . پشت کرد؟ چگونه میشود به خلق پشت کرد؟"



بقیه از صفحه ۵۰

ایست که بر روی تباهیها بسته میشود پس با توجه به مرگهای انقلابی که در دو سال اخیر در این میهن رخ داده بی تردید میتوان حکم نمود که رستاخیز عظیم ملت ایران آغاز شده و همچنان تا پیروز ادامه خواهد یافت. ( وسیعالموالذین . . . . . بنقلهون ) بزودی ستگران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو میکنیم. ( شعرا ۲۲۷ )

درد بر خلق قهرمان ایران

مرگ بر امیرالیم امریکا و رژیمهای دست نشانده اس

زنده باد همبستگی مبارزان خلق ایران و فلسطین و همه خلقهای مبارز دیگر

برقرار باد وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در میدان عمل

امید کاذب. کلماتیکه بر زبان يك محکوم به اعدام جاری میشود یا افسانه و تمثیل متفاوت است. هرکس در چنین شرائطی قرار گرفته و با گامهای تیز بجانب جوخه اعدام رفته باشد درک میکند که انسان در این شرائط باید عمیقاً واقع بین و حقیقت گرایاند پس این امید بزرگ جوششیک واقعیت جهانی را مشمول است، که در عرض يك مجاهد راه حق جا گرفته و سازنده عظمت لایقناهی مسیر آفرینش در راه توده هاست. من در طنین گوله هائیکه چند صبحگاه دیگر بقلبم شلیک خواهد شد غریو پیروزی محتوم انقلاب مسلحانه توده ای را دریافته و در آخرین لحظات بطلب قهرمان تهیت میگویم. چرا که ما معتقدیم هر مرگ در ریچه

و بهمین جهت نتوانسته است پشتیبانی نیروهای مترقی و واقع بین جهان عرب و خارج از آنرا جلب کند خود را منفرد ساخته‌اند.

سازشکاری و انحطاط یعنی همین، کمیته مرکزی تبلیغ میکند که مردم فلسطین که سالهاست برای احقاق حقوق خود که اساسیترین آن از بین رفتن دولت تجاوز زکار اسرائیل و پسر گرفتن سرزمینهایشان است مبارزه میکنند "واقعین" نیستند و باید اسرائیل را برسمیت بشناسند. از طرف دیگر به تکرار تبلیغات در روغین امپریالیستها مبنی بر اینکه جنبش فلسطین می خواهد "یهود یهه‌ارا بدریا" سپرد از مطلق که اساسا ساخته و پرداخته ارتجاع میباشد و هرگز موضع مبارزین فلسطین نبوده است. بلکه بحث اصلی بر سر این بوده است که مسلمان و یهودی باید با حقوق مساوی زندگی کنند و بحقوق یکدیگر تجاوز نکنند. اینست نه‌ائی که "پیکار" در مورد مبارزات فلسطین تبلیغ میکند و از کنگره راسیون نیز میخواهد که چنین مواضعی بگیرد. زهی خیال باطل!

جهت جدا کردن توده‌های دانشجویی از کنگره راسیون و تفرقه افکنی میان دبیران انجمنها و توده‌های دانشجویی کمیته مرکزی از یکطرف ادعا میکند که در کنگره راسیون نیایستی اصل مرکزیت در موکراتیک حکمفرما باشد و بدینوسیله قصد دارد از طریق ایجاد آشوب در فعالیتهای کنگره راسیون توده‌های دانشجورا علیه وجود هرگونه مرکزیت برانگیزد و منظور واقعی خویش یعنی تخریب کامل کنگره راسیون را جامعه عمل پوشاند. از طرف دیگر با ادعای اینکه تصمیحات کنگره راسیون "بوروکراتیک" میباشد توده دانشجورا نسبت به دبیرانی که خود از طریق در موکراتیک ترین شیوه ممکن انتخاب کرده‌اند بدگمان سازد و بین آنها جدائی انداخته به تفرقه افکنی دست زند و به همان امیال سفیهانه خویش دست یابد.

"پیکار" نشریه ضد دانشجویی کمیته مرکزی حزب توده می نویسد: "... اگریت دانشجویان بیش از پیش به ماهیت انحرافی مشی مسلط بر کنگره راسیون پی می‌برند و میکوشند از آن فاصله بگیرند. بود دانشجویان آگاه و مترقی است که باین دانشجویان کمک کنند تا این گرایش هر چه سریعتر و هر چه عمیقتر بسود جنبش دانشجویی و بسود نهضت ضد امپریالیستی و در موکراتیک بهمین مرحله قطعی برسد." و یا "گردانندگان کنگره

راسیون خیلی تلاش میکنند که این آنتی کمونیسم را زیر نظر هرات "انقلابی" و حتی "کمونیستی" پوشانند ولی زندگی بیش از پیش این تلاش را عقیم می‌سازد و سیاست آنتی کمونیستی را که در عمل خدمت به امپریالیسم است از پشت نقاب "انقلابی" آشکار میگرداند. و یا "لازمه اجرای اصل سانترالیسم رعایت کامل حقوق در موکراتیک افراد و سازمان هاست. ولی آیا میتوان مدعی شد که در موکراسی برای همه اعضا و همه سازمانهای عضو کنگره راسیون رعایت میشود؟ حتما نمیتوان!"

هرانسان میهن دوستی که با فعالیتهای کنگره راسیون مختصر آشنائی داشته باشد بروشنی میبیند که اینها اراجیفی بیش نیستند. این کمیته مرکزی است که عامل سرسبز و نیروهای ارتجاعی است و قدم بقدم در اجرای نقشه‌های پلید آنها نقش نوکری خویش را ایفا میکند. شادابی سیاسی ورشد و توسعه فعالیت کنگره راسیون طی چهارده سال حیات خویش بروشنی برپوش بودن نظریات کمیته مرکزی صخه گذارده است.

مبارزه قاطع با کمیته مرکزی حزب توده این نیروی ضد انقلابی امروز بیش از هر زمان دیگر در دستور کار ما قرار دارد. مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رهبری کنگره راسیون جدا از مبارزه با تبلیغات سازشکارانه و تسلیم طلبانه کمیته مرکزی و افشای ماهیت ارتجاعی آن نمیشد. بدون شک کنگره راسیون از این مبارزه نیز سربلند و پیروز بیرون خواهد آمد.

# نظری به موقعیت فعلی امپریالیسم در سطح جهان و گرایشات درون آن<sup>①</sup>

عصر کنونی عصر امپریالیسم یعنی دوران قدرت نمایی و گشکن سرمایه انحصاری در سطح جهان برای تسلط بر مناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی و در نتیجه غارت خلقهای محروم و تحت ستم دنیا از یکسو و عصر مبارزه این خلقها برای آزادی از زیر یوغ استثمار سرمایه انحصارات و ستم سیاسی قدرتهای امپریالیستی میباشد. لنین میگوید "امپریالیسم سرمایه داری محض بود و طبیعتاً انقلاب اجتماعی را نویسد میدهد".

با پیدایش سرمایه داری در جهان و اضمحلال تدریجی اشکال تولیدی ما قبل سرمایه داری تضادهای نوینی در جهان پدیدار گشتند. در بطن این تضادهای نو تضاد میان کار و سرمایه که بیان سیاسی آن در تضاد بین طبقه سرمایه داران (بورژوازی) و طبقه کارگران صنعتی (پرولتاریا) تجلی مینمود. قرار داشت. مشخصه اصلی دوران سرمایه داری کهن رقابت آزاد بین تولید کنندگان کوچک بود. در دوران سرمایه داری رقابت آزاد رشد مؤسسات تولیدی صنعتی از یکطرف و پروسه تمرکز تولید از طرف دیگر با سرعت سرسام آوری حرکت مینمود. در حقیقت این رشد سریع صنایع و هم چنین رشد تمرکز بر تولید رونق اصلی و قدرت پاینده دوران سرمایه داری کهن را تشکیل میداد. بدین ترتیب سرمایه داری در مرحله معینی از رشد خود و بر اساس مکانیزم تمرکز تولید رقابت آزاد بین تولید کنندگان کوچک را به مرحله بالانتری ارتقا داد. این مرحله بالاتر، مرحله تشکیل انحصارات مرحله نابودی تولید کوچک هژمونی تولید بزرگو مرحله رقابت بین تولید کنندگان بزرگ میباشد. یعنی در نقل قول از مارکس میگوید "مارکس از طریق تحلیل تئوریک و تاریخی نشان داد که رقابت آزاد به تمرکز در تولید میانجامد که خود این تمرکز در تولید پدیدایش انحصارات را موجب میگردد".

اغاز قرن بیستم نقطه عطف تبدیل سرمایه داری کهن به سرمایه داری نو یعنی سنی نقطه شروع پیدایش امپریالیسم در سطح جهان و قدرت فزاینده این نیروی مخرب تاریخی میباشد. اگر در دوران سرمایه داری کهن سرمایه به شکل کالایی خوب مشخصه و نیروی مسلط در جهان سرمایه داری بود در عصر امپریالیسم سرمایه مالی این نقش را بازی مینماید.

در دوران امپریالیسم سرمایه مالی که ملقمهای از سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی میباشد به ایجاد الیگارشی مالی کمک نموده تسلط انحصارات سرمایه داری را به تسلط الیگارشی مالی و یا بهتر بگوئیم به تسلط الیگارشی مالی-صنعتی تبدیل مینماید. بدین ترتیب بانکها و مؤسسات مالی گوناگون رل مهمی را نه تنها در مناسبات داخلی کشورهای سرمایه داری بازی میکنند بلکه پشتوانه اصلی سرمایه صنعتی امپریالیسم در غارت جهان سوم نیز میباشد. از اینرو مطالعه نفوذ بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری کشورهای سرمایه دار-ی رابطه متقابل این مؤسسات با واحدهای تولیدی پیشرفته در کشورهای سرمایه داری مترویل و نقشی که این قبیل مؤسسات در سطح جهان چه در بخش کشورهای جهان سوم و چه در سایر کشورهای سرمایه داری بازی مینمایند در دوران امپریالیسم فوق العاده حائز اهمیت است.

با رشد سرمایه داری صنعتی در کنار سرمایه داری مالی سرمایه در کشورهای امپریالیستی بطرز بیسابقهای انباشت میگردد. تراکم و انباشت سرمایه خود رشتههای نوینی را در واحدهای تولیدی مختلف برای بکار افتادن مجدد نیاز دارد. به عبارت دیگر وفور سرمایه کانالهای جدید را برای حرکت خود طلب میکند. اما در سیستمهای سرمایه داری بحالت قانون رشد ناموزون و بخاطر اصل ماکزیمایز نمودن نرخ سود سرمایه تازه تولید شده لزوما نمیتواند در کشور محل سکونت خود مجدداً طی طریق نماید بلکه در جستجوی محیط فعالیتری خواهد بود که بتواند بالاترین نرخ سود را بدنیال خود همراه داشته باشد. از اینجا ما با پدید آمدن حرکت سرمایه به خارج از مرزهای ملی خود و در جستجوی محیط فعالیت و رشد و نمو جدید بر میخوریم. پدیده فوق که به پدیده صدور سرمایه معروف است از اصلی ترین مشخصات دوران سرمایه داری پیشرفته و با دوران امپریالیسم میباشد. در این رابطه لنین میگوید "در دوران سرمایه داری کهن - زمانیکه رقابت آزاد حاکمیت داشت صدور کالا اصلی ترین مشخصه آن بشمار میرفت. در حالیکه در دوران سرمایه داری نوین زمانیکه انحصارات حکومت میکنند صدور سرمایه بزرگی اصلی آن بشمار میرود." (تکه روی کلمات از ما است همزمان با

پیداایش امپریالیسم بازار فروش کالا هر چه بیشتر جهانی میگردد و از اینرو مبارزه برای تصاحب این بازار برای صدور کالا مبارزه برای تصاحب بازار برای صدور سرمایه و در نتیجه تولید مجدد کالا بین انحصارگران امپریالیست امری جهانشمول میگردد. هم چنین بخاطر قرار گرفتن مواد خام مورد احتیاج صنایع امپریالیستها (بویژه فلزات و مواد مولد انرژی) بطور عمده نه در درون کشورهای امپریالیستی بلکه خارج از مرزهای آن و در قلب کشورهای عضو نیای سوم امپریالیسم نیروی عمده ای را در رابطه با آینده این کشورها بازی مینماید. این رابطه که از طرف امپریالیستها رابطهای غارتگرانه و استثماری میباشد واکنش شدید خلقهای این منطقه را در باز پس گرفتن سرنوشت اقتصادی خود و کسب استقلال و آزادی بهمراه داشته و خواهد داشت. بهمین جهت مناطق کشورهای نیای سوم امروزه به مناطق طوفانزای جهان یعنی مناطقی که تضادهای موجود به حدت و شدت خاصی رسیده معروف گشته است و حرکت خلقهای این مناطق بضد امپریالیستهای غارتگر گرایش عمده در جهان را تعیین نموده است.

خلاصه کنیم: امپریالیسم مرحله معینی از سرمایه داری است. مرحله ای که در آن انحصارات و سرمایه مالی تسلط خود را احراز مینماید، مرحله ای که صدور سرمایه اهمیت و مقام خاصی را پیدا میکند، مرحله ای که تقسیم جهان بوسیله انحصارات و تراستهای امپریالیستی شروع میگردد و بالاخره مرحله ای که تقسیم کلیه نقاط کره گیتی بوسیله قدرتهای سرمایه داری متکامل میشود.

موقعیت فعلی امپریالیسم جهانی - در لحظه فعلی از سیر تکامل تاریخ سیستم امپریالیستی در سطح جهان و با بهتر بگوئیم سرمایه داری امروز جهان دارای مشخصات معینی است که آنرا از دوران پیشین متمایز میسازد. از مهمترین این مشخصات رشد بی اندازه سرمایه انحصاری شده (Monopoly Capital) در سطح جهان - حرکت سرمایه به خارج از مرزهای ملی و بهم پیوستگی (Integration) آن در غالب شرکتها و موسسات بین المللی - تشدید گرایش سرمایه گذاری در کشورهای پیشرفته صنعتی (بجای کشورهای جهان سوم) و در نتیجه بهم وابستگی (Interdependence) بیشتر کشورهای امپریالیستی - رشد تضادها و تشدید بحر ان های متعدد در درون کشورهای امپریالیستی و بالاخره رقابتها و همکاریهای جدید بین نیروهای امپریالیستی جهان میباشد. ما در ذیل به مباحث فوق اشاره خواهیم کرد. در دوران امپریالیسم و بویژه در دورانی که سرمایه داری انحصار-

ری به بالاترین مرحله از رشد خود میرسد تمرکز تولید - تمرکز سرمایه و بالاخره رشد نیروهای مولده و ظرفیت های تولیدی نیز به عالیترین درجه از رشد خود ناظر میگردد. نیاز سرمایه های انحصاری به فعالیت در مناطقی که بالاترین نرخ سود نهفته گشته است حرکت سرمایه های کالائی امپریالیستی بسوی بازارهای جدید خود تقسیم بندیهایی جدیدی را در مناطق نفوذ سرمایه در سطح جهانی به همراه میآورد. در دوران امپریالیسم مرزهای ملی در حقیقت مفهوم واقعی خود را از دست میدهد بجه آنچه که انگیزه حرکت سرمایه میباشد نه مسائل ملی و میهنی بلکه خواست سرمایه به تولید ارزش اضافی به انباشت وسیعتر در مناطقی است که بالاترین نرخ سود را نصیب سرمایه دار مینماید. بهمین جهت در دوران امپریالیسم تولید خصلت ملی خود را پشت سرگذاشته و کاراگر بین المللی پیدا مینماید. بین المللی شدن تولید و سرمایه در تعمیم بین المللی شدن تقسیم کار اجتماعی - توسعه وابستگی اقتصاد کشورهای امپریالیستی ببازارهای خارجی - رشد موسسات تولیدی در سطح جهان - بین المللی شدن تکنولوژی و شبکه های ارتباطی برای حمل و نقل کالا بسیار موثر میباشد. در یک کلام، در دوران سرمایه داری انحصاری نه تنها تولید و سرمایه بلکه بازار - ارتباطات - تکنولوژی و بالاخره تقسیم کار اجتماعی نیز خصلت بین المللی بخود میگیرد. بین المللی شدن تولید سرمایه داری را میتوان بخوبی در بین المللی شدن شبکه های صنعتی و مالی انحصاری امپریالیستی ملاحظه نمود. تا اواخر دهه ۱۹۶۰ کلیه موسسات تولیدی کشورهای امپریالیستی که خارج از مرزهای خود فعالیت مینمودند موفق شدند که ۱۵٪ از کل تولید ناخالص ملی جهان سرمایه داری را ایجاد نمایند که با پیش بینیهای موجود ظرف ۱۰ الی ۲۰ سال آینده به ۸۰٪ از کل تولید ناخالص ملی جهان سرمایه داری خواهد رسید. با بین المللی شدن سرمایه وابستگی متقابل کلیه اشکال اقتصاد سرمایه ای نیز بیگانه یگر شدت میگیرد. رشد و توسعه سرمایه گذارهای مختلف در سطح جهان همکاریهای بین المللی نور تولید توسعه اعتبارات بین المللی و انتقال تکنولوژی و تجربه فعالیت تولیدی در سطح گیتی مجموعه ای را تشکیل میدهند که خود نمودار تسلط سرمایه مالی در سطح جهانی است. اما در درون این وابستگیها و بهم پیوستگی - های اقتصادی در سطح انحصارات جهانی قانون رشد ناموزون نه تنها اعتبار خود را از دست نمیدهد بلکه موقعیت

و مفهوم خاصی را نیز احراز مینماید. در دوران تسلط انحصارات امپریالیستی در جهان تضادها و رقابت‌های بین امپریالیستی از بین نمرود بلکه در سطح جهانی و بین انحصارات بین‌المللی وجود خود را مکتباً ظهور مبرساند. اما باید توجه داشت که همانطور که انحصارات تضاد‌های جدیدی را در سطح ملی بوجود میآورند بین‌المللی شدن انحصارات و انتگراسیون سرمایه در سطح جهانی نیز تضاد‌های نوینی را ایجاد مینمایند. اگر در گذشته رقابت بین انحصاراتی که از سرمایه صرفاً ملی تشکیل یافته بودند مطرح بود امروز رقابت بین قطب‌های انحصاری بین‌المللی - تراست‌های جهانی - کمپانی‌های چندملیتی - مؤسسات مالی جهانی است. در عین حال اتساف کلی جهان سرمایه‌داری در حال حاضر با اتساف موجود قبل از دو جنگ جهانی تفاوت فاحش دارد. بطور کلی دو جنگ جهانی موقعیت امپریالیسم جهانی را بیش از پیش بمخاطره انداخت. چنانکه در جنگ اول جهانی بیش از ۱/۱۰ از جمعیت کره ارض و در جنگ دوم بیش از ۱/۳ از نفوس کره زمین از زیر یوغ و تسلط استثمارگران جنگ افروز رهایی یافته و هم اکنون در تعداد بسیاری از کشورهای تحت ستم امپریالیسم مبارزات آزاد میبخشند در جریان است. از اینرو به کوچک شدن میدان نفوذ امپریالیست‌ها پس از جنگ گذشته متشد مبارزات حق طلبانه خلق‌های آسیا و آفریقا آمریکای لاتین در دوران فعلی وهم چنین رشد مبارزات و اعتصابات کارگری در خود کشورهای شوروی نیروها و محافظ امپریالیستی را هر چه بیشتر بجای تشدید تضاد ما بین خود و دامن زدن بجنگ‌های بین امپریالیستی متوجه حفظ خود سیستم سرمایه‌داری و زنجیر کشورهای امپریالیستی در مقابل آلترناتیو سوسیالیسم و بیابان نیروهای دموکراتیک ملی نموده است. از اینرو در سیستم جهانی امپریالیستی از میان دو قطب تضاد یعنی قطب انتگراسیون و قطب رقابت و زنه اصلی بطرف تشدید رقابت و سرانجام کسکس‌های بین امپریالیستی و بالاخره سومین جنگ جهانی نبود بلکه بطرف انتگراسیون و از نظر سیاسی سازش و همکاری مییاشد.

بمقتور تشویح و بررسی روابط موجود بین امپریالیست‌های جهان در دوران کنونی لازم است که بررسی سه قطب امپریالیستی در سطح جهان یعنی ایلات متحده آمریکا - ژاپن و بازار مشترک اروپا میسر آید. قدرت نسبی امپریالیست‌های ریز و درشت دیگر از آنجا که با مقایسه با این سه نیروی امپریالیستی نقش تبعی را ایفا مینمایند تاثیر بخشی سیاسی و اقتصاد پیمان

نیز در سیستم جهانی امپریالیستی کاملاً جزئی و بنحو تعیین کننده بود. و از بحث فعلی ما خارج میگردد. یکی از معیارهای مهم برای تعیین توانائی امپریالیسم در اوضاع فعلی جهان قدرت سرمایه ملی آنها مییاشد. قدرت سرمایه مالی نیروهای امپریالیستی را در عرصه جهان میتوان در قدرت سرمایه بانک و اعتباری کشور امپریالیستی و در کنار آن توانائی نیروی امپریالیستی در سرمایه گذاریهای خارجی و یا بطور کلی صدور سرمایه ملاحظه نمود. بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در حالیکه حجم کل سرمایه گذاریهای کشور - های امپریالیستی از ۱۲۰ میلیون دلار به ۲۸۵ میلیون دلار ترقی نمود - سهم کشورهای امپریالیستی به ترتیب زیر قرار میگرفت: آمریکا از ۶۶ میلیون دلار به ۱۵۰ میلیون دلار بریتانیای کبیر از ۳۰ میلیون دلار به ۴۹ میلیون دلار فرانسه از ۱۰ میلیون دلار به ۱۹ میلیون دلار آلمان فدرال از ۵ میلیون دلار (۱۹۶۳) به ۲۰ میلیون دلار و ژاپن از ۲ میلیون دلار به ۹ میلیون دلار. بطوریکه از بررسی ارقام فوق استنتاج میگردد امپریالیسم آمریکا بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ از لحاظ حجم کل سرمایه گذاری در جهان با کنترل بیش از ۶۰٪ از مجموع سرمایه گذاریهای نیروهای امپریالیستی نه تنها همزونی خود را حفظ نمود بلکه شکاف موجود را در عرصه سرمایه‌های بین‌المللی ما بین رقبای اروپائی خود و ژاپن نیز تا مین نمود. قابل توجه اینکه بین همین سالها افزایش سرمایه گذاریهای آلمان فدرال از ۴٪ به ۷٪ و سهم امپریالیسم ژاپن از میزان کل سرمایه گذاریهای جهانی از ۱۰٪ به فقط ۳٪ افزایش پیدا کرد. صدور سرمایه چه بصورت مستقیم آن و چه باشکال غیر مستقیم عامل بسیار مهمی برای تقویت موقعیت سیاسی و اقتصادی انحصارات در کشور صادر کننده سرمایه بشمار میرود. بویژه در سرمایه گذاریهای مستقیم در تسخیر کانال‌های و بخشهای متنوع تولیدی کشور دریافت کننده سرمایه بسیار پر اهمیت است. فقط در سال ۱۹۷۰ سرمایه گذاریهای مستقیم کشورهای امپریالیستی در سطح جهانی بقرار زیر بودند: آمریکا ۲۸۰۰۰ میلیون دلار بریتانیای کبیر ۲۰۰۰۰ میلیون دلار فرانسه ۶۰۰۰ میلیون دلار آلمان فدرال ۶۰۰۰ میلیون دلار ژاپن ۲۷۰۰ میلیون دلار. چنانکه از ارقام فوق ملاحظه میگردد حجم کل سرمایه گذاری مستقیم آمریکا در جهان تا سال ۱۹۷۰ به تنهایی ۱۳ برابر امپریالیسم آلمان فدرال و ۲۹ برابر امپریالیسم ژاپن مییاشد. باید تذکر داد که ارقام

فوق خیلی کوچکتر از ارقام واقعی که معرف حجم سرمایه‌های کشورهای امپریالیستی در کشورهای دیگر باشد. مثلاً در مورد ایالات متحده حجم سرمایه‌گذاران بی‌وی فقط شامل سهم شرکت‌های آمریکائی در شعبات خارجی آنها سرمایه ذخیره شعبات خارجی کمپانی‌های آمریکائی مقدار کلی Security موجود در شعبات خارجی کمپانی‌های آمریکائی و غیره میباشد. کلیه این اقلام مبین ارزش‌کنایی و یا ارزش اولیه آنها است. و حال آنکه این اقلام فقط در حدود ۱/۲ الی ۱/۳ از کل موجودی و دارائی کورپوریشن‌های آمریکائی و شعبات کمپانی‌های آمریکائی در خارج از مرزهای آنست مثلاً در حالیکه حجم کل سرمایه‌های مشتقیم آمریکائی در اروپای غربی در سال ۱۹۷۰ به ۲۴۵۰۰ میلیون دلار بالغ گشت ارزش قطعی موجودی سرمایه‌های آمریکائی در اروپای غربی در سال ۱۹۷۰ به ۷۸۰۰۰ میلیون دلار تخمین زده میشود. بطوریکه از ارقام بالا مشاهده میشود با یک مقایسه کوتاه باین نتیجه میرسیم که امپریالیسم آمریکا از لحاظ حجم کل صدور سرمایه در جهان به مراتب از رقبای خود جلو تر بوده و موقعیت خود را در این بخش کماکان حفظ نموده است. سرمایه‌های انحصارات آمریکائی همچنین بخاطر تمرکز فوق العاده آنها و پشتوانه وسیعی که از طریق موسسات مالی و اعتباری و بانک‌های نیرومند آمریکائی بآن داده میشود از کنترل و نفوذ فوق العاده‌ای در تعیین سیاست کمپانی‌های سایر امپریالیست‌ها بخصوص کمپانی‌های موجود در اروپای غربی و بازار مشترک برخوردار است. این نفوذ اقتصادی خود بر حسب بروز تاثیرات زیادی در تعیین سیاست‌های اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بوده و در تحلیل نهائی بیان درجه وابستگی متقابل *Interdependence* این کشورها با امپریالیسم آمریکا است.

یکی دیگر از مشخصات و گرایش‌های امپریالیسم امروز جهان گرایش شدید صدور سرمایه بکشورهای پیشرفته صنعتی بجای گرایش صدور سرمایه بکشورهای جهان سوم میباشد. مثلاً با وجود یک تا اوائل سالهای ۱۹۶۰ حرکت سرمایه بطرف کشورهای متعلق بجهان سوم مسیر صعودی داشت اما در سال‌های اخیر حجم اصلی سرمایه‌های انحصارات امپریالیستی از طرف خود کشورها عمده امپریالیستی در جریان است. علت این امر را میتوان بطور خلاصه در تمایل سریع سرمایه‌داری در بخش صنایع پیشرفته که بتکنولوژی و نیروی انسانی کارآموز و نیازمند است (و کشورهای عقب‌نگهداشته شده فاقد چنین امکانات

و شرایط هستند) از یکطرف بالا رفتن ضریب مخاطره سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم (بعلت شدید طلی شدن و صادره سرمایه خارجی از طریق انقلاب کودتا و غیره) ملاحظه نمود. در این رابطه بموجب آمار سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ درصد سرمایه‌گذاران بی‌وی کشورهای امپریالیستی در کشورهای پیشرفته صنعتی بقرار زیر بود امپریالیسم آمریکا ۶۸٪ از سرمایه‌گذاران بی‌وی مستقیم بریتانیای کبیر ۷۰٪ آلمان فدرال ۸۶٪ فرانسه ۶۹٪ و ژاپن ۵۱٪ تشدید سرمایه‌گذاران بی‌وی متقابل کشورهای امپریالیستی در جوامع یکدیگر نمودار گرایش‌ها در موقعیت امپریالیسم کنونی جهان است. بدین ترتیب اگر در گذشته مناسبات کشورهای امپریالیستی با یکدیگر حالت وابستگی بیکی و استقلال کامل دیگری را در برداشت امروزه این مناسبات شکل وابستگی متقابل بیکی و *Interdependence* را پیدا نمود. البته در این مناسبات جدید باید به میزان کنترل نسبی کشورهای امپریالیستی بر اقتصاد یکدیگر توجه داشت چه فقط از این طریق میتوان به میزان تبعیت اقتصادی کشور امپریالیستی برقیب خود پی برد. سرمایه‌داری متقابل انحصارات بین‌المللی در کشورهای یکدیگر همچنین معرف پیوسته بین‌المللی شدن تولید و بین‌المللی شدن سرمایه در عصر حاضر میباشد. و بهمین ترتیب تداخل انحصارات امپریالیستی در عرصه کشورهای یکدیگر و تاثیرات اقتصادی و سیاسی این تداخل مبین مشخصه دیگر امپریالیسم امروز جهان خواهد بود.

نقش امپریالیسم آمریکا در اروپای غربی و به ویژه در بازار مشترک با ورود سه کشور انگلستان، دانمارک و ایرلند در اتحادیه اقتصادی اروپا (بازار مشترک) گسترش دامنه نفوذ این اتحادیه از مرزهای کشورهای بنه کشور اروپائی مسائل جدیدی در ارتباط با نیروهای سرمایه‌داری تازه وارد اروپائی و نیروها سرمایه‌داری سایر کشورهای امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم آمریکا در صحنه فعالیت اقتصادی اروپا پدیدار میگردد. در حقیقت مسئله رقابت اتحادیه اقتصادی نه کشور اروپائی و انحصارات غول بیکر آمریکا مسئله روز بازار مشترک و آمریکا را تشکیل میدهد. پس از جنگ دوم جهانی - انحصارات آمریکائی بطرز بیسابقه‌ای در اقتصاد اروپای غربی نفوذ نمود. در سال ۱۹۶۹ اروپای غربی مقام اول را از لحاظ حجم سرمایه‌گذاران بی‌وی آمریکائی بدست آورد بطوریکه از لحاظ حجم دریافت سرمایه هم از کانادا و هم از کشورهای جهان سوم



پیشی گرفت. بموجب آمار مزبور حجم کل سرمایه گذار بهایان مستقیم آمریکا در اروپای غربی در سال ۱۹۷۲ بمیزان ۲۷۶۰۰ میلیون دلار بلغ شد که ۱۵ برابر سرمایه گذاری مستقیم آمریکا در این منطقه در سال ۱۹۵۰ میباشد. در بازار مشترک بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۲ سرمایه گذاری مستقیم آمریکا از مبلغ ۱۷۰۰ میلیون دلار<sup>۳</sup> ۱۳۶۰۰ میلیون دلار رسید که خود گواهی افزایش ۱۲۰۰۰ میلیون دلار بین سالهای فوق میباشد. در حال حاضر بازار مشترک اروپا با توجه بر پیوستن سه عضو جدید مبلغ ۲۲۹۰۰ میلیون دلار سرمایه مستقیم آمریکائی را بخود جلب نموده که خود این مبلغ ۸۳٪ کل سرمایه مستقیم آمریکا در تمام اروپای غربی است باید متذکر شد که البته این مبلغ با رقم واقعی که نمودار حجم سرمایه های آمریکائی باشد تفاوت زیاد دارد چون ارزش سرمایه گذاری آمریکا نه با معیار معادل ارزش بازار آنها بلکه با معیار ارزش اولیه روی کاغذ حساب شده اروپایی میگردد. با این حساب طبق محاسبات جدید انحصارات آمریکائی قریب به ۷۰۰۰ میلیون دلار را در بازار مشترک از طریق سرمایه گذار بهایان مستقیم بجزریان انداخته اند. رشد سریع حرکت سرمایه های امپریالیسم آمریکا در اروپای غربی خود اولا مبین گرایش شدید سرمایه امروز جهان به گردش و فعالیت در کشورهای صنعتی پیشرفته ثانيا نمودار نفوذ فوق العاده انحصارات آمریکا در اروپای غربی و بویژه در بازار مشترک است. در حال حاضر انحصارات آمریکائی از موقعیت مهمی در کشورهای اروپای غربی و بازار مشترک برخوردار هستند. حجم اصلی سرمایه های آمریکائی در اروپای غربی امروز بیشتر در صنایع پیشرفته چون الکترونیک ماشینهای کامپیوتر اتوموبیل سازی صنایع دارویی و تصفیه نفت متمرکز شده که از حدود ۷۰٪ از کل سرمایه های موجود را تشکیل میدهد. ورود انحصارات آمریکا با اروپای غربی و بازار مشترک همچنین محصول تعابیل سرمایه های انحصاری امپریالیسم آمریکا بتد اخل در بهم پیوستگی (انگراسیون) اقتصاد اروپای غربی است. بازار مشترک گرچه خود نتیجه منطقی بین المللی شدن تولید و سرمایه در سطح اروپا است و گرچه بازتاب طبیعی این بین المللی شدن ایجاد انحصارات هرچه عظیمتر در سطح کشورهای اروپائی است اما از آنجا که مسأله بین المللی شدن تولید و سرمایه امروزه بدیهه جهانی است و فقط در سطح اروپا خلاصه نمیگردد و از آنجا که تد اخل سریع سرمایه های امپریالیستی بدرون مناطق نفوذ یکدیگر ویژگی عصر فعلی

امپریالیسم را تشکیل میدهد و همچنین بواسطه امکانات متنوعی که بازار مشترک چه از لحاظ نیروی کار بالنسبه ارزانتر و چه از نظر نقد آن هرگونه تعرفه و مالیاتهای گمرکی برای ورود کالاهای آمریکائی که بعدا توسط سرمایه وی در اروپا بوجود میآید در اختیار دارد. بازار مشترک به عاملی نه جهت تضعیف امپریالیسم آمریکا و بیرون راندن سرمایه های وی بلکه به عاملی جهت نفوذ بیشتر سرمایه های آمریکائی و کنترل بیشتر اروپا توسط انحصارات آمریکا بدل گشته است. مثلا در سوئد توسعه بازار مشترک<sup>۴</sup> کشور اروپائی ما بمسئله زیر بر میخوریم. بزرگترین کشور دریافت کننده سرمایه مستقیم آمریکا در اروپا بریتانیا است که با وجود بموجب آمار موجود ارزش رسمی (ونه واقعی که خیلی بیشتر از ارزش رسمی است) مجموع سرمایه های مستقیم آمریکائی در کشور در سال ۱۹۷۲ برقم ۹۰۰۰ میلیون دلار رسید که خود یک سوم کل سرمایه های مستقیم آمریکا در مجموعی اروپای غربی است بدین ترتیب ملاحظه میشود که در بریتانیا بازار مشترک خود منطقه نفوذ آمریکا و عمق نفوذ وی را بیشتر مینماید. چون کالاهای تولید شده توسط سرمایه های آمریکائی در انگلستان موفقی خواهند شد بدون مواجهه با هرگونه تعرفه گمرکی از مرز کشورهای عضو بازار مشترک عبور نموده و با کالاهای این کشورها رقابت نمایند. بهتر بگوئیم ورود انگلستان ب بازار مشترک اروپا بمثابة پایگاه جدیدی برای سرمایه های آمریکائی فعالیت رقابت آمیز انحصارات آمریکا را در بازار مشترک تسهیل نموده و دامنه نفوذ وی را بسط خواهد داد. موقعیت ویژه سرمایه های آمریکائی در اروپا همچنین بدینال خود فعالیت موفقیت آمیزتر اقتصاد ی و یا بعبارت دیگر منافع وسود قابل ملاحظه را نیز نصیب انحصارات آمریکا مینماید. مثلا در عرض چهار سال گذشته سود سرمایه های آمریکائی در اروپای غربی بمبلغ ۲۱۹۴ میلیون دلار از مجموع سرمایه های مستقیم آمریکا با اروپای غربی گرفته شد. نتیجه اینکه مناسبات اقتصادی آمریکا با اروپای غربی در حال حاضر بحدی رسیده که سود سرمایه آمریکا از اروپا و بازگشت آن با آمریکا از سرمایه جدید آمریکا در اروپا به مراتب بیشتر و آهنگ رشد آن رشد یابنده تر است. نگاه دقیق بآمار بازگشت سود سرمایه آمریکا در اروپای غربی تشدید این حرکت جذب را در دوران کنونی نشان میدهد. مثلا در عرض ۱۷ سال گذشته سود سرمایه های آمریکائی در اروپای غربی در حدود رقم

۱۱۵۰۰ میلیون دلار بود. در همین مدت سود سرمایه بازگشت داده شده با آمریکا در اروپای غربی ۶/۵ برابر و در سطح بازار مشترک ۱۰/۷ برابر رقم سال ۱۹۵۷ بود. طبق محاسبات جدید اینطور برآورد میگردد که آمریکا در حدود ۲ سرمایه‌های خود را در اروپا بشکل سود مجدد با بداهت مرزهای خود بازگردانده است.

بنا بر مطالب فوق اینطور استنتاج میگردد که با گسترش بازاری مشترک نفوذ سرمایه انحصارات آمریکائی در اقتصاد کشورهای نهگانه این منطقه نه تنها تقلیل پیدا ننموده بلکه چنانکه ذکر شد و آمار و ارقام نیز صحت آنچه ذکر شد را بشبوت رساند. بازار مشترک و توسعه آن خود عامل جدیدی برای تشدید نفوذ امپریالیسم آمریکا بقلب اقتصاد کشورهای اروپای غربی است. این توسعه نفوذ در آینده خواهد توانست که بعد از قابل ملاحظه‌ای بهم وابستگی (اینتر دپندنس) امپریالیستهای آمریکائی و ابر قدرتهای عضو بازار مشترک را در جهت وابستگی بیشتر به سرمایه صنعتی و مالی انحصارات آمریکائی و بسود بیشتر الیکارشی مالی آمریکائی حل نماید. مناسبات امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم ژاپن - بر خلاف سایر کشورهای امپریالیستی - ژاپن بیش از هر کشور دیگر سرمایه داری در مقابل ورود سرمایه خارجی و کنترل اقتصاد وی از طرف انحصارات بین‌المللی و بویژه انحصارات ایالات متحده مقاومت میورزد. تا قبل از سال ۱۹۷۲ هیچ کمپانی خارجی اجازه تاسیس شعبات خود یا مشارکت در سهام کورپوریشن‌های ژاپنی را بدون اجازه و موافقت وزارت تجارت و صنایع خارجی ژاپن (M.I.T.I) نداشت. علاوه موافقتی که از طریق دولت ژاپن اعلام میشد فقط در مورد سهام شدن در شرکت‌های ژاپنی و آنهم بنسبت حداکثر ۵۰٪ کل سهام وجود داشت بطوریکه تا آخر دهه ۱۹۶۰ سرمایه‌های خارجی فقط ۱٪ از کل سرمایه شرکتهای مختلفه ژاپنی را کنترل مینمود معذالک تحت فشار سایر نیروهای امپریالیست و بویژه امپریالیسم آمریکا دولت ژاپن مجبور شد که در چهار مورد صدور سرمایه بژاپن را آزاد نماید. این چهار مورد بترتیب در سالهای ۱۹۶۷ ۱۹۶۹ ۱۹۷۰ ۱۹۷۱ اتفاق افتاد و با اصطلاح در این دوران ورود سرمایه‌های خارجی بکمپانیهای ژاپنی و یا ایجاد شعبات کمپانیهای بین‌المللی در خاک ژاپن لیبرالیزه گردید. در حال حاضر سرمایه انحصاری آمریکا که بیش از ۷۰٪ از کل سرمایه‌های خارجی ژاپنی را کنترل مینماید و دولت ژاپن را تحت فشارهای زیادی جهت آزاد نمودن کامل ورود سرمایه‌های خارجی باین

کشور نمود. بطوریکه در موارد زیادی دولت ژاپن مجبور به عقب نشینی شده و در نتیجه مقهور امپریالیسم آمریکا گشته است. در سال ۱۹۷۰ مجموعه سرمایه گذاری‌های مستقیم آمریکا در ژاپن در حدود ۱۴۹۱ میلیون دلار بود که یک پنجم کل موجودی کمپانیهای آمریکائی در این کشور را که معادل ۷۲۳۲ میلیون دلار است تشکیل میداد. ارقام رسمی دولت ژاپن در سال ۱۹۷۰ نشان میدهد که از ۷۷۶ کمپانی خارجی که در ژاپن بفعالیت اقتصادی اشتغال دارند ۴۷۷ کمپانی یعنی ۶۱/۵٪ متعلق به سرمایه امپریالیسم آمریکا بوده که از پشتوانه مالی و اعتباری بانکهای آمریکائی برخوردار میباشند. بر ۲۰۰ کمپانی بزرگ آمریکا ۸۳ کمپانی در ژاپن فعالیت مینمایند در حالی که ۲۰۰ کمپانی بزرگ غیر آمریکائی دنیا فقط ۱۶ کمپانی در خاک ژاپن بفعالیت اقتصادی مشغول هستند. در بخش صنایع عمده و کلیدی حضور کمپانیهای آمریکائی در ژاپن بقرار زیر است. از ۲۳ کمپانی بزرگ الکتریکی آمریکائی ۱۲ کمپانی از ۲۰ کمپانی بزرگ نفتی ۱۱ کمپانی از ۱۶ کمپانی بزرگ سیمانی ۱۰ کمپانی از ۱۷ کمپانی بزرگ تولید صنعتی ۹ کمپانی و از ۷ کمپانی بزرگ دارویی ۶ کمپانی در فعالیت تولیدی در سطح وسیع مشغولند. در اغلب بخشهای اقتصاد ژاپن - سرمایه‌های خارجی فقط در حدود ۵٪ از بازار فروش را کنترل مینمایند اما موارد استثنائی بسیاری نیز وجود دارد. بطور نمونه کمپانی آمریکائی IBM ۷۰٪ از بازار فروش ماشینهای کامپیوتر را در ژاپن تسخیر نمود. همچنین در بخش صنایع نفت سرمایه‌های خارجی که عمدتاً متعلق به امپریالیسم آمریکا است بیش از ۵۰٪ از بازار داخلی ژاپن را در اختیار دارد. از بخش صنایع لاستیک سازی بیش از ۲۰٪ از بازار فروش ژاپن توسط سرمایه‌های خارجی کنترل میگردد. و اخیراً کمپانیهای دیگری چون United Fruit Co کنترل خود را در شرکت مختلف ژاپنی - آمریکائی از ۴۴٪ به ۷۷٪ افزایش داده است. در حال حاضر انحصارات آمریکائی بشدت دولت ژاپن را تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی گذارده و کوشش خود را در جهت نفوذ هرچه بیشتر از بخشهایی چون اتوموبیل سازی و وسائل الکتریکی متمرکز نموده‌اند. سرانجام در اثر این فشارها زیاد دولت ژاپن مجبور شد که بتاسیس شعبه کمپانی IBM با صد درصد سهام آمریکائی در سال ۱۹۷۱ موافقت نماید. از لحاظ حجم نسبی سرمایه‌گذاری آمریکا در ژاپن چنانکه ذکر شد در حال حاضر آمار دقیق درست نیست

اما در سال ۱۹۷۰ نسبت حجم سرمایه‌های امریکائی در ژاپن بحجم کل سرمایه‌های ژاپنی در آمریکا نسبت ۶/۵۰ به یک بوده است. باید توجه داشت که آمار فوق مربوط به دوران کنترل شدید دولت ژاپن بر سرمایه‌های خارجی است و حاکم آنکه بعد از سال ۱۹۷۲ تحت فشار امپریالیسم امریکائی دولت ژاپن سبب اتخاذ سیاست‌های بازبوی سرمایه‌های خارجی و بویژه سرمایه انحصارات امریکائی گشته است. این سیاست حرکت سریع سرمایه‌های انحصاری آمریکا بطرف صنایع ژاپنی در بخشهایی چون الکترونیک - اتوموبیل سازی پتروشیمی و غیره میباشد. مسئله صدور کالا و رقابت جهانی امپریالیستها در کسب قدرت تجاری - مقایسه حجم صادرات کالاهای صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۶۷ جدول زیر را ترسیم می‌تایید.

جدول مقایسه سهم کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در تجارت جهان

	۱۹۱۳	۱۹۶۷
آمریکا	۱۳٪	۲۱٪
انگلستان	۳۰٪	۱۲٪
آلمان غربی	۲۷٪	۲۰٪
فرانسه	۱۲٪	۸٪
ایتالیا	۳٪	۷٪
ژاپن	۲٪	۱۰٪
سایرین	۱۳٪	۲۲٪

چنانکه جدول فوق نشان می‌دهد با توجه بافت و خیزه‌های بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۶۷ بین صادرات کشورهای امپریالیستی جهان صورت گرفت در مجموع صادرات آمریکا و ژاپن در سطح دنیا از سیر رشد یابنده برخوردار بود. در حالیکه بقیه کشورهای امپریالیستی بجز ایتالیا تماماً سیر نزولی را در کنترل نسبی صادرات کالاهای تولید شده جهان حفظ نمودند. در مورد مقایسه سهم امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم ژاپن باید اذعان نمود که با وجود شکاف فاحشی که در سهم نسبی این دو امپریالیسم در تجارت جهانی وجود دارد و با وجود برتری امپریالیسم آمریکا از رقیب ژاپنی خود معذالك صادرات کالاهای ژاپنی از آهنگ رشد سریعتری نسبت به امپریالیسم آمریکا برخوردار بوده است. جدول فوق و مقایسه نسبی صادرات کشورهای

امپریالیستی اما در عصر کنونی امپریالیسم بدون در نظر گرفتن تحول بین المللی شدن سرمایه‌داری و پدیده صدور سرمایه ایجاد کمپانیهای بین المللی متعلق به امپریالیسمهای رنگارنگ که در خارج از مرزهای ملی آنها فعالیت اقتصادی مینمایند و بحساب آوردن قدرت تولیدی این کمپانیها جدولی بی مفهوم نافص گنگ و انحرافی خواهد بود. در حقیقت چنانکه ذکر آن رفت ویژگی دوران امپریالیسم ویژگی صدور سرمایه است و نه صدور کالا و در این رابطه باید بمجموع فعالیت های اقتصادی سرمایه‌های کشورهای امپریالیستی که در سطح بین المللی یا بفرم کمپانی تابع کمپانی مادر و یا بصورت بخشی از سهام کمپانیهای مختلف در خارج از مرزهای آنها بفعالیت تولیدی اشتغال دارند توجه جدی نمود. وی رقم تولیدات این شعبات را نیز در صادرات مستقیم کشورها امپریالیستی منظور نمود. برای درک بهتر قضیه و بمنظور روشن نمودن جهت رشد یابنده تولیدات کشورهای امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا در خارج از مرزهای آنها ما جدول زیر را بمثابة يك عامل تکمیل کننده جدول قبلی (جدول ۱) ترسیم مینمائیم

جدول مقایسه صادرات مستقیم کشورهای امپریالیستی و فروش تولیدات کمپانیهای خارج از مرز آنها از آمریکا بکشورهای زیر

کشور	۱۹۵۷	۱۹۶۶
اروپا	۶۹۴۰	۱۰۷۶۲
ژاپن	۱۸۵۱	۵۵۵
انگلستان	۲۳۲۰	۴۶۵۷
بقیه اروپا	۴۵۸۰	۵۵۹
فرانسه	۶۹۰	۹۲
آلمان فدرال	۱۳۸۰	۴۷
ژاپن	۱۵۴۳	۲۹

کشور	۱۹۵۷	۱۹۶۶
انگلستان	۲۳۲۰	۴۶۵۷
هلند و سوئیس	۲۳۲۰	۴۶۵۷
بقیه اروپا	۴۵۸۰	۵۵۹
فرانسه	۶۹۰	۹۲
آلمان فدرال	۱۳۸۰	۴۷
ژاپن	۱۵۴۳	۲۹

توضیحات  
برابر است مقدار کل صادرات مستقیم خارج شده از کشورهای امپریالیستی.  
برابر است با مقدار کل فروش تولیدات کمپانیهای خارج از مرز کشورهای امپریالیستی.  
ارقام زیر ستونهای مشخص شده با و به میلیون دلار میباشد.

چنانکه از جدول فوق ملاحظه میگرد - تولیدات شعبات کمپانیهای آمریکائی در خارج از مرزهای ملی آمریکا بمراتب از صادرات مستقیم آمریکا بیشتر است و این پدیده چه در سال ۱۹۵۷ چه در سال ۱۹۶۶ و چه در زمان حاضر بشماره رو بترقی است مثلا در سال ۱۹۶۶ فروش فرآوردههای تولیدی شعبات کمپانیهای آمریکائی در اروپا در بخش صنعتی و در بخش فرآوردههای نفتی به ۳۶۰۰ میلیون دلار که بیش از ۲۰۰ برابر (۲۵٪) کسل صادرات مستقیم آمریکا در این سال با اروپا میباشد. همچنین در مورد ژاپن با وجود یکصد صادرات مستقیم آمریکا باین کشور در سال ۱۹۶۶ برقم ۳۵۴۵ میلیون دلار رسید. معدنک تولیدات کمپانیهای آمریکائی در ژاپن در همین سال به بیش از ۲۰۰۰ میلیون دلار بالغ گشت. در مورد صادرات مستقیم سایر کشورهای امپریالیستی با آمریکا و مقایسه آن با تولیدات شعبات آنها در خاک آمریکا ما همچنین گرایش عموماً عادیه رشد یابندهای بهیچوجه برخوردار نمیکنیم. مثلا طبق جدول فوق در حالیکه صادرات مستقیم آلمان فدرال با آمریکا ۲۷۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۶ بود اما کل تولیدات شعبات کمپانیهای آلمانی در آمریکا فقط به ۱۳۸ میلیون دلار یعنی ۵۰٪ صادرات مستقیم این کشور با آمریکا رسید. در مورد ژاپن هم وضع به همین منوال است. در سال ۱۹۶۶ کل صادرات مستقیم ژاپن با آمریکا معادل ۴۴۴۴ میلیون دلار بود در حالیکه مجموع تولید کمپانیهای آنکه با سرمایه ژاپنی در آمریکا فعالیت تولیدی مینمودند فقط رقم ۵۰ میلیون دلار یعنی ۱٪ کل صادرات مستقیم این کشور را با آمریکا تشکیل میداد. عین گرایش را ما در مورد سایر کشورهای امپریالیستی ملاحظه خواهیم نمود. تحلیل مستقیم از جدول فوق نشان میدهد که مثلا در مورد اروپا در سال ۱۹۶۶ کل صادرات آمریکا باین منطقه یعنی مجموع صادرات مستقیم و فروش کمپانیهای آمریکائی در اروپا ۲۰۰ برابر مجموع کل صادرات مستقیم آمریکا و تولیدات شرکتهای تابع سرمایه اروپائی در آمریکا میباشد. از لحاظ عددی کل فروش کمپانیهای آمریکائی در اروپا در سال ۱۹۶۶ بمبلغ ۳۰۰۰ میلیون دلار از کل فروش کمپانیهای تمام اروپا در آمریکا فزونی گرفت. بایست متذکر شد که در حال حاضر گرایشی که در آن رفت یعنی پیش گرفتن سریع تولیدات کمپانیهای آمریکائی که با سرمایه آمریکائی اما در خارج از مرزهای آمریکا فعالیت اقتصادی مینمایند از صادرات مستقیم کمپانیهای آمریکائی در آمریکا همچنین بقوت و صحت خود باقی است و گمانکن نسبت آن

با آنگذ رشد بسیار سریعی رو بتزاید است. در حالیکه تولیدات شعبات کمپانیهای سایر کشورهای امپریالیستی در خارج از مرزهای ملی آنها بجز موارد استثنائی با وجودیکه بصورت مطلق رو برشد است اما نسبت به میزان رشد صادرات مستقیم این کشورها گمانکن در صد ناچیزی را تشکیل میداده که حتی این در صد ناچیز در سالهای اخیر رو بکاهش بوده است. گرایش فوق همچنین معرف این پدیده است که در عصر کنونی بعلاقت بین المللی شدن عرصه بیشتر تولید و تمرکز عرصه سرمایه سرمایه و سرانجام تاسیس کمپانیهای غول پیکر بین المللی که محیط فعالیتهایشان بخارج از مرزهای ملی گسترش پیدا مینماید. صدور سرمایه بخارج از مرزها و مناطق کشور صاحب سرمایه امری جهان شمول گشته و کاراکتر ویژههای امپریالیسم دوران حاضر را ده است. مثلا تا سال ۱۹۶۷ موجودی کمپانیهای بین المللی که در خارج از مرزهای ملی خود فعالیت مینمایند برقم ۸۹۶۰۰ میلیون دلار بالغ گشت که این مقدار سهم آمریکا ۶۰٪ کانادا ۴٪ ژاپن ۱٪ و اروپا غربی ۳۵٪ میباشد. در حال حاضر طبق آمار موجود، مجموع تولیدات کالاشی آمریکا که توسط سرمایه از حصارات بین المللی وی و در خارج از مرزهای ایالات متحده ایجاد میگردد چهار برابر کل صادرات مستقیم آمریکا بجهان میباشد. در مورد کشورهای عضو بازار مشترک اروپا این رقم در حدود ۲۰۰ برابر تخمین زده میشود.

در سرمایه بانکی و موسسات اعتباری و مالی امپریالیستی در قدرت اقتصاد امپریالیسم جهانی - نشین در اثر معروف خود "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری" نشان میدهد که در دوران امپریالیسم بانکیا همچنین قدرتی دست یابنده که نخست در سرمایه صنعتی نفوذ نموده و سپس با ایجاد اتحاد سرمایه صنعتی - بانکی و از طریق الیگارشی مالی مجموعه سوایه صنعتی را کنترل مینماید. وی میگوید "سرمایه مالی سرمایه ایست که از طریق بانکیا کنترل شده و در اختیار سرمایه داران صنعتی قرار میگیرد". در عصر حاضر نقش بانکیا، آژانسهای بین المللی مالی و موسسات وام و اعتباری امپریالیستی در تعیین قدرت و بنیه اقتصادی آنها و بخصوص در رابطه با فعالیت رقابت آمیزشان در کشورهای اقتصادی بسیار پراهمیت میباشند. بانکیای امپریالیستی که امروزه در سطح بین المللی فعالیت مینمایند در حقیقت پشتوانه نهائی سرمایه های صنعتی امپریالیستی بوده و اهرم قدرت ضد زور آزماییهای جهانی آنها میباشد. در حال حاضر قدرت سرمایه بانکی آمریکا و توانائی موسسات گوناگون مالی جهان

که توسط آمریکا کنترل میشود نه بقدری زیاد است که هیچکشوری  
امپریالیستی حتی در نزدیکیهای آن نمیتواند قرار گیرد. چنانچه  
نگهدارنده نقش بانکها در تعیین نهائی قدرت امپریالیسم  
و جدال آنها در صحنه رقابت بسیار بازر و تعیین کننده است  
مثلا اگر دو واحد تولیدی انحصاری را با مشخصات واحدی  
در زمینه هزینه تولید و کارائی در نظر بگیریم و اگر این دو  
تولید کننده انحصاری در رشته مشخصی بر رقابت با یکدیگر  
اشتغال داشته باشند و فاکتور تعیین کننده در تعیین میزان  
رقابت پذیری آنها قدرت مالی آنها خواهد بود. در تحلیل  
نهائی آن حریفی پیروز خواهد شد که بتواند بزرگترین حجم  
سرمایهگذاری مجدد را انجام داده بزرگترین مبلغ را در توزیع  
کالا اعمای صنعتی معروف داشته و بالاخره بیشترین مقاومت را  
در صورت بروز زیان و خسارتهای گوناگون در تولید بنماید.  
البته در این مورد در خاطر ارضی کمپانی و حجم سرمایه وی  
عوامل اصلی بنظر میروند. اما نتیجه نهائی رقابت آنها در  
میزان توانائیشان در کسب انبساط مالی از بانکها و آژانسها  
اعتباری قرار میگیرد بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۷ تعداد  
کشورهاییکه بانکهای امریکائی در آنها دست ایجاد شعبات  
مخصوص بخود زد. مانند از رقم ۱۶ کشور به ۵۵ کشور رسید.  
بین همین سالها تعداد شاخه های بانکهای امریکائی  
در جهان بقرار زیر بود.

#### جدول نمودار شاخه های بانکهای امریکائی در جهان

	۱۹۱۸	۱۹۲۷
آمریکای لاتین	۳۱	۱۳۴
اروپا	۲۶	۵۹
آسیا	۰	۴
خاور نزدیک	۰	۷
خاور دور	۰	۲۳
سایر نقاط جهان	۴	۲۱
جمع کل	۶۱	۲۹۸

چنانکه ملاحظه میشود تعداد شعبات بانکهای امریکائی بین  
سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۷ از ۶۱ به ۲۹۸ متجاوز گردید.  
حجم اصلی این بانکها در سه منطقه امریکائی لاتین - خاور دور  
و اروپا متمرکز شده و در حقیقت سرمایه مالی امریکائی از طریق  
این بانکها سرمایهگذاری خود را در سه منطقه اروپا -  
خاور دور و امریکای لاتین ممکن و کنترل نمود و شرکتها

عامل امریکائی در این مناطق کمکهای لازم مالی و پشتیبانی  
نمایش مینماید. عامل مهم دیگری در نقش بانکهای امریکائی

شکاف عمیقی بین وی و رقبای دیگری ایجاد نمود. گذشته  
از تراکم سرمایه و تمرکز آن میباشد. بصورت مثال از ۲۹۸  
شعبه بانکی آمریکا در کشورهای دنیا، تعداد ۲۵۹ شعبه  
بانکی متعلق به بانک *First National City*  
بانک آمریکا و *Chase Manhattan* بانک میباشد.  
علاوه بر این سرمایه مالی آمریکا در اشکال بین المللی دیگری  
چون بانک جهانی و شعباتش و صندوق بین المللی پول و  
غیره احرم نیرومند دیگری را جهت حفاظت از سرمایه های  
از مرزهای خرد بوجود آورده. این موسسات نه تنها در  
تعیین سرنوشت اقتصادی کمپانیهای خارج از مرز آمریکا  
مؤثرند، بلکه با نفوذ سیاسی خود در جهان بویژه در  
کشورهای جهان سوم کنترل سیاسی این کشورها را نیز  
بدست گرفته و فعالیت امپریالیستی دولت آمریکا را در این  
مناطق تنظیم مینمایند.

مقایسه نسبی کنترل امپریالیستی امریکائی، اروپائی و  
امپریالیسم ژاپن بر منابع طبیعی جهان و مواد مولد انرژی  
در کره ارض - در جهان کنونی، یکی از فاکتورهای بسیار  
حساس در جهت ارزیابی و تعیین قدرت اقتصادی امپریا  
لیستهای کشورهای مختلف درجه تسلط و میزان کنترل آنها  
بر مواد خام معدنی بخصوص آن بخش از مواد کانی که در  
استفاده مستقیم صنایع امپریالیستی قرار میگیرد و همچنین  
نسبت کنترلشان بر مواد مولد انرژی سوخت صنایع آنها  
میباشد. اینکه یک کشور امپریالیستی تا به حد بر مواد  
معدنی صنعتی و مواد انرژی را تسلط داشته و تا چه  
حد بسایر کشورها را امپریالیستی نیازمند میباشد - عامل  
مهمی در شناسائی استقلال و یا وابستگی اقتصادی وی  
و در نتیجه میزان قدرتمندیش بر سایر رقبای امپریالیست  
بحساب میآید. از آنجا که کشورهای نیای سوم بصورت عمده  
منابع و ذخائر کانی جهان را در اختیار دارند بررسی  
مناسبات این کشورها با کمپ امپریالیسم و تسلط اقتصادی  
و سیاسی امپریالیستها در این مناطق پهناخت بیستروما  
از تسلط واقعی این امپریالیستها بر منابع طبیعی این  
کشورها و در نتیجه قدرتمندی نسبی آنها نسبت بیکدیگر  
کمک فراوان مینماید. بصورتیکه از بررسی تاریخ چند قرن  
اخیر برمیآید امپریالیستهای اروپائی بویژه امپریالیسم  
انگلستان - فرانسه - ایتالیا - هند - با سابقه هستند

و صولاً استعمار کهن موفق شدند کشورهای دنیای سوم را تحت استقلا اقتصاد و سیاس خود در آورند . و از غارت منابع طبیعی و ذخائر کانی این کشورها در خدمت رشد صنایع و اقتصاد داخلی خود استفاده سرشار نمایند . بارشده سریع اقتصاد امپریالیسم آمریکا و موقعیت ویژه‌ای که پس از جنگ دوم جهانی نصیب این امپریالیسم جهانی گردید و نیز بواسطه تضعیف امپریالیستهای اروپائی پس از جنگ ، دولت آمریکا موفق گردید که در مستعمرات سابق شورهای اروپائی نفوذ نموده و از طریق اشکال گوناگون این کشورها را در تسلط نواستعماری خود در آورند . وابستگی کشورهای جهان سوم با امپریالیسم آمریکا بخصوص از لحاظ سیاسی و نظامی قابل توجه است چون دقیقاً از این طریق یعنی از طریق نفوذ سیاسی و نظامی که با ایجاد حکومتهای وابسته - وام بود امپریالیسم آمریکا و انحصارات متعدد وی موفق شدند امتیاز استخراج و تولید منابع طبیعی این کشورها را در دست گرفته و جای پای صنعتی جهت رقابت با سایر امپریالیستها ایجاد نمایند . بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا امروز در سطح جهان و از طریق کنترل سیاسی و نظامی رزیمهای کشورهای آسیا آفریقا و آمریکای لاتین موفق بکنترل بخشهای بسیار مهمی از ذخائر معدنی این کشورها گردیده و رقابت خود را از این لحاظ در موقعیت بسیار وابسته‌ای نسبت بخود قرار داده است . قابل توجه اینکه - در کشور آمریکا برخلاف ژاپن و یا بسیاری از کشورهای اروپا چون انگلستان و آلمان غربی از لحاظ ذخائر معدنی و مواد مولد انرژی بسیار غنی بود . و از این جهت نیز در موقعیت بسیار بهتری نسبت بامپریالیستهای اروپائی و ژاپنی قرار گرفته است . بعنوان مثال از ذغال سنگ که یکدریم فقط در مورد نفت نسبت ذخائر نفتی کشورهای جهان بقرار زیر است .

در مورد ذخائر نفتی

آمریکا	۸ / ۳٪
کشورهای همسایلیستی	۸ / ۶٪
ژاپن	۵ / ۵٪ ( در حدود )
سایر مناطق	۶ / ۹٪
آمریکا	۱۵ / ۲٪
کانادا	۲ / ۳٪
دریای کارائیب	۵٪
اروپای غربی	۵ / ۸٪
خاور میانه	۶۰٪

چنانکه ذکر شد ارزیابی از موقعیت سیاسی امپریالیسمی در کشورهای جهان سوم در ارزیابی قدرت واقعی اقتصاد و تسلط آنها بر اقتصاد کشورهای مزبور بسیار با اهمیت بوده و در تحلیل نهائی عامل تعیین کننده بشمار میرود مثلاً در مورد امپریالیسم ژاپن با وجودیکه از لحاظ تجارت و مناسبات کالائی بر کشورهای آسیای جنوب شرقی و خاور دور نسبت به امپریالیسم آمریکا سبقت گرفته اما بخاطر فقدان آنچنان نفوذ سیاسی و نظامی که با امپریالیسم آمریکا بتواند قدرت برابری داشته باشد ، تاکنون از کسب امتیاز در استخراج معادن طبیعی و نفت این کشورها محروم مانده است و هموز که هنوز است انحصارات بین المللی آمریکا بخاطر اینکه اهمیت مهمی را در سرنوشت سیاسی این کشورها را در دست دارند ، بوی اجازه فعالیت در چنین بخشهای حساس و مهمی را نمیدهند . به همین جهت امپریالیسم ژاپن با وجود تمام رشد سرمایه آور اقتصادیش و علی رقم کلیه تلاشهای متعدد مجبور است که از امپریالیستهای آمریکائی جهت خرید مواد معدنی مورد احتیاج صنایعش و مواد مولد انرژی ( چون نفت - ذغال سنگ و غیره ) تبعیت کامل داشته باشد . برای نشان دادن کنترل واقعی امپریالیستهای جهان بر مواد معدنی و مواد انرژی را مستلزم بررسی نه فقط میزان ذخائر موجود در خود این کشورها میباشیم بلکه در حقیقت ناچار خواهیم بود بکنترل انحصارات امپریالیستی بر این بخش از ذخائر کانی جهان بپردازیم . جدول زیر بر روشن شدن این مسأله کمک مینماید . چهار ماده معدنی بسیار مهم که در حقیقت شاهرگ حیاتی کشورهای صنعتی پیشرفته را تشکیل میدهند توسط کشورهای اروپائی و آمریکا و یا نسبت زیر کنترل میشوند .

جدول مقایسه نسبی کنترل امپریالیستها بر تولید

مواد معدنی جهان

درصد تولید جهان	تعداد کمپانی	ماده معدنی
۲۰ / ۹٪	۱۰	مس
۲۴ / ۵٪	۴	نیکل
۸۲ / ۸٪	۶	تصفیه آلومینیوم
۶۶٪	۸	نفت خام

در مورد مس ، آلومینیوم و نفت سهم کمپانیهای آمریکائی ( از مجموع کمپانیهای اروپائی و آمریکائی ) از ۴۰٪ کل تولیدات جهان بیشتر است . در رابطه با کنترل تولید سایر فلزات و سنگهای معدنی آمار دقیقی موجود نیست

اما آنچه مسلم میباشد اینستکه انحصارات و تراستهای آمریکائی از صریق رژیمهای وابسته بآنها در سطح کشورهای دنیای سوم از یکسو و با امپریالیستهای رفیب خود از سوی دیگر لازم است که در مورد ژاپن مخصوص از لحاظ آنکه در زمین کشور سرمایه داری جهان بوده و از جهت صدور رانالا نسبت به برقیای اروپائی خود در مورد ویژه ای فرار گرفته بررسی مختصری بشکند.

از اوائل دهه ۱۹۶۰ امپریالیسم ژاپن مجبور شد که تقریباً صد درصد احتیاجات خود را در رابطه با پنبه، پشم، لاستیک صبیعی، بوکسیت، سنگ فسفات، نیکل، آباکا و غیره وارد نماید. بیش از ۹۰٪ از احتیاجات وی در بخش نفت خام، قلع، شکر، سنگ آهن، از خارج وارد میشوند و همچنین بیش از نیمی از احتیاجات وی بدانه های نباتی، گندم، نمک و غیره نیز از طریق واردات تأمین میگشتند. اما نکته جالب توجه اینستکه ژاپن عمده واردات خود را بویژه در زمینه مواد اولیه از آمریکا وارد مینماید. طبق محاسبات موجود، تازه اگر ماگزیم تنوع در کشاورزی ژاپن بمرحله اجرا درآید این کشور قادر است فقط بخشی از احتیاجات غذایی خود را تأمین کند. اما در مورد مواد معدنی و مواد خام صنعتی امپریالیسم ژاپن مجبور است ببرکت وجود امپریالیسم آمریکا کماکان این بخش از نیازهای خود را وارد نماید. طبق محاسبات دولت ژاپن در سال ۱۹۷۱ با توجه با آنکه رشد فعلی صنایع ژاپن در ده سال آینده امپریالیسم ژاپن برفم نزدیک بیسی درصد از کل صادرات جهان در قسمت مواد خام احتیاج خواهد داشت. در حال حاضر این رقم نزدیک به ۱۸٪ میباشد. همچنین تا سال ۱۹۸۰ مصرف سالانه نفت خام در ژاپن به ۱۱٪ کل مصرف جهانی خواهد رسید. در سال ۱۹۷۱ طبق برآورد های دولت ژاپن، این کشور فقط تا بیست روز بدون واردات مواد خام میتواند روی پای خود بایستد. در مورد نفت ذخائر ناچیز نفت ژاپن فقط کفای ۴ روز از احتیاجات صنعتی این کشور را خواهد داد.

بنابراین رفیب ترکردن مسئله بجدول زیر مرجهه مینمائیم. چنانکه از خندرجات این جدول استنتاج میگردد امپریالیسم ژاپن شدیداً مجبور است که در حدود بسیار زیادی از احتیاجات صنایع خود را از لحاظ مواد خام صنعتی و مواد مولد انرژی از خارج از مرزهای خود وارد نماید. خود این احتیاج مهم عامل مهمی است در طبیعت امپریالیسم ژاپن از رفیای امپریالیست خود در اروپا و آمریکا بویژه امپریالیسم آمریکا. بصورت نمونه در مورد نفت طبق محاسبات سال ۱۹۷۱

۸٪ از کل نفت ژاپن از صریق کمپانیهای آمریکائی تأمین میشود و ۱۰٪ دیگر آن در اختیار شرکتها نفتی اروپا است. در مورد نغالسنگ بیش از ۵۰٪ از واردات ژاپن مستقیماً از طریق امپریالیسم آمریکا و از خود کشور ایالات متحده تأمین میگردد. قدرت نظامی امپریالیستها مختلف در سطح جهان - امپریالیسم آمریکا این دشمن شماره یک بشریت و این تضاد عمده جهان با خلفهای گیتی، نیرومندترین و بزرگترین امپریالیسم روی زمین است. امپریالیسم آمریکا سالها است که بزرگترین ماشین جنگی جهان را در اختیار داشته و نه تنها از موجودیت امپریالیستی خود دفاع مینماید بلکه حافظ ماقع کی سیستم امپریالیستی عالم در مقابل نیروهای سوسیالیستی و مبارزات آزاد بیخند خلقها جهان میباشد. قدرت نظامی آمریکا در پناه صنایع جنگی و با استفاده از تکنولوژی پیشرفته وی بوجود آمده بعدی مهیب است که هیچ قدرت امپریالیستی دیگر قادر برارز اندام در برابر وی نیست. قدرت نظامی آمریکا بتدریج بعد از جنگ اول جهانی رو بگسترش گذاشت در سالهای ۱۹۲۰ نیروهای نظامی آمریکا فقط در سه کشور متمرکز شده بودند در حالیکه در دوران جنگ دوم جهانی این رقم به ۳۹ کشور جهان از- یاد پیدا نمود. در حال حاضر نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا در ۶۴ کشور جهان دارای پایگاه میباشد. از این تعداد ۱۹ کشور در آمریکا و ۱۰ کشور در آسیای شرقی منجمله استرالیا، ۱۱ کشور در افریقا، ۳ کشور در اروپا و ۱۱ کشور در آسیای جنوبی از طریق رژیمهای زور و وابسته خاک خود را در اختیار امپریالیستهای جنگ افروز آمریکائی قرار داده اند. علاوه بر این امپریالیسم آمریکا از طریق دیگر چون انواع اتحادیه های و جانبه و چند جانبه نظامی چون پیمان ناتو، سنتو، سیتو و غیره و همچنین از طریق انواع اشکان نو استعمار دیگر چون اعزام مستشار و هیئت های نظامی کشورهای تحت سلطه خود و همزمنی نظامی خود را در جهان امپریالیستی تأمین مینماید. علاوه بر این امپریالیسم آمریکا بشابه یکی از دواهر قدرت جهانی از سلاحهای مدرن اتسی نیز استفاده نموده و بشابه تنها قدرت اتسی تمام امپریالیستی با امپریالیستهای ریز و درشت دیگر وارد معاملات و سازشهای جهانی میشود. در حال حاضر استراتژی امپریالیسم آمریکا بر این استکه از صریق منشور جدید پیمان اتلانتیک، امپریالیسم ژاپن را نیز مشمول عضویت در این اتحادیه نظامی نموده و حفاظت جهان امپریالیستی را در مقابل جهان ضد امپریالیستی هرچه موثرتر تأمین نماید. بررسی قدرت نظامی سایر امپریالیستها در مقایسه با امپریالیسم آمریکا بصورت آشکار دل تبعی و وابسته





نظامی آمریکا در ژاپن و رشد تسلیحات جنگی آمریکا در این کشور بقدری در تجدید حیات اقتصادی ژاپن موثر بوده است که ذکر چند آمار مختصر ضروری خواهد بود . جدول ذیل مخارج نظامی آمریکا را در ژاپن در مقایسه با ویتنام نشان میدهد .

جدول نمودار مخارج نظامی آمریکا در ژاپن و ویتنام در سالهای ۱۹۶۰

سال	ژاپن	ویتنام
۱۹۶۴	۳۲۱ میلیون دلار	۶۴ میلیون دلار
۱۹۶۵	" ۳۴۶	" ۱۸۸
۱۹۶۶	" ۴۸۴	" ۴۰۸
۱۹۶۷	" ۵۳۸	" ۵۶۴
۱۹۶۸	" ۵۸۱	" ۵۵۸
۱۹۶۹	" ۳۲۰	" ۳۰۳

از بررسی ارقام فوق چنین استنتاج میگردد که بجز سال ۱۹۶۷ ( دوران اوجگیری جنگ ویتنام ) در تمام ادوار گذشته مخارج تسلیحاتی آمریکا در ژاپن از مخارج تسلیحاتی آمریکا در ویتنام بیشتر بوده است . مخارج سنگین تسلیحاتی آمریکا در ژاپن از یکطرف مبین حضور نظامی آمریکا در این کشور و از طرف دیگر معرف نفوذ سرمایه آمریکا در بخش نظامی - صنعتی ژاپن میباشد .

بمنظور باز هم بیشتر روشن شدن نفوذ ماشین نظامی آمریکا در ژاپن و شکافتن وابستگی نظامی این کشور با آمریکا لازم است که در این بخش بمساله جزیره اکیناوا و تفویض ظاهری آن بژاپن توسط دولت آمریکا در سال ۱۹۷۱ برخوردی سریع نمائیم . بعد از جنگ دوم جهانی جزیره اکیناوا بتصرف دولت آمریکا درآمده و از آن پس رسماً مستعمره آمریکا گردید . امپریالیسم آمریکا از آن تاریخ چه از لحاظ منابع زیرزمینی و چه از نظر ساختمان پایگاههای نظامی بمردم اکیناوا را در زیر یوغ

امپریالیستی خود قرارداد . در سال ۱۹۶۹ بر طبق موافقت نامه ای بین نیکسون و ساتو نخست وزیر وقت ژاپن قرار بر این شد که تا سال ۱۹۷۱ اکیناوا مجدداً در اختیار ژاپن گذارده شود . اما در واقع امر آمریکا نه تنها سلطه مستعمراتی خود را در این جزیره حفظ نمود بلکه همچنان بتقویت پایگاههای نظامی خود ادامه داد . مثلاً

باصطلاح واگذاری اکیناوا بژاپن تغییرات زیر را در صورت بندی نظامی این جزیره ببار آورد . از ۱۴۵ پایگاه نظامی آمریکا در این جزیره ۱۲۵ پایگاه بنیروهای ژاپنی واگذار گشته و ۳۴ پایگاه تخلیه شد . اما کماکان بیش از ۸۸ پایگاه بعد از ژوئن ۱۹۷۱ در اختیار نیروهای نظامی آمریکا باقی ماند . طبق بررسیهای اخیر نیروئی جزئی نظامی ژاپن در اکیناوا در حال حاضر بیشتر نقش سرکوب شورشیهای داخلی و جلوگیری از قیامهای محلی را بعهده دارد . در صورتیکه امپریالیسم آمریکا با تجهیزات جنگی فوق العاده خود که با سلاحهای اتومی نیز مجهز هستند کل خاور دور را کنترل مینماید . جهت بازهم بیشتر آشکار شدن رل تبعی امپریالیسم ژاپن ببرادر بزرگ خود امپریالیسم آمریکا بزرگترین بیانیه نیکسون - ساتو در سال ۱۹۶۹ نظری بیافکنیم . قسمتهائی از بیانیه بقرار زیر است : " نخست وزیر ژاپن ضمن ستایش از آمریکا تاکید نمود که انجام تعهدات نظامی آمریکا برای حفظ صلح و امنیت منطقه خاور دور بسیار حیاتی است . وی ادامه داد که با توجه باوضاع کنونی حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خاور دور جریان اصلی را جهت حفظ امنیت و ثبات منطقه تشکیل میدهد . در جای دیگر بیانیه اینطور میخوانیم " هرزیدنت نیکسون و نخست وزیر ساتو موافقت نمودند که آمریکا طبق مفاد معاهده امنیت ژاپن ( Security Treaty ) پایگاهها و تسهیلات نظامی خود را در کنار اکیناوا کماکان جهت دفاع متقابل از دو کشور حفظ نماید " و در جای دیگر اینچنین میخوانیم : " با توجه

باوضاع فعلی و آینده خاور دور پوزیدنت نیکسون و نخست وزیر ساتو موافقت نمودند که ارزش فوق العاده‌ای برای دلار و این قابل بوده و تصمیم دولت‌های خود را در اثر بر حفظ Sec. Treaty بر اساس اعتماد متقابل و ارزیابی شرایط جهانی اعلام نمودند. توضیح اینکه پس از روی کار آمدن تاناکا نخست وزیر فعلی ژاپن که از نمایندگان جناح دست راست و افراطی حزب لیبرال دمکرات ژاپن میباشد در سال ۱۹۷۲ تا کنون تغییر عمده‌ای در معاهدات سیاسی و نظامی آمریکا با دولت ژاپن صورت نگرفته تنها تغییر محسوس که در روابط خارجی ژاپن و آنهم نه با آمریکا از زمان روی کار آمدن تاناکا انجام پذیرفت، مسافرت وی به جمهوری تووهای چین شناسائی رسمی جمهوری تووهای چین از طرف دولت ژاپن و بالا گرفتن مناسبات تجاری بین ژاپن و دولت جمهوری تووهای چین میباشد. قابل توجه اینکه کل این مناسبات جدید ژاپن با چین تووهای پس از سفر نیکسون به پکن و باز شدن کانال جدید در مناسبات بین دو دولت آمریکا و چین صورت گرفت. نکاتی چند در باره بحران ارزی در جهان سرمایه‌داری - از آغاز سالهای ۱۹۷۰ در نیای سرمایه‌داری شاهد افت و پیچ‌های شدیدی در موقعیت واحد پول کشورهای سرمایه‌داری یعنی دلار بود. قطع قابلیت تبدیل دلار بطلا از طرف دولت آمریکا و کاهش دوگانه ارزش دلار در دو سال گذشته، تجدید نظر در معادل مبادلاتی ارز بسیاری از کشورهای امپریالیستی، شناور نمودن نرخ ارز کشورهای امپریالیستی غیر آمریکائی و غیره همه و همه بین بحران بیسابقه در سیستم ارز کشورهای امپریالیستی میباشد. در حقیقت موقعیت فعلی سیستم ارز بین‌المللی به کاریکاتور سیستم تدوین شده در Bretton Woods در سال ۱۹۴۴ شباهت دارد. بحران ارزی آمریکا و یا بهتر بگوئیم بحران

در سیستم پولی کشورهای امپریالیستی را باید در سیستم تسلیحاتی امپریالیسم، مخارج جنگی تجار کارانه بر کرده اقتصاد کشورهای امپریالیستی از یکسو و رقابتهای موجود در کشورهای امپریالیستی که محصول قانون رشد ناموزن اقتصاد سرمایه‌داری میباشد ملاحظه نمود. نتیجه این اتفاقات در سیستم امپریالیسم جهانی، بالا رفتن سرسام آوریتهای (Inflation) و رشد بیکاری و رکود موقت اقتصادی بویژه در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ و بالاخره مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر این کشورها بر ضد سیستم سرمایه‌داری و بمنظور خاتمه دادن و حل تضاد بین کار و سرمایه و یا به عبارت دیگر تضاد بین تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی بر ابزار تولیدی، میباشد. اما نباید از یاد برد که بهم وابستگی اقتصاد کشورهای امپریالیستی در زمان حاضر بعدی است که هر نوع تلاطم در موقعیت اقتصادی یکی بر چگونگی فعالیت اقتصادی دیگری تاثیر مستقیم میگذارد. بعلاوه عدم توانائی کشورهای امپریالیستی اروپائی و ژاپن در تبدیل ذخائر ارزی دلارشان بطلا و وضع نسبی این کشورها در برهه انداختن یک کارزار مبارزاتی بر علیه امپریالیسم آمریکا، در زمینه ایجاد الترناتیو دیگری بعنوان واحد بین‌المللی پول بجای طلا نشاندهنده این واقعیت است که اولاً امپریالیستهای ریز و درشت دیگر نسبت با امپریالیسم آمریکا در موقعیت تبعی قرار گرفته و ثانیاً مسئله تشدید تضاد های بین امپریالیستی در دوران بعد از دو جنگ جهانی و بویژه در دهه ۱۹۷۰ تا مرحله معینی میتواند حالت انتهایی داشته و محمولا بغرم سازش و مصالحه و نه بغرم جنگ ارزی و سرانجام جنگ واقعی، تخفیف پیدا مینمایند. در حال حاضر امپریالیسم آمریکا سالانه در حدود ۱۰ بیلیون دلار کسر موازنه ارزی در تجارت خارجی خود پیدا نمود، که از این مبلغ در حدود ۴ بیلیون سهم ژاپن ۲ بیلیون سهم کانادا و بقیه سهم سایر کشورهای امپریالیستی و غیر امپریالیستی است

و بقیه سهم سایر کشورهای امپریالیستی و غیر امپریالیستی است. اما جان لام آنکه لاین کسری در برداختهای ارزی نه بفرم ذخایر طلا بلکه بصورت ذخایر دلار توسط بانکها و مؤسسات مالی امپریالیستهای ژاپنی، اروپای غربی و کانادا نگاهداری میشود و دولت آمریکا نیز خود را بهیچوجه ملزم بتبدیل این برداختها بطلا نمیبیند. در چنین موقعیتی آنطور که واقعیت نشان داده و میدهد نه تنها هیچکدام از کشورهای امپریالیستی دست بهیکار ارزی با امپریالیسم آمریکا از طریق گذاردن تعرفههای گمرکی بر واردات و یا تغییر ارزش واحد پولیشان بحد صادرات انحصارات آمریکائی نزدند بلکه در هر دو مورد سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ همگی از در سازش درآمده و کوشش خود را نه در جهت بنیست کشاندن امپریالیسم آمریکا در جنگ ارزی بلکه در جهت تخفیف تضاد های امپریالیسم آمریکا و سازش با وی متمرکز ساختند.

بعنوان مثال در بحران ارزی اخیر، دولت آلمان فدرال قبل از کاهش ارزش دلار و در اوج بحران ارزی آمریکا معادل ۶ میلیارد دلار را بهمارک آلمان تبدیل نمود که پس از کاهش دلار بمیزان ۱۰٪ در حدود ۶۰۰ میلیون متضرر شد و با اینکه دولت ژاپن ارزش بین را تا مدتها بحالت شناور نگاه داشت، تمام امپریالیستهای ریز و درشت طی کنفرانسهایی متعدد چون کنفرانس پاریس در سال ۱۹۷۳ که از ۴ کشور امپریالیستی تشکیل گردید، کوشش شبانه روزی خود را ببیرون آوردن امپریالیسم آمریکا از بحران ارزی و ثابت نگه داشتن دلار بعنوان واحد بین المللی پول بین کشورهای امپریالیستی و جهت دادند. در حقیقت بار دیگر در تاریخ پس از دو جنگ جهانی یکی دیگر از تضادها و بحرانهای جهان امپریالیستی که در حقیقت انعکاس بحران داخلی امپریالیسم آمریکا میباشد، از طریق سازش و توافق و نه از طریق تشدید تضادهای بین امپریالیستین کاهش پیدا نمود.

خلاصه کنیم - عصر کنونی عصر امپریالیسم عصر بین المللی شدن هرچه بیشتر تولید و بین المللی شدن هرچه بیشتر سرمایه - متمرکز پذیری و مرکزیت یافتن هرچه بیشتر آن است. لنین این پدیده را از مدتها قبل پیش بینی نموده بود. وی ضمن تعریف مشخصات اصلی امپریالیسم میگوید که یکی از این مشخصات\* تشکیل سازمانهای تولید انحصار سرمایه داری در صحنه بین المللی است که دنیا را باعم سبیم مینمایند. میباشند. در این دوران چنانکه واقعیت نشان میدهد که انحصارات پا را از مرزهای ملی فراتر گذارده با سرمایه ملی سایر انحصارات امپریالیستی بهم پیوسته و انحصارات نوع جدیدی را که بکمپانیهای بین المللی اشتباه دارند تشکیل میدهند. در این دوران همچنین در صحنه بین المللی هرچه بیشتر تقسیم کار اجتماعی بوجود آمده و بازار نیز کاراکتر بین المللی پیدا مینماید. در صحنه فعلی جهان امپریالیستی همچنین بخاطر اصل توسعه ناموزون اقتصاد در سیستمهای سرمایه داری که هنوز دم بقوت خود باقی است رقابت و حتی تشدید رقابت کماکان وجود داشته منتهم در سطح بالاتری تجلی مینماید. امروز ساله رقابت نه بین تولید کنندگان کوچک بلکه بین انحصارات بین المللی است در عین حال در جهان فعلی امپریالیستی همچنین اصل متمرکز در تولید بخاطر کعب سود بیشتر و بحد اکثر رساندن نرخ سود همانند گذشته وجود داشته و بیالاترین درجه از رشد خود و از طریق مکانیزم بهم پیوستگی (Integ-ration) ناظر گشته است. لذا اگر در گذشته تضاد بین تولید کنندگان کوچک از یکطرف و گرایش بسمت متمرکز تولید و انحصاری نمودن آن در جنبه تضاد را تشکیل میدادند - در عصر کنونی امپریالیسم رقابت از یکطرف و انتگراسیون از طرف دیگر در جنبه و دو قطب تضاد را تشکیل میدهند. اما در جهان کنونی امپریالیسم با وجود رقابتیهای موجود

بین انحصارات بین‌المللی و حتی تشدید آن در موارد گوناگون، به علت کوچک شدن میدان نفوذ امپریالیستی پس از جنگ جهانی در گذشته، رشد مبارزات آزاد بینش در سطح جهان توسط خلقهای در بند امپریالیسم و بحرانهای متعددی که در اثر جنگهای منطقه‌ای امپریالیستی بر فرق بحرانهای عادی سیستم امپریالیستی قرار گرفته و در نتیجه عادی شدن تضادهای داخلی آنها را موجب گشته است و نیز بخاطر قرار داشتن امپریالیسم ایلات متحده در سرکردگی اردوگاه امپریالیستی و تبعیت نسبی سایر امپریالیستها از امپریالیسم آمریکا، گرایش کنونی در سیستم امپریالیسم امروز جهان نه تشدید بیحد و حساب تضادهای آنها و سرانجام بپا نمودن جنگهای بین‌المللی بلکه حتی المقدور بسوی تخفیف دادن این تضادها و انجام سازشهای جهانی بنفع حفظ کل سیستم امپریالیستی در مقابل نیروهای ضد امپریالیستی میباشد. کوشش امپریالیسم آمریکا در تجدید حیات اقتصادی ژاپن، اجرای طرح مارشال در اروپا جهت تجدید ساختمان اقتصادی اروپا در سالهای بعد از جنگ، کمک بدولتهای اروپائی به هنگام مخاطرات اقتصادی چون کمکهای بیلیون دلاری امپریالیسم آمریکا بفرانسه بر جریانات ماه مه ۱۹۶۸ و بالاخره سازشهای بین‌المللی در تخفیف بحران ارزی چه در اوایل دهه ۱۹۶۰ و چه در اوایل دهه ۱۹۷۰ همه و همه نمودار آنست که امپریالیسم جهانی از طریق سازش، امروزه سعی وافر در جلوگیری از کوچکتر شدن بیشتر خود و یا بعبارت دیگر کوشش در طولانی تر نمودن عمر تنگین خود دارد. امپریالیسم آمریکا کماکان در راس اردوگاه امپریالیسم قرار داشته و با وجود ضعفهای نسبی آن که ناشی از رقابت سایر امپریالیستها بلکه در نتیجه جنگ‌افروزیهای متعدد وی در سطح جهان و حفظ ماشین جنگی مهیب خود بوده است، هنوز در حلقه مرکزی را در کل زنجیر امپریالیسم جهانی بازی میکند. از آنجا

که در حال حاضر گرایش داخلی امپریالیستها حالت بهم‌وابستگی را دارا میباشد و نیز بخاطر حرکت رشد یابنده سرمایه‌های امپریالیستی بسمت خود کشورهای امپریالیستی بجای حرکت بطرف کشورهای جهان سوم و رشد هرچه سریعتر این گرایش سیستم امپریالیستی جهان خیلی بیشتر از گذشته بیکدیگر خصوصیت بهم‌وابستگی پیدا مینماید. در این رابطه امپریا - لیسم آمریکا بیش از هر کشور امپریالیستی وابستگی و تبعیت نسبی امپریالیستهای دیگر را بخود جلب نموده است. امپریالیسم آمریکا گرچه در دورانیهای اخیر مبتلا ببحرانهای متعدد و تضعیف کننده گشته است، اما هنوز بخاطر تسلط بر صادرات سرمایه جهانی، تمرکز و تجمع شدید سرمایه‌های مؤسسات صنعتی و بین‌المللی وی، قدرت فوق‌العاده سرمایه بانکی و مالیش، تسلط بر منابع طبیعی و مواد مولد انرژی دنیا، قدرت نظامی ابر قدرت و بالاخره در دست داشتن دلار به مثابه واحد بین‌المللی ارز در جهان امپریالیستی، هنوز در سرکردگی اردوگاه امپریالیستی قرار داشته بر جهات مختلف نیروهای دیگر امپریالیستی بوی حالت وابستگی خود را حفظ نمودند. عصر کنونی امپریالیسم بالاخره با تشدید تضادهای داخلی امپریالیستها و در نتیجه ضعف کل سیستم امپریالیسم جهانی و بحران ارزی و بالا رفتن قیمت‌ها، رکود نسبی در فعالیتهای اقتصادی و سرانجام رشد مبارزات طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی ویژه‌گی خاص خود را دارا است. این مبارزات در مجموع روند رشد یابنده داشته و سرانجام گورکن مالکیت سرمایه انحصاری خواهد بود. مبارزه‌ایکه در تحلیل نهائی هدفش اجتماعی نمودن مالکیت ابزار تولید و عادلانه نمودن توزیع اجتماعی خواهد بود. مبارزه‌ایکه تضاد بین سرمایه و کار را بنفع کار یعنی حاکمیت طبقه کارگر و استقرار مناسبات سوسیالیستی حل خواهد نمود. امپریالیسم جهانی علیرغم کلیه تلاشهایش و علیرغم کلیه سازشها و توافقهای بین‌المللی هرگز نخواهد

بقیه در صفحه ۷۶

①

مقاله فوق در کمیته انتشارات به بحث گذاشته شد. با توجه به موضع کفدراسیون جهانی در رابطه با دوا بر قدرت (آمریکا و شوروی) بعنوان نیروهای عمده شد انقلابی در سطح جهان و با توجه باینکه در ارزیابی از شرایط جهان باید از واقعیات موجود یعنی وجود دوا بر قدرت و اثراتی که رشد شوروی بعنوان یک نیروی ضد خلقی در سطح جهانی بروی اوضاع (اقتصادی، سیاسی، نظامی) و جنبشهای آزاد بینش میگذارد حرکت نموده و وضعیت امپریالیستهای مختلف و روابط متقابل آنها و اثرات عملکرد آنها در جنبشها و کشورهای مختلف را در این رابطه منجید و بالاخره با توجه باینکه تنها با چنین ارزیابی است که میتوانیم روابط و مناسبات پدیدها را در سطح جهان آنطور که در واقع وجود دارند ارزیابی نمود، بنظر ما مقاله حاضر در این مورد دچار کمبود است.

دایره انتشارات سازمان آمریکا

# «کمک به کفدراسیون یا تخریب آن؟»



(درباره‌ی گرایش ضد کفدراسیونی)

در کنگره ۲۱ سازمان آمریکا ما شاهد ارائه جزوهای تحت عنوان "در دفاع از جنبش دانشجویی - در دفاع از جنبش ملی" از طرف گروهی که خود را یک "گروه کفدراسیونی" میخواند شدیم. بزودی روشن شد که این "گروه کفدراسیونی" در رابطه با سازمان آمریکا نبوده است. بدین معنی که نه فعالیتهای آن در رابطه با مسائل سازمان آمریکا بوده و نه کوچکترین رابطه‌ی تشکیلاتی در طول سال با آن داشته است و نام "گروه کفدراسیونی" را که معمولاً به گروههایی که دارای رابطه معین تشکیلاتی با سازمان آمریکا میباشند اطلاق میشود - بخاطر اینکه قادر بر ارائه نوشته خود در سمینار کنگره باشد اتخاذ نموده است. ولی بهر صورت از آنجائیکه این نوشته در رابطه با تم سمینار پیش کنگره که مربوط به سیاستهای تبلیغاتی رژیم و وظائف مادر قبال آن تعیین شده بود نبود در سمینار قرائت نگردید. با وجودیکه معمولاً رسالات قرائت شده در کنگرهها از طرف واحدهای عضو و یا گروههای کفدراسیونی ارائه داده میشود ولی از آنجائیکه جزوه مزبور حاوی نکاتی بود که موجب استقلالاتی چند در میان دانشجویان یائیکه شناسائی زیاد با فعالیتهای کفدراسیونی و بهره فعالیتهای دفاعی آن ندارند شده بود پس از سمینار نمایندگان و شرکت کنندگان در کنگره - آثار مورد بررسی قرار داده و در طول کنگره استثنائاً وقتی برای بحث مفاد آن در نظر گرفته شد. در طی بحث روشن شد آنچه که در جزوه تحت عنوان "مشق دفاعی روشن و صریح و وجدی" آمده است در تضاد کامل با سیاست دفاعی کفدراسیون که طی ۱۴ سال مبارزات و تجربیات در کار دفاعی تعیین شده است میباشد. کنگره نظر خود را در باره این جزوه چنین بیان داشت "محتوی این جزوه علیرغم تضاد سیاست

های آن با سیاستهای کفدراسیون بمثابة یک نظریه درون کفدراسیون وانمود شده است. پس از بحثهای کافی بهیست و یکمین کنگره سازمان آمریکا نظریه این جزوه را نظریه‌ی انحرافی و مردود ارزیابی نمود. خطوطکی که در این جزوه بعنوان مشق دفاعی برای کفدراسیون پیشنهاد میشد بقرار زیر است "وظیفه کمیته های دفاعی رفع ستم ارتجاع از یک فرد، گروه و یا سازمان توسط یک مبارزه دفاعی مشخص است" در کنار ارائه نظریه خود در باره مشق دفاعی، جزوه مزبور به حمله به مشق دفاعی کفدراسیون پرداخته - خسته، کفدراسیون را به عدم دفاع کافی و قاطع از زندانیان سیاسی محکوم نموده است. با وجودیکه نظریه مزبور مورد ظرد یک پارچه بدنه سازمان آمریکا قرار گرفته و در تضاد با اصول و موازین کفدراسیون تشخیص داده شد ولی در طی سال در برخی از نقاط آمریکا به ترویج سیاست دفاعی خود و بهیست گاردن آن به ضد فعالیتهای دفاعی ما پرداخت و فعالیتها و دست آوردهای دفاعی کفدراسیونی را مخدوش جلوه داد. در طی سال توده‌های دانشجویی در عمل به ماهیت این نظریه و مشق دفاعی آن هر چه بیشتر پی بردند زیرا که این نظریه تحت عنوان "رفع ستم ارتجاع" دست به تشکیل کمیته‌هایی در دفاع از افرادی چون رضا براهنی زد و کفدراسیون را بخاطر عدم دفاع از او و عناصر دیگری چون ابراهیم و شکوه فرهنگ محکوم نمود. سیاست دفاعی کفدراسیون بروشنی در خدمت دفاع از مبارزین و مبارزات مردم بر علیه ارتجاع و امپریالیسم میباشد که موجب بالا رفتن آگاهی سیاسی توده‌های دانشجویی نسبت به ماهیت ضد دموکراتیک رژیم و بسیج توده‌های دانشجویی و افشاکری بین افکار عمومی جهان میباشد و در مراحل مختلف خود با موفقیتهای درخشانی روبرو بود. است. دفاع از حقوق دموکراتیک

پایمال شده مردم ایران و پشتیبانی از مبارزات عمومی مردم و مبارزین داخل کشور و شرکت در مبارزات از طریق بسیج و تشکل دانشجویان و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها و افشاگری همه جانبه رژیم محتوی مبارزات دفاعی کفدراسیون را تشکیل میدهد. کفدراسیون هرگز دفاع از عمال رژیم چون براهنی که از بلندگوهای رژیم بکنیه مبارزین انقلابی حمله نموده، آنها را محکوم مینماید و همچنین اندهان مردم را نسبت به شرایط ایران و ماهیت رژیم شوش مینماید. ما از خائضینی چون شکوه و ابراهیم فرهنگ که در دادگاه به دروغی رژیم پرداختند در دستور کار خود قرار نداده و نخواهد داد. ما معتقدیم که تبلیغات این نظریه تحت عنوان اینکه با جمع آوری اعضاء قادر به "رفع ستم" از براهنی شده اند تخریف محض واقعیت و شرایط ترور و خفقان موجود در ایران میباشد و در عمل تبلیغاتی بنفع رژیم میباشد چرا که رژیم آزادی بیان و قلم را از جیره خوارانی چون براهنی سلب نمیکند زیرا سخنان او در خدمت و بنفع رژیم میباشد. این مبارزین واقعی نیستند که مورد حمله رژیم میباشد. تبلیغاتی از این قبیل که فعالیت های دفاعی قادر به "رفع ستم" از مبارزین است در حقیقت آرایش چهره کرده رژیم میباشد.

پشتیبانی بدون قید و شرط از مبارزات و دفاع از کلیه مبارزین راه آزادی و استقلال ایران صرف نظر از ایدئولوژی های آنان در دستور کار ما قرار داشته و دارد. پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به پانزدهمین کنگره کفدراسیون نشانه بارز پشتیبانی مبارزین انقلابی داخل از فعالیت های ما است. حقانیت مبارزات ما و بزرگترین افتخار برای ما محسوب میشود.

در طول سال روشن شد که این تنها شیئی دفاعی کفدراسیون نیست که مورد مخالفت این نظریه است بلکه کلیه فعالیتها و اصول و موازین کفدراسیون از طرف آن به زیر سؤال کشیده شده و بر علیه آن فعالیت نمود، دست به فعالیت تفرقه افکنانه و انشعابگرانه بر علیه سازمان آمریکا زده و حتی در نقاطی از سازمان آمریکا تشکیلات دانشجویی (تحت عنوان "کمیته دفاع آزادی هنرواندیشه در ایران") در مقابل تشکیلات کفدراسیون بوجود آورده

و "بولتن" در مقابل نشریات کفدراسیون منتشر نمود، در انجمنهای کفدراسیون دست به اغتشاش و تفرقه افکنی زده، در مورد هیئت دبیران کفدراسیون جهانی و سازمان آمریکا شایعه پراکنی کرده، سعی در بی اعتبار ساختن رهبری کفدراسیون در مقابل توده ها نموده و آنها را "اوپورتونیست" و "بوروکراتیک" خواند، اصیل مرکزیت دموکراتیک را که اساس تشکیلاتی کفدراسیون است رد نمود و لزوم مرکزیت را نفی نمود و عملاً به تبلیغ هرج و مرج تشکیلاتی تحت عنوان "دموکراسی" پرداخت، رهنمودهای سازمان آمریکا بویژه در امور دفاعی را "بوروکراتیک" و "تغییر قابل اجرا" خواند و تلاش نمود که علیرغم تعایل اکثریت دانشجویان، انجمنها را جهتی ضد کفدراسیون بدهد. — بیک کلام فعالیت خود را صرف کار شکنی و تخریب در فعالیت های کفدراسیون نمود.

تصمیمات مرکزیت کفدراسیون بر مبنای نظر واحدها و طبق رهنمودهای کنگره ها سالانه که با شرکت نمایندگان توده های دانشجویی از سراسر سازمان مابزرگوار میشود تعیین میگردد. دموکراسی بدون مرکزیتی که نظرات را جمع آوری کرده و بهترین نحوی آنها را پیاده کند معنی و مفهومی ندارد و نتایجی جز هرج و مرج نمیتواند پدید آورد. در طول سال برای توده های دانشجویی روشن شد که این نظریه که تحت عنوان "دموکراسی" به ایجاد تشتت و اغتشاش در انجمنهای دانشجویی <sup>انجمنها</sup> میگذرد در حقیقت ضد دموکراسی میباشد چرا که مکرراً محیط تصمیمانه انجمنها را بهم زده، از بحث مسائل مهم جنبش و ایران جلوگیری نموده و در تصمیم گیری های دانشجویان اختلال نموده خواهان پیاده شدن خواستها و برنامه های محدود و انحرافی خود میباشد. علاوه بر این اقدام به موضع گیریهای مینماید که در تضاد کامل با مواضع کفدراسیون و جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران میباشد. بی شرمی را بجای می رساند که کسر مصدق رهبر مبارزات ضد امپریالیستی دوران ملی شدن صنعت نفت را "ارتجاعی" دانسته، به تبلیغات بر علیه جبهه آزاد پیشش ملی ویتنام، دولت هوقت انقلابی ویتنام جنوبی پرداخته و رهبر کبیر خلق ویتنام هوشی میهنه را "خود فروخته" و "خائن" میخواند. کفدراسیون جهانی در مبارزات خود همیشه همبستگی خود

را با مبارزات خلق قهرمان ویتنام برهبری جبهه  
آزادبخش ملی نشان داده و هوشی بین رهبر  
انقلابی ویتنام را بزرگداشتند است و با هرگونه  
نظریه‌های انحرافی در باره مبارزات بحق مردم  
ایران و خلقهای جهان قاطعانه مبارزه خواهد  
کرد .

تہلیغات ضد کنگد راسیون این نظریه  
دانشخود را به برخی کنفرانسهای بزبان انگلیسی  
نیز میکشاند . ضمن اینکتصویر غلط به شرکت کنندگان  
آمریکائی از شرایط ایران و ماهیت رژیم داد می شرمانه  
کنگد راسیون و سیاستهای آنرا مورد حمله قرار داده  
به تہلیغات سو" بر علیه کنگد راسیون در میان افکار  
عمومی آمریکا زد .

از آنجائیکه کنگره ۲۱ تصمیم به طرد مشرفا  
عی این نظریه داد ، این نظریه دست به تہلیغات  
و شایعات بر طبقه نحوه برگزاری کنگره ۲۱ زد و تبلیغ  
نمود که کنگره ۲۱ در شرایط " غیر دموکراتیک" بر  
گزارشید و " اکثریت نمایندگان کنگره در حالیکه خواب  
بودند جزوه دفاعی را محکوم نمود" ( [۱] )

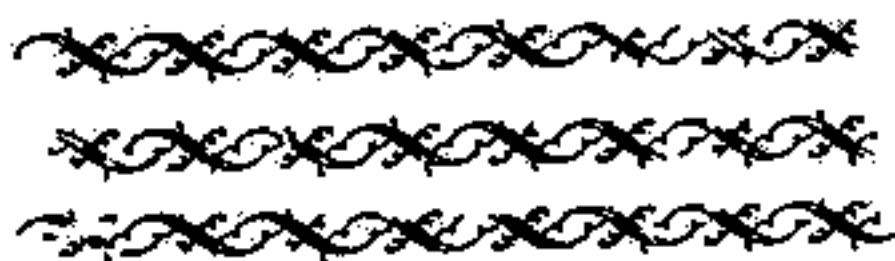
امروز منافع جنبش خلق و منافع جنبش دانشجویی  
ما در خارج از کشور ایجاب میکند که توده‌های دانشجویی  
در یک سازمان واحد رزمندہ چون تکی واحد متشکل  
شوند چرا که تنها از این طریق است که به بهترین  
نحوی میتوانیم مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی  
خود را به پیش بریم . درست بخاطر این نیاز  
تاریخی جنبش بوده است که کنگد راسیون جهانی را  
نشیونان و محصلین بوجود آمده است و روز بروز برشد  
و گسترش آن افزوده میشود . روشن است که در  
درون کنگد راسیون اختلاف نظرات در مورد برنامه‌ها  
و سیاستهای گوناگون موجود است ولی کلیه این  
اختلافات درون خلقی بوده و هرگز مبارزات متحد ضد  
امپریالیستی و ضد رژیم ما را تحتالشعاع قرار نداده  
و نخواهد داد . اخلاص در صفوف کنگد راسیون و  
کوشش برای انشعابگری از قدرت متحد ما کاسته و  
تنها در خدمت رژیم میتواند باشد و پس اصول  
تشکیلاتی کنگد راسیون اجازه کامل برای ابراز نظرات  
گوناگون برای خدمت بهتر به پیشبرد مبارزات ما را  
میدهد و تنها و تنها نظریات ضد کنگد راسیونی  
هستند که این ساختمان تشکیلاتی را نفی کرده و  
کوشش برای ایجاد انشعاب در صفوف ما میکند .

ما با اعلام اینکه نظریه ضد کنگد راسیونی فوق هیچگونه  
پیوند فکری و تشکیلاتی با کنگد راسیون ندارد از کلیه  
اعضای سازمان آمریکا و کلیه دانشجویان میهن پرست  
میخواهیم که هوشیارانه مبارزه خود را بر علیه این جریان  
ضد کنگد راسیونی تا طرد کامل آن ادامه دهند .



بقیہ از صفحہ ۲۳

توانست در مقابل حکم تاریخ ایستادگی نماید . حکم تاریخ چنانکه  
خود تاریخ نیز آنرا با اثبات رسانده در جهت خلقهای محروم  
جهان و در جهت کارگر و عناصر چند سرمایه‌داری کشورهای  
امپریالیستی است . امپریالیسمی گرچه آخرین مرحله سرمایه‌داری  
و بالاترین مرحله رشد آن است اما در عین حال مرحله زوال  
و اضحلال کل سیستم سرمایه‌داری نیز میباشد . این پروسه  
اضحلال از طریق خلقهای تحت سلطه امپریالیسم متمدن است  
که شروع شده و مردم سراسر جهان نیز با مبارزات بحق خود  
بدرستیکه دامن فعالیت امپریالیسم و محیط نفوذ وی را هر چه  
کوچکتر نمود و بپیکر فروت آنرا هر چه ناتوانتر ساخته‌اند .  
سرانجام سیستم امپریالیستی از داخل ، بوسیله طبقه کارگر  
، طبقه‌ایکه سرمایه آنرا می‌آفریند و از طریق مبارزات اقتصادی  
- سیاسی و انقلابی وی نابود خواهد شد . باشد که با  
مبارزات متحد خود پروسه نابودی امپریالیسم را هر چه  
تسریع نموده و بنابودی این سیستم مغرب‌تاریخی و آزادی  
بشریت از قید سلطه آن ضد رسانیم .





میر چکیہ انقلاب



## ( بیوگرافی سیاسی )

حیدر عمو اوغلی پس از اتمام تحصیلاتش در باکو و گرفتن دیپلم مهندسی برق، در اداره برق صنایع و معادن باکو مشغول بکار شد. در آن هنگام در اثر تماس با انقلابیون روسیه، با افکار انقلابی آشنا شد.

حدود ۲۰ ساله بود که بایران بازگشت. از همان ایام شدت از مرتجعین بیزار بود، بمردم عشق میورزید و در گرفتن مسئولیت و مبارزه پیشگام بود. روح سرکشی او چنان بود که در مقابل حکام وقت مقاومت میکرد و مردم را به شورش و امید داشت. او مینویسد: "در مشهد که حکومت شاهزاده نیرالدوله در آنجا بود و بعضی وحشیگریهای خلاف وجدان انسانی مشاهده مینمودم، از آنجا تیکه از سن ۱۲ سالگی در روسیه داخل در امور سیاسی بودم و هیچ زمانی تحمل بعضی مضرات اقتصادی را نمیتوانستم بیاورم، چطور میشد که در ایران متحمل پاره ای وحشیگریها بودم و ساکت باشم. " او دائما به آشنائی و تماس نزدیک با توده های مردم میپرداخت. پس از ورود بایران تاسیس کارخانه برق مشهد را بعهده گرفته و با اغلب اهالی آنجا آشنا شد. در آن موقع حاکم وقت خراسان، به همراه ملاکین بزرگ تمام گندم را احتکار کرده و بویژه فشار سختی بر زحمتکشان وارد میکرد. حیدر میگوید: "نظر باینکه من با اغلبی از اهالی آشنا شده بودم، همین گرانی نان را دستاویز داده اهالی را بر علیه حاکم ظالم تحریک و تحریر نمودم، آنها را بهیجان آوردم که بر عزل حکومت اجماع و قیام نمایند."

پس از اینکه بتهران آمد بکارهای مختلف و تبلیغات دامنه داری در میان طبقات مختلف دست زد. کار کردن در موسسات مختلف او را در تماس وسیع و مداوم با مردم قرار داد و او که شیفته تماس با مردم بود، بتحقیق و بررسی در مورد خصوصیات اجتماعی و وضع زحمتکشان پرداخته در این جریان آگاهی از چگونگی فعالیت و سازماندهی در میان توده ها بالا میبرد. در اثر آشنائی با افکار سوسیال دموکراسی، با انقلابیون دیگر، محظبهای سوسیال دموکراسی در تهران و سایر شهرستانها تاسیس میکند. حیدر عمو اوغلی غالباً تحت نظر بود و بارها زندانی

حیدر عمو اوغلی بیشک یکی از درخشانترین چهره های انقلابی ایران است. قهرمانیست که از دل خلق برخاسته و نقش یک رهبر انقلابی را در جنبش ایران بازی کرده است. چهره تابناک حیدر چه در دوره انقلاب مشروطه و چه پس از آن سیمای یک انقلابی پاک باخته است که بی هراس از سختیها و مشکلات، با عزمی راسخ و با شناخت قانونمندی تکامل تاریخ نقش خویش را بعنوان روشنفکری انقلابی باز شناخته و اثری گرانقدر در جنبش انقلابی خلق بجای گذاشته است.

انقلابیون کبیری چون حیدر عمو اوغلی بیشک چون سدی عظیم در مقابل منافع ستکارانه و استثمارگرانه طبقاتی مرتجعین حاکم پرده بهر وسیله شده زندگی و مبارزات آنان مورد تحریف ستگران قرار گرفته و بجای آن زندگی کثیف و پر جبر و زور پادشان مستبد را برجسته سازند. آنها ضد انقلاب را بوسیله دستگاههای تبلیغاتی خود بعنوان انقلاب معرفی می نمایند (مانند "انقلاب سفید")، مبارزین را خوار می شمارند و چهره های درخشان را از مکتب فرمایشی خود پاک میکنند. اینان از خشم و خروش و انقلاب خلق میهراسند، تاریخ واقعی خلق را بدست فراموشی میسپارند و ۲۵۰۰ سال سلطنت ظالمانه پادشاهان یعنی نمایندگان طبقات پوسیده حاکم را بعنوان تاریخ "درخشان" میهنی در معرض افکار مردم قرار میدهند: "قهرمانان" قلابی چون رضاخان ظردرو "آریامهرها" میآفرینند و بدین وسیله خیانتی بر هزاران خیانتشان بخلق میافزایند. چنین است که حیدر عمو اوغلی، انقلابی راستین تاریخ معاصر ایران، "گننام" مانده است و هنوز توده های وسیع خلق او را آنطور که بود نمیشناسند. ما باید تاریخ را دوباره یاد بگیریم، با برخوردی انتقادی آنچه تا بحال یاد داده اند، دروغها و تحریفات را بدور افکنیم و ب جستجوی حقیقت باشیم. حیدر را از این دیدگاه باز میشناسیم.

حیدر عمو اوغلی از پیشقراولان نهضت کارگری ایران و یکی از پیشتازان جنبش انقلابی روشنفکران ایران بود. در صصال ۱۸۸۰ میلادی در ارومیه در یک خانواده فقیر متولد شد. پدرش مشهدی علی اکبر بعلت فعالیتهای آزادیخواهانه مورد تعقیب و تفتیش ارتجاع بود. و بناچار جلای وطن کرده به قفقاز رفتند.

شد . اما هر بار دست با همکاری نوین زده و بیهراس از مشکلات از زندان فرار میکرد . در سال ۱۹۰۷ ، پس از فرار به اروپا با لباسمدل با ایران باز گشت و در مرز دستگیر گشت . اما خود را ماهر خارجی معرفی کرده بزیان فرانسه صحبت کرد و بدین ترتیب مأموران دولتی را فریفته و آزاد گردید سپس به تبریز آمده با ستارخان همکاری نزدیک کرد . در اینجا مناسب است که بعضی از فعالیتهای انقلابی او را در مبارزه با دشمنان خلق بازگو کنیم :

حیدر در تهران واعظ معروف سید گندی را وادار میکند که بر علیه رژیم استبداد ابنی محمد علی شاهی در ساجد نطق و بر علیه حکومت قاجار تبلیغ نماید . عین الدوله نخست وزیر وقت سید را گرفته علناً برای ترساندن مردم بچوب و فلک بسته و تا سرحد مرگ با ضربات شلاق کتک زد . این عمل عین الدوله باعث تنفر مردم شده و آنان را بر علیه طبقات حاکم بسیج میکند . این عکس العمل شدید ارتجاع نسبت به یکی از واعظین معروف، توده های زحمتکش شهری و روحانیون آزادیخواه را بشدت متأثر نمود و در همین موقع آیت الله طباطبائی و سید عهد الله بطرف مشروطه خواهان گردیدند .

فعالیت دیگر او دفع شر شجاع نظام مرندی یکی از سر دستگان خونخوار و مستبد و یکی از سرسخت ترین دشمنان مشروطه بود . شجاع نظام عضو "انجمن اسلامی" که گروهی مرتجع از مسلمان نمایان و چاپلوسان مانند حاج میرزا امام جمعه تشکیل شده بود ، گردیده و مردم را بستوه آورده بود . حیدر عمو اوغلی با ابتکار و همراهی عده ای از مجاهدین گرجی و ارضی دست بکار شد و بعضی را بعنوان جواهر آلات امانتی در جعبه ای بسته بندی کرده و آنرا با نامه ای با مضای یکی از هواداران شجاع نظام برایش فرستاد که سبب قتل او و پسرش شد .

یکی دیگر از کارهای جالب حیدر عمو اوغلی مساله نان در خوی بود . محقران و انبار داران مردم را در گرسنگی و زحمت لگه میداشتند و حاضر نمیشدند گندم خود را بفروشند . حیدر عمو اوغلی با کاردانی و جانفشانی در مدت کوتاهی ( ۱۰ روزه ) مشکل نان را در خوی بخوبی حل کرد و پوزه محقران و دشمنان خلق را بخاک مالید . مردم بقدردانی از قهرمان زحمتکش خود بنامش شعر گفتند و سرزبانها انداختند :

عمو اوغلی گدی خویا  
خویلو لارا قرار قویا  
یتیلرین قارنی دیوا  
باشاسین گوزل عمو اوغلو!

////////////////

عمو اوغلو میثیت فایتونا  
تو مارو تریب نوز آتینا  
چوؤرك یئنیب یوز آتینا  
باشاسین گوزل عمو اوغلو!  
////////////////  
راستاها زار لار راستاسی  
کلیر مجاهد دسته سی  
عمو اوغلو دور سر کرده سی  
باشاسین گوزل عمو اوغلو!

////////////////  
باققال - بازار چیراق قویدر  
کاسیب باخدی قارنی دویدر  
هر بیرایشه قانون قویدر  
باشاسین گوزل عمو اوغلو!

که ترجمه فارسی آن چنین است:

عمو اوغلو به خوی آمد و برای خوبی ها قرار و مدار گذاشت تا شکم یتیمان همه سیر شود ، زنده باد عمو اوغلو خوب! /  
عمو اوغلو سوار درشکه شده و اسبش را تیار داده ، تان به یوز آلتین ( دو شاهی ) تنزل کرده ، زنده باد عمو اوغلو خوب! /  
اینجا راسته بازار است ، دسته مجاهدین می آیند ، سرکرده شان حیدر عمو اوغلو است ، زنده باد عمو اوغلو خوب! /  
بقال و بازار چراغ گذاشت ( ایزان کرد ) ، فقیر بیک نظر شکمش سیر شد ، او به هر کار قانونی گذاشت ، زنده باد عمو اوغلو خوب! /

حیدر ، پس از پرتاب بمبی به کالسکه محمد علی شاه ، دستگیر و به اعدام محکوم میگردد ولی فرار کرده مجدداً به اروپا می رود . پس از شروع جنگ بین الطل اول بترکیه می رود و در ارتش ترکیه برای جنگ بر علیه ارتش اشغالگر انگلستان و روسیه وارد میشوند . در سال ۱۹۱۵ به ایران باز میگردد و در نهضت ملیون که در آن زمان نقشی مترقی بازی میکرد فعالیت میکند . پس از جنگهای متوالی بر علیه روسیه - تزاری قوای ملیون که او جز آنها بود شکست می خورد . او دوباره دستگیر شده به حبس ابد محکوم میگردد ، ولی اینبار نیز فرار کرده برای بار پنجم به اروپا می رود .

پس از پیروزی انقلاب اکبر در روسیه ، بآن کشور می رود و تجربیات فراوانی از این انقلاب کسب کرده ، بایران باز میگردد . بین سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ به مشکک کردی زحمتکشان و وارد کردن آنها به ارتش سرخ انقلابی گیلان می پردازد . او

باین اصل اساسی توجه داشت که طبقات ارتجاعی برضای خود دست از اعمال دیکتاتوری علیه زحمتکشان برندخواهند داشت و با توجه به تجاری که در این زمینه در جریان انقلاب مشروطه کسب کرده بود باین نتیجه رسیده بود که خلق بدون ارتش خویش هرگز نمیتواند ارتجاع تا بدندان مسلح را شکست دهد و حکومت را در دست خود گیرد. او همچنین پس از تجزیه و تحلیل دوستان و دشمنان انقلاب باین نتیجه رسید که برای درهم کوبیدن مرتجعین داخلی و اخراج امپریالیسم انگلیس میبایست جبهه متحدی از کلبه نیروهای مرفقی و انقلابی تشکیل داد.

در همین اوان حزب التدریجی ایران تأسیس میگردد و حیدر عموغلی به همراهی حسن نیک‌بین، که پیش از حیدر دبیر کل حزب کمونیست ایران شد، دومین کنفرانس حزب عدالت را در عشق آباد تشکیل میدهد و خود در رأس آن قرار میگیرد. در سال ۱۹۱۹ بدعوت لنین از طرف حزب عدالت برای شرکت در دومین کنگره بین الملل سوم به پتروگراد میروید و به نمایندگی ایران در هیئت اجرایی کمیتنترن وارد میگردد.

در این هنگام انقلاب ایران با شرکت میرزا کوچک خان باوج خود میرسد. اولین کنگره حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ در بندر انزلی با شرکت ۲۰۰ نفر برپاست آقازاده تشکیل میگردد. این کنگره از ارزنده ترین کادرهای سوسیال دموکرات و حزب عدالت تشکیل گشته و فعالیت عمده خود را به گیلان محدود میکند. حزب شعار "مبارزه بر علیه امپریالیسم انگلیس و نفوذ المسم، شاه و همدستان آنها" را مطرح میکند و برای جلب مبارزه‌ی عمومی خلق در زیر رهبری حزب کمونیست در تمام ایران سیاستهای زیر تحت عنوان برنامه حزب به تصویب میرسد.

۱ - سرنگون ساختن تسلط امپریالیسم - ۲ - صادره تمام مؤسسات خارجی - ۳ - شناختن حق بین الملل در تعیین سرنوشتشان در چهار چوب وحدت تمام ملیتها - ۴ - صیقل تمام املاک مالسکان بزرگ و تقسیم آن بین دهقانان و سربازان انقلابی - ۵ - اتحاد با شوروی و جنبش بین المللی پرولتری.

پس از تشکیل اولین کنگره حزب در اثر برخی اشتباهات حزب و ناپه گیری جناح هائی از انقلاب ایران در بین رهبری انقلاب و دستگی ایجاد میگردد. سپس در ترکیب رهبری حزب تغییراتی ایجاد شده و حیدر عموغلی بنیان گزار نهضت سوسیال دموکراسی ایران به سمت دبیر کل و صدر

کمیته حزب انتخاب گردید.

کوشش اساسی حیدرزآن بود که انقلاب گیلان را سر و صورتی دهد. بدینجهت با عده‌های جهت تشکیل جبهه واحد به گیلان رفته و حکومت جدید انقلابی را تحت رهبری مجدد کوچک خان بوجود آورد و خود عهده دار وزارت خارجه گردید. حیدر علاوه بر خصوصیات برجسته انقلابی که ذکر شد مظهر وحدت سزمنده‌ی خلق در مبارزه با دشمنان انقلاب بود و توانست با وجود اختلافات عمیقی که در جناح های انقلاب گیلان موجود بود، آنها را وحدت داده جبهه واحد انقلابی را مجدداً برپا سازد. شرکت حیدر عموغلی در انقلاب گیلان آزادیخواهان را خوشحال کرد و عزم راسخ به ادامه مبارزه را گسترش داد.

در این هنگام مرتجعین که جبهه‌ی خلق را مستحکم یافتند دست به نفاق افکنی زده و به اختلافات درونی جبهه‌ی واحد دامن زدند. این اختلافات به بی اعتمادی مطلق نسبت به اهداف راستین و انقلابی حیدر عموغلی در میان برخی انجامید و سرانجام حیدر عموغلی بدست عده‌ای از طرفداران میرزا کوچک خان دستگیر و شهید شد.

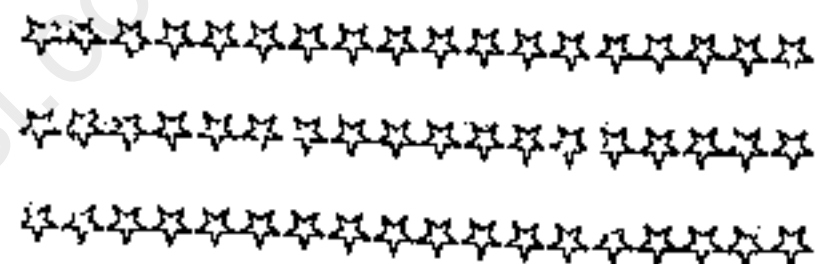
حیدر عموغلی یک روشنفکر انقلابی بود. انقلابی راستینی که به آینده تابناک زحمتکشان و زوال ونا بودی کلبه مرتجعین و استعمارگران ایمان داشت، خواهش‌ها و جامعهای فارغ از هرگونه ستم و استعمار بود و سر انجام نیز جان خود را در راه آرمانهای مقدس خویش و در خدمت به ملیونها زحمتکش ایرانی و خلقهای مستعبد جهان فدا کرد.

نقش او در توسعه افکار سوسیال دموکراسی و انقلابی در ایران و فعالیت او در جهت پیاده نمودن آنها بس گرانبهاست. بجاست او را یکی از بنیانگذاران برجسته جنبش کارگری ایران بنامیم. حیدر به توده‌های مردم عشق میورزید، در میان آنها بود و از زندگی و مبارزات آنها الهام میگرفت، در جریان مبارزه‌ی مردم، خود نیز آبدیده میگردد و داعماً به فکراگاه نمودن توده‌ها و سازمان دهی آنان بود. باین نتیجه رسیده بود که بدون وجود یک سازمان انقلابی که برگزیده از فداکارترین و از خود گذشته ترین افراد انقلابی باشد و نیز بدون تسلط آنچنان تئوری که جوابگوی نیازمندیهای انقلاب باشد، نمیتوان انقلاب را به پیروزی رسانید. از این



# "مادام دین"

(زن مبارز ویتنامی)



نگین تان دین در سال ۱۹۲۰ در یک خانواده دهقانی در دهکده لانگ ها ایالت بن توه در ویتنام جنوبی بدنیا آمد. از همان اوان جوانی بخاطر تاثیری که جنبش‌های آزادیبخش و فعالیتها و تعلیمات برادرش در او گذاشت نفرت زیادی نسبت به امپریالیسم و فئودالیسم در خود حس کرده و احساس وطن پرستی و میل به شرکت در فعالیتهای انقلابی در او قوام گرفت.

خانم دین فعالیت سیاسی اش را ابتدا بعنوان رابط بین کادرها در منطقه‌ایکه زندگی میکرد شروع نمود. در سال ۱۹۳۶، زمانیکه فقط ۱۶ سال داشت در کنگره هندوچین شرکت کرده و با تشکیلات انقلابی متعددی که علیه امپریالیسم فرانسه میجنگیدند آشنا شده و به تعدادی از آنها پیوست. فعالیتهای او در این زمان عبارت بود از پخش اعلامیه مابین دهقانان و تشویق آنها به قیام علیه فئودالها.

در سال ۱۹۳۸ با یک انقلابی از ایالت خود ازدواج نمود ولی طولی نکشید که شوهرش توسط فرانسویان دستگیر و به زندان جزیره کان سان فرستاده و در آنجا در زیر شکنجه بشهادت رسید. در سال ۱۹۴۰ خود او نیز توسط فرانسویان دستگیر و به یک منطقه کوهستانی بنام با تبعید شد و باین ترتیب از پسرش که در آنزمان فقط یکساله بود جدا شد. در سال ۱۹۴۳ از زندان فرار کرده و به ویت مین پیوست و وظیفه بسیج زنان را در منطقه چا تان (Chau Thanh) بعهده گرفت.

بعد از قیام موفقیت آمیز ماه اوت - که او یکی از رهبرانشر بود - مادام دین بعنوان یکی از اعضای اجرائیه "اتحادیه زنان برای آزادی ملی" در ایالت بن تری و همینطور بنمایندهای زنان در جبهه ویت مین انتخاب شد. در سال ۱۹۴۶ او همراه با یک هیئت نمایندگی از قسمت جنوبی ویتنام به شمال رفته و گزارشی در رابطه با موقعیت ویتنام جنوبی بعد از موافقتنامه اولیه ۶ مارس ۱۹۴۶ با فرانسویان ارائه داشت. در این سفر خانم دین موفق بدیدار هوشی مین گشت و این ملاقات تاثیر زیادی در فعالیتهای بعدی او گذارد.

در اثنای جنگ مقاومت علیه امپریالیسم فرانسه ایالت بن تریک ایالت دیگر در دلتای مگانگ توسط مبارزان فرانسویان شدیداً تخریب گردید. ولی خانم دین همراه با سایر کادرهای این منطقه بطور مصمم با کار مستمر میان توده‌ها آگاهی سیاسی را بالا برده و بدین ترتیب نیروی انقلابی منطقه را قوی‌تر و آماده‌تر برای مبارزه نمودند.

بعد از قرارداد ژنو در سال ۱۹۵۴ امپریالیسم آمریکا جانشین امپریالیسم فرانسه شده و دولت دست نشانده و فاشیستی دیم را بر سر کار آورد. این دولت با همکاری امپریالیسم آمریکا شروع به قطع جنبش‌های آزادیبخش نموده تعداد بسیار زیادی از انقلابیون و آزادیخواهان را دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار کشتند. مادام دین که در این زمان یکی از رهبران اصلی ایالت بن تری بود همراه با سایر کادرها شروع به متشکل و رهبری کردن جنبش علیه دستگاه دیکتاتوری دیم و امپریالیسم آمریکا نموده و مبارزه را هماهنگ با سایر نقاط در ویتنام جنوبی علیه پایه‌های رژیم یعنی فئودالیسم و بورژوازی کمراندور به پیش‌رانند.

جنبشی که علیه انتخابات قلابی و درخواست انتخابات عمومی و بحالت عادی درآمدن روابط مابین ویتنام شمالی و جنوبی شروع شده بود تبدیل به یک قیام سراسری شد که ابتدا دهات و سپس شهرها را در ویتنام جنوبی دربرگرفت. رژیم دیم که از این جنبش یوحشت افتاده بود قانون فاشیستی ۵۹-۱۰ را بتصویب رساند و بر اساس آن کشت و کشتار و وطن پرستان را در سراسر ویتنام جنوبی به نهایت رسانید.

قیام بزرگ سال ۱۹۵۹ که شروعش از ایالت بن تری بود بسرعت بتمام مناطق دلتای مگانگ و سپس تمام ویتنام جنوبی گسترش یافت. مادام دین در رهبری این قیام کوشش‌خستگی ناپذیری از خود نشان داد.

در سال ۱۹۶۴ در کنگره جبهه آزادیبخش ملی خانم دین عضویت دایره سیاسی کمیته مرکزی "جبهه آزادیبخش ملی" درآمد. در سال ۱۹۶۵ در اولین کنگره زنان در ویتنام جنوبی او بعنوان رئیس "اتحادیه آزادیبخش زنان ویتنام جنوبی" انتخاب شد. در همان سال او به نیابت فرماندهی کل ارتش آزادیبخش ویتنام جنوبی منصوب گردید. در طول سالیان دراز مبارزات خلق ویتنام بر علیه امپریالیسم فرانسه و سپس آمریکا و نوکران محلیش، خانم دین همیشه در جبهه اول مبارزه جنگیده کوشش‌خستگی ناپذیری در راه بسیج رزمندگان زن و مرد و رهبری جنبش زنان ویتنام که او یکی از بنیان گزارانش بوده از خود نشان داده و مورد احترام و علاقه و اعتماد تمام مبارزین بخصوص زنان چه در ویتنام جنوبی و چه در سایر نقاط جهان میباشد. این کادر وزیده سبیل و ناپشگریست از صفات میلیونها زن ویتنامی یعنی رزمندگی، از خودگذشتگی، ملایمت پاکدامنی و کاردانی.



بقیه از صفحه ۸۰

بیخ و خم و طولانی انقلاب با خبر بود و هیچگاه دست از مبارزه برنداشت. او مبارزه قهر آمیز را تنها راه نجات خلقها میدانست و در این راه نیز پیشگام بود و باسبک تهور داشتن در نبرد توده‌ها را برای مبارزه‌ی مسلحانه بسیج میکرد. حیدر عمواغلی عمیقاً از اعتماد توده‌ها بهره‌مند بود. ستار خان انقلابی بزرگ این اعتماد را با کلامی فشرده چنین بیان داشته است: "آنچه حیدرخان بگوید همانست".

براستی همچنانکه فرخی بزدی میگوید: "حیدر چکیده انقلاب" بود.

رودر ایجاد و گسترش محافل مخفی و سپهر حزب کمونیست ایران نقش ارزنده‌ای داشت. روشنفکری بود جسور، سخت کوش متواضع و پیگیر با اداهای آهنین و تصمیمی قاطع که در جهت بر کردن نظام مرتجع حاکم گام برمیداشت و هیچگاه مشکلات و سختی‌ها جلودار حرکت او نمیشد. این روحیه نهراسیدن از سختیها و مرگ نیروی عظیمی بود که او را بجلو برای تسخیر سنگرهای نوین در مبارزه سوق میداد. او بحرکت و شرکت در مبارزات توده‌ای ایمان داشت، چه دانستن را در گرو حرکت و بطریق اولی بازتاب حرکت میدانست. بخوبی از مشکلات واز راه‌پس

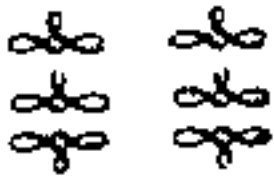
چنین نوشت " ولی من همچنان به آن عشق زنده هستم و به بخاطر این نیز ناراحتی های زیادی دیده ام . حالا نیز در همین حالم . ولی باز بر سر عقیده ام ایستاده ام و بیشتر بر حق بودن آن برایم روشن شده است و باید رسیدن به پیروزی زندگی می کنم . " بالاخره نیز جان خود را در راه آزادی نوده های خلق از دست داد .

در سالهای اخیر نیز مثالهای بسیاری از روشنفکران انقلابی که بمان توده های کارگر و دهقان رفته در زندگی و مبارزات آنها شرکت کرده اند زیاده است . بهرام ظاهر زاده ، وهوشنگ توره گل دو انقلابی شهیدی هستند که مدتها در میان دهقانان آذربایجان و لرستان بفعالیت انقلابی مشغول بودند . این دو کارگر قهرمان در جریان فعالیت انقلابی شان کوله بارهای خود را پراز کتاب و دارو میکنند و بروسنا ها و بمان دهقانان وطن خود میروند و آنچنان پیوندی با توده های زحمتکش دهقانان لرستان میبایند

و آنچنان در بین آنان جا میافتند که پس از اعلام خبر شهادتشان روستاهای محل کار آنان سوگوار میمانند . در آخرین دفاع در دادگاه نظامی " توره گل میگوید " پس از آزادی از اولین بازداشتیم دیگر چیزی جز مردم و سعادتشان برایم وجود نداشت و اکنون هم جز همین و سعادتشان برایم دنیای دیگری تصور نیست . بهمین منظور بمان مردم رفتم . در میان آنها گشتم و در بطن جامعه در میان خیل فقر و درماندگی در میان معضلات و تضادهای آشتی ناپذیر زمینه یک جهش در سیر تکامل اجتماعی یافتیم . " مقاومت و مبارزه های که هم اکنون در سطوح مختلف در جریان است با تلفیق آگاهی سیاسی انقلابی با آن ها همسرشدن و تشنگ گشتن آن به آنچنان نیروی مادی بدل خواهند گردید که چون پتکی برفرق بوجود آورندگان این وضع ورزیم ضد ملی و ضد انقلابی بپهلوی وارد خواهد شد و بانابود کردن این بساط جامعه ای آزاد و شرقی بنا خواهد ساخت که حاکمیت آن در دست زحمتکشان میهن باشد .

# ادبیات

## سرودی از انقلابیون ظفار



اگر دست نشاندگان استعمار جاده "مر" را سد کنند  
و اگر بکوشند که آب را بر ما ببندند  
ارتش آزاد بیخش آنرا خواهد گشود  
با خون خویش همه تپهها و سراسر صحنه‌های نبرد را  
آبیاری خواهیم کرد .  
خون ما راه خویش را بسوی برده‌ها و ظلمها خواهد شکافت  
ما با زور و قهر جان نوکران استعمار را از آنها خواهیم ستاند  
هر قدر بکوشید که "خط سرخ" را باز کنید  
نخواهید توانست  
خلق آنجاست  
درختان آنجا را ترک نخواهند کرد  
و تفنگها در دست ارتش آزاد بیخش باقی خواهد ماند .

## ما رنجبر زادگانیم

از ابوالقاسم لاهوتی

ما رنجبر زادگانیم  
آباد از ما زمین  
محصول سر پنجه ماست  
تاج شهبان و نگین

ما با ستمکش دهاتی  
بر پا نمودیم جهان  
کوشش و جانبازی از ما  
اسایش از دیگران

رنجبر ظلم امیران  
بر گردن و پای ما  
جز دست پر پیونه ما را  
کسی نسازد رها

ما این جهان ستم را  
بباید که ویران کنیم  
ویرانه این جهان را  
گور امیران کنیم .

.....  
.....

جو-والس  
شاعر معاصر کانادا  
ترجمه : خسرو گسرخی منلی و حید

بدی ها خواهند سوخت

شرابی ست که هیچکس نچشیده‌اش  
— و تا کمالی که هنوز نرسیده —  
هرکس بنوشدش،

احساس خواهد کرد  
که خورشید

به پای برخاسته  
در رگ هایش

x x x

گل سرخی ست که هیچکس ندیده‌اش  
گل سرخی کمیاب و خون قام  
چقدر قرمزست ، و چقدر سرخگونه  
که بارای دوبار دیدن آن نیست

x x x

آوازی ست که هیچکس آنرا نخوانده  
و هیچکس نسورده‌اش  
این آواز ، چنان آوازی است  
که کر آنرا خواهد شنید  
و لال آنرا خواهد شنید  
و لال آنرا خواهد خواند  
و هر اظیچی ، با آن ، به رقص بر خواند خاست

x x x

این شراب ، این گل سرخ ، این آواز  
خواهد آید  
با چرخش این " طبال عاصی "

بدی ها خواهند سوخت ،  
و شادی ها ، گل خواهند داد  
به هنگامیکه انسان ستندیده ، پیروز میشود



مقاله حاضر نگارش نویسنده مشرقی و پیگیر خلسه فریدون تنکابنی است که اکنون مدتی است برای چندمین بار زندگی خود را در سیاهچاله‌های درخشان ایران سپری می‌کند. تنکابنی این قطعه را بخاطر بزرگداشت انقلابی راستین و ستیز خلق یعنی خسرو روزبه در سالروز شهادت او یعنی در روز ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ نگاشته است. روزبه انقلابی بزرگی است که در کوران اختناق بعد از ۲۸ مرداد یکدم از مقاومت و مبارزه دست نکشید و عطیعتم وادارگیها تسلیم طلبیها و فرار رهبران حزبی "از صحنه‌ی اصلی مبارزه تا آخر ایستاد" به سازماندهی پرداخت و هیچگاه دست از مبارزه برنداشت.

به یاد :  
آرش دل‌ورزمانه ما  
و آرش‌های دیگر

فریدون تنکابنی

## دایمین شب آرش

به سردار تورانی گفتند فردا آرش، تیر را بر تپ آب خواهد کرد. پرسید :

« آرش کیست ؟ »

گفتند :

« یکی از کمانداران ایران. از دیگر یارانش زورمندتر نیست. شاید ورزیده‌تر از او بسی باشند، اما در بازشدن پیچ و تاب مرموزی هست که مانند نگاه غیره چشمانش، می‌ترساند. »

سردار سختی نگفت، اما در نیمه‌های شب و همی دلش را شوراند. می‌خواست آرش، این کماندار مرموز ایرانی را، ببیند. زور بازویش را به چیزی نمی‌گرفت. چه می‌تواند بکند؟ جز آن که پاسی بیش از تیررس ورزنده‌ترین کماندار تورانی یا ایرانی، تیرش را پیشکند. اما آنچه او را می‌آزرد این بود که چرا، آخر چرا از میان این دشت بسی کران مردان جنگی، آرش قدم پیش نهاده‌است؟ (بیچاره‌نمی‌دانست اگر دیگری هم‌پا پیش می‌گذاشت، او باز همین پرسش را از خود می‌کرد.)

می‌خواست آرش را ببیند. شعله هوس به زودی زبانه کشید. و برای سردار تورانی چندان دشوار نبود که از حصار نگاههای خسته نگهبانان ایرانی بگذرد، چه اکنون امید صلح برای چشمان خواب آلود آن‌ها، لایلی می‌گفت. پرسان پرسان نشان آرش را گرفت و او را یافت. آرش، در گوشه‌ای دور از یاران، بسا خود خلوت کرده بود تا به دلخواه شب زیبا را و شبم درخشان ستارگان را برهن برنگ آسمان نماشا کند. گویی می‌دانست این واپسین شب اوست و می‌خواست با شب و ستارگان شب و خفتگان شب بدرود کند.

سردار تورانی آهسته کنارش خزید. بسا او شب را تماشا کرد. سپس به آرامی زبان گشود :

« آرش، شنیده‌ام تیر افکن فردا تو خواهی بود. »  
آرش به شهابی که چون تیر فردای او از کمان افق دره‌ی دشت تاریک آسمان رها شده بود، نگریست و پاسخ داد : « راست است. »

سردار نومیدوار زمزمه کرد :

۱- افسوس ! اگر سپاه توران ده کس چون تو می داشت :

که می دانستند برای چه تیر می افکنند ، یکروزه تا آن سوی ایران زمین ره می سپرد . . . .

آرش هراسان بانگ برداشت :

۲- چه گفتی ؟ زیانت بریده باد ! مباد آن روز ! مهر درخشان تیره شود تا بر ایران زمین زبون گشته پرتو نیفکند . .

سردار آهسته نجوا کرد :

۳- آرش ، بامن به سپاه توران بیا. اینجاچه هستی ؟ سربازی که جز کماتی فرسوده و چندتیر بخوبین دور ترکش ، چیزی ندارد .

آنجا سردارت خواهند کرد . پیکانهای زرین بر کمان نیرومندت بوسه می زند . آنجا . . .

آرش فریاد کشید :

۴- دورشوازمن ای اهریمن زشت خو که شب را به همدانستانی خوانده ای . نفس پلیدت را در من مدم . نزدیک است نیمی از پیکر را تکه تکه و به دور افکنم ، از بیم آن که مبادا پلیدی تو آن را آغشته باشد .

سردار تورانی ، لرز لرزان گریخت . بگناه دیگر روز آرش تنها تیرترکشش را رها کرد .

سردار تورانی ، اگر می دانست آرش چگونه تیری رها خواهد کرد ، نیمه شب دشنه اش را در قلب گرم و بر تپش او فرو می برد .

۱۳۳۷/۲/۲۱

سردار گفت :

۵- آرش ، دریغ از برنایی و نیروی تو ! چرا چنین کردی ، بیعت نیست ؟

۶- از ننگ چرا . اگر با پیش نمی گذاشتم سزاوار هزاران دریغ بودم .

۷- آرش : ای آرش - بر تو می ترسم از فردا . اگر تورانیان از توانایی تو در خشم شوند و بر تو گزندی رسانند ، چه خواهد شد ؟

آرش به آرامی پاسخ داد :

۸- آنچه می بایست تا کنون شده باشد . دیرگاهی است که بادشمن در نبردیم .

سردار فسون خود از نو آغاز کرد :

۹- باین همه ، آرش ، تو این کار را مکن . من بر جان تو نرسانم . بگذار دیگری با پیش نهاد . هزاران تیرافکن دیگر در سپاه هست .

آرش گفت :

۱۰- آری ، هزاران هزار ، و من از هیچ يك برتر نیستم . نمی دانم هراس تو از چیست ، اما ، پنهان نمی توانم کرد ، من خود نیز هراسانم . چیزی در درونم می جوشد و سر بر می آورد ، دستی مرا با خود می برد . می ترسم بازوانم سست شود و از کار بازماند اما می بینم هر لحظه چابک ترو نیرومندترم . ای مزدای بزرگ ، من پیکان کمان سهمگین توام .

توتون کار فقیر ناحیه سردشت \*

توتونکاری فقیرم  
 بی خانه و زمین و خاکم  
 بی پول و باغ و بزم و گوسفند  
 از خیر مردم، بشر نزد یکم  
 طغلم لخت گرسنه است  
 زنده گیم پز از ترس و هراس  
 قرض دارم، گرفتارم  
 شرمند و خلق و دو شهرم  
 رو تن دارم میان مردم بروم  
 بی لباس و بی کفش و بی فایده ام  
 مردم فکر میکنند تنبلم  
 بی کسب و کار و بی کاره ام  
 ولی چه کنم، چاره سیاهم  
 محصول زیاد ولی خود بی بهره ام  
 همینکه میگویند سر مال است  
 وقت شخم و زراعت رسیده  
 خودم و خانواده ام بزرگ و کوچک  
 بتندی براه میافتیم  
 این روز و آن نوبت راه میافتم  
 شاید کاری بدستمان نیاید  
 یا گل کاری و خشت زدن  
 یا شخم و زمین کندن  
 \* \* \*  
 دیگر بهار شده گل بیرون آمده  
 زمین خوب را برای تخم شخم میزنیم  
 بگاوهن و بیل و کلنگ  
 بچنگ و بناخن و بیا  
 \* \* \*  
 آنوقت بذر نشا را میافشانیم  
 با شاخ و پرسیه رویش را میپوشانیم  
 هر روز و روز یکبار آب میخواد  
 تا سبز شود و بیرون بیاید  
 "بوزاری" چقدر پر زحمت است  
 کار دختر و پسرهای کرد است  
 شب و روز کار بچشم نمیروند  
 تا کی نوبه آب بمن میرسد؟  
 زمین را باید صاف کنم  
 تا نشاها خراب نشود

بزمین کوبیدن و زیر و رو کردن  
 پنج بار زمین را درست میکنم  
 کلنگ زدن - خاک آب کردن (۱)  
 دختر و پسر را جمع کردن  
 نشا کردن خیلی پر زحمت است  
 چمباتمه زدن پشت خم کردن  
 از آبیاری غافل نباید شد  
 تا بزرگ بشود خشک نباید بشود  
 نوبت بیلچه و وجین کردن است  
 مگر توتونچی را میبرد  
 اگر بای ترتیب پاک شد و آب داده شد  
 دیگر از دور آن میتوان دید  
 \* \* \*  
 کلاه کاسکی از دور پیدا شد  
 زانویم میلرزد، دلم میلرزد  
 خدا ایا کور بشود و چشمش بسته شود  
 نه کریم باشد و نه پول بدهد  
 توتون نویسنده محض رضای خدا.  
 رحمی بکن به تن گدا  
 مسوزان رنج سالم را  
 صاحب چند سرعائله ام  
 این زمین چهل پوت نمیشود  
 نویسن این حق نیست  
 - زنجیر است اینکه دریای تو است  
 بی پول این سبک نمیشود -  
 آقا: ترا بخدا  
 رحمی بکن به من فقیر  
 نگاه کن رخسار زردم  
 سوز درونم آه سردم  
 - خفه شو ای گنج نفهم  
 کار خودم را تمام کردم  
 تازه بیایم و عوض نم؟  
 اگر بصیری هم خط نمیزنم  
 من مأمور دولت هستم  
 دشمن وطن و ملت هستم  
 خیلی از او خواهنس میکنم  
 ولی بی یونجوا بی بمن نمیدهد  
 چهل پوت تمام نوشت  
 آن "لگن" پسر لعنتی

یا تکبر سوار اسب شد و رفت  
 برای من رنج و زحمت ماند  
 آنگاه پیدا شد درد و بلا  
 برای توتونکار بینوا  
 با درد و لوز و هزار مرض  
 پژمرده شد مثل توتون در آفتاب  
 بی پول و پله ایی محصول  
 بی دکتر و بی دوا و بی درمان  
 گرم و مله و علف هرزه شیرینه  
 بدور توتون جمع میشوند  
 او هم مثل من پژمرد و غمناک  
 چروکید و بی رنگ و دلبره  
 برادران من بیماری و نداری  
 کارم زیاد غم سنگین است  
 چه چکه و چه کسه ریساندن (۲)  
 بنیپهل ته ره داشکانه (۳)  
 آویزان کردن بند کشیدن  
 در آفتاب گذاشتن و خشک کردن  
 گونی و ریسمان و ضدوقی  
 نیم مقالش هم نیاید در رود  
 آنگاه فرداها جدا شد  
 و پروانه حمل آن داده شد  
 خوش و خوشی دلم شاد است  
 ای طلبکار دیگر خودت را بگیر  
 توتون من قشنگ و نایاب است  
 خوشبو و خوب و مقبول است  
 امروز فردا بار میکنم  
 دخانیات از ما خوب میخورد  
 پول خوبی بعا میدهد  
 هر بدی را کدهاشته باشم  
 فوراً پس میدهم  
 لباس و کفش و ستال و کلاه  
 برنج و روغن برای چلو  
 هرچه برای خانه لازم است  
 برای خود و زنم، برای بچه هایم  
 همه را بارزانی خواهم خرید  
 نسبت به سالهای قبل  
 مثل مفت است  
 قرضدار نیستم نقد میخرم

دیگر نمینالم که برهنم

\*\*\*

حاجی قادر، علی قصاب  
جای بیاورید همراه کباب  
شب در هتل روی فنر

میخورم و میخوابم بی خطر  
از صبح تا شام دراز دردم زدن  
با سر بلند ی اینور و آنور رفتن  
از دکان به دکان میگردم  
پارچه و اجناس را قیمت میزنم  
از بیوزن تا جنس پشمی  
هر چیز که قشنگ و رنگین است  
نرخ و قیمتش را میبرسم  
توتون دارم نمیترم  
بچه هایم خیلی شادند

در خانه با خوشحالی بازی میکنند  
پدر از شهر بر میگرد  
همه چیز برایمان میآورد  
ده روز باین ترتیب گذراندم  
به نسیم نان و چای خوردیم  
دل پر از شادی و خوشی است  
امروز روز توتون فروشی است  
آقای رئیس پیدا شد  
آخ گوئی نوبه ما شد  
ده کیسه توتون بصف کشید  
برای دیدن و نرخ تعیین کردن  
همه را پرت و پلا کردم

پائین و بالای آنها پاره کرد  
نیمه آنها خراب کرد

منهم سر جای خود ایستادم  
یک حرف از خود بیرون ندم  
ناگاه بگوشم آمد صدائی  
صدائی مانند تیر بلائی

گفت اینرا به "واگد ار" (۴) بنویس  
اسال خرابتر از هر سال است  
بروئی ترش و تلخ گفت زود برگرد بیخانه  
ده پوت کسری داری  
بردار و بیاور

\*\*\*

بگوش متنگه آمد این صدا

خشک شدم مانند مقوا  
بعد از چند دقیقه سکوت گنج  
با صدائی پر از ترس

بزیان آدم و فریاد زدم

پدر من بزرگ و کوچک جمع شدند  
گفتم ای داد و ای فریاد  
در راه خدا

آقای رئیس قرض دارم

ناخوشم گریه تمام فقیرم

هیچ نباشد قرض اسالم

خوراک زن و بچه هایم

بدهید تا طلب کار را

حق جای و کبابم را

راضی کم و بد هم

راهم باشد که شهر بیایم

یا اینکه مرا بگیرید و بکشید

یا تکه کسری را برایم بنویسید

ببخشیدم در راه خدا

خرج داد گاه را ندارم

همین طور میله زدم

تا که بسرم داد زد

که ای بیشرم و بی حیا

ای چلمن کتیف

اگر ساکت نباشی ای بی آبرو

ترانا بخوری میزنم

بچه هاء اینرا بیرون کنید

نه فقط از اینجا بلکه از شهر

\*\*\*

باین طریق بیرون کردند

محصول سالی را ربودند

پنهان از طلبکارها

بی پول قهوه چی و کباب

سرم را پائین انداختیم

و از شهر بیرون آمدیم

با چشعی پر از گریان

با دلی بریان

آدم پیش زن و بچه

مانند باران پائیزی

اشک برهنگی و فقر

از چشم همه ما میبارید

\*\*\*

دشمن! تا کی بتو پاج بد هم

سرتگون باد تخت و تاجت

ای کشاورزان، ای روستائیان

ای توتونکاران بده بخت

بگدار بیگدل و زیان

بمبارزه انقلابی خودمان

تا آخرین نفس بکوشیم

ضربه بزنیم باین رژیم

و حدت اسباب پیروزی است

مبارزه راه بدست آوردن است

اگر یک باشیم وحدت کنیم

با یکدیگر زندگی کنیم

و با هم بعیریم

فایده میگردیم و پیروز میشویم

بلند میشویم و نمیشکیم

\*\*\*

کوشش و جهاد پیگیر

بی خسته شدن، بی استراحت

تنها راه آزاد است

آوردن روز شاد است

(۱) برای درست کردن زمین کورت درست

میکنند و آنها پیش از شخم زدن بر از آب

میکنند .

(۲) - هریدن سر برگهای کوچک توتون .

(۳) - برگهای بزرگ توتون در پائین پوته

قبل از اینکه زرد شود باید کنده شود .

(۴) - درجه بندی توتون .

\* از ملا آواره انقلابی شهید جنبش کردستان



چهارشعراز

شعراى انقلابى

آفرینا

آنجا روی تپه‌ها در گرو در جنگ رهائی  
پسران و دختران بر خاک غلطیدند  
در راه انتقام از متجاوزین سفید زیباوی  
به پیش پسران و دختران  
بودی انهدام متجاسرین سرزمین تان  
اوه بشنوید زجرهای جنگی ما را !  
برای اضمحلال سنگرهای مهاجمین  
و خاموشی تنگهای قاتلین  
بپاییزید دختران و پسران  
برای نابودی مهاجمین و رهائی سرزمین تان  
ما تن‌هایمان را بر گلوله‌های مهاجمین آماج می‌کنیم  
و مرگ ما بین شمر نخواهد بود  
فرامین صادر شده‌اند به پیش  
از میان رگبار گلوله‌ها  
بپاییزید پسران و دختران  
برای نابودی مهاجمین دشمنانتان  
راه پیروزی با نثار خون گناه می‌گردد  
با قیام توده ملت  
که دیواری از پولاد بسازند  
پسران و دختران به پیش بسوی انهدام استعمارگران  
آزادی تو تنها در نهاد توست زیباوی !  
اوه زیباوی فرزند انت‌فدا شده‌اند  
بیدادگران بیکر زیبایی‌ت را بناهودی کشیدند  
برخیزید پسران و دختران آماده اقدام  
بازوها بهم آمیزید  
و میهن‌تان را رها سازید

رؤ پای يك مادر سیا هیوست

مادر سیاہ پسرش را در آغوش می جنباند  
و در سر سیا هاش  
پوشیده از کیسوان سیاہ  
رئیائی بس با شکوه پنهان دارد

مادر سیاہ پسرش را در آغوش می جنباند  
و از یاد میرد که زمین  
ذرتها را خشکانده است  
که در بروز توشه فندی های زمین تمام شد .

د نیاهائی بس شکوه مند به رویا می بیند  
آنجا که پسرش بدرسه خواهد رفت  
بدرسه ای که مردان در آن درس میخوانند

مادر سیاہ کودکش را در آغوش می جنباند  
و از یاد می بود  
که برادرانش شهرها و شهرکها میسازند  
و از خون خود آسفالتشان میکنند

او د نیاهائی بس با شکوه به رویا می بیند  
آنجا که پسرش در کویچهها میدود  
کویچههاییکه مردان در آن میگدرند .

مادر سیاہ

فرزندش را در آغوش می جنباند

و گوش فرا میدهد

بصدائی دور دست

که بادش آورده است

او د نیاهائی بس با شکوه به رویا می بیند

د نیاهائی بس با شکوه

آنجا که پسرش زندگی تواند کرد .

این زمانی است که . . .

این زمانی است  
که همه ی ما منتظرش بودیم  
تفنگ هادوردستان محکم  
و اهداف مبارزه  
در ذهن مان روشن .

خون قهرمانانمان  
ما را غمین ولی ثابت قدم کرده است  
و این بهای آزادیمان است  
ما یادشان را در قلب هایمان عزیز میدارم  
استوار بر سنت آنها  
تسلیمای انقلابی  
در تولدند .

در مقابلمان سختی های بسیاری است  
ولی همچنین می بینیم که  
کودکانمان آزادانه به بازی مشغولند  
و سرزمین مان دیگر هدف چپاولها نیست .

این زمانی است  
که بایستی آماده و ثابت قدم باشیم  
زمانی است که خود را براه انقلاب اندازیم .

چه باشکوهی میهن من زیمباوی  
چه با عظمت !  
تو آن متجاوزین سفید را پذیرائی  
و آنان فرزند انست را قاتل

xxx

بپاداش زانقت  
این ناشر مهاجمین فرزند انت را بکام  
مرگ می کشند  
تو آنان را می آرائی  
می پذیری

و

هدیه میگی زمین پر بر  
و می بینی اسیری فرزند انست را  
بهر سحرگه  
تر چه غم انگیز سرنوشتی است میهن من  
زیمباوی ؟

xxx

افسرد و نباش مادر  
کودکانت آماره خونفشانانند  
خونی که ضامن رهائی توست  
ما فرزند انت رهایت می سازیم  
ما ترا در رؤیاهایمان می بینیم  
زیمباوی با ترغیب دشمن  
با تطمیع دشمن

بپروش مباش فریض منور!

بگذار که آنان ترکت گویند



تو بمان و فرزند انت را حامی باش

اگر دشمن آزادی را آواز دهد تا رهایت سازند

جنگاوران آزادی را آواز دهد تا رهایت سازند

که آنان برتر از متخصصین اند و بتو کاملاً وفادار

xxx

زیبای ما میهن من

فرمان ده کم گو عمل کن

آنگاه است که توده مردم فرمانت را باشند

که بخاطر دخترا و پسران فداکارت

آماده خونفشانند .

★★★★★★★★★★★★★★★★★★★★

طاهر ضای  
شاعر آذربایجان

پایداری

دود از روزنهها بالا میرود

از سالخوردهگان دم بر میآید

ساره از بلندپهها چشمک میزند

هنوز روشنایشها به خاموشی نگراشیده اند

اگر چه باغ من باغبان مانده است

اگر چه کوه من پلنگ مانده است

و اگر چه سر پناه خلق مرده است

- لیکن - فرزند راه از راه خویش روی برنگردانده است

ارادمان پایداری است

لیکن هوا خفتان دارد

- و - فریب حکم میراند

- هنوز - خونهای حرام بر زمین نریخته است

برادر بیدار شو و سلاح برگیر

- و - برادر خود را تا فراز کوهسار بدرقه کن

- که - در انتظار روزهای سرخ

بسیاری از لبها هنوز نخندیده اند .

# سخنی با خوانندگان

فعالیت بخش انتشارات در جهت شناساندن هر چه بیشتر ماهیت رژیم دست‌نشانده ایران و تشدید دست‌اندازی و چپاول و غارت امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در ایران و تاثیر آن بر زندگی اقتصادی سیاسی و فرهنگی مردم، تحلیل از مبارزات مردم، فرهنگ واقعی مردم، عملکرد امپریالیست‌ها در سطح جهانی و مبارزات سایر خلق‌ها میباشد. کنگره ۲۱ سازمان آمریکا در مورد سیاست فرهنگی و انتشاراتی تاکید نمود که با در نظر گرفتن رخدادهای پرمهم در ایران و منطقه خلیج فارس و خاورمیانه لازمست که مطالب "انشجوی" با تاکید بر روی و در رابطه با مسائل این منطقه باشد.

مقالاتی که در طی سال در "انشجوی" منعکس شد در رابطه با این رهنمودهای انتشاراتی بود.

در طی سال مقالات متعدد در رابطه با مبارزات اقشار و طبقات مختلف مردم (کارگران - دانشجویان - روشنفکران انقلابی - هنرمندان - زنان - دهقانان) و اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران (شرایط زندگی زحمتکشان - قراردادهای نفتی - برنامه‌های اقتصادی رژیم - سیاست‌های تبلیغاتی رژیم)، اوضاع اقتصادی و سیاسی منطقه (برنامه‌های امپریالیست‌ها در اقیانوس هند و خلیج فارس، مبارزات مردم خاورمیانه و خلیج فارس (فلسطین و ظفار)، مبارزات انقلابی سایر خلق‌های جهان (کامبوج - ویتنام - افریقا) بود.

با رشد و گسترش روز افزون جنبش دانشجویی در آمریکا نشریات کنگره راسیون روز بروز اهمیت بیشتری در شناساندن سازمان رزمنده ما کنگره راسیون به توده‌های وسیع دانشجویی و جریان قرار دادن آنها نسبت به شرایط کشور، شناساندن هر چه بیشتر ماهیت رژیم و مبارزات مردم به آنها پیدا میکند. بنظر ما نشریه "انشجوی" باید منعکس‌کننده مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیمی اقشار و طبقات مختلف خلق منجمله کنگره راسیون بوده و در برگزیده مطالبی باشد که مورد بحث و بررسی مجموعه جنبش‌هاست. بسخن دیگر "انشجوی" باید با بیای جنبش پیشرفته و از تحریک آن تغذیه کند در غیر این صورت حالت صرفاً آکادمیک و بدون رابطه با جنبش پیدا خواهد کرد.

با در نظر گرفتن مسائل فوق‌نقش‌خلاق انجمنها و واحدهای کنگره راسیونی و کلیه خوانندگان این نشریه در پیشبرد آن هر چه روشنتر میشود. بنظر ما در این مورد در سال گذشته کمبود وجود داشته است و نشریه "انشجوی" آنطور که باید از نیروی خلاق کلیه واحدها و انجمنهای کنگره راسیونی بهره‌نبرد است. این امر در مورد "انشجوی" شماره ۱ نیز کماکان صادق بوده است (بطور مشخص مقاله روشنفکران انقلابی که قرار بود از طرف یکی از واحدها بروی آن کار شود بدست ما نرسید).

ما یقین داریم که بیستودومین کنگره سازمان آمریکا با جمع‌بندی از تجربیات انتشاراتی سال گذشته رهنمودهای دقیقتری برای پیشبرد این بخش از کار ما داده که به رفع کمبودهای سال گذشته خواهد نمود.

دایره انتشارات سازمان آمریکا



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)